

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز؛ راهبردها و راهکارها

(مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

ج ۲

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (دهمین: ۱۳۹۳: تهران)

اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۳.

ج ۳

ISBN 978 - 600 - 5073 - 49 - 2 (ج ۲).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت. ب. عنوان.

297/489

BP274/3/هـ 8

الف ۱۳۹۳



اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها (ج ۲)

ناشر: مؤسسه آینده روشن

طرح جلد: ا. اکبرزاده

صفحه‌آرا: علی قنبری

حروف‌نگار: ناصر احمدپور

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

بها: ۱۸۵/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۴۹-۲

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۴۷-۸

مرکز پخش: قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- مؤلفه‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز.....۷
غلامرضا گودرزی
- سبک زندگی مهدوی در تجربه هنری هنرمند.....۳۳
سیدرضی موسوی گیلانی، سید جعفر موسوی
- ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز ظهور یا محورهای اساسی اخلاق زمینه‌ساز در بعد اجتماعی.....۶۱
علی احمد ناصح
- تحلیل اخلاق وفاقی زمینه‌ساز بر تعدد اندیشه‌ها.....۹۵
محمد رضا کریمی‌والا
- راهبردها و راهکارهای پرورش اخلاقی مدیران و کارگزاران نظام با رویکرد زمینه‌سازی.....۱۲۷
سعیده غروی
- اصلاح الگوی مصرف، یکی از حلقه‌های مهم عدالت اقتصادی در عرصه‌های سبک زندگی زمینه‌ساز.....۱۶۱
فاطمه خادم شیرازی، سعید پورعلی
- نقش و جایگاه اجتماعی زنان و سبک زندگی زمینه‌ساز.....۱۸۳
بیدالله خرم‌آبادی، زهره پوروهابی
- نقش معلّم در زمینه‌سازی ظهور و تحقق جامعه مهدوی.....۲۱۹
محمد رضا سرمدی، سید محمد میردامادی، خجسته شیروانی

- درآمدی بر جایگاه اخلاق متعالیه در سبک زندگی زمینه ساز..... ۲۵۱
 جواد منزوی بزرگی، صادق احمدی
- آموزه های تربیتی اهل بیت علیهم السلام در زمینه اخلاق مهدوی..... ۲۷۷
 علی نقی فقیهی
- واکاوی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور..... ۳۰۵
 علی نقی فقیهی، حسن نجفی
- روایات «خشونت مهدوی» در بوته نقد..... ۳۳۳
 محمدتقی دیاری، بیدگلی داود ملاحسنی
- جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام..... ۳۵۷
 محمد مهدی حائری پور

مؤلفه‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز

غلامرضا گودرزی*

چکیده

از آن جا که اخلاق، جزو پایه‌های هر جامعه است، از جمله مبانی جامعه زمینه‌ساز به شمار می‌رود. به بیان دیگر، اخلاق یکی از مقوم‌های هر جامعه و از جمله شاخص‌های سنجش میزان ارتباط بین مردم در آن جامعه است. از این رو پرداختن به بحث اخلاق، سیاست‌گذاری برای ارتقای جامعه و نیز سنجش سطح آمادگی آن از این راه را سبب می‌شود.

البته بین اخلاق به معنای عام آن با اخلاق با رویکرد زمینه‌سازی ظهور باید تفاوت قائل شد؛ زیرا رعایت هر موضوع اخلاقی به زمینه‌سازی نمی‌انجامد. به بیان دیگر، اخلاق زمینه‌ساز رویکردی خاص از اخلاق است که در آن هدف و نقطه اوج، تربیت جامعه برای آمادگی و زمینه‌سازی استقرار حکومت جهانی موعود الهی به شمار می‌رود.

با توجه به این نکات، نوشتار حاضر - که نتیجه یک کار تحقیقاتی است - به دنبال طرح ایده اخلاق زمینه‌ساز و ارتباط آن با نگاه راهبردی و سبک زندگی است. در این راستا ضمن پرداختن به بحث اخلاق و زمینه‌سازی ظهور، سبک زندگی و نیز نشانه‌های ظهور از نگاه راهبردی و ویژگی‌های راهبردی اخلاق زمینه‌ساز شده نیز بررسی شده و در پایان

نیز مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز ارائه گردیده است. روش انجام این تحقیق، به صورت تحلیلی و توصیفی است که با الهام‌گیری از تحلیل محتوای بیش از هزار و پانصد حدیث در حوزه نشانه‌ها و مباحث مرتبط با آخرالزمان، ویژگی‌ها و شرایط نظام اخلاقی زمینه‌ساز، استخراج و احصا شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق، زمینه‌سازی ظهور، سبک زندگی، نشانه‌های ظهور، مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز.

مقدمه

اخلاق از جمله مهم‌ترین مباحثی است که هم در حوزه علوم انسانی و هم در علوم دیگر و حتی در سطح زندگی عادی نیز متداول است. به همین دلیل از دیرباز درباره تعاریف اخلاق، حوزه‌های متأثر یا مؤثر بر آن و همچنین جایگاه آن بین علمای بزرگ اختلاف نظر وجود داشته است. اما نکته مشترک بین همه افراد، اهمیت اخلاق در زندگی دنیوی و آخروی است. حتی توجه به این اهمیت نه تنها در ادیان الهی، بلکه در همه نگرش‌ها و تفکرات بشری - مگر معدودی از آن‌ها که اصولاً رویکردی قابل اعتنا ندارند - مورد تأکید است. کتب مختلف و همچنین شواهد تاریخی همگی از قدمت بحث اخلاق حکایت دارند؛ از اندیشمندانی چون ارسطو و سقراط گرفته تا فارابی و ابن‌سینا و از سید مرتضی و شیخ طوسی گرفته تا آیت‌الله بروجردی و امام خمینی تا به امروز.

اما در این نوشتار، ضمن ارائه نگاهی گذرا بر موضوع اخلاق و سبک زندگی، بیشتر بر زمینه‌سازی و نقش آن در جهت‌دهی به مباحث اخلاقی تأکید خواهد شد. گفتنی است اگر مباحث مهدوی با رویکردی راهبردی و در حد امکان، کاربردی ارائه شوند، مفیدتر خواهند بود. از این رو در پایان مقاله، مدل اولیه‌ای نیز درباره اخلاق و سبک زندگی ارائه می‌شود.

اخلاق و اخلاق زمینه ساز

درباره مواردی چون، اخلاق، علم اخلاق، اخلاق نظری، اخلاق عملی، ارتباط بین اخلاق با فقه، صفات انسانی و نظایر این واژگان همواره بین اندیشمندان مختلف در حوزه علوم انسانی و همچنین عرفا، فقها و مفسران گران قدر، بحث شده است. عده ای اخلاق را یک فضیلت می دانند و برخی آن را دانش و علم به شمار می آورند. برای آن که مفهوم اخلاق تبیین شود، باید به کتب معتبر اخلاقی و تفسیری مراجعه کرد که در ادامه به برخی از این منابع اشاره می کنیم:

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل* در بحث اخلاق، به این مطلب قائل هستند که در علم اخلاق مهم آن است که با ابطار و تذیرو موعظه و نصیحت، دیگران را به سمت حقانیت الهی هدایت کند. به عقیده ایشان، کتاب اخلاق موعظه کتبی است و خود معالج و نه صرفاً نشان دهنده راه است (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۳).

۲. آیت الله مهدوی کنی، اخلاق را جمع خُلق و به معنای غرایز، ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، تعریف می کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۲۹).

۳. از دیدگاه علامه طباطبایی، علم اخلاق فنی است که درباره ملکات انسانی بحث می کند؛ ملکاتی که مربوط به قوی نباتی و حیوانی و انسانی اوست (شمس، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

اما اخلاق زمینه ساز چیست؟ برای تعریف اخلاق زمینه ساز، می توان به جهت گیری خاص آن توجه کرد. در حقیقت اخلاق دارای اهداف و غایت مشخص - که همان قرب الهی است - بوده، اما می تواند در مقام اجرا دارای جهت گیری یا مشخصه هایی خاص باشد. به عنوان نمونه، راست گویی، تقوا، امانت داری و وفای به عهد، از مهم ترین مکارم و صفات اخلاقی به شمار می روند. اما گاهی این صفات به صورت مجرد و بدون توجه به نگاه و مسیری خاص تعریف

می‌شوند که می‌توان آن را اخلاق به معنای عام نامید و گاه در مسیر هدایت افکار و توجه به مسیر مهدویت گام برمی‌دارند که در این صورت همان اخلاق زمینه ساز خواهند بود. از این رو در این نوشتار، اخلاق زمینه ساز را چنین تعریف می‌کنیم: «مجموعه ملکات و صفاتی که در انسان، برای ورود به شرایط ظهور و تشکیل جامعه‌ای منتظر، آمادگی روحی و باطنی را فراهم می‌کند.»

با این تعریف مشخص می‌شود که از دیدگاه نگارنده، اخلاق زمینه ساز همان اخلاق دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است با این تفاوت که:

۱. جهت‌گیری آن برای شرایط خاص دوران ظهور است؛ یعنی به دنبال تربیت افرادی است که برای شرایط خاص آن دوره آمادگی داشته باشند.

۲. فعالانه است، لذا این نوع اخلاق منفعل و ساکن نیست.

۳. ضمن توجه به اخلاق فردی، بر جنبه‌های اجتماعی در راستای تحقق جامعه، حکومت و تمدن زمینه ساز نیز متمرکز است.

۴. در همه مباحث، رویکردها، آموزه‌ها و کاربردها تداعی کننده یاد و نام موعود ادیان حضرت مهدی علیه السلام است.

۵. انسان متخلق به آن در عمل و نه صرفاً در کلام مروج آموزه‌های مهدوی است. بنابراین صداقت او در واقع هم در گفتار و هم در عمل، انسان‌ها را نسبت به مهدویت ترغیب می‌کند.

۶. با توجه به ضرورت نگاه جهانی و فطری، این نوع اخلاق برگسترش و ایجاد وحدت بین ادیان حول جامعه منتظران الهی استوار است.

به بیان دیگر، در این نوع نگاه، ارتباط بین اخلاق عام و اخلاق زمینه ساز، در شکل و محتوای مباحث (مانند صداقت) و تفاوت آن‌ها در رویکرد اجرایی و صحنه عمل است. صداقت برای همه انسان‌ها در تمامی جوامع خوب و لازم است؛ اما صداقت در اخلاق زمینه ساز افزون بر این حد، پیش شرط ساختن جامعه منتظران و یکی از مشخصه‌های راهبردی زمینه سازان ظهور خواهد شد. از این رو

کسی نمی‌تواند مدعی انتظار ظهور شود، اما در کلام و عملش صداقت نداشته باشد. دلیل این امر نیز آن است که منتظران واقعی حضرت باید به معنای حقیقی، شیعه و پیرو امام باشند و این پیروی در قول و عمل بازتاب داشته باشد تا بتوانند جلوه‌ای از جلوه‌های اولیای الهی را تصویر کنند. در حدیثی منصوب به امام صادق علیه السلام - که در معجم احادیث الامام المهدی به نقل از کتب متعددی چون تفسیر صافی و اثبات الهداة به نقل از کمال الدین و با تفاوتی از حلیة الابرار آمده است - امام علیه السلام، شیعیان امام عصر علیه السلام را از اولیاء الهی می‌داند:

يَا أَبَا بَصِيرٍ! طُوبَى لِّشِيعَةِ قَائِمِنَا... أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (هیئت علمی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۱۶۱)

طبیعی است پیش شرط نیل به مقام اولیای الهی، تبلور صفات و ملکات اخلاقی در فرد، و در حقیقت همان اخلاق عام است. حال اگر این حالت، با جهت‌گیری زمینه‌سازی و در راستای تقویت نظری و عملی انتظار واقعی در جامعه همراه باشد، به طوری که هر فرد با تعامل و برخورد با این ولی الهی یا انسان معطر به عطر اولیای الهی، رنگ انتظار را درک کند و یاد امام علیه السلام را در دل و ذکر استشمام نماید، آن اخلاق عام به اخلاق زمینه‌ساز نزدیک می‌شود.

سبک زندگی و سبک زندگی زمینه‌ساز

سبک زندگی از جمله واژگان مهمی است که سابقه‌ای دیرینه دارد، اما در چند سال اخیر بیشتر مد نظر قرار گرفته است. سبک زندگی در اصطلاح شیوه زیستن در طیفی از سطوح مادی و غیرمادی معرفت بشری است. از این رو مجموعه‌ای از مسائل انتزاعی، انضمامی و عملیاتی را دربر می‌گیرد. امروزه سبک زندگی به عنوان حوزه‌ای مهم در مطالعات فرهنگی با دورویکرد خرد (زندگی روزمره) و کلان (جهانی) مطالعه می‌شود (چنکیز، ۱۳۸۵: ۳۲). به همین دلیل، سبک زندگی دربر گیرنده طیفی از مفاهیم و نظریات روان‌شناختی تا جامعه‌شناختی است (مهدوی

کنی، ۱۳۹۱). برای تعریف سبک زندگی به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. مجموعه‌ای از رفتارها که افراد آن‌ها را به کار می‌گیرند تا نه تنها نیازهای جاری‌شان را برآورند، بلکه روایت خاصی را که برای هویت اجتماعی برگزیده‌اند، در برابر دیگران مجسم سازند.

۲. رفتارهای عادی روزمره‌ای که در قالب عادات لباس پوشیدن، خوردن، محیط‌های مورد پسند برای تعامل با دیگران، خود را نشان می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۴).

نخستین نشانه‌های مسئله شدن سبک زندگی در ایران را می‌توان همزاد مسئله هویت در تاریخ معاصر دانست؛ چراکه سبک زندگی در واقع بازتابی از اتخاذ یک هویت یا ترکیبی از هویتی‌های چندگانه است که در الگوهای رفتاری فرد ظاهر می‌شود. بنا بر نظر برخی پژوهش‌گران ایرانی، مسئله شدن هویت برای ایرانیان زمانه ما به نخستین رویارویی‌های دنیای سنت و پیروانش با جهان متجدد و پدیده‌های آن در آستانه مشروطه بازمی‌گردد. به این ترتیب که بسیاری از تجددگرایان به حکومت خودکامه رضاخانی تن دادند و به کارگزاران آن تبدیل شدند تا عرصه نزاع هویتی میان دولت و ملت را به نفع پیشبرد اهداف خویش سامان‌دهی کنند (کجوییان، ۱۳۸۵: ۴۷). با این تعاریف مشخص می‌شود که سبک زندگی را باید مؤلفه‌ای راهبردی در انقلاب اسلامی و رویارویی با فرهنگ و سبک زندگی غربی و به مثابه بخش نرم‌افزاری تمدن‌سازی اسلامی دانست. مقام معظم رهبری در تبیین اهمیت سبک زندگی می‌فرماید:

اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم، این تمدن دارای دو بخش ابزاری و حقیقی و اساسی خواهد بود که سبک زندگی بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد. ... بخش ابزاری، یا سخت‌افزاری این تمدن، موضوعاتی است که در فضای امروز، به عنوان نمودهای پیشرفت مطرح می‌شود؛ از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی و نظایر آن. در این زمینه البته پیشرفت‌های

خوبی داشته‌ایم، اما باید توجه کرد که این پیشرفت‌ها، وسایل و ابزاری است برای دستیابی به بخش حقیقی و نرم افزاری تمدن اسلامی، یعنی سبک و شیوه زندگی ... بدون پیشرفت در بخش حقیقی تمدن سازی نوین اسلامی، یعنی سبک و فرهنگ زندگی، اهداف این تمدن بزرگ محقق نخواهد شد. متأسفانه ما در این بخش، پیشرفت چشم‌گیری نداشته و مثل بخش اول - یعنی علم و صنعت و نظایر آن - پیشرفت نکرده‌ایم. (سخنرانی در خراسان شمالی، آذرماه ۱۳۹۱)

سبک زندگی زمینه ساز چیست؟ در این نوشتار، مقصود از سبک زندگی زمینه ساز، مجموعه رفتارهای اجتماعی است که ضمن برآورده کردن نیازهای جاری جامعه منتظران، روایتی عمل‌گرا و فعالانه مبتنی بر تفکر موعودگرایی و مهدوی را برای هویت اجتماعی برمی‌گزیند.

شبیه آن‌چه در بحث اخلاق و اخلاق زمینه ساز مطرح شد، سبک زندگی زمینه ساز در رویکرد نگارنده، همان سبک زندگی دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است با این تفاوت که:

۱. هویت تعریف شده در آن مبتنی بر تفکر ناب مهدوی است؛
۲. در عرصه‌های گوناگون منتظران را به سمت حضور فعال سوق می‌دهد؛
۳. تداعی‌کننده یاد و نام موعود ادیان است؛
۴. همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی را بر مبنای آموزه‌های مهدوی سامان می‌دهد؛

۵. قابل ترویج و به کارگیری در تمام جوامع است؛
 ۶. افق دید آن در طراحی و اجرا مبتنی بر افق جهانی و نه جهانی سازی است.
- به بیان دیگر، ارتباط بین سبک زندگی عام و سبک زندگی زمینه ساز را در شکل و محتوای مباحث (مانند روش سخن گفتن) و تفاوت آن‌ها را در رویکرد اجرایی و صحنه عمل است. نوع گویش و سخن‌گویی برای همه انسان‌ها در تمامی جوامع مفید است، اما در سبک زندگی زمینه ساز، نوع سخن گفتن و الفاظ فرد

باید معرف هویت مهدوی باشد. این همان معنایی بود که در باب اخلاق زمینه‌ساز نیز یادآور شدیم.

نشانه‌های ظهور از نگاه راهبردی

برای تبیین سبک زندگی زمینه‌ساز نشان دادن و ارتباط آن در صحنه واقعیت و عمل، باید به بحث نشانه‌های ظهور نگاهی بیندازیم؛ زیرا با توجه به ارزش و جایگاه بحث نشانه‌های ظهور و تأثیرات راهبردی آن در تدوین راهبردها و ملاحظات آینده‌نگرانه، می‌توان مباحث مهدویت را در حوزه اخلاق و سبک زندگی کاربردی کرد. البته درباره نشانه‌های ظهور چند نکته را باید یادآوری کرد:

۱. نشانه‌های ظهور همان قدر که می‌توانند در تحلیل مسائل کمک کنند، در صورت غفلت و کم‌توجهی می‌توانند در به انحراف کشاندن جامعه مؤثر باشند؛ زیرا درباره نشانه‌ها، اقوال مختلف و بعضاً انحرافات و روایت‌سازی قابل رصد است.

۲. درباره نشانه‌های ظهور، نگاه جزئی و موردی می‌تواند خطا‌ساز باشد. مثلاً اگر در ترسیم فضای آخرالزمان از منظر روایات نشانه ظهور، کم‌توجهی شده و روایات به صورت مجزا از هم در نظر گرفته شوند، در مقام تبیین و توضیح نشانه‌هایی چون سفیانی، دجال یا صیحه آسمانی دچار خطا می‌شویم؛ زیرا روایات زیاد و بعضاً گوناگون و به ظاهر متضادند.

۳. برای تشخیص روایات درست از نادرست درباره نشانه‌ها، مراجعه به کارشناسان و خبرگان ضروری است.

۴. در بحث نشانه‌ها باید از تطبیق و توقیت پرهیز جدی داشت. البته توقیت به دو شکل متصور است؛ گاه کسی با قطع و یقین می‌گوید: امام مثلاً تا دو سال دیگر ظهور می‌کند؛ اما گاهی می‌گوید: امام بدون تردید تا دو سال دیگر ظهور نخواهد کرد؛ یعنی توقیت می‌تواند ایجابی و سلبی باشد و هر دو باطل است.

آن چه برای ما مهم است، نه زمان ظهور، بلکه آمادگی برای آن و زمینه سازی فعالانه برای تحقق آن است.

در کتاب **تأملی در نشانه های حتمی ظهور**، درباره موضوع نشانه های ظهور و رابطه آن با مجموعه معارف دین و اصول حاکم بر آن، تعبیر دقیقی آمده است. از جمله این که اصول اصالت دارند و نشانه ها مکمل هستند. از سوی دیگر، اصول در همه شرایط، ولی نشانه ها در شرایط خاص کاربرد دارند و بر خلاف نشانه ها، اصول قابل ارائه تفسیر غلط نیستند و در نهایت در مقام تعارض، اصول بر نشانه ها مقدم اند (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۶).

در موضوع نشانه ها میان اندیشمندان و پژوهش گران مهدوی اختلاف نظرانی وجود دارد؛ به طوری که برخی بر پایه درک کلیاتی از آن اقدام به تصویرپردازی از عصر ظهور کرده اند (نک: کورانی، ۱۳۸۸)، برخی به بیان جزئیات نشانه ها و ارائه تصاویر جزئی پرداخته اند (نک: سلیمان، ۱۳۸۱) و گروهی نیز به بحث درباره نشانه های قطعی تر و محدودتر اقدام نموده اند (نک: آیتی، ۱۳۹۰). اما کمتر کسی را می توان یافت که بحث نشانه های ظهور را به طور کامل انکار کند.

نکته دیگری که در بحث نشانه ها باید گفت، بحث سنت های خداوند است. سنن الهی، قواعدی هستند که در فعل الهی و در سلسله اسباب و علل، قابل فهم بوده و تدبیر الهی بر اجرا و تحقق آن ها در جریان زندگی انسان و در سطح عالم هستی است. یکی از این سنن که با موضوع نشانه ها ارتباط دارد، سنت بداء است. این سنت، از جمله سنن مهم الهی به شمار می رود که جزو اعتقادات و باورهای اساسی اسلام است. بر اساس این سنت - که بر پایه فهم عالمانه ارتباط بین اراده، علم و قدرت الهی و فعل انسان استوار است - بخشی از سرنوشت انسان قطعی نیست و بر اساس فعل انسان و حکمت الهی معلق و قابل تغییر است. به عنوان نمونه، در روایات متعدد از لسان معصومین علیهم السلام ذکر شده است که صدقات یا صله ارحام باعث دفع بلا یا و طول عمر می شود. نمونه دیگر درباره بداء در

داستان قوم حضرت یونس علیه السلام و برداشته شدن عذاب الهی از آنان به سبب تغییر اعمالشان قابل مطالعه است. در قرآن نیز به صراحت و در برخی موارد به صورت تلویحی به این سنت اشاره شده است؛ آن جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند.

شناخت دقیق این سنت در فهم و تفسیر علایم ظهور بسیار مهم بوده و مبنای تحلیل و تقسیم‌بندی راهبردی نشانه‌ها نیز دقت در همین سنت است.

حال با توجه به این نکات، به طور راهبردی به نشانه‌های ظهور می‌نگریم. اصولاً می‌توان نشانه‌های ظهور را از زوایای مختلف طبقه‌بندی کرد؛ این مناظر در چند گروه تقسیم شده‌اند. در ادامه به بیان این گروه‌ها و ارائه طبقه‌بندی راهبردی می‌پردازیم. گفتنی است منبع این گروه‌بندی‌ها عمدتاً برداشت محقق از کتب مختلف مرتبط با نشانه‌ها، علایم و فتن است و البته برخی از این گروه‌بندی‌ها در کتب یا مقالات مشابه نیز قابل اشاره‌اند. انواع گروه‌بندی نشانه‌های ظهور عبارت‌اند از:

۱. در این تقسیم‌بندی، نشانه‌های ظهور در دو دسته موقوفه و محتومه گروه‌بندی می‌شوند. منظور از محتومه نشانه‌هایی هستند که حتماً رخ خواهند داد و هیچ تغییر و بداء در آن نیست؛ مانند اصل ظهور سفیانی. اما نشانه موقوفه می‌توانند تغییراتی داشته باشند؛ مانند بسیاری از نشانه‌ها همچون بروز خشونت و جنگ که در بین مردم، اصل قلمداد می‌شوند.

۲. تقسیم نشانه‌ها به سه دسته عام، نزدیک ظهور و قطعی. نشانه‌های عام بر تداوم مسیر و جریان حق نسبت به باطل دلالت دارند. این نشانه‌ها بسیارند و تنها حاکی از آن‌اند که جامعه جهانی به سمت مسیر محتومش حرکت دارد، مانند بروز فساد و انحراف در جوامع؛ اما دلیلی بر نزدیکی یا دوری ندارد. نشانه‌های نزدیک

حاکمی از شدت گرفتن حوادث و گسترش مباحث آخرالزمان هستند؛ مانند بروز برخی از حوادث عراق و سوریه. اما این دسته نیز دلیلی بر قطعیت ندارند. سوم که مانند سفیانی نشانه‌های کمتری هستند، محتوم و قطعی‌اند و با بروز آن‌ها ظهور، قطعیت می‌یابد.

۳. مبنا در این دسته‌بندی موضوع نشانه، یعنی حوادث، افراد یا قیام‌ها هستند. در برخی از نشانه‌ها به بروز حوادثی در آخرالزمان، مانند سیل و زلزله، در برخی اشاره به ظهور افرادی چون سید خراسانی و یمانی و درپاره‌ای دیگری از نشانه‌ها به قیام‌هایی چون قیام سید حسنی یا قیام یمانی اشاره شده است.

۴. در این تقسیم‌بندی نیز معیار به محل وقوع نشانه، یعنی آن‌ها که در زمین رخ می‌دهند، مانند جنگ‌ها و قیام‌ها، آن‌ها که در آسمان رخ می‌دهند، مانند صیحه آسمانی و در موارد خاصی آن‌ها که در انسان‌ها مانند بروز حسد و نفاق و فساد اخلاقی رخ می‌دهد، اشاره دارند.

۵. در این تقسیم‌بندی مبنا، عامل ایجاد نشانه، ملاک گروه‌بندی است. برخی از نشانه‌ها توسط نیروهای مأمور الهی انجام می‌شوند، مانند بانگ جبرئیل؛ برخی توسط طبیعت ایجاد می‌شوند، مانند سیل و زلزله و برخی نیز توسط انسان‌ها اجرا می‌شوند، مانند انحطاط اخلاقی یا قیام‌ها.

اما دسته اصلی - که موضوع بحث ماست و ملاک ادامه کار قرار می‌گیرد - تقسیم‌بندی نشانه‌ها از منظر راهبردی است. در واقع ملاک تقسیم‌بندی در این جا اهمیت آن نشانه و کاربردش در حوزه سیاست‌گذاری است. از این منظر نشانه‌ها یا کلامی هستند که در آن‌ها متن کلام امام معصوم علیه السلام مد نظر است و این دسته، تغییرناپذیر و قطعی هستند. اما دسته دیگر، نشانه‌های محتوایی است. در این نشانه‌ها می‌توان به جریان یا محتوایی که از نقل امام معصوم علیه السلام استنباط می‌شود استناد کرد و البته جزئیات آن‌ها قابل بداء و تغییرند. مثلاً اگر امام درباره گرانی، وضعیت زنان، نوع پوشش مردان و نظایر این موارد بحث کند، می‌توان مقصود

اصلی ایشان را استنباط کرد و ملاک قرار داد. البته شناخت این دسته بسیار سخت و نیازمند کار کارشناسانه و عالمانه است. در این باره حدیثی از امام باقر علیه السلام قابل استناد است:

إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مُوقُوفَةً وَأُمُورًا مَحْتُمَةً. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

البته بحث درباره نشانه‌ها و کاربرد راهبردی آن‌ها خود موضعی مجزا است - که از حوصله این نوشتار خارج است - اما ممکن است سؤال اصلی این باشد که بین بحث نشانه‌های ظهور و به‌ویژه جامعه منتظران با بحث اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز چه ارتباطی وجود دارد؟

برای بهتر تبیین کردن مفهوم اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز از منظر مطالعات راهبردی و نگرش راهبردی به مهدویت و رسیدن به یک مدل اولیه راهبردی در این باره، می‌توانیم از مجموعه نشانه‌های ظهور و تقسیم‌بندی راهبردی آن‌ها استفاده کنیم. البته با توجه به ویژگی‌هایی که برای نشانه‌های ظهور از نگاه راهبردی و همچنین اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز ذکر کردیم، بهتر است از نشانه‌های محتوایی استفاده کنیم و از تحلیل آن‌ها به شرایط و ویژگی‌های عصر ظهور و جامعه منتظران برسیم؛ زیرا با وجود آن که نشانه‌های قطعی ظهور - یعنی صیحه آسمانی، یمانی، سفیانی، خسف بیداء و قتل نفس زکیه - قطعی‌الوقوع‌اند،^۱ اما به نظر نگارنده، از منظر راهبردی و به دلیل ویژگی‌های عوامل کلیدی موفقیت^۲ در یک نظام مبتنی بر تفکر راهبردی و در مقام طراحی مدل اولیه مورد نظر این مقاله در شناخت و تحلیل شرایط ظهور و به منظور فهم نظام تربیتی و اخلاقی و سبک زندگی افراد با رویکرد و هویتی مهدوی، اولویت با نشانه‌های محتوایی است.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بَدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ: خُرُوجُ السُّفْيَانِي، وَ خَسْفُ الْبَيْدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَالْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِي. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴)

2. Critical Successes Factors

اگر بر اساس تحلیل نشانه‌های محتوایی بخواهیم شرایط دوران ظهور را ترسیم کنیم و در پی آن نظام اخلاقی و سبک زندگی خاص آن را ترسیم نماییم، می‌توانیم به این موارد اشاره کنیم. البته گفتنی است آنچه در این جا ارائه می‌شود جنبه مقدماتی دارد و نتیجه انجام یک پژوهش اولیه در میان کتب گوناگون مرتبط با نشانه‌ها و مرور بیش از هزار و پانصد روایت است و روشن است با تکمیل مطالعات و دقت بیشتر می‌توان این فهرست را تقویت نمود و اصلاح کرد. در هر مورد نیز تنها یک حدیث به عنوان نمونه از میان بیش از هزار و پانصد حدیث بررسی شده ذکر می‌شود. البته ممکن است در سند و دلالت برخی از این مجموعه روایات ابهامات و نکاتی مطرح شود؛ اما کثرت روایات دیگر و همچنین اعتبار مؤلفان و پژوهش‌گرانی که به این دسته از روایات استناد کرده‌اند و آن‌ها را در کتب خویش احصا نموده‌اند، امکان بهره‌گیری از محتوای این دسته از روایات را به محقق می‌دهد.

روش انجام این تحقیق به صورت تحلیلی و توصیفی است. در این حالت محقق ابتدا با استفاده از کتب، مقالات و پایگاه‌های اطلاعاتی نزدیک به دوهزار حدیث درباره مهدویت و نشانه‌های ظهور را احصا کرد و پس از حذف موارد تکراری یا غیرمرتبط یا مشکوک، به حدود هزار و پانصد حدیث رسید. آن‌گاه این احادیث با الهام‌گیری از تحلیل محتوایی بررسی و در قالب مدل‌سازی مرتبط تحلیل شدند تا ویژگی‌ها و شرایطی برای نظام اخلاقی زمینه‌ساز استخراج و احصاء شود. بر این اساس ویژگی‌های دوران آخرالزمان که از تحلیل نشانه‌ها به دست می‌آیند، عبارت‌اند از:

۱. بالا رفتن سرعت حوادث و تغییرات در عرصه‌های فردی و اجتماعی؛ امام صادق علیه السلام فرموده است:

يُصْبِحُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مُؤْمِنًا وَيُمِيسِي كَافِرًا وَيُمِيسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا؛
(سلیمان، ۱۳۸۱: ۷۰۵)

انسان اول صبح مؤمن است و آخر روز ایمانش را از دست می‌دهد. اول شب مؤمن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می‌شود.

۲. بروز تغییرات در تمامی عوالم، برای آمادگی ورود به حوادثی مهم و سرنوشت ساز؛ از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: وَجْهُ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ وَيَدُ بَارِزَةٍ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲؛ هیئت علمی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۲۲۰)
در سالی که ندای آسمانی رخ می‌دهد، پیش از آن نشانه‌ای در رجب است. [راوی می‌گوید: پرسیدم: آن نشانه چیست؟ فرمود: صورتی که در ماه دیده می‌شود و دستی آشکار.

۳. بروز انواع قیام‌ها و انقلاب‌ها در جریان حق و باطل، به طوری که افراد متعدد به نام دین یا آزادی بشر از مشکلات، قیام خواهند کرد. حذیفه یمانی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فتنه‌ای که بین اهل مشرق و مغرب واقع خواهد شد یاد کرد و فرمود: درحالی که آن‌ها گرفتارفته هستند، ناگهان سفیانی از وادی یابس بر آن‌ها خروج می‌کند. (کورانی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

۴. هرچه به ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، تشدید تقابلات بین جبهه حق و باطل بیشتر و ملموس‌تر می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فَإِنَّ حَقَّهُ وَشَرَّهُ إِذَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)
خشم و کینه او (سفیانی) تنها متوجه شیعیان ماست و تنها برکشتن آن‌ها حریص است.

۵. برای آماده شدن مردم جهت ورود به دوران جدید و پذیرش دعوت موعود الهی، باید حکومتی زمینه‌ساز تشکیل شده و استقرار یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ يُؤَيِّطُونَ لِلْمَهْدِيِّ؛ (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۳۰۴)
مردمی از مشرق خروج می‌کنند و برای [حضرت] مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.

۶. هنگامی که در جبهه حق و در نزد عموم مردم آگاه، ارزش و جایگاه دین و اعتقادات نمایان می شود، مراتب دین ستیزی در جبهه باطل نیز قوت می یابد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَرَأَيْتُ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَرَأَيْتُ الْحَلَالَ يُحَرَّمُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۵۷)
و می بینی که حرام حلال می شود و حلال حرام می گردد.

۷. انواع نظریات و تئوری های سعادت جوی بشری تا آن زمان بروز و ظهور خواهند داشت؛ اما در مقابل شکست خود را به دلیل جدایی از دین و امام تجربه می کنند. این خود عامل افول این نظریات خواهد شد. با ظهور امام، دین کامل اجرا شده و هدایت الهی انجام خواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

فَيَبْكُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الصَّلَاةِ وَقُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ
بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ (همو: ج ۵۱، ۷۹)
خداوند کسی را برانگیزد که قلعه های ضلالت و دل های قفل زده را
بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار کند.

۸. چنان که گفته شد، در میان تمام سختی ها و شدت های آخر الزمان، در میان مردمی که زمینه سازان ظهورند، فطرت جویی انسان های آزاده رواج خواهد یافت. امام باقر علیه السلام در تعریف این امت زمینه ساز می فرماید:

وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳)
پرچم ها را جز به دست صاحب الامر نمی دهند [و] کشته هایشان شهیدند.

۹. انحطاط اخلاقی گسترش خواهد یافت، قبح گناه ریخته شده و علنی می شود:

وَتَعَامَلُوا بِالرِّبَا وَتَظَاهَرُوا بِالزِّنَى ... وَاسْتَحْلَوْا الْكَذِبَ وَاتَّبَعُوا الْهَوَى؛
(سلیمان، ۱۳۸۱: ۷۱۸)

در معاملات ربا می گیرند، به عمل نامشروع تظاهر می کنند، ... دروغ را

جایز می‌شمارند و از هوای نفس پیروی می‌کنند.

۱۰. در برابر رفتار سلطه‌طلبانه و مغرورانه انسان و از بین بردن طبیعت و دخالت مغرورانه در نظام آفرینش، پاسخ‌گویی طبیعت در قالب زلزله و... شدت می‌یابد. تا انسان مغرور متوجه شود که در برابر خالق خود عاجز و ناتوان است. از امام علی علیه السلام چنین روایت شده است:

وقتی دو گروه نظامی در شام اختلاف کنند، نشانه‌های الهی آشکار شود. پرسیدند: ای امیرمؤمنان، آن نشانه چیست؟ فرمود: زمین لرزه‌ای در شام. (کورانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

۱۱. هرچه به آخرالزمان نزدیک شویم، خواص آگاه و بصیر در سطح عالم به مباحث دینی و خاصه مهدویت گسترش می‌یابد. البته در برابر گرایش خواص، عوام نیز به مباحث مهدوی اقبال خواهند داشت. از این رو بازار موعودگرایی رواج می‌یابد و سودجویان و مدعیان دروغین نیز مشغول خواهند شد:

وَ اشْتَدَّ الطَّلَبُ؛ (سلیمان، ۱۳۸۱: ۶۸۶)
اشتیاق به ظهور موعود شدت می‌یابد.

۱۲. برای شناسایی مؤمنان واقعی و منتظران حقیقی، آزمایش‌ها و غربال‌گری‌های متعددی انجام خواهد شد تا ناپاکی‌ها از خالصان جدا شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

لَا يَكُونُ فَرْجَنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا؛ (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۳۱۵)
فرج ما نخواهد بود، مگر آن که غربال شوید، پس باز غربال شوید، سپس غربال شوید.

۱۳. با توجه به مسئله پیشین، پیچیدگی نیز افزون شده و حفظ ایمان و تصمیم‌گیری دشوار می‌گردد. مسائل در هم تنیده شده و موضع‌گیری یا فهم مطالب، به دلیل تبلیغات جریان باطل، برای بسیاری از دولت‌مردان و خواص یا مردم دشوار خواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ؛
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۸، ۴۷)

برای مردم، زمانی پیش می‌آید که اگر کسی برآیین خود استوار باشد، همانند کسی است که آتش گداخته‌ای را با دست بگیرد.

۱۴. با توجه به تحلیل کلان مجموعه ویژگی پیشین، ویژگی دیگری پازل نشانه‌ها را کامل تر خواهند کرد و در حقیقت استناد ما درباره آن به تحلیل راهبردی محقق از مجموعه نشانه‌ها برمی‌گردد. این ویژگی دیگر عبارت است از این که به دلیل تقابل بین حق و باطل صحنه روشن‌تر می‌گردد و ریشه مشکلات نمایان‌تر می‌شود. این جاست که مرزبندی بین حق و باطل تقویت یافته و الزام می‌یابد. البته برای بسیاری این مرزبندی سخت و دشوار است. نمونه بارز آن امروز در مسئله فلسطین مشهود است. اگر صحنه حال حاضر فلسطین را با چهل سال پیش مقایسه کنیم، به خوبی درمی‌یابیم ام الفساد بودن صهیونیسم نمایان‌تر است، اما مرزبندی با آن برای برخی دشوار است؛ زیرا با صهیونیسم دارای مشترکاتی شده‌اند.

ویژگی‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز

با توجه به شرایط و تعریف بیان شده از اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز، می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های یک نظام اخلاقی یا سبک زندگی را - که دارای تمدن‌سازی و زمینه‌سازی ظهور منجی عالم است - در موارد زیر دانست:

۱. نظام اخلاقی زمینه‌ساز باید انسان را برای تحمل، درک، شناخت و تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده آماده سازد.

۲. سبک زندگی زمینه‌ساز باید بتواند باعث مرزبندی و شفافیت بین ایمان، کفر و نفاق باشد. از این رو هویت و نشانه‌های زندگی که بین مؤمن و منافق و کافر یکسان باشد، زمینه‌ساز نخواهد شد.

۳. با توجه به این نکات، اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز باید در شرایط سخت قدرت تمیز بین حق و باطل را داشته باشد.

۴. اخلاق زمینه‌ساز باید در راستای تحکیم پذیرش ولایت و حرکت بر مدار آن باشد تا در نقاط بحرانی به کمک انسان بیاید.
۵. این نظام تربیتی حتماً باید مؤمنان را در برابر بالا رفتن سرعت حوادث توانمند نماید تا در تحلیل حوادث عقب نمانند و اسیر سرعت اتفاقات نشوند.
۶. اخلاق زمینه‌ساز با توجه به ماهیت خود باید باعث رشد و تعالی اخلاقی جامعه در راستای دعوت انبیای الهی شود.
۷. شیوه زندگی منتظران واقعی و سبک زندگی آن‌ها باید متضمن یاد موعود الهی به صورت هوشمندانه و عالمانه باشد. ذکر نام مهدی علیه السلام در مجالس مختلف، فرستادن پیام در اعیاد و مراسم با یاد امام، صدقه دادن به یاد حضرت، سلام فرستادن به ایشان برخی از نمونه‌های این شیوه زندگی هستند.
۸. منتظر واقعی باید با اخلاق حسنه و زمینه‌ساز خود، عشق به مهدویت را در دل‌ها شعله‌ور کرده و باعث پذیرش عمومی دعوت و پیام موعود الهی شود.
۹. سبک زندگی آن‌گاه زمینه‌ساز است که شرایط لازم و کافی برای تشکیل حکومت و تمدن‌سازی نوین اسلامی را داشته باشد. فضای مجازی، نوع پوشش، نوع عبادات فردی و جمعی برخی از نمونه‌های تمدن‌ساز هستند.
۱۰. منظومه تربیتی و اخلاقی اسلام با رویکرد زمینه‌ساز حتماً در برابر رفتار دین‌ستیزان، فطرت‌های پاک انسانی را به پیام انبیای الهی ملزم می‌کند.
۱۱. قیام امام، رخدادی جهانی است و منتظرانش نیز در تمام جهان پراکنده‌اند. از این رو نظام تربیتی و اخلاقی زمینه‌ساز نیز باید توان جهان‌شمولی داشته باشد.
۱۲. با توجه به هجمه دشمنان، نظام اخلاقی زمینه‌ساز از انحرافات، خرافات و سودجویی‌های دنیایی به دور بوده و مبتنی بر نظریات ناب اسلامی و ارشادات علمای بزرگ دینی و مراجع تقلید است.
۱۳. در سبک زندگی زمینه‌ساز، هرگونه تعدی سلطه‌جویانه و مغرورانه انسان به طبیعت جایز نیست. انسان در نظام اخلاقی زمینه‌ساز ضمن استفاده مؤثر و بهره‌ور

از طبیعت، نسبت به صیانت از آن و شکر الهی نیز مسئول است.

۱۴. نظام اخلاقی و سبک زندگی زمینه ساز باید طوری طراحی شود که ضمن پرهیز از بدعت و سطحی نگری، پاسخ گوی نیازهای مشروع بشری در راستای مسیر الهی باشد.

مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز

اصولاً طراحی الگوهای راهبردی و سیاست گذاری عمومی در هر جامعه تحت تأثیر مبانی آینده نگری خاص آن جامعه است؛ زیرا نگرش انسان به آینده جهان - آگاهانه یا ناآگاهانه - به تأثیرگذاری بر تصمیمات کنونی او می انجامد. از این رو طراحی هر مدل و الگوی عملیاتی در آن جامعه، باید مبتنی بر نگاه به آینده باشد. توجه نکردن به این نکته در طراحی مدل های راهبردی، منجر به اخذ تصمیمات راهبردی بر مبنای تحلیل ها و تمایلات دیگرانی خواهد شد که لزوماً با ارزش های ما همسو نیستند و باعث بازی در زمین ایشان طبق قواعد بازی آن ها خواهد شد (نک: گودرزی، ۱۳۹۰).

این نکته در حوزه اخلاق و سبک زندگی در پیوند با آینده تشدید می شود. الوین تافلر می گوید:

این به معنای نفی امکان برخورد های خشونت آمیز در مسیر حرکت به سوی آینده نیست. انتقال از تمدن موج اول به تمدن موج دوم درامی خونین و طولانی بود که مالا مال از جنگ و شورش و قحطی و مهاجرت اجباری و کودتا و مصیبت بود. امروز مخاطرات به مراتب زیادت، زمان کوتاه تر، تحول شتاب زده تر و خطرات عظیم تر از گذشته است. ... با آموزش اجتماعی وسیع - یعنی یک طرح تجربی برای دموکراسی آینده در چند کشور به طور هم زمان - می توان با گرایش به خودکامگی مقابله کرد. می توان میلیون ها نفر را برای آشوب ها و بحران های خطرناکی که در پیش داریم آماده ساخت. می توان نظام های سیاسی موجود را برای تسریع تحولات ضروری تحت فشار استراتژیک قرار داد. ... اگر از هم اکنون آغاز

کنیم، شاید فرزندان ما بتوانند نه تنها نظام کهنه سیاسی را نوسازی کنند، بلکه تمدن آینده را هم بسازند. نظیر نسل‌های انقلابی گذشته، ما نیز سرنوشتی داریم که باید خود خلق کنیم. (تافلر، ۱۳۶۳)

همان گونه که از این تصویر مشخص است، آینده در نگاه تافلر، آینده‌ای مملو از خشونت و گرفتاری برای رهایی بشر از آن چه او به عنوان مظاهر محنت‌ها ذکر می‌کند و رسیدن به مدل دموکراسی خواهد بود. در نتیجه نظام اخلاقی و سبک زندگی در این نگاه نیز باید در راستای تحقق یا آماده‌سازی افراد برای زیستن در چنین محیطی سامان یابند. حال پرسش اصلی آن است که آیا در نگاه اسلام و اصولاً از منظر ادیان الهی، آینده این چنین خشن و سخت خواهد بود؟

اما از منظر آینده‌نگری‌های الهی و به خصوص تفکر ناب مهدویت، تصاویر آینده جهان متفاوت از نگاه تافلر است یا دست کم لزوماً این قدر خشن نخواهد بود. در منابع اسلامی و به ویژه قرآن کریم، نمونه‌هایی از تصاویر آینده ترسیم شده است:

۱. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴)

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟» آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است.

۲. همچنین فرموده است:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۲)

آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت می‌شوید، در

حالی که خدا هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟

۳. پیامبر اسلام ﷺ در خطبه معروف غدیر خم می فرماید:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأُمَمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا إِنَّهُ
الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا، أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ
مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ، أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ الثَّائِرُ لِدِينِ اللَّهِ،
أَلَا إِنَّهُ الْعَرَفُ فِي بَحْرِ عَمِيقٍ، أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي
جَهْلٍ بِجَهْلِهِ، أَلَا إِنَّهُ خَيْرُ اللَّهِ وَخَيْرُهُ، أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالمَحِيطُ بِهِ، أَلَا إِنَّهُ
الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْمُتَّبِعُ بِأَمْرِ إِمَانِيهِ، أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ، أَلَا إِنَّهُ
الْمُنْفَوْضُ إِلَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا
حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ، أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ
عَلَيْهِ، أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَآمِنُهُ فِي سِرِّهِ وَ

عَلَانِيَتِهِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۳ - ۶۴)

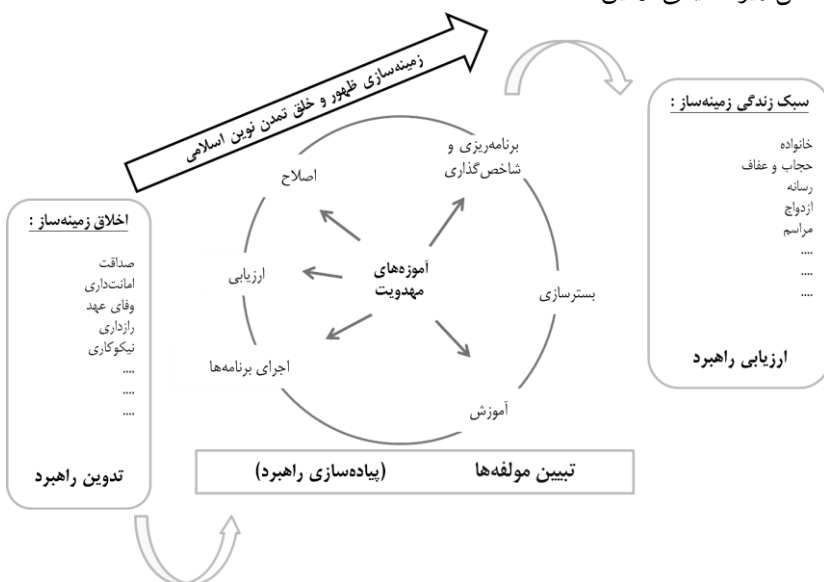
بدانید که خاتم امامان، قائم مهدی از ماست. بدانید او مسلط و قاهر در
دین است. بدانید او از ستمکاران انتقام خواهد گرفت. بدانید او فاتح
قلعه ها و شهرهاست. بدانید او مشرکان و دشمنان دین را نابود می کند.
بدانید او خون بهای اولیای خدا را می گیرد. بدانید او یاری رسان دین
خداست. بدانید او از دریای وسیع حقیقت و معرفت می نوشد. بدانید
که او هر کس را به فراخور حال و استعداد و کردارش مقام و رتبه می دهد.
بدانید او برگزیده و منتخب خداوند است. بدانید او وارث علوم [انبیا] و
محیط بر [حقایق] آن است. بدانید او مخبر پروردگار و معترف ایمان به
اوست. بدانید او صاحب عقل سلیم و ثبات در رأی و عمل است. بدانید
امور دین الهی به او واگذار می شود. بدانید که پیامبران گذشته به وجود او
بشارت داده اند. بدانید او حجت باقی خداست و پس از او حجتی
نیست، و حق تنها با اوست، و نور تنها نزد اوست. بدانید او همیشه پیروز
است و شکست در او راهی ندارد. بدانید او ولی خدا در زمین، و حاکم او
در میان بندگان، و امین به اسرار و ظواهر خداست.

با توجه به این نکات، مشخص می شود که در نگاه آینده نگرانی الهی جهان به
سمت استقرار حکومت جهانی موعود الهی حرکت می کند و پس از سال ها حرمان
از وجود مستقیم و بی واسطه امام معصوم و با طی شدن حوادثی عظیم، عجیب و

سرنوشت ساز - که به حوادث آخرالزمان مشهورند - شاهد حکومت موعود است. فرجام جهان از منظر تفکر ناب شیعی، مدینه فاضله‌ای واقعی و قطعی است و نه خیالی و دست نیافتنی (گودرزی: ۱۳۸۵).

با این دو نمونه، مشخص است که نظام تربیتی و اخلاقی مبتنی بر تفکر ناب مهدوی با نظام مبتنی بر اندیشه تافلری متفاوت خواهد بود؛ اولی به دنبال اخلاق زمینه سازی است که منتظر واقعی و فعال بسازد و حکومتی زمینه ساز را استقرار دهد. دومی به دنبال تربیت انسان هایی است که در حال تلاش برای به کرسی نشاندن تفکر لیبرال دموکراسی بوده و اخلاقی را ترویج می کند که خشونت را تئوریزه می سازد. البته روشن است که تفاوت این دو رویکرد در سبک زندگی نیز خود را نشان می دهند.

با توجه به این نکات در رویکرد زمینه سازی، باید به طراحی یک مدل اولیه راهبردی برای پیاده سازی و استقرار اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز اقدام کرد. شکل زیر تمثیلی از این مدل است.



مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز

در این شکل، سه مرحله رایج در مدل‌های مدیریت راهبردی - یعنی تدوین راهبرد، پیاده‌سازی و ارزیابی آن - ترسیم شده‌اند. در مرحله تدوین از اخلاق زمینه‌ساز استفاده خواهد شد و در حقیقت با استناد به مؤلفه‌های اخلاق زمینه‌ساز و ملاحظات آن که بیان داشتیم، ارزش‌ها و اصول اخلاقی چون صداقت، امانت‌داری و نیکوکاری تعریف و تدوین خواهند شد. در مرحله تبیین مؤلفه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها با محوریت آموزه‌های مهدویت، در چارچوب چرخه پیاده‌سازی و تعالی راهبرد، برنامه‌ریزی، بسترسازی، آموزش، اجرا، ارزیابی و اصلاح انجام می‌شود. نتیجه عملی اخلاق باید خود را در زمینه سبک زندگی نشان دهد و این خود معیار ارزیابی راهبرد خواهد بود. در حقیقت هنگامی اخلاق زمینه‌ساز، موفق‌آمیز بوده است که ثمره‌اش در ازدواج صداقانه و مملو از عطر مهدوی تبلور یابد، یا حجاب و پوشش در سبک زندگی زمینه‌ساز محصول آموزش و بسترسازی است که ماحصل اخلاق زمینه‌ساز باشد.

نتیجه

۱. در این نوشتار بین اخلاق عام و اخلاق زمینه‌ساز، تفاوت قائل شدیم و اخلاق زمینه‌ساز را مجموعه ملکات و صفاتی که در انسان آمادگی روحی و باطنی برای ورود به شرایط ظهور و دوران جامعه منتظران را فراهم می‌کند دانستیم. با این تعریف مشخص می‌شود که ارتباط بین اخلاق عام و اخلاق زمینه‌ساز در شکل و محتوای مباحث و تفاوتشان در رویکرد عملیاتی است.

۲. از سوی دیگر، سبک زندگی رایج با سبک زندگی زمینه‌ساز نیز متفاوت است. سبک زندگی زمینه‌ساز، مجموعه رفتارهای اجتماعی است که ضمن برآورده کردن نیازهای جاری جامعه منتظران، روایتی عمل‌گرا و فعالانه مبتنی بر تفکر موعودگرایی و مهدوی را برای هویت اجتماعی برمی‌گزیند. سبک زندگی زمینه‌ساز همان سبک زندگی دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است؛ اما ارتباط آن‌ها در

شکل و محتوای مباحث و تفاوتشان در نقطه تمرکز و تأکید هویتی است.

۳. می‌توان نشانه‌های ظهور را از منظر راهبردی در دو دسته کلامی و محتوایی تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی با توجه به تحلیل دقیق محتوا و کلام امام معصوم علیه السلام، راهبردسازی بر مبنای شناخت ویژگی‌ها و مؤلفه‌های موقعیت و مقطع مورد نظر صورت خواهد گرفت.

۴. طراحی هر مدل راهبردی برای پیوند و تعامل بین اخلاق و سبک زندگی، متضمن درک صحیح و قابل اطمینان از آینده است. اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز نیز بر مبنای تفکر ناب مهدوی در قالب یک مدل راهبردی قابل تعامل و اثرگذاری هستند.

منابع

- آیتی نصرت الله، تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۶۳ ش.
- چنکیز، ریچارد، هویت اجتماعی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جمود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۷۷ ش.
- دوانی، علی، مهدی موعود، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
- سلیمان، کامل، روزگار و هابی، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
- شمس، مراد علی، با علامه درالمیزان، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۴ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- کچوییان، حسین، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: مهدی حق، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸ ش.
- گودرزی، غلامرضا، «افق جهانی، مدل تصمیم‌گیری استراتژیک موعودگرا»، مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۳)، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر

- موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
 - محمدی مظفر، محمد حسن و همکاران، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ ش.
 - مهدوی کنی، محمدسعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل‌نامه *تحقیقات فرهنگی*، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۶ ش.
 - نعمانی محمد بن ابراهیم بن جعفر، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
 - هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی، *معجم احادیث الامام المهدی (عج)*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۳۸۶ ش.

سبک زندگی مهدوی در تجربه هنری هنرمند

سیدرضی موسوی گیلانی*

سیدجعفر موسوی**

چکیده

از آن جا که خالق اثر هنری، در فرایند شکل گیری آثار هنری نقشی اساسی دارد و منشأ اثر هنری، تجربه درونی هنرمند است و آن اثر، برآمده از احساس، عاطفه، تخیل و تفکراوست، در این نوشتار، این پرسش مطرح شده است که مهدویت در تجربه هنری هنرمند مسلمان چه حضور و جایگاهی دارد؟

در این مقاله، تلاش شده است به این پرسش این گونه پاسخ داده شود که اگر هنرمند شیعی، جایگاه مهدویت را در منظومه فکری و معرفت شناسی شیعه - به ویژه عرفان شیعی - بشناسد، اعتقاد به مهدویت در تجربه هنری او تأثیر خواهد گذارد و سبب خلق آثار فاخر مهدوی خواهد شد. انتظار خلق و آفرینش آثار مهدوی، تنها مبتنی بر سبکی از زندگی و تجربه ای از هنرمند است که مهدویت در آن نقش و حضوری پررنگ داشته باشد و در صورت فقدان دلدادگی درونی و نبود

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه غیرانتفاعی هنر و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول)
(s_razi2003@yahoo.com).

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پرنده.

معرفت عمیق در تجربه هنری هنرمند، سفارش اثر هنری به تنهایی موجب خلق آثار فاخر مهدوی نخواهد شد.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، تجربه هنری، مهدویت، تجربه هنرمند، آفرینش هنری.

مقدمه

از جمله پرسش‌های مهم در الهیات اسلامی، نسبت میان مهدویت و هنر یا نسبت میان مهدویت و رسانه است. با توجه به این که در دورانی به سر می‌بریم که هنر و رسانه‌ها عامل ترویج و آموزش هستند و فکرواندیشه‌ای که با هنر آمیخته گردد، اثرگذار و ماندگار است، پرسش میان مهدویت و تعامل آن با هنر و رسانه در سبک زندگی اسلامی در دوران معاصر اهمیتی ویژه دارد. از آن جا که بحث درباره رسانه، متفاوت از بحث از هنر است، در این جا تنها به نسبت میان مهدویت و هنر پرداخته می‌شود و رابطه میان این دو مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوشتار تلاش می‌شود با روش تحلیلی - توصیفی، پس از بیان طرح‌واره‌ای از نسبت میان مهدویت و هنر، به تبیین جایگاه مهدویت در تجربه هنری هنرمند پرداخته شود و با تحلیل مفاهیم و اصطلاحات و به صورت پدیدارشناسانه و توصیفی به نسبت میان این دو مفهوم در فرهنگ اسلامی پرداخته شده و لوازم و الزامات بحث تبیین می‌شود. گفتنی است در ضمن این بحث پیش‌فرض‌هایی وجود دارد که جزء مبانی و مفروضات ذهنی مؤلف خواهد بود که ناگفته در ضمن بحث از آن‌ها استفاده شده است و گاه ممکن است به آن‌ها تصریح گردد. هر چند بحث درباره این مبانی ممکن است در جای دیگر قابل بحث باشد، ولی فعلاً در ضمن این مسئله مفروض گرفته شده است تا اصل مسئله مورد گفت و گو قرار گیرد. از این رو نیاز است با همدلی به آن مبانی نظر شود تا بحث به سرانجام خود معطوف گردد. بدیهی است مبانی، اصول مفروضی هستند که جای بحث و نقد آن توسط

مخاطب در این طرح‌واره امکان‌پذیر نیست.

ابتدا باید در تعریف سبک زندگی بیان کنیم که منظور از این اصطلاح در جامعه، همه رفتارها، آداب، سنت‌ها و الگوهای زندگی است که بر اثر ممارست و تکرار جمعی، به عادت افراد و جامعه یا به تعبیر دیگر، ضمیرناخودآگاه مردم تبدیل شده باشد. در واقع آن عمل و رفتاری که به صورت متعارف و عادت وارد فرد یا در جامعه وجود ندارد، سبک زندگی نیست؛ همان‌طور که اگر فردی به طور اتفاقی یک روز در سال را مطالعه کند، نمی‌توان گفت که مطالعه، جزئی از روال زندگی اوست؛ بلکه تنها موقعی می‌توان گفت که شیوه روال زندگی او به این صورت است که مطالعه به طور مستمر و عادت و اجزاء برنامه روزانه او باشد. از این رو رفتارهای گه‌گاهی افراد یا جامعه هیچ‌گاه سبک زندگی را تشکیل نمی‌دهند و تنها زمانی می‌توان گفت در جامعه شیوه‌های خاص زندگی یا سبک خاص زندگی وجود دارد که یک رفتار و منش به طور متداول و عادت در اکثریت جامعه وجود داشته باشد. البته سبک زندگی در میان مسلمانان می‌تواند در بخشی از رفتارها و الگوهای زندگی به سبب تعدد سرزمین‌ها، آداب و سنت، قومیت، مذهب، جنسیت، دوره‌های سنی و... متفاوت باشد و این‌گونه نیست که چون اسلام در تمام سرزمین‌های اسلامی از عناصر مشترک برخوردار است، عناصر اختلافی اهمیت ندارد؛ بلکه این عوامل می‌تواند الگوهای متفاوت زندگی را به وجود آورد. افزون بر این، سبک زندگی در میان صنف‌ها و بخش‌های گوناگون اجتماعی گاه از جهت اهداف، تخصص و فعالیت‌ها متفاوت است. برای مثال، کسانی که در عرصه مدیریت، سیاست، تعلیم و تربیت، هنر، تبلیغ دینی و... هستند، در سبک زندگی خود به صورت صنفی نیز عناصر و مؤلفه‌های مشترکی دارند که از یک صنف تا به صنف دیگر، متفاوت است؛ به طوری که آن‌چه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته، تنها درباره صنف هنرمندان است، مبنی بر این که هنرمندان مسلمان در سبک زندگی خود چه ویژگی‌هایی دارند و مسئله امامت و مهدویت در سبک زندگی

هنرمندان چه نقش و جایگاهی دارد. به نظر می‌رسد خلق اثر هنری برای بسیاری از هنرمندان مسلمان و شیعی که دارای آثار فاخر و جاویدان هم بوده‌اند، برآمده از خصلت‌ها و رفتارهای دائمی آنان است و هنرمندان مسلمان - که به سنت و اعتقادات دینی وفادارند - از سبک خاص هنری برخوردار هستند. از این رو بنا به روش توصیفی، سؤال اصلی ما این است که اعتقاد به امامت و مهدویت در نزد هنرمندان مسلمان و در تجربه هنری آنان چه موقعیتی دارد، یا این که با آگاهی به منزلت آن در نظام فکری شیعه - خصوصاً عرفان شیعی - چه موقعیتی می‌تواند داشته باشد؟

به نظر می‌رسد بحث درباره رابطه میان مهدویت و هنر را می‌توان با چند پرسش اساسی آغاز نمود، مبنی بر این که آیا میان مهدویت - که بحثی اعتقادی است - و هنر - که برآمده از خلاقیت‌های هنرمندان است - تعامل و داد و ستدی وجود دارد یا خیر؟ و آیا اصلاً ارتباط میان این دو امر امکان‌پذیر است؟ حال اگر امکان‌پذیر است، مطلوب است یا خیر؟

بدیهی است برای پاسخ به این پرسش باید عرصه‌ها و ساحت‌های متعدد بحث از این دو مفهوم را بررسی کرد و دیده شود که در بحث درباره این دو مقوله، کدام عرصه مورد نظر است. با یک استقصا و دوراندیشی می‌توان در نسبت میان این دو مفهوم چند ساحت را برشمرد؛ یعنی رابطه میان هنر و مهدویت از چند منظر قابل تحلیل است:

- جایگاه مهدویت در تجربه هنری هنرمند؛
- کاربرد آثار هنری در مسئله مهدویت؛
- بررسی رابطه مهدویت و هنر در تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و در عرصه تاریخ هنر؛

۱. جایگاه مهدویت در تجربه هنری هنرمند

نخستین و مهم‌ترین پرسش این نوشتار، نسبت میان مهدویت و هنر در تجربه

هنری هنرمند است، مبنی بر این که مسئله مهدویت در تجربه هنری هنرمند مسلمان چه حضور و جایگاهی دارد؟ در مباحث نظری هنر به خوبی می‌دانیم که مهم‌ترین ساحت بحث از هنر، عرصه تجربه اثر هنری و خلق اثر هنری است. در واقع اثر هنری زاینده و تجلی تجربه درونی هنرمند و برآمده از احساس، عاطفه، تخیل و فکر اوست. در فرایند شکل‌گیری آثار هنری، پیش از هرامری و هر کسی، این خالق اثر هنری است که دارای تجربه‌ای خصوصی و فردی در مسئله هنر است و خلق اثر هنری وابسته به اوست. حتی اگر سفارش اثر هنری متعلق به دیگری باشد یا تمهیدات مادی و امکانات نیز وابسته به دیگران باشد، اما به هر حال خلق اثر هنری توسط هنرمند صورت می‌پذیرد و مسئولیت اثر هنری بیش از هر کسی منتسب به اوست. به همین دلیل برای مثال، اگر هم در طول تاریخ تمام امکانات مالی آفریدن نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد به وسیله شاه طهماسب فراهم شده باشد، یا این که سازمان صدا و سیما امکانات ساخته شدن سریال امام علی علیه السلام را فراهم کرده باشد، اما باز گفته می‌شود که نگاره‌های شاهنامه طهماسب توسط کمال‌الدین بهزاد یا فلان نقاش، یا سریال امام علی علیه السلام توسط فلان کارگردان آفریده شده است.

منظور از تجربه هنری هنرمند، اتفاق و ماجرای است که در درون هنرمند رخ می‌دهد و یک اثر هنری محصول ماجرای درونی و تجربه درونی هنرمند است، به طوری که همه افکار، اندیشه‌ها، تربیت، آرمان‌ها، سنت فرهنگی‌ای که او در آن پرورش یافته است، تلقی‌ای که او به طور مثال از مهدویت دارد، سلوک و تمرکز را که به خرج می‌دهد و تمام عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در خلق اثر هنری او دخالت دارد. از این رو می‌توان گفت اثر هنری، برآمده از تجربه و زیسته هنرمند است و صدا و ندای فکر و احساس اوست که به منصف ظهور رسیده است.

با این مقدمه، حال باید به این سؤال توجه کرد که مسئله مهدویت در نزد هنرمندانی که به آن پرداخته‌اند و آن را در اثر هنری خود آفریده‌اند چه نوع تجربه‌ای

است و حاکی از چیست؟ یعنی مهدویت در تجربه و زیسته دنیای درونی هنرمند مسلمان، چه نقشی داشته است و بیان‌گر چه دغدغه‌ای است و چه وجهی از نیاز خالق اثر را برطرف می‌کرده است؟ در واقع به یک معنا باید فهمید که نخست پس از ارزیابی مهدویت در آثار و تجربه هنرمند مسلمان، این امر به ما به عنوان هنرشناس، مردم‌شناس، انسان‌شناس یا جامعه‌شناس چه کمکی در شناخت افکار و احساس او می‌کند و مهدویت چه وجهی از شخصیت، نیازها یا فرهنگ او را آشکار می‌سازد. دوم این که طرح مهدویت در آثار هنرمند چه تأثیری بر خلق اثر هنری هنرمند و تجربه هنری او دارد. سوم این که او با تجربه هنری خود چه کارکرد و تأثیری بر فرهنگ مهدویت دارد. برای مثال، یک نقاش، ادیب، کارگردان و... چه ارتباط و تعاملی با مسئله مهدویت دارند و آیا اولاً طرح مهدویت در اثر و تجربه هنری یک هنرمند می‌تواند ما را در شناخت افکار، فرهنگ و نیازهای او کمک کند؟ دوم این که آیا او از مسئله مهدویت بهره می‌برد و مهدویت در تجربه هنری و خلق اثر هنری او تأثیر می‌گذارد؟ سوم این که آیا او با خلق اثر هنری قدمی در مسیر مهدویت برمی‌دارد؟

- با دقت در این ارتباط و تعامل و تحلیل پرسش، موارد ذیل را می‌توان مطرح کرد:
۱. آیا با بررسی و ارزیابی مهدویت در آثار هنری و تجربه هنرمند می‌توان زوایای افکار او و فرهنگش را شناخت؟
۲. مسئله مهدویت چگونه می‌تواند به تجربه هنری هنرمند مسلمان کمک کند؟
۳. هنرمند با اثر هنری‌اش چگونه به تبیین مهدویت می‌پردازد و اثر او چه کارکردی برای فرهنگ مهدویت دارد؟

الف) آیا با بررسی و ارزیابی مهدویت در آثار هنری و تجربه هنرمند می‌توان زوایای افکار او و فرهنگش را شناخت؟

برخی از اندیشمندان پراگماتیست در حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت، معتقدند انسان موجودی دارای تحول و روند تغییر است؛ تحولی که از یک سوزیستی و

طبیعی و ازسوی دیگر، فرهنگی و اجتماعی است. زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، فلسفی و مذهبی بر روان انسان اثر می‌گذارد و سپس این تحول درونی بر آثار و تجربه انسان از جمله هنرمند تأثیرگذار است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۳). پراگماتیست‌ها معمولاً برکنش، عمل و آن‌چه کارایی دارد، اهتمام می‌ورزند و به سوی علایق و خواسته‌های عمومی گرایش دارند و معتقدند اثر هنری تلاشی بر تفسیر کامل از زندگی انسان و فرهنگی است که انسان‌ها در آن می‌زیند و برآزمون تجربی در تمام قلمروهای انسانی تأکید می‌ورزند.

جان دیویی - از جمله این اندیشمندان در زیبایی‌شناسی - بر این باور است که تجربه هنر، مهم‌تر از شیء هنری است و ذات و ارزش هنر در مصنوعات و محصول هنر نیست، بلکه درد تجربه پویا و درونی است. این تفکر او بر خلاف زیبایی‌شناسی تحلیلی است که شیء هنری را برتر می‌داند و تلاش می‌کند معیاری دقیق برای تشخیص شیء هنری در مقام اجرا یا در مقام تشخیص اثر هنری اصل یا کپی مطرح سازد (گات، ۱۳۸۹: ۷۹). در واقع از نظر آنان که اثر هنری را به مثابه یک تجربه هنری می‌دانند، تجربه غنا یافته بیش از حقیقت عینی آثار هنری مورد توجه است و یک اثر هنگامی شأن زیبایی‌شناختی پیدا می‌کند که تجربه‌ای برای هنرمند باشد. نکته درخور توجه در این سخن - که برای بحث کنونی ما قابل استناد است - این نکته است که به جای بررسی ابژه هنری، باید دید این تجربه هنری بیان‌گر چه وجهی از نیاز سازندگان آن است. در واقع برای لذت بردن یا شناخت یک اثر هنری باید آن اثر هنری را تجربه کرد و در تجربه آن مشارکت جست، نه این‌که آن اثر را موزه‌ای نگریست؛ زیرا تجربه‌های هنری دیگران و استفاده آنان از خلق آثار هنری بیانی از تجربه‌های زندگی آنان است و فهم این آثار هنری به معنای نزدیک شدن به تجربه‌های آنان به شمار می‌آید. در واقع هرگونه اثر هنری در تمام جوامع بدوی، قبایل وحشی و مذاهب متعدد، و به کار بردن نشانه‌ها و خال‌کوبی تصاویر بر روی بدن، پیراهن‌های دارای نقش و نگار و پیراز تصویر، آرایش مو و صورت، تصاویر بر

روی ظروف، کاسه‌ها، دیوارها، خیمه‌ها، وسایل جنگی و هرگونه اثر هنری بر روی وسایل زندگی، شاید امروزه از منظر ما - که نگاه موزه‌ای می‌کنیم - صرفاً امری تفننی و تفریحی و متعلق به تاریخ گذشته این جوامع و قبایل باشد؛ اما این آثار در دوره‌هایی که آفریده شده‌اند، در جهت زندگی و به نوعی با روح و زندگی این انسان‌ها مرتبط بوده است و با زندگی آنان پیوند داشته‌اند و بخشی از زندگی پر معنای اجتماعی این جوامع به شمار می‌آمده‌اند (دیویی، ۱۳۹۱: ۱۷). سخن مذکور از جانب پراگماتیست‌ها در این بخش - از جهت تأکیدی که آنان به مسئله تجربه هنرمند و ارتباط میان شناخت اثر هنری و شناخت تجربه هنرمند دارند - بسیار مهم است، هر چند مؤلف این سطور، با بعضی از عناصر فکری آنان در بحث از رابطه اثر هنری و تحول فرهنگی و تأثیر پذیری آنان از هگل سر توافق ندارد.

ب) مسئله مهدویت چگونه می‌تواند به تجربه هنری هنرمند مسلمان کمک کند؟

در نزد برخی از مفسران هنر - از جمله مفسران عرفانی هنر اسلامی (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۹۷ - ۱۵۲) یا در بخشی از تمدن‌های شرقی از جمله هنر بودیسم (سوزوکی، ۱۳۷۸) - اعتقاد بر این است که هرچه هنرمند از معرفت عمیق‌تری برخوردار باشد و درون او صیقلی‌تر و صاف‌تر باشد، اثر هنری او زلال‌تر و شفاف‌تر خواهد بود.

در واقع به نظر می‌رسد معرفت و صیقلی کردن درون، به هنرمند کمک می‌کند تا به تجربه‌های هنری و به روح خویش عمق بخشد، به طوری که تمرکز، مراقبه، تصفیه درون، سلوک و... باعث ایده‌های جدید در خلق اثر هنری او می‌شود. معتقدان به این نگرش، دارای نظریه‌های گوناگونی هستند و گاه پیش‌فرض‌های متفاوتی دارند. آنان نظریات مختلفی را طرح می‌کنند؛ از جمله بر این باورند که طرح یک اثر هنری در ذهن و روح هنرمند نوعی ریزش، واردات روحی، تخیل خلاق (کربن، ۱۳۸۳)، الهامات الهی (برای آشنایی با افکار فیلسوفان معتقد به الهامات

آسمانی، نک: جیمز آلفرد، ۱۳۷۴) و... است و هریک از این موارد در میان فیلسوفان، ادیبان و هنرشناسان معتقدانی دارد. اما به رغم این تنوع، آن چه در همه این نظریه ها مشترک است، تأثیرپذیری اثر هنری از جهان وجودی و جهان درونی هنرمند است. در واقع معرفت و فکر هنرمند با احساس و عاطفه و خیال و ارتباط دارد و اگر فکرو روح هنرمند تربیت خاص دیده باشد، تجربه هنری او نیز تحت تأثیر فکرو روح خواهد بود، به طوری که اگر هنرمند مسلمان در هندسه ذهنی خود جایگاه مهدویت را بداند و متوجه این امر باشد که مهدویت در تفکر مسلمانان و یا در فکر شیعه چه منزلت و جایگاه اساسی و بنیادین دارد، بی تردید از این آموزه الهی، عرفانی و شهودی بهره ها خواهد برد و آن را در آثار خود منعکس خواهد کرد. بنا بر پذیرش نکته مذکور می توان گفت که مهدویت در دو عرصه به هنرمند مسلمان و خصوصاً هنرمند شیعه کمک کرده است:

۱. سلوک ایمانی؛

۲. سلوک عرفانی.

در سلوک ایمانی، توجه به مسئله امام و این که تاریخ تشیع به این مسئله گره خورده است و اندیشه امامت در فکر شیعه، یک عنصر اساسی است، به هنرمند مسلمان به خصوص هنرمند شیعی کمک می کند مقام و موقعیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را در ضمن کارهای خویش تشخیص دهد و از آن در این عرصه کمک گیرد. مفهوم توسل به امام، وساطت امام در رساندن فیض الهی، ارتباط با امام و فهم متون دینی توسط سخنان امام، از جمله مؤلفه هایی است که جایگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را برای هنرمند مسلمان آشکار ساخته، در سلوک ایمانی به او کمک شایان توجهی کرده و به روحش آب و رنگ معنوی بخشیده است.

اما از منظر سلوک عرفانی می توان تصدیق کرد که یکی از بهترین ساحت ها برای فهمیدن منزلت و جایگاه مهدویت برای هنرمند مسلمان و هنرمند شیعی، رجوع به معرفت شناسی عرفانی است. در بسیاری از مباحث معرفت شناسی و

وجودشناسی عرفان نیز ردپای مسئله امامت و مهدویت به وضوح پیدا است. عارفان در مهم‌ترین مباحث معرفتی خود، محور بحث را مسئله امام‌شناسی یا ولایت امام دانسته‌اند، به طوری که برخی عرفان‌شناسان از این منظر برای اعتقاد یا فشرده‌اند که چون غیرشیعه به مسئله امامت، ولایت و تأویل معتقد نیست، بنابراین عرفان در غیرشیعه از مذاهب اسلامی نمی‌تواند وجود داشته باشد و بر این اساس تمامی عارفان در سنت اسلامی را به یک معنا شیعه دانسته‌اند (نک: آملی، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۳؛ الشیبی، ۱۹۸۲: ۳۶۹-۴۵۵)؛ زیرا در جدی‌ترین بحث‌های عرفانی محوریت مهدی عجل الله تعالی فرجه آشکار است و هنرمند مسلمان اگر به این محورها اشراف داشته باشد، به موقعیت امامت اذعان خواهد کرد.

به نظر می‌رسد در بعضی از مصادیق هنر دینی، هنرمندان مسلمان و شیعی به مقام و منزلت پیشوایان و حتی امامان پی برده‌اند و در این راستا آثار فاخر آفریده‌اند. برای مثال، معرفت و توجه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان موجب شده هنرمندان همواره به شخصیت و منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آثار هنری توجه داشته باشند یا در فرهنگ تشیع، توجه هنرمندان شیعه به امامان شیعه موجب شده است فاخرترین آثار ادبی و هنری در فرهنگ شیعی درباره این امامان باشد. اما باید دید این امر در عرصه توجه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز تحقق یافته است یا خیر؟!

در مباحث نظری عرفان، موضوعاتی وجود دارد که از سویی مهم‌ترین مباحث عرفان نظری را تشکیل می‌دهند و شاکله و ساختار عرفان نظری مبتنی بر این مباحث است، به طوری که بدون این مباحث، عرفان فرو خواهد ریخت و از طرف دیگر، محور اصلی و پاشنه آشیل این مباحث بر مسئله امامت و در عصر غیبت، بر مسئله مهدویت استوار است؛ از جمله این مباحث که مسئله امام و مهدویت در آن حضور دارد، موارد ذیل است:

- مراتب وجودشناسی عرفانی یا حضرات خمس؛

- حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم؛

- قوس صعود و قوس نزول؛

- انسان کامل و وجود آینه وارگی امام؛

- فیض اقدس و فیض مقدس الهی و امام؛

- کون جامع و کون وجودی؛

- تجلی اسما و صفات الهی؛

- نقش امام در سلوک عارفان و تجربه های عرفانی؛

- نقش امام در ولایت شمسیه و در کسب مقام ولایت قمیه.

بی گمان اگر هنرمند در هندسه ذهنی خود جایگاه امام مهدی علیه السلام را از منظر معرفت شناسی و وجود شناسی عرفانی دریافته باشد، توجه به امام مهدی علیه السلام مهم ترین عنصر سلوک روحی و باطنی او خواهد بود و بهره بردن از انوار مهدوی را تجربه خواهد کرد. اگر هنرمند مسلمان به این امر عرفانی اشراف یابد که بالاترین مرتبه وجود و بلکه تنها هستی در عالم، ذات پروردگار است^۱ و همچنین نخستین تعین و ظهور خدا در عالم (فیض اقدس)^۲ - که به صورت تجلی و ظهور اسما و صفات اوست - حقیقت وجود پیامبر و امام (حقیقت محمدیه) است، تصدیق خواهد کرد که بقیه مراتب وجود، مخلوق و تجلی مرتبه بالا هستند (قوس نزول) و این که فیض عالم از طرف خداوند توسط انسان کامل به انسان و عالم هستی می رسد و انسان کامل آینه تمام نمای صفات الهی (کون جامع) است که هر کس می خواهد خداوند را در مرحله اسم و صفت بشناسد، باید به انسان کامل توجه کند

۱. کان الله ولم یکن معه شیء؛ خدا بود - در مرحله حقیقه بسیطه و مرحله ذات - و هیچ چیز با او نبود.

۲. مرحوم فیضی در شرح فصوص در فرق فیض اقدس و فیض مقدس می گوید: «فبالفیض الاقدس الذی هو التجلی بحسب اولیه الذات و باطنیتها یصل الفیض من حضرة الذات الیها و الی الاعیان دائماً ثم بالفیض المقدس الذی هو التجلی بحسب ظاهریتها و آخریتها و قابلیة الاعیان و استعداداتها یصل الفیض من حضرة الالهیة الی الاعیان الخارجیة.» (به نقل از: سجادی، ۱۳۶۱: ۴۵۳)

و خداوند را در او ببیند.^۱ در واقع به نظر می‌رسد این تعبیر قرآن که خداوند پس از آفرینش انسان خود را تحسین کرد و به خود تبریک گفت، مصداق بارز آن درباره انسان کامل و اولین موجودات متعالی است که خداوند در صدد خلق آن‌ها بود و در سلسله مراتب هستی به آنان وجود بخشید که از آن به حقیقت محمدیه یا مرحله اسماء و صفات تعبیر می‌شود.

به تعبیر برخی از عرفان‌شناسان، مؤمنان و حتی عارفان - که دارای ولایت قمریه هستند - باید معرفت خود را از مقام خورشید و اَرِسانِ کامل (دارای ولایت شمسیه) اتخاذ کنند و رشد و ارتقای وجود انسان و اوج گرفتن انسان به مراحل کمال (قوس صعود) در زمان ما با بهره بردن از وجود امام مهدی علیه السلام امکان پذیر خواهد بود؛ به طوری که رزق و روزی مادی و معنوی انسان‌ها^۲ (فیض مقدس) توسط امام مهدی علیه السلام به عالم هستی خواهد رسید؛ به طوری که بعید به نظر می‌رسد هنرمند مسلمان این پازل معرفت عرفانی را - که اجزای آن ژله وار با یکدیگر ارتباط دارند و هر جای آن لمس شود، تمام دیگر اجزای آن به لرزش خواهد افتاد (نک: شیرازی ۱۳۶۶) و هیچ عنصری را از وجه جامع آن کاهش نمی‌توان داد - فهمیده باشد و سپس باز برای معشوقه‌های زمینی اثر هنری بیافریند. به نظر می‌رسد منظور از این سخن که در روایات گفته شده است: «مؤمنان سعی کنند ما را بشناسند و زیبایی و نیکویی سخن ما را به دیگران بگویند»، در بالاترین سطح آن، همین معرفت عمیق و اندام‌وار از موقعیت انسان کامل و جایگاه ایشان در مراتب هستی‌شناسی و

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «ومن رآنی فقد رأى الحق؛ هر کس من را ببیند گویی خداوند را - در اسماء و صفات، نه ذات - دیده است.» در رساله تفسیریه برای فرق گذاردن میان ذات پروردگار و ذات انسان کامل و تجلی اسماء و صفات خداوند در انسان کامل، تمثیل آهن و آتش ذکر شده است و مولوی بر اساس همین تشبیه، شعر معروف خود را درباره آهن و آتش سروده است. وی می‌گوید: آهنی که در آتش فرو رفته است، تمام صفات آتش را به خود می‌گیرد و ظهور صفات آتش است، هر چند که ذات آهن و ذات آتش جدای از هم هستند و همان‌طور که ذات آتش در ذات آهن حلول نمی‌کند، هیچ‌گاه ذات خداوند در ذات انسان حلول نمی‌نماید.

۲. بکم رزق الوری؛ به واسطه شما (معصومین) به عالم رزق داده می‌شود.

معرفت‌شناسی عالم برای یک مسلمان است، به طوری که در این قرائت و تصویر عرفان اسلامی از نسبت میان خدا، امام و جهان (مرتبه کونی) و تفاوتش با قرائت فلسفه در اعتقاد به خدا، انسان و جهان (مرتبه فردی) می‌توان محوریت امام را در معرفت‌شناسی اسلامی و در عرصه زندگی مسلمانان یافت.

با توجه به این مقدمه و با ارزیابی وضعیت آثار هنری در تاریخ تمدن اسلامی بر محور شخصیت امام مهدی علیه السلام می‌توان به این نتیجه دست یافت که اگر هنرمندان مسلمان در آثار خود به مسئله مهدویت توجه کرده‌اند، این امر به سبب اهمیتی است که این بحث در هندسه ذهنی شیعه داشته است و موقعیت بحث مذکور، آنان را در خلق آثار هنری تحریص و ترغیب کرده است. اگر میزان توجه هنرمندان مسلمان به مسئله مهدویت در طول تاریخ هنر اسلامی ارزیابی شود، مشخص می‌گردد که به چه میزان هنرمندان مسلمان به مسئله مهدویت در آثار هنری خویش توجه کرده‌اند.

ج) هنرمند با اثر هنری اش چگونه به تبیین مهدویت می‌پردازد و اثر او چه کارکردی برای مهدویت دارد؟

پس از بیان این امر که مهدویت می‌تواند به شفافیت درون هنرمند کمک کند و ظرف معرفتی و وجودی او را توسعه بخشد، سؤال این است که نتیجه و پیامد این معرفت در هندسه ذهنی او چه خواهد بود و چه برون‌دادی را به همراه دارد؟

در پاسخ باید گفت که با محوریت یافتن مهدویت و معرفت به او، توجه هنرمند مسلمان به امام در تجربه هنری بیشتر می‌شود و چون اثر هنری ندای روح و صدای بلند روح است و در کوزه همان است که از آن برون تراود، بدیهی است اثر هنری ظهور و تجلی خواهد یافت. چنان‌که پیش از این اشاره شد، آثار هنری هنرمندان مدرن، تجلی‌خانه وجود و زبان درون آنان است. اگر در معرفت ذهنی هنرمندان رنسانس، سکولار یا طرفداران سبک‌های مدرن پس از رنسانس جابه‌جایی رخ

نمی داد، هیچ گاه آثار او مانیتی و انسان محور محوریت نمی یافت، یا اگر نظریه فروید در ذهن هنرمندان دادانیست و سوررئالیست مقبول واقع نمی شد، آنان در تلاش برای فرافکن نمودن امیال سرکوب شده خود در هنر به سمت آثار اروتیک و شهوانی نمی رفتند. بنا بر این باید گفت که انسان هر طور که فکر می کند، زندگی می کند و احساس و عاطفه هنرمند از فیلتر فکر او عبور می کند و آب و رنگ فکر و اندیشه او را می گیرد، به طوری که احساس، عاطفه و تخیل در ذات خویش خنثی است و نسبت به داوری های اخلاقی و مفهوم خوب و بد بی طرف است؛ اما آن چه موجب می شود احساس، عاطفه و تخیل جهت اخلاقی بگیرد و درباره آن از دیدگاه اخلاق و دینی داوری و قضاوت شود، تلاقی و ارتباط یافتن میان احساس و عاطفه هنرمند با فکر و اندیشه اوست.

به همین جهت خداوند در مهم ترین محل داوری درباره هنرمند و تجربه هنری - یعنی در ذیل آیه ای که پیرامون شاعران است (شعراء: ۲۲۴) - شاعران را به دودسته خوب و بد تقسیم می کند: یک دسته آنانی هستند که سرگردانند و شاعرانگی را در هر وادی و در هر زمینه ای به کار می برند و احساس خویش را در راستای لغو، ابتذال و باطل استفاده می کنند؛ خداوند آنان را کسانی می داند که گمراهان دیگر از آنان پیروی می کنند. دسته دیگر، شاعران و هنرمندانی هستند که شاعرانگی و احساس خود را در مسیر ایمان، عمل صالح، یاد خدا و مبارزه با ستم استفاده می کنند که خداوند آنان را در ادامه آیه تأیید می کند.

گفتنی است میان خلق اثر هنری برآمده از تجربه هنری هنرمند و خلق اثر هنری برآمده از سفارش نهادهای سفارش دهنده، فرق است. آن چه تا به این جا گفته شد، مبتنی بر انگیزه های درونی هنرمند بود و جایگاه تجربه هنری بالاترین سطح خلق اثر هنری است. چنان که از تجربه تاریخی آفرینندگان آثار هنری فهمیده می شود، معمولاً خلق اثر فاخر هنری اگر هم سفارشی بوده باشد، مبتنی بر اعتقاد هنرمند به خلق اثر هنری بوده است. در این سطح، اثر هنری ارتباط با زیسته و درون هنرمند

دارد و هرچه اعتقاد هنرمند به خلق یک اثر هنری بیشتر باشد، اثر فاخرتر است. اگر به آثار فاخر هنری در طول تاریخ هنر در تمامی فرهنگ‌ها نظر شود، خواهیم دید بهترین آثار هنری، آن بخش آثاری هستند که هنرمند برای آفریدنشان انگیزه‌های درونی و شخصی داشته است و در میان بهترین آثار از این دست، آثار هنر آیینی و قدسی جزء بهترین آثار است؛ به طوری که اگر انگیزه درونی برای هنرمند وجود نمی‌داشت، او هیچ‌گاه با سفارش و انگیزه‌های مادی حاضر نبود بعضی از آن آثار پرهزینه را بیافریند. اگر دیده می‌شود که یک هنرمند بیست سال در دل کوه با قلم زنی، مجسمه یک قدیس دینی را به صورت برجسته‌نگاری حکاکی می‌کند، یا یک متن مقدس در طول سال‌ها خوش‌نویسی می‌شود، یا یک مسجد یا کلیسا و سازه‌های آن با تزئینات فاخر با ابهت و باشکوه ساخته می‌شود، یا یک مجسمه در طول ماه‌ها تراشیده می‌شود، یا نقاشی شام آخر در طول سه ماه بر روی دیوار کلیسای سانتا ماریا تصویر می‌گردد، یا نقاشی و تصویر حواریون در طول سه سال با سبک دشوار فرسکو (نقاشی بر روی گچ) بر سقف نمازخانه کلیسای واتیکان کشیده می‌شود، همه این امور بر حسب زیسته و جهان درونی هنرمند شکل گرفته است و سفارش صرف هیچ‌گاه نمی‌توانست به این خلاقیت‌های شگفت‌انگیز منتهی گردد.

در واقع همواره این تجربه هنری است که موجب شکل‌دهی ضمیر ناخودآگاه هنرمند می‌شود و هنرمند در بسیاری از موارد ناآگاهانه و ناهشیار آن‌چه را در انبان ذهن و روح خود دارد، به ظهور می‌رساند. در واقع رابطه میان اثر هنری و هنرمند مانند نسبت میان اثر و مؤثر است، نه میان اثر و پاداش. همان‌طور که روشنایی، اثر روز شدن است یا مستی اثر شراب است و یا تجربه‌های عرفانی اثر سلوک و صیقلی کردن درون است، خلق اثر هنری نیز این چنین است و در بسیاری از موارد در مقام تفسیر اثر هنری باید گفت که اثر هنری ظهور هستی و شخصیت هنرمند است؛ از سویی اثر هنری به هنرمند هستی می‌بخشد و از طرف دیگر این هنرمند است که در

تجربه هنری خود به اثر هنری یا به تعبیر دیگری به فکر، اندیشه، احساس و عواطف خود هستی می‌بخشد (هایدگر، ۱۳۷۹: ۱۲) و اثر هنری به طور ناخودآگاه از دست و زبان فرد ریزش می‌کند، به طوری که اشعار مثنوی مولوی، طاق‌دیس فیض کاشانی، منطق‌الطیر عطار و... به صورت سیلان روح و گاه سکر و جذبه از آن‌ها صادر شده است و آن‌ها بدون آن که متوجه باشند، علایق، سلیقه‌ها و افکار خود را در ضمن شعر بروز داده‌اند و این‌طور نیست که نسبت میان اثر هنری با هنرمند مانند نسبت فرد با پاداشی باشد که در برابر کارش به او داده می‌شود؛ به طوری که گاه می‌توان پاداش‌های متفاوتی همچون پول، کالا و... را در برابر یک کار به فردی اعطا کرد. اثر هنری کاملاً سازگار با روح و فکر هنرمند است و نمی‌توان آثار متضاد و پیریشان را از یک هنرمند انتظار داشت، چنان‌که هر اثر خوب و بد برآمده از روح پاک یا روح آلوده است و مثلاً یک اثر غیر اخلاقی را نمی‌توان از یک هنرمند عارف انتظار داشت یا از یک هنرمند مبتذل، نمی‌توان انتظار اثری عرفانی نمود، به طوری که آثار زنه ماگریت، السالودار دالی، هنری ماتیس در دوران مدرن آب و رنگ فکر آنان را دارد و همچنین اثر مولوی، عطار، محتشم کاشانی، فرشیچیان و... در دوران سنتی آب و رنگ فکر آنان را دارد.

حتی امروزه در روان‌شناسی کودک، روان‌شناسان بر این باورند که کودکان با نقاشی نیز ضمیر درونی خود را فراق‌کن می‌کنند و هرچه در روح آنان جریان دارد، با کشیدن تصویر بر روی کاغذ آورده می‌شود؛ چنان‌که روان‌شناس با دیدن نقاشی یک کودک می‌تواند نشانه‌شناسی کند و بفهمد که این فرزند آیا در کنار پدر و مادر خویش می‌زید یا فرزند طلاق است؛ آیا پدر و مادر خود را دوست دارد یا نه؛ آیا در خانه اورفت و آمد زیاد است یا روابط اجتماعی کمی وجود دارد و... (نک: فراری، ۱۳۶۸: ۱۰۰ - ۱۵۴).

بنابراین در این‌جا با یک سخن شرطی مواجه هستیم مبنی بر این که اگر هنرمند در هندسه ذهنی خود معرفت به امام داشته باشد و به ایشان علاقه و محبت ورزد،

به خلق آثار هنری بر محور شخصیت آنان گرایش می‌یابد. در این معنا روح هرچه لطیف‌تر، صیقلی‌تر و پاک‌تر باشد، اثر او فاخرتر و باشکوه‌تر خواهد بود و برعکس، هرچه روح آلوده‌تر باشد چون گناه اضطراب است، اثر هنری او، رنگ روح وی را خواهد گرفت و این مهم‌ترین فرق میان آثار هنری دنیای مدرن و دنیای سنتی است.

خلق اثر هنری در نزد هنرمندان دقیقاً شبیه تجربه‌های عرفانی عارفان و دارای مکانیسم مشترک است. سالک با طی طریق و پاک کردن روح، به تجربه‌های عرفانی می‌رسد و این تجربه محصول انضباط رفتاری و سلوک اوست که هرچه روح خود را بپیراید و آراسته به صفات نیکو گردد، به مقامات می‌رسد و از تجربه‌های عرفانی همچون رویای صادق، مکاشفات و مشاهدات برخوردار خواهد شد. این تجربه‌های عرفانی نشانه صفای روح او خواهد بود که ناخودآگاه در وی به ظهور می‌رسد و حتی گاه بعضی از این عارفان - که شاعر و هنرمند هستند - این پیراستگی و آراستگی روح خود را به شکل ادبی و زیبایی‌شناسانه در اشعار خویش به نمایش می‌گذارند. بنابراین هنرمندان به طور عموم نیز از این صفت برخوردارند که جهان درون خود را در تجربه‌های هنری خویش آشکار می‌سازند و برای مثال، هر نقاشی، داستان و شعری نیز به یک معنا وسیله و نشانه‌ای است که بتوان به روح هنرمند نزدیک شد و جهان درونی او را شناخت.

در این عرصه می‌توان گفت آموزش‌های دینی و بیان نقش بنیادین حضرت مهدی علیه السلام در تفکر دینی، هنرمندان را غنی می‌سازد و آنان را معطوف به امام معصوم علیه السلام می‌نماید و هرچند در این عرصه گاه به نظر می‌رسد موقعیت مهدی علیه السلام در نزد بعضی از مسلمانان از منزلت شایسته خود برخوردار نیست، اما می‌توان در نزد بسیاری از عرفان‌شناسان، عالمان حدیث یا حتی در نزد بعضی از مستشرقانی که در عرصه عرفان فعالیت می‌کردند همچون هانری کربن، ویلیام چیتیک، توشیهیکو ایزوتسو و... نیز این شناخت به مقام امام معصوم را یافت و آنان از جمله

کسانی هستند که جایگاه ویژه و اساسی مهدویت را درک می‌کردند؛ چنان‌که به نظر می‌رسد امروزه براساس آگاهی به این بنیاد فکری، اندیشمندان می‌توانند با رویکرد دکترینال به مهدویت و دخالت دادن مسئله مهدویت در عرصه نظریه‌پردازی به نوعی، اهمیت و تمرکز بر مهدویت را در کنار تبیین مبانی معرفتی شیعه از مسئله امامت، گوشزد کرده و مبانی آن را ترسیم کنند.

۲. کاربرد آثار هنری در مسئله مهدویت

آن‌چه در بخش پیشین ذکر شد، طرح مسئله مهدویت و تعامل آن با هنر در بستر تجربه هنری هنرمند بود؛ به این صورت که هنرمند - که مهم‌ترین عنصر خلق اثر هنری است - چگونه می‌تواند با مهدویت در تجربه هنری خود ارتباط برقرار کند و تعامل این دو مفهوم با یکدیگر در تجربه هنرمند و در مقام خلق اثر هنری چگونه خواهد بود؟ اما در این جا سؤال دیگری مطرح است، مبنی بر این که چگونه نهادهای هنری از جمله حکومت دینی، مؤسسه‌ها، فعالان فرهنگی و ... - که شاید خود خالق آثار هنری نباشند - می‌توانند از هنر در حوزه مهدویت استفاده کنند و هنر در راستای جلوه‌بخشی به مهدویت و در تربیت دینی مردم چگونه قابل استفاده است؟ در این بخش بحث درباره سفارش اثر هنری است که توسط متولیان فرهنگی صورت می‌پذیرد و در واقع آنان هستند که از هنرمندان طلب می‌کنند که اثری را بیافرینند.

البته گفتنی است همان‌طور که اشاره شد، در قدم نخست، اثر هنری منسوب به خالق آن است و دغدغه‌های هنرمند مهم‌ترین پشتوانه خلق آثار فاخر به شمار می‌رود؛ اما نباید این نکته را فراموش کرد که در بسیاری از موارد، آثار کلان و پروژه‌های بزرگ هنری همواره در طول تاریخ توسط حامیان و سفارش‌دهندگان هنری از جمله حکومت‌ها، دولت‌ها، شاهزادگان و اشراف امکان‌پذیر بوده است و نباید زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، مالی و اقتصادی شکل‌گیری اثر هنری را

نادیده گرفت. بسیاری از آثار هنری در تاریخ هنر اسلامی در دربار و با حمایت افرادی همچون نظام الملک، رشید الدین، شاهرخ، شاه طهماسب، شاه عباس و... تحقق یافته است؛ به ویژه در دوران ما - که تولید برخی از آثار هنری همچون هنرهای نمایشی در حوزه سینما و تلویزیون، از روند بسیار پیچیده‌ای برخوردار است و نیازمند حمایت و پی‌گیری عوامل، عناصر و شرایط متعدد مالی، هنری، علمی است - نمی‌توان این را نادیده گرفت که خلق اثر هنری کاری جمعی و گروهی همراه با حمایت‌های متعدد است، به طوری که خلق اثر هنری را نمی‌توان تنها یک تجربه خصوصی و انفرادی دانست، بلکه در شکل‌گیری آن، افراد متعددی دخالت دارند که این امرا اثر هنری را از عرصه تجربه خصوصی و انفرادی خارج می‌سازد. بنابراین آن‌چه درباره تجربه هنرمند گفته شد، بیشتر در آن جایی است که اثر هنری مبتنی بر فکر و اندیشه یا احساس فرد است و این امر تا به امروز نیز صدق می‌کند. برای مثال، یک ایده هنری باید به فکر یک شخص برسد، اما تولید و آفرینش هنری به ویژه در هنرهای پرهزینه مثل هنرهای ترکیبی همچون سینما که مجموعه‌ای از تمام هنرهاست، تنها به مانند یک نقاشی یا شعر، به حس و ذوق فرد وابسته نیست و چه بسا تولید یک فیلم در دوران ما علاوه بر هنر، نیازمند عناصر تکنیکی فراوانی باشد که باید توسط افراد و سازمان‌های متعددی فراهم گردد و چه بسا برخلاف تجربه هنرمند - که پیش از این بیان شد - اثر فاخر هنری در این عرصه‌ها، موفقیت و شکوه خود را مدیون مجموعه عوامل دست‌اندر کار باشد. بنابراین ارزشمند بودن آثار هنری در دوران ما افزون بر تجربه هنرمند نیازمند عوامل دیگری است که شاید مبتنی بر سفارش باشد و این سخن متضاد با گفته‌های پیشین نیست که ارزش اثر هنری را مبتنی بر تجربه هنرمند دانستیم.

در واقع هیچ‌گاه نمی‌توان پیوند میان هنر و قدرت - اعم از سیاسی و دینی - را نادیده گرفت و همواره در طول تاریخ این دو مفهوم با یکدیگر پیوند و ارتباط داشته‌اند و حاکمان سیاسی و یا عالمان دینی می‌دانستند که هنر موجب تحکیم و

تثبیت قدرت سیاسی و دینی می‌شود. بنابراین در راستای خلق آثار هنری نمی‌توان حتماً انتظار داشت که هنرمند شخصاً به موضوع اثر هنری تعلق خاطر داشته باشد و چه بسا می‌توان هنرمندان را به خدمت گرفت و از آن‌ها استفاده کرد. البته همان‌طور که گفته شد - خلق آثار فاخر هنری معمولاً توسط کسانی است که خود دل‌داده یک اندیشه باشند؛ اما اگر هم این چنین نبود، نمی‌توان قدرت و پتانسیل هنر را نادیده گرفت و از آن استفاده نکرد. در واقع در طول تاریخ، قدرت‌های سیاسی یا قدرت‌های مذهبی به واسطه آثار هنری جاودانی می‌شوند، چنان‌که تاریخ حیات آنان امروزه به دست ما رسیده است؛ حال چه هنرمند معتقد به آن اثر هنری باشد یا نباشد.

در این معنا هنر به معنای مطلق مورد نظر است؛ یعنی مجموعه آثار هنری‌ای که جامعه و نهادهای فرهنگی معتقد به مهدویت می‌توانند درباره مسئله مهدویت داشته باشند و این‌که چگونه می‌توان به مسئله مهدویت در عرصه فرهنگ توجه داشت و چه رویکردی باید نسبت به هنر مهدوی اتخاذ کرد. در این بخش پرسش‌های ذیل مطرح است:

۱. کدام هنرها از جمله هنرهای نمایشی، تجسمی، ادبی یا موسیقایی، قابل استفاده در عرصه مهدویت هستند؟ در واقع یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا در طرح و ساخت آثار هنری مهدوی تنها از بعضی از هنرها می‌توان بهره‌برداری کرد یا این‌که هیچ محدودیتی در این عرصه نیست و همه هنرها قابلیت ارتباط با مسئله مهدویت را دارند؟

به طور اجمال باید اشاره کرد که در پاسخ به این پرسش که آیا تمامی هنرهای چهارگانه مذکور توانایی کاربرد در عرصه مهدویت را دارند یا خیر، می‌توان گفت هر چند در این امر اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد، اما مسلماً این است که اگر هنری از منظر شریعت دارای حلیت باشد، قابلیت استفاده شدن در خلق اثر هنر مهدوی را دارد، به طوری که در طول تاریخ تمدن اسلامی همواره از تمامی هنرهای

مشروع در خلق آثار مهدوی استفاده شده است و به طور کلی هیچ هنری وجود ندارد که بتوان گفت شایستگی ارتباط با هنر دینی و مهدوی را نداشته و به طور کامل نهی شده باشد.

اما با توجه به مشروعیت و حلیت تمامی این هنرها به طور کلی، پرسش دوم پس از این مسئله مطرح می‌شود.

۲. آیا در بیان سوژه‌های مذهبی و اسلامی همچون مهدویت، هنر خاصی یا سبک و شیوه خاصی مناسب است، یا هر هنر و هر سبک و فرمی نیز قابلیت به کار گرفته شدن در آثار مهدوی را دارد؟

در این مسئله میان پژوهشگران عرصه هنر اسلامی اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از اندیشمندان سنت‌گرا معتقدند بعضی از هنرها همچون سینما توانایی حمل مفاهیم قدسی و سنتی را ندارند و سینما را ذاتاً هنر دنیوی و سکولار می‌دانند. در واقع از نظر آنان هنری که صورت و محتوای آن فاقد مضامین قدسی باشد، هنر دنیوی است و هنری که تنها به لحاظ مضمون از دین الهام گرفته، هنر دینی است و هنری که از دو عنصر استفاده کرده باشد، هنر مقدس است؛ هر چند طرح موضوعات مذهبی از جمله زندگی پیشوایان دین را در سینما ممکن می‌دانند، اما آن را مطلوب و متناسب با گوهر ادیان یا به تعبیر پیشین هنر قدسی نمی‌دانند (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۷). در واقع سنت‌گرایان سینما را سازگار با هنر سنتی و قدسی نمی‌دانند و معتقدند ذات و گوهر سینما توانایی حمل مفاهیم سنتی را ندارد. آنان سینما را محصول دنیای سکولار و مدرن و ذات آن را دنیوی می‌دانند و اثر سینمایی‌ای را که تنها به بیان و توصیف شخصیت‌ها و موضوعات مذهبی بپردازد، صرفاً هنر دینی - نه هنر سنتی و هنر قدسی - می‌خوانند. از نظر آنان هنر سنتی و هنر قدسی مهم‌ترین و ایده‌آل‌ترین هنرهای متناسب با ذات و گوهر ادیان شمرده می‌شود.

بعضی دیگر نیز بی‌توجه به سخن گروه پیشین، سینما را قابل استفاده در

کارکردهای دینی و اعتلای مفاهیم مذهبی می‌دانند و سنتی نبودن یا قدسی نبودن سینما را دلیل بر استفاده نکردن از این رسانه تلقی نمی‌کنند. این افراد نیز با وجود اعتقاد به اهمیت و کارکرد سینما نیز خود به چند دسته تقسیم می‌شوند. از جمله برخی بر این باورند که در تمام هنرها، هر سبک، شیوه و ساختاری نیز توانایی و شایستگی این را ندارد که الگو و چارچوبی برای طرح شخصیت امامان و از جمله امام مهدی علیه السلام باشد. از این دیدگاه تنها بعضی از سبک‌ها و ساختارها برای بیان آثار دینی و خصوصاً نشان دادن پیشوایان دینی مناسب است. برای مثال، این طیف در سینما بر این باورند که پیشوایان دینی را نباید در روند خطی داستان و روایت فیلم - که محور سینما و فیلم شناخته می‌شود - مطرح کرد، بلکه بدون این که شخصیت معصومین زمینی شود و در داستان به نمایش درآید، باید روایت فیلم درباره یکی از عناصر و ماجراهای پیرامونی شخصیت پیشوایان دینی باشد که در ضمن آن، به شخصیت و وجود معصوم اشاره شود. به دیگر سخن، معصوم نباید در یک فیلم ظهور فیزیکی و بازنمایانه داشته باشد و شخصیت آنان زمینی و تجسمی گردد، اما می‌تواند حضور غیرمستقیم داشته و در روند داستان اثرگذار باشد. بر این اساس گفته شده است که بعضی از هنرها و گاه بعضی از سبک‌ها و شیوه‌های هنری بر اساس مبانی فکری طیفی از اندیشمندان دینی قابل استفاده در سوژه‌های دینی از جمله مهدویت نیست.

افزون بر محدودیت در استفاده از هر نوع هنر در نشان دادن معصومین علیهم السلام و از جمله امام مهدی علیه السلام نیز این بحث درباره سبک‌ها و فرم‌های هنری نیز به قوت خود قابل طرح است که آیا مسلمانان در هنر از جمله در عرصه هنرهای تجسمی، ادبی، نمایشی و موسیقایی نیز می‌توانند از هر سبکی در طرح موضوعات اسلامی کمک گیرند و آیا توان و قابلیت بهره‌برداری از هر سبکی در طرح موضوعات اسلامی وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش نیز رویکردهای متفاوتی میان پژوهشگران هنر اسلامی وجود دارد؛ از جمله برخی اندیشمندان بر این باورند که

بعضی از سبک‌ها به طور مثال در هنرهای تجسمی نیز همچون سمبولیسم، انتزاعی و... شایسته و مناسب برای طرح موضوعات در هنر اسلامی و سوزده‌های اسلامی هستند یا کارایی بیشتری دارند و بعضی از سبک‌های دیگر را مناسب نمی‌دانند و یا بر این باورند که هر سبک موسیقایی شایسته بهره‌برداری در مسئله مهدویت نیست. آنان به طور کلی بعضی از سبک‌ها و الگوها را مناسب طرح مهدویت می‌دانند و بعضی دیگر را غیرمتناسب می‌دانند.

۳. بررسی رابطه مهدویت و هنر در تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و در عرصه تاریخ هنر

از جمله بحث‌هایی که در عرصه هنر مهدوی قابل توجه است و باید به آن پرداخت، بررسی تاریخی و تمدنی این مسئله در گذشته سرزمین‌های اسلامی است. بر خلاف بحث‌های پیشین - که به دنبال راهکارها و رویکردهای طرح مسئله مهدویت در هنر بود و به دنبال پاسخ به این پرسش بود که چگونه می‌توان تعامل میان هنر و مهدویت را در تجربه هنرمند و یا در نهادهای هنری ایجاد نمود - بحث حاضر مبتنی بر بررسی تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی و نیازمند پژوهش در این عرصه است تا مشخص شود که در گذشته چه آثاری درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آفریده شده است.

با بررسی تاریخ تمدن اسلامی دیده می‌شود که آثار هنری درباره شخصیت بعضی از پیشوایان دینی دارای تاریخ و پیشینه قوی‌تری است و آثار خوبی درباره آن‌ها آفریده شده است. برای مثال، درباره شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی و امام حسین علیه السلام نیز آثار درخور توجهی آفریده شده است. حتی بر اساس یک رخداد، یعنی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله کتابی با نام **معراج‌نامه** گردآوری شده است که همه آثار نقاشی و نگارگری بر محوریت این رخداد دینی را دربر می‌گیرد (سگای، ۱۳۸۵) و مؤلف آن کتاب، کلیه آثار تجسمی را که هنرمندان مسلمان درباره معراج پیامبر

اسلام آفریده‌اند، جمع‌آوری کرده است. همچنین درباره اشعاری که پیرامون امام علی و امام حسین علیه‌السلام سروده شده، کتاب‌های فراوانی نیز گردآوری شده است. به همین صورت نیز نیازمند پژوهش درباره آثار ادبی، تجسمی، نمایشی و موسیقایی درباره شخصیت امام مهدی علیه‌السلام هستیم و این امر از جمله فعالیت‌ها و تحقیقات مورد نیاز تاریخ فرهنگ اسلامی است.

این پژوهش از فواید و کارکردهایی برخوردار است؛ از جمله مشخص می‌شود که در گذشته میزان توجه مسلمانان به مسئله مهدویت در چه سطحی بوده است و حتی می‌توان برآوردی از مفهوم انتظار و توجه به امام عصر علیه‌السلام نیز در دوره‌های متفاوت داشت و این که مهدویت چه به صورت تجربه‌های هنری هنرمندان و یا به صورت سفارش، چه جایگاهی در نزد هنرمندان، توده مردم، عالمان دینی و حاکمان داشته است. این ارزیابی برای بررسی کمی و کیفی میزان معرفت عمومی مردم به مسئله مهدویت و نیز از جنبه آسیب‌شناسی مهم است و همان‌طور که در بخش پیشین تذکر داده شد، این امر مشخص می‌کند که معرفت مردم درباره امام از چه کیفیتی برخوردار است و این که چرا در گذشته یا در دوره‌هایی توجه به امام بیشتر یا کمتر بوده است و چه موانع یا عوامل مثبتی این توجه یا بی‌توجهی را ایجاد کرده است.

امروزه بررسی تاریخی و پسینی از هر پدیده به این سبب صورت می‌پذیرد که وضعیت آن مسئله در گذشته مشخص شود و نقشه راه برای آینده گردد. بررسی تاریخی معمولاً برای جوامعی که به رشد و توسعه می‌اندیشند از کارکردهای عملی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و صرفاً یک نوع آگاهی نظری نیست. بررسی مقایسه‌ای مسئله مهدویت در گذشته و در دوران سلسله‌ها و حاکمان پیشین و حتی مقایسه با دوره کنونی و محاسبه شاخص‌ها، عوامل مفید و منفی طرح مهدویت و این که در هر دوره‌ای طرح مهدویت چه تهدیدها، فرصت‌ها، کارکردها و آفاتی داشته است، از جمله نکات مهم بحث است؛ چنان‌که بعضی از پژوهشگران

براساس این پژوهش در گذشته به این باور رسیده‌اند که طرح مهدویت در هر دوره لزوماً به معنای تحقق کارکرد این بحث و همراه با رشد فرهنگی نبوده بلکه گاه همراه با آسیب‌ها و مضرات بوده است. برای مثال، طرح مسئله مهدویت توسط مدعیان دروغین مهدویت در گذشته، نگاه آسیبی به طرح مسئله بوده است. براین اساس بعضی برای این باورند که طرح مهدویت توسط بعضی از نهادها یا شخصیت‌ها، آسیب‌هایی را همواره در بعضی از دوره‌ها به همراه داشته است. از این رو نمی‌توان گفت که همه آثار هنری درباره مهدویت از جمله فیلم‌های مستند، داستانی، تئاترها، برنامه‌های ترکیبی، اخبار و گزارش، مصاحبه و... در دهه‌های اخیر در هنر و رسانه به‌ویژه در جهان غرب لزوماً به معنای ترویج و تشویق مهدویت بوده است؛ بلکه برعکس، به نظر می‌رسد جنبه‌های آسیبی داشته و در خدمت تحقیر و توییح مهدویت به کار رفته است. بنابراین باید خصوصاً در دوران جدید طرح مسئله مهدویت یا هنرمبتمنی بر مهدویت را با دقت بیشتری مورد توجه قرارداد و بررسی پیشینه مسئله مهدویت چه در تاریخ هنر و تمدن اسلامی و چه در تاریخ جوامع غربی می‌تواند به این مسئله کمک درخور توجهی کند.

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد در سه ساحت از زندگی هنرمندان مسلمان - یعنی در ساحت تجربه هنری، سفارش هنری و هنر در تمدن و فرهنگ اسلامی - به بررسی وضعیت و موقعیت مهدویت پرداخته شود و به‌ویژه کوشش گردید اهمیت و ارزش مهدویت را در تجربه هنری هنرمند مورد دقت و کاوش قرار دهیم. همچنین گفته شد هنگامی میان آثار فاخر مهدوی در عرصه هنر و سبک زندگی اسلامی ارتباط برقرار می‌شود که میان روح و تجربه هنری هنرمند با معرفت وی به موقعیت و منزلت مهدویت در فرهنگ اسلامی به‌ویژه در معرفت‌شناسی اسلامی و عرفان شیعی گره زده شود؛ به طوری که اگر هنرمند مسلمان جایگاه مهدویت را در

منظومه فکری اسلام و مسلمانان و در چارچوب و متن دین تشخیص دهد، معطوف به او خواهد شد و می‌کوشد مسئله امام معصوم را در تجربه‌های عرفانی و هنری خود دخالت دهد. بی‌تردید بهترین آثار مهدوی در عرصه هنر آن دسته از آثاری است که بر اساس این تجربه شهودی و خصوصی هنرمند آفریده شده است و هنرمند خود شخصاً دغدغه موضوع را داشته باشد.

بی‌تردید بحث‌های دیگری در عرصه نسبت میان هنر و مهدویت وجود دارد - که در نوشتار دیگری به آن‌ها پرداخته می‌شود - از جمله این پرسش که آیا هنر مهدوی در دوران ما که عصر پست مدرن است و دارای ویژگی‌های فلسفی و اجتماعی خاص خود است - قابل جمع است یا خیر؟ یا این پرسش که در دوره جمهوری اسلامی - که یک حکومت دینی است و به مسئله مهدویت نیز توجه دارد - مهدویت در آثار هنری چه موقعیتی دارد و آیا جایگاه و منزلت خاصی پیدا کرده است یا خیر که هر یک از این پرسش‌ها مقالات مستقل دیگری را می‌طلبد.

منابع

- آملی، سید حیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تصحیح: هانری کربن و عثمان یحیی، ترجمه: سید جواد طباطبایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- بورکهارت، تیتوس، *هنر مقدس*، ترجمه: جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹ ش.
- جیمز آلفرد، مارتین، *زیبایی‌شناسی فلسفی از مجموعه فرهنگ و دین*، ترجمه: مهرانگیز اوحدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.
- دیویی، جان، *هنر به منزله تجربه*، ترجمه: مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱ ش.
- سجادی، سید جعفر، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱ ش.
- سگای، ماری رز، *معراج‌نامه: سفر معجزه‌آسای پیامبر ﷺ*، ترجمه: مهناز شایسته فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- سوزوکی، دایستز تیتارو، *دن و فرهنگ ژاپنی*، ترجمه: ع. پاشایی، تهران، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- الشیبی، مصطفی کامل، *الصلة بین التشیع والتصوف*، بیروت، دارالاندلس، چاپ سوم، ۱۹۸۲ م.
- شیرازی (صدرالمتألهین)، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *شرح اصول کافی*، ترجمه و تعلیق: محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- فراری، آنا اولیور، *نقاشی کودکان و مفاهیم آن*، ترجمه: عبدالرضا صرافان، تهران، چاپخانه دیبا، ۱۳۶۸ ش.
- کربن، هانری، *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی*، ترجمه: انشاء الله رحمتی، تهران، نشر جامی، ۱۳۸۳ ش.
- گات، بریس، *دانش‌نامه زیبایی‌شناسی*، سرویراستار: مشیت علایی، تهران،

- فرهنگستان هنر، ۱۳۸۹ ش.
- موسوی گیلانی، سید رضی، *درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی*، قم، نشر ادیان و مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۰ ش.
 - نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، *نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۷ ش.
 - هایدگر، مارتین، *سرآغاز کار هنری*، ترجمه: ضیاء شهابی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹ ش.

ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز ظهور یا محورهای اساسی اخلاق زمینه‌ساز در بعد اجتماعی

علی احمد ناصح*

چکیده

در این نوشتار، سخن از آن است که جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور که خود را برای پذیرش و همکاری با قیام امام عصر^{علیه السلام} آماده می‌کند، از نظر اخلاق و رفتار باید چگونه جامعه‌ای باشد و افراد آن چه ویژگی‌هایی را در خویش فراهم کنند تا بتوانند بستری مناسب و ظرفی لایق برای کمک به آن نهضت عظیم باشند. در این مقاله - که به روش توصیفی - تحلیلی فراهم شده است - نکته تأکید شده که براساس آموزه‌های اسلامی، جامعه مؤمنان در صورتی می‌تواند بستری مناسب برای ظهور باشد که ویژگی‌هایی همچون خدااباوری، کفر به طاغوت‌ها و مبارزه با قدرت‌های استکباری، عدالت‌مداری و عدالت‌گستری، تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام انسان‌ها، ایثار و تعاون، وفای به عهد و امانت‌داری و نیز صبر و بردباری در آن فراهم آمده باشد و بدون آن‌ها وصف زمینه‌ساز برای چنین جامعه‌ای بی‌معنا خواهد بود.

واژگان کلیدی

ویژگی‌های اخلاقی، جامعه مطلوب، جامعه زمینه‌ساز، ظهور، اخلاق اجتماعی، محورها.

پیش از ورود به بحث، ارائه تعریف اخلاق و جامعه زمینه ساز و نیز جامعه اخلاقی ضروری می نماید. از این رو با مراجعه به منابع اصیل اسلامی در حوزه اخلاق و با دقت در موارد کاربرد آن در قرآن و احادیث اخلاق را می توان چنین تعریف کرد: اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن ها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد (نراقی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۲۶ - ۲۷؛ ملاصدرا، ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷).

تعریف دیگری که با رسالت این مقاله سازگارتر است و قدری حوزه کاربرد اخلاق در آن توسعه یافته و ما نیز آن را می پسندیم این است: شناخت شیوه هایی که درون آدمی را پاک و آراسته می سازد و سبب می شود رفتار و گفتار و حتی پندار او، مانند درونش پاک و آراسته گردد (معرفت، ۱۳۷۹).

قلمرو دانش اخلاق

چنان که گفته شد، دانش اخلاق مربوط به سجایا و صفات باطنی است؛ اما برخی از دانشمندان مغرب زمین آن را مربوط به رفتار آدمی دانسته اند. فولیکه می گوید:

علم اخلاق، عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می تواند به هدفش نایل آید. (بدوی، ۱۹۷۹: ۱۰)

ژکس نیز می نویسد:

علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان گونه که باید باشد. (ژکس؛ ۱۳۹۲: ۹)

برخی نیز بر این عقیده اند که چون انسان دارای ساحت های سه گانه وجودی - یعنی اندیشه، عاطفه و رفتار - است، در حوزه علوم اسلامی نیز سه علم اصلی شکل

گرفته است که عهده دار هدایت بشر در هر یک از این ساحت هاست. بر اساس ظاهر این کلام، حوزه اندیشه و رفتار آدمی از قلمرو علم اخلاق خارج می شود؛ اولی داخل در قلمرو علم کلام و دومی در حوزه علم فقه وارد است. این مرزبندی، معیاری واقعی برای تمایز بین مسائل این علوم نیست، بلکه تقسیمی مسامحه آمیز است؛ زیرا جوهره اخلاقی بودن یک عمل در اتصاف آن، به خوبی و بدی است و نشانه این خوبی و بدی در ادبیات دینی ما، ترتب ثواب و عقاب اخروی بر آن است؛ چه آثار مفید یا زیان بار دنیوی داشته باشد، چه نداشته باشد. البته باید توجه داشت که کیفر ترک احکام اخلاقی غیر الزامی، تنها محرومیت از رسیدن به برخی مقامات معنوی یا ازدست دادن مقام معنوی است. بر اساس این تلقی از مسئله اخلاقی، قلمرو اخلاق وسیع تر شده و تنها منحصر به صفات و ملکات نفسانی نیست، بلکه ساحت های اندیشه و رفتار آدمی را نیز درمی نوردد و درباره آن ها از منظری اخلاقی داوری می کند. بنابراین مرزهای علوم - از جمله علوم سه گانه مذکور - را نوع نگاه و اختلاف در حیثیت مطلوب در هر یک از آن ها و نه فقط ذات مسائل و موضوعات، تعیین می کند. در نتیجه اخلاق، قلمروی وسیع به وسعت تمام ساحت های سه گانه آدمی است و منحصر به ملکات نفسانی او نیست (نک: رشاد و همکاران، بی تا: ج ۴، ۱۰۰-۱۱۰).

در تعریف جامعه اخلاقی یا اجتماع مطلوب اخلاقی نیز باید گفت اجتماع اخلاقی مطلوب اجتماعی است که در آن حق مداری و فضایل اخلاقی حاکمیت تام دارد و مقررات اخلاقی برای تمیز حق و باطل و تعیین مرزهای فضیلت و رذیلت وضع شده است و بر اثر اجرای این مقررات تعادل و موازنه اجتماعی برقرار می گردد و بین اعضای آن روابط دوستانه و مسالمت آمیز ایجاد می شود (فلسفی، ۱۳۶۶: ۴۰-۴۵).

با قطع نظر از مناقشاتی که در تعریف های فوق وجود دارد به اختصار باید گفت جامعه زمینه ساز ظهور - که همان جامعه اخلاقی مطلوب اسلام است - جامعه ای

است که رابطه‌اش با آفریدگار هستی براساس آگاهی ایمان و عشق رقم خورده و در این جامعه رابطه انسان با خویشتن براساس خودسازی و آراستگی به ارزش‌ها و جمال و کمال معنوی، با طبیعت براساس آبادانی و بهره‌وری به عنوان وسیله رشد و نردبان کمال و با هم‌نوع براساس عدالت و احسان، مهر و بشردوستی، مردم‌خواهی و رعایت حقوق انسان‌هاست و آن‌گاه در این چهار جهت براساس رعایت حقوق و مهر و ایثار عمل می‌کند و به محوریت امام معصوم توجه کامل مبذول می‌دارد. و بالأخره جامعه مورد نظر، همان جامعه مطلوب و آرمانی قرآن کریم است که در آن ارزش‌های اصیل انسانی در قلمرو بینش، گرایش، کنش و هدف شکوفا شده و معیارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی، در نهاد درونی افراد آن به عنوان ارزش‌های شایسته، دوست داشتنی و به‌سان دنیایی آکنده از خوبی‌ها و زیبایی‌ها با محوریت امام و هادی و راهنمای معصوم جلوه‌گر می‌شود.

نکته کلیدی و آن‌چه بیش از هر چیز دیگر شایسته توجه برای شکل‌گیری جامعه زمینه‌ساز ظهور از حیث اخلاقی است، همین توجه افراد به محور بودن امام و لزوم تبعیت بی‌چون و چرا از او در همه شئون و مراتب است. اعتقاد و عمل براساس آن به این‌که در این جامعه محوریت با امام است و همه چیز (اخلاق، عبادت، رفتار و...) نیز درباره این محور معنا پیدا می‌کند و این‌که ارزش‌ها و فضایل اخلاقی آن‌گاه ارزش و فضیلت‌اند و آن هنگام آثار واقعی خویش را بر جای می‌نهند که زمینه‌ساز حاکمیت امام بوده و به عشق بستر سازی برای ظهور او از جانب افراد رعایت شود.

در نتیجه اعتقاد راسخ به این‌که نه اخلاق، بلکه عبادات نیز بدون توجه به این محوری توجه و اعتبار است، جوهره اصلی اخلاق زمینه‌ساز به شمار می‌آید. شاهد این مدعا روایات فراوانی است که براساس آن‌ها نه اخلاق، بلکه عبادات نیز بدون توجه به نقش محوری امام و ولایت او ارزش تلقی شده است. کوتاه‌سخن این‌که آن‌چه به اندیشه و اعمال انسان ارزش می‌بخشد توجه به این رکن و محور است و اصولاً حرکت در جهت آرمان‌های امام معصوم و در راستای اهداف مقدس او تلاش

کردن، اکسیر ارزشمندی است که به تمام حرکات، سکناات و رفتار منتظر موعود ارزش می بخشد. برای نمونه، به روایت زراره از امام باقر علیه السلام توجه کنید:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ ذَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَتَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي تَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ (حرعاملی، بی تا: ج ۱۸، ۲۶)

اگر فردی روزهایش را روزه بدارد، شب هایش بیدار بماند، همه دارایی اش را صدقه دهد و همه عمرش به حج رود، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا بدان گردن نهد و همه اعمالش زیر نظر و با هدایت او باشد، چنین کسی نه برای او نزد خدا ثواب و پاداشی است و نه از اهل ایمان است.

آری، اخلاق امام محور در این اجتماع به مثابه پایه ای برای رشد و بالندگی محیط انسانی و ایجاد جامعه ای سالم - که جامعه مطلوب اخلاقی نامیده می شود - به شمار می آید؛ زیرا در پرتو محاسن اخلاق و خلیات حمیده، اسباب تحکیم روابط اجتماعی فراهم می گردد، برخوردهای محبت بار که بر اساس یک سلسله اعتقادات اخلاقی صورت می گیرد، شور و نشاط را به کالبد زندگی می دهد و حیات فردی و اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می سازد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۴).

پس از این مقدمه، اینک مهم ترین ویژگی ها و عناصری را که در جامعه زمینه ساز مورد بحث ما باید مورد توجه جدی قرار گیرد و در اصل این ویژگی ها و عناصر و ارکان اصلی چنین جامعه ای را تشکیل داده و بدون تحقق آن ها اطلاق نام جامعه زمینه ساز مطلوب بر آن نامناسب می نماید، در چند محور بیان می گردد؛ اما پیش از آن، توجه به دو نکته دیگر ضروری است:

نکته ۱. برای ساختن جامعه زمینه ساز و دست یابی به بستر مناسب جهت نیل به سعادت و کمال لایق انسانی باید دو کار اساسی درباره افراد و در نهایت جامعه انجام گیرد. یکی شناسایی و کشف استعدادها و قابلیت ها و پرورش آن ها و دیگری، زدودن موانع و تزکیه روان افراد جامعه از هرگونه آلودگی. به دیگر سخن،

متولیان در جامعه مطلوب و آرمانی باید بتوانند از یک سوزمینه رشد همه قابلیت‌های درونی و استعداد‌های نهانی انسان‌ها را با مراقبت‌های علمی و عملی فراهم آورند و از قوه به فعلیت رسانند و از سوی دیگر، زمینه‌های نامطلوب و موانع رشد را سرکوب و از میدان به درکنند (فلسفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۶۱).

همه اصول و ویژگی‌هایی که در ادامه بیان خواهد شد در نهایت به یکی از این دو اصل برمی‌گردد و نسخه درمان پیام‌آوران الهی برای ساختن جامعه‌ای انسانی و اخلاقی نیز دارای این دو بعد ایجابی و سلبی است؛ چرا که خلاصه دعوت همه انبیا همین است: دعوت به خوبی‌ها و فضایل و بازداشتن و نهی از پلیدی‌ها و رذایل.

در مقام مقایسه این دو اصل نیز زدودن رذایل و تزکیه روان از اهمیت بیشتری برخوردار است. از همین رو گفته‌اند اول باید زمینه را مساعد کرد، آن‌گاه بذرپاشید. در مراحل سیر و سلوک نیز اول تخلیه باید، آن‌گاه تخلیه (زینت کردن). بزرگان اخلاق فرموده‌اند: تا نفس انسانی از آلودگی‌های اخلاقی خالی نگردد به خلیات پسندیده مزین نمی‌شود و تجلی‌گاه صفات حق نمی‌گردد، همچنان که آینه تا پاک نشود چهره را خوب منعکس نمی‌کند و لباس تا از چرک پاک نگردد رنگ نمی‌پذیرد... (نراقی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۴۲).

نکته ۲. توجه به این نکته ضروری است که عناصر و ویژگی‌هایی که در آینده ذکر خواهیم کرد، از دیدگاه روایات و بر اساس اعتقاد راستین مهدی باوران، به طور تام و کامل فقط و فقط به هنگام برپایی حکومت عدل‌گستر آن حضرت جامه عمل به خود خواهد گرفت و اگر ما از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب و آرمانی که بستر ساز ظهورند یاد می‌کنیم معنایش این است که جمع مؤمنان و نه همه آدمیان برای فراهم کردن بستر ظهور باید خود و جامعه خویش را مزین به این ویژگی‌ها نمایند. پس این ویژگی‌ها که در سطحی محدود و تراز ویژگی‌های اخلاقی جامعه در آستانه ظهور هستند، در سطحی وسیع و فراگیر در حکومت حقه امام

عصر عصر ظهور پیاده خواهند شد.

اکنون در چند محور به به ویژگی‌های اخلاقی جامعه زمینه‌ساز می‌پردازیم:

۱. خداباوری و وحدت عقیدتی

اولین و مهم‌ترین ویژگی اخلاقی جامعه زمینه‌ساز، خداباوری و وحدت عقیدتی است؛ زیرا می‌دانیم جهان بینی‌های گوناگون به طور قطع تفرقه و ناسازگاری اجتماعی پدید می‌آورد، از وحدت و یگانگی مردم می‌کاهد و موجب ناهمگونی و تضاد در فعالیت‌های انسانی در همه ابعاد و زمینه‌ها می‌گردد.

براین اساس در جامعه زمینه‌ساز ظهور باید یک رفتار اخلاقی برخاسته از جهان بینی واحد بر اساس توحید شکل گیرد تا انسجامی پولادین و وحدتی خلل‌ناپذیر و ماندگار در جامعه مؤمنان پدید آید؛ وحدتی واقعی بر اساس اصل توحید و خداباوری که همه انسان‌ها را در این جامعه پوشش داده و همسو و هم‌جهت می‌سازد. به سبب اهمیت، اعتقاد به توحید و خداباوری نخستین گام و مهم‌ترین و اساسی‌ترین کار در تربیت اسلامی شمرده شده و اساس آموزه‌های همه پیامبران است. در تربیت اسلامی، پیش از هر چیز ایمان به خدا مطرح است و بعد از خداباوری، دستورات الهی تعلیم داده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱)
اولین گام در دین‌داری، خداشناسی است.

تمام شرافت‌ها و درستی‌ها و کرامت‌های بشری بر اساس خداشناسی است و همه رذالت‌ها و ناپاکی‌ها و درندگی‌ها، از بی‌دینی و خداشناسی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه قرآن، انسان خداشناس بدترین جنیده عالم است:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (انفال: ۵۵)

همه پیامبران در نخستین گام از دعوت خویش، مردم را به پرستش خدای یگانه می‌خواندند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (نحل: ۳۶)

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند:]: خدا را پرستید.

کوتاه‌سخن در این باب این که کسانی که می‌خواهند برای ظهور، زمینه‌سازی کنند و بستری مناسب برای حرکت امام علیه السلام فراهم نمایند، حتماً باید از حیث ایمان و دین‌داری از سرآمدان جامعه باشند، در محیط اجتماعی‌شان خدا باوری ظهور و بروزی ویژه داشته باشد و همه چیز در آن جامعه رنگ خدایی به خود گیرد تا زمینه‌سازی مناسبی در آن جامعه صورت گیرد و مقدمات لازم برای پذیرش امام و لبیک به دعوت او فراهم گردد. البته می‌دانیم معنای این سخن آن نیست که همه جوامع باید این‌گونه شوند؛ زیرا در روایات فراوانی از اوضاع ناپسندان اخلاقی دیگر جوامع در این هنگام سخن به بیان آمده است.

بنابراین در این جا تنها اخلاقی بودن و دین‌داری و التزام به آن از جانب معتقدان به امام و منتظران واقعی ظهور او مورد تأکید است.

پیوند توحید و نظام اخلاقی

این که توحید و خدا باوری را به عنوان اولین ویژگی‌ای که جامعه اخلاقی مطلوب قرآنی باید به آن مزین باشد بر شمردیم، از آن روست که معتقدیم نظام اخلاقی اسلام با نظام عقیدتی آن پیوندی قطعی و منطقی دارد. توحید که اصل الاصول نظام عقیدتی اسلام است، با تار و پود نظام اخلاقی اسلام گره خورده و به آن معنا و مبنا می‌دهد. بنابراین:

- باور به توحید، ریشه درمان تمام رذایل و کسب همه فضایل است.
- نیت قرب به خدا برترین ارزش‌ها برای فعل اخلاقی است.
- فعل اخلاقی بدون ایمان به خدا کمال‌آفرین نیست.
- پشتوانه واقعی بقای اخلاق، در باور به نظارت همه‌جاگستر خداوند است.
- امدادهای غیبی برای انجام افعال اخلاقی، پاداش‌های برتر، تفضل‌های بی پایان و... در برابر کارهای نیک، همه در گرو باور توحید است.

- اخلاق بر مبنای توحید، بصیرت ساز است؛ چون راه توحید، راه بصیرت است.^۱

از نظر قرآن کریم، «رب العالمین» انسان را تربیت می‌کند. تربیت اخلاقی انسان در عرصه مربی‌گری خداوند و هدایت‌گری او بر کل نظام هستی است که درباره انسان - در بین سایر موجودات - شکلی ویژه دارد.^۲

انبیای الهی اساس خودسازی و نخستین گام در راه تربیت انسان و تزکیه و تهذیب نفس را توحید می‌دانستند. از این رو آغاز دعوتشان و صدور ساقه همه تعالیم آنان کلمه طیبه «لا اله الا الله» بوده است.^{۳ و ۴}

انسان تا حقیقت توحید را درک نکند هرگز به کمالات شایسته خود دست نخواهد یافت و به همین دلیل گفته‌اند: سالک باید سیر و سلوک خود را از توحید آغاز کند تا به تدریج با همه وجود متوجه آفریدگار خود شود و باور کند که در هستی چیزی جز خداوند منشأ اثر نیست و همه چیز جز ذات اقدس حق فانی است. در واقع همین توجه و باور، مبدأ پیدایش همه فضایل و پالایش تمام رذایل خواهد بود (سلطان رنای، ۱۳۸۴).

۲. کفر به طاغوت‌ها و ستیز با قدرت‌های استکباری

از دیگر ویژگی‌های مؤمنان راستین در آستانه ظهور - که از ویژگی‌های یک مسلمان واقعی طبق آموزه‌های قرآنی به شمار می‌رود - کفرورزی به طاغوت‌ها و استکبارستیزی است. اسلام در نظام تربیتی خویش به دنبال پرورش انسان‌هایی

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸)

۲. «قُلْ أَغْنَى اللَّهُ أَغْنَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...» (انعام: ۱۶۴)

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۲۵)

۴. گفتنی است آیات شریفه در موارد ۲ و ۳ نشان دهنده توحید عبادی و توحید نبوی است. (نک: دهقان، ۱۳۷۹: ۲۵ - ۳۰)

است که به هر قدرت طغیان گرو ضد خدا کافر باشد و در واقع توحید در عبادت و یکتاگرایی بدون نفی غیر خدا عملی نمی گردد. دقت در آیات ذیل بیان گر این حقیقت است که از دیدگاه قرآن، کفر به طاغوت از وظایف و ویژگی های مؤمنان به خداست:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ (نحل: ۳۶)
و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند: خدا را پرستید و از پرستش] طاغوت پرهیزید.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (بقره: ۲۵۷)

خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آن ها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آن ها طاغوت ها هستند که آنان را از نور، به سوی ظلمت ها بیرون می برند. آن ها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند.

بنابراین هر کسی به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به ریسمان محکمی آویخته است.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ﴾؛ (نساء: ۶۰)
و آنان که ... می خواهند حاکمیت را به طاغوت بسپارند، و حال آن که به آنان امر شده که بدان کافر باشند.

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى﴾؛ (زمر: ۱۷)
آنان که از عبادت طاغوت اجتناب ورزیدند و به سوی خدا تضرع و انابه نمودند، برای آنان مژده است.

ضمناً این آیه روشن ساخته است که معنای اجتناب از طاغوت، رها کردن علم و صنعت کافران و قطع هرگونه ارتباط با غیرهم کیشان نیست؛ بلکه تنها پیروی و اطاعت کردن از آن ها مورد نهی قرار گرفته است.

این حقیقت در روایاتی نیز که به عنوان نمونه برخی را ذکر می‌کنیم بیان شده است.

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فوق نقل شده که فرمود:

مَنْ أَطَاعَ جَبَّارًا فَقَدْ عَبَدَهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۳۶۲)
هر کس از ستمگری اطاعت کند حقیقتاً او را عبادت کرده است.

و نیز فرمود:

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ (حر عاملی، بی تا: ج ۱۸، ۹۱)
هر کس مخلوقی را در آن جا که معصیت خالق است اطاعت کند، به حقیقت او را بندگی کرده است.

ستیز با قدرت‌های استکباری و نبرد با بیدادگران و طاغوت‌هایی که خوی و خصلتشان تجاوز، زیاده‌روی، افزون‌خواهی و بهره‌کشی از دیگران است، ضرورتی عقلی و قرآنی به شمار می‌رود؛ زیرا مطالعه تاریخ بشر و درویی پیامبران و مصلحان با این‌گونه افراد به خوبی این واقعیت را آشکار می‌سازد که موانع رشد و تکامل انسان در برخی موارد جز با قدرت و خون‌ریزی از سر راه برداشته نمی‌شود. بنابراین گاهی جنگ، خون‌ریزی و قصاص و قتل تنها راهی است که به صلح و آسایش و امنیت و حفظ جان‌ها و تربیت نفوس رهنمون می‌گردد و راه تربیت درست و زمینه اصلاح اخلاقی را باز می‌کند. اسلام با توجه به همین واقعیت جنگ و ستیز با ناهالان را نه به عنوان هدف و آرمان، بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق اهداف مقدس خویش پذیرفته است.

در قرآن کریم آمده است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾؛ (بقره: ۱۹۳)
با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین خدا عالم‌گیر شود.

پیامبر اسلام که رحمة للعالمین است و اشاعه مکارم اخلاقی شعار اوست، در پیامی والا و الهی خط مشی مصلحان، عدالت‌خواهان و مؤمنان را چنین

ترسیم می‌نماید:

الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ، وَلَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَ
السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ (صدوق، بی تا: ۵۱۷؛ حرعاملی، بی تا: ج ۱۱، ۵)
تمام خیر و نیکی در شمشیر و در سایه شمشیر است و مردم را جز شمشیر
راست نکند و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخ اند.

بر اساس روایات، تدارک نیروهای لازم و کارآمد و متناسب با عظمت حرکت و
اقدام، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. از این روست که باید مؤمنان و منتظران در
آستانه ظهور از آمادگی کافی برای ستیز با مستکبران برخوردار باشند. در دوران
طولانی پیش از ظهور، به همه منتظران به ویژه هسته‌های اصلی انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه
آموزش‌هایی داده شده است تا برای تحمل دشواری‌های بسیار سنگین، در خود
آمادگی به وجود آورند و این موضوع را از ذهن‌ها بیرون کنند که انقلاب امام منجی
به سادگی پدید می‌آید و با راحتی و بدون درگیری و خون‌ریزی، همگان به نعمت و
آسایش و رفاه می‌رسند. آری، دوران فراوانی نعمت‌ها و رفاه و آسایش و دست‌یابی
به همه حق‌ها و تصحیح روابط انسانی و هزاران آرمان انسانی دیگر در پیش است؛
اما نه در آغاز کار و روزهای نخستین انقلاب و قیام. درس‌آموزان راستین این تعالیم،
مؤمنانی هستند که در دوران ظلمت پیش از ظهور، در خود چنین رسالتی را
احساس کرده‌اند و خویشتن را برای انجام آن رسالت بزرگ آماده ساخته‌اند.
در روایتی چنین نقل شده است:

بَشِيرُ النَّبَالِ قَالَ: ... قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ
لَا سَقَامَتَ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا، وَلَا يَهْرِي قُحْجَمَةً دَمَ قَقَالٍ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
لَوَاسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَا سَقَامَتَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ أَدْمَيْتَ رِبَاعِيئَهُ، وَ
شَجَّ فِي وَجْهِهِ، كَلَّا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ خُنٌّ وَأَنْتُمْ الْعَرَقُ وَالْعَلَقُ،
ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۴؛ مجلسی، ۴۰۳: ۱۴۲، ۵۲، ۳۵۸)

بشیر نبال می‌گوید: به خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند:
مهدی که قیام کند، کارها خود به خود درست می‌شود و به اندازه یک

حجامت، خون نمی ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست؛ به خدای جان آفرین سوگند، اگر قرار بود کار برای کسی خود به خود درست شود، برای پیامبر ﷺ درست می شد، با این که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند، کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم. آن گاه دست بر پیشانی خود کشید.

۳. عدالت مداری و عدالت گستری

بنابر بسیاری از روایات، گسترش عدالت در سراسر گیتی و مبارزه با ظلم، ستم و بی عدالتی در رأس آرمان های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار دارد و از هدف های اساسی آن تحول عظیم جهانی اقامه قسط و عدل است (برای دیدن نمونه این احادیث، نک: صدوق، ۱۴۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹).

مؤمنان که انتظار موعود را می کشند و زمینه آن حرکت بزرگ را تدارک می بینند، باید بکوشند در این راه، گسترش عدالت سرلوحه کارهای آنان باشد. از این جاست که می گوییم: از جمله ویژگی های جامعه ایده آل در آستانه ظهور، عدالت محوری و عدالت گستری است.

اسلام اصل عدالت را سنت و قانونی عمومی حاکم بر کائنات و بر کل جامعه بشری که موجب قوام و برپایی همه نظام هستی است معرفی کرده است. بنابراین عدالت از مفاهیم والا و مقدس در آموزه های دینی است و به سبب نقش کلیدی اش یکی از اهداف فرستادن پیامبران، اقامه عدل به شمار آمده است.^۱ در احادیث، قرآن کریم به کتاب عدل و ناطق به عدالت توصیف شده است:

هو (القرآن) الناطق بسنة العدل. (انصاری قمی، ۱۴۲۵: ۷۱۶، ح ۴۲ حرف الهاء)

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ «همانا پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به اقامه قسط و دادگری برخیزند.» (حدید: ۲۵)

آن‌گونه که از روایات استفاده می‌شود، زنده ماندن احکام الهی و عملی شدن حدود و مقررات خداوند تنها در سایه اجرای عدالت حاصل می‌شود:

الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ. (حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ج ۶، ۴۰۶)

و اجرای عدالت، سبب زنده بودن احکام دین و موجب عمل و اجرای به آن است.

این حقیقت - که عامل اصلی حیات و زندگی انسان اصل عدل است و حیات بی عدالت نوعی مرگ و نابودی است - در روایاتی چند که نمونه‌ای از آن ارائه می‌شود، به روشنی گوشزد شده است:

عن الكاظم عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید: ۱۷) لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ، وَلَكِي يَبْعَثَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - رَجُلًا فَيُحْيِيهِ الْعَدْلُ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَلَا قَامَةَ الْحَدِّ فِيهَا أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۸۱ به نقل از: حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ۳۵)

امام کاظم عليه السلام در تفسیر این فرموده خداوند کریم: «[خداوند] زمین را پس از مردن زنده می‌کند» فرمود: این زنده کردن به این نیست که با باران زمین را زنده کند، بلکه خداوند مردانی را برمی‌انگیزد تا اصول عدالت را زنده کنند. پس زمین در پرتو عدل زنده می‌شود. بی تردید اجرای حد خدا در زمین مفیدتر از چهل روز بارندگی است.

خلاصه سخن این که اگر عدالت در جامعه حضور نداشته باشد و آثار آن در جامعه و شئون حیاتی، اقتصادی و معیشتی افراد و خانواده دیده نشود و در سیاست، مدیریت، قانون‌گذاری و قضاوت، برنامه‌ریزی و اجرا و در برخوردها و برخورداری‌ها ملاک نباشد و در مسکن، بهداشت، تحصیل، کار، سفرو... اصل عدالت اجرا نشود و امکانات در این زمینه‌ها میان عموم تقسیم نگردد، چنین جامعه‌ای به یقین اسلامی و از نظر اخلاقی مطلوب نیست و به طور کلی باید گفت عدالت از ارکان تشریع اخلاق اجتماعی و یکی از صفات فضیلت در این نوع

اخلاق است و از جمله ویژگی‌های جامعه‌ساز نیز پای‌بندی به این اصل به شمار می‌آید.

برخی مفسران عدالت در اجتماع را عامل دفع و زوال انحرافات اخلاقی می‌دانند و معتقدند سرچشمه فساد اخلاقی سه قوه شهوانی، غضبی و نیروی وهمی شیطانی است که عدالت می‌تواند این قوا را تعدیل نماید و باعث تخلف افراد جامعه به اخلاق الهی و کمالات معنوی گردد (رازی، ۱۴۰۵: ج ۲۰، ۱۰۴-۱۰۵).

۴. تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام آنان همراه با خیرخواهی و بی‌تفاوت نبودن نسبت به حالات مادی و معنوی انسان‌ها

انسان‌های مؤمن و معتقد به ظهور حضرت حجت از آن‌جا که در انتظار دولت حق امام خویش‌اند، باید به دنبال آماده کردن بستری مناسب برای ظهور باشند. این افراد چون پیوندی عمیق و ناگسستنی با اهداف و آرمان‌های امام موعود دارند، باید تمام تلاش خویش را صرف حرکت به سوی آن اهداف کنند و اساساً باید جهت‌گیری‌ها، گرایش‌ها، کوشش‌ها و تلاش‌شان همسو با آن حضرت باشد. از آن‌جا که امام موعود علیه السلام یا ورو حامی واقعی مؤمنان و دشمن سرسخت شکستن عزت و کرامت انسانی آنان است، جامعه منتظر ظهور و انسان‌های معتقد به موعود نیز باید در زمینه خواسته‌ها و هدف‌های امامشان عمل کنند و در جهت تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام ایشان برخیزند.

در آموزه‌های ائمه علیهم السلام موارد بسیاری که تشویق به اقدام برای رفع نیاز انسان‌های مؤمن و حفظ کرامت آنان دارد به چشم می‌خورد. هر اقدامی که باعث خشنودی مؤمن شود و هر قدمی که در راه برطرف کردن مشکلات جامعه مؤمنان برداشته شود، مورد احترام و تمجید قرار گرفته است.

در برخی احادیث، رحمت الهی به عنوان نیاز مؤمن بر شمرده شده است و اگر انسان بتواند این نیاز را برآورد، با ولایت امامان ارتباط یافته است و ولایت ایشان به

ولایت امامان و ولایت الهی پیوند می‌یابد. به عنوان نمونه، امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَأَيَّمَا هِيَ رَحْمَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَأَفَّاهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قِيلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ يَوْلَاتِنَا وَهُوَ مُوصُولٌ يَوْلَايَةِ اللَّهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۹۶)

هرکس برادر مؤمنش حاجتی را به او عرض کند، بی‌گمان این رحمت الهی است که به او روی آورده است. اگر آن را پذیرفت و برای برآوردن نیاز او اقدام کرد، خود را به ولایت ما پیوند زده است و این پیوند به ولایت خدا متصل است.

شاید یکی از معانی برخی از احادیث درباره انتظار فرج که گفته‌اند: «انْتَظَرِ الْفَرَجَ مِنَ الْفَرَجِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۳۰)؛ انتظار فرج از فرج است» همین معنا باشد که اگر جامعه منتظر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد، دست‌کم در حوزه خود، مشکلات و ناپساامانی‌های مردمی را برطرف می‌کند و خواسته‌ها و آرمان‌های امام موعود را در محیط خویش تحقق می‌بخشد؛ چون جامعه منتظر احساس‌های مردمی و غمگسارانه امام خویش را می‌داند، باور دارد و به خواسته‌های او معتقد است. با چنین اعتقادی از هم‌اکنون به این خواسته‌ها و هدف‌ها ارج می‌نهد و در چارچوب توان و قدرت خویش برای تحقق بخشیدن به آن‌ها می‌کوشد و از این رهگذر رضای خاطر امام خود را به دست می‌آورد. بنابراین انتظار راستین فرج، خود فرج و گشایشی در کار جامعه منتظران است (حکیمی و برادران، ۱۳۷۶: ۳۰۷).

خلاصه کلام در این باب این‌که از دیدگاه اسلام، ذات اقدس باری تعالی خیرخواه و فیاض مطلق است و به سبب همین خیرخواهی است که برای بشر راهنمایی را فرستاده، راه خیر و شر را روشن نموده و خوبی‌ها را حلال و بدی‌ها را ممنوع کرده است. فرستادگان خدا و پیامبران و ائمه علیهم السلام نیز خیرخواهان بشر بوده‌اند و برای همه انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان خیرخواهی کرده‌اند و پیروان راستین اسلام و مؤمنان منتظر ظهور که باید بسترو زمینه‌ساز ظهور موعود باشند نیز وظیفه‌مند خیرخواهی دیگران اند و این وظیفه مهم بر آنان واجب و ترک آن حرام شمرده شده

است. در آیات واحادیث بر این مطلب تأکید بسیاری شده است؛ برای مثال قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ (بقره: ۸۳)

با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِالتُّصَحِّحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ (حرعاملی، بی‌تا: ج ۱۱، ۵۹۵)

بر شماست که برای خدا، در میان خلق خدا خیرخواهی کنید و هرگز به عملی بهتر از آن خدا را ملاقات نمی‌کنید.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الدِّينُ نَصِيحَةٌ، قِيلَ: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الدِّينِ وَلِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ (همو)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کل دین خیرخواهی است. گفته شد: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا و رسول او و امامان دین و جامعه مسلمین.

در حرمت ترک خیرخواهی نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ (همو: ۵۹۶)

کسی که درباره کاربرداری تلاش کند و خیرخواهی نکند، در حقیقت به خدا و رسول او خیانت کرده است.

بنابراین، مسلمان حقیقی و راستین و کسی که خود را منتظر ظهور مصلح موعود می‌داند در مرحله نخست باید خیرگرا و جمال‌گرا - یعنی علاقه‌مند به زیبایی‌ها و خوبی‌ها - و در مرحله بعد باید مدافع خوبی‌ها و معترض به بدی‌ها و منکرها باشد و این خیرخواهی اساس بسیاری از دستورات اسلام، از جمله لزوم امر به معروف و نهی از منکر، وجوب دفاع از جان و مال و ناموس مسلمان، لزوم تعاون بر خیر و نیکویی و... است.

۵. ایثار و تعاون

از جمله ویژگی‌های اساسی جامعه مطلوب اخلاقی - که باید زمینه‌ساز ظهور باشد - نهادینه شدن ایثار و تعاون در این جامعه است.

ایثار یعنی از خودگذشتگی و دیگری را بر خود ترجیح دادن و این از بالاترین مراتب برادری است که برادر مسلمان خود را بر خویشان مقدم داریم و حتی مصالح خود را برای او نادیده گیریم. خداوند که در قرآن از شرح حال مؤمنان صدر اسلام سخن می‌گوید به مسئله ایثار آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (حشر: ۹)

و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و درسرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوی شان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آن چه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خود بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند رستگاران‌اند.

ایثار، دوام و بقای جامعه را تضمین می‌کند؛ به ویژه در عصری که مبارزه علیه فساد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، افراد جامعه را به سوی مرگ می‌کشاند.

عَلَمَه طباطبایی، ترغیب به ایثار و توجه به آن را در ثبات و پایداری جامعه اخلاقی مطلوب، لازم و ضروری دانسته و می‌نویسد:

خداوند به سبب صدق و وفای مؤمنان به رعایت ایثار و از خودگذشتگی در راه جهاد با کفار، ایشان را اجر و پاداشی مانند گار عطا می‌دهد؛ زیرا ایثار ایشان باعث غلبه بر هوای نفس می‌گردد. در نتیجه به آموزش حقیقی الهی دست می‌یابند و به سوی پروردگار خود، با پاکی و تنبّه درونی بازمی‌گردند؛ ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۱۶، ۴۳۳-۴۳۴)

ایشان، سبب رستگاری آدمی در دنیا و عقبی می‌گردد و نفس او را از آن چه در اخلاق، سوء و شر نامیده می‌شود، دور می‌کند. از جنبه‌های مهم ایشان، ترحم نمودن به ضعیفان و تنگدستان، جهاد در راه خداوند با دشمنان دین و میهن، و پیشی گرفتن از دیگران برای شرکت در این مسیر است (نک: همو: ۴۳۵-۴۳۶ و نیز ذیل آیات طه: ۲۷ و نساء: ۱۳۵).

تعاون نیز بدین مفهوم است که مؤمنان دست به دست هم داده، هماهنگ و همدل کارها را انجام دهند و مشکلات یکدیگر را حل کنند. برنامه‌ریزی‌های افراد باید مدبرانه و برای رسیدن به هدف واحدی که خیر است باشد. تعاون، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را دربر می‌گیرد و طبق این اصل همه مؤمنان و مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک با هم همکاری داشته باشند و از همیاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم بپرهیزند و این قانون اسلامی درست ضد قانون جاهلی است که می‌گفتند: «أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». در قرآن کریم آمده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ (مائده: ۲)

و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.

گفتنی است این‌که «برّ» و «تقوا» هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند، یکی جنبه اثباتی دارد و به اعمال مفید اشاره می‌کند و دیگری جنبه منفی داشته و به جلوگیری از اعمال خلاف اشاره دارد. به این ترتیب، تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و خدمت‌رسانی و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله ضمن برگرداندن معنای تعاون بر «برّ و تقوا» به اجتماع بر ایمان و عمل صالح نوشته است:

تعاون و همکاری باید براساس پرهیزگاری از خداوند باشد و این صلاح و تقوای اجتماعی است که در مقابل آن، همکاری برائتم - یعنی عمل بد - است که باعث عقب افتادگی در کارهای یک زندگی سعادت‌مند می‌گردد و خداوند تعاون بر عدوان و انجام این امور را نهی نموده است؛ زیرا باعث تعدی به حقوق حقّه مردم و سلب امان از نفوس و اعراض و اموالشان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۶، ۲۵۱)

وی در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران نیز در بیان اهمّیت تعاون، نکات ذیل را متذکر شده است:

۱. در ظرف اجتماع و همکاری‌های اجتماعی است که قدرت‌های فردی به یکدیگر پیوند خورده و نیروی عظیمی به وجود می‌آورد و انسان در همه حالات و آنات لازم است قدرت‌های معنوی خود را روی هم ریخته و همه شئون حیاتی خویش را در پرتویک تعاون و همکاری اجتماعی به سامان برساند.

۲. از آن جا که همکاری‌های اجتماعی به منظور نیل به سعادت واقعی دنیا و آخرت است، پس از کلمه «رابطوا» در آیه، بلافاصله جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آورده شده تا نشان دهد یک سعادت کامل و حقیقی، جز در پرتو تعاون اجتماعی میسر نیست.

۳. امر به بنیان نهادن اجتماع و تعاون اسلامی براساس اتحاد و یگانگی، موجب حفظ منابع مادی و معنوی و دفاع از حریم اجتماع انسانی می‌شود (نک: همو: ج ۷، ۱۵۴-۱۵۸).

کوتاه سخن در این باره این که مؤمنان منتظر موعود - که باید زمینه ساز ظهور باشند و جامعه ایمانی خویش را آماده پذیرش آن قیام عظیم کنند - باید مردمی ایثارگروا هل تعاون و همکاری با یکدیگر باشند و اگر همدلی و تعاون و ایثار در میان آنان نهادینه نشود و هر کدام تنها به دنبال مصالح و منافع شخصی خویش باشند، قطعاً شایستگی زمینه سازی برای ظهور را نیز نخواهند داشت.

۶. وفای به عهد و امانت‌داری

از بدیهی‌ترین ارزش‌ها در حوزه اخلاق اجتماعی و ثبات جامعه مطلوب و آرمانی اسلام - که باید منتظران واقعی و زمینه‌سازان ظهور موعود در پای بندی به آن استوار بوده و گوی سبقت را از دیگران در این زمینه برابند تا شایسته زمینه‌سازی برای قیام موعود را پیدا کنند - وفای به عهد و امانت‌داری است.

اهمیت این امر تا بدان اندازه است که از بزرگ‌ترین واجبات و تکالیفی به شمار می‌آید که خداوند بر مکلفان مقرر فرموده و تخلف از آن را درباره هیچ‌کس - حتی کافرو منافق و مشرک - جایز ندانسته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۶۲)

سه چیز است که خداوند به هیچ‌کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت درباره هرکس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و وفای به عهد درباره هرکس، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

وفای به عهد، ضامن نظم و ثبات و بقای حیات اجتماعی انسان‌ها تلقی می‌شود که اگر به آن عمل نشود، قطعاً زندگی اجتماعی از هم گسیخته و مختل خواهد شد. از این رو در منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات، تأکید بسیاری بر مراعات وفای به عهد، به عنوان یک ارزش پایدار جامعه مطلوب اخلاقی شده است. برای مثال، خداوند در قرآن کریم، یکی از صفات برجسته حضرت اسماعیل علیه السلام را «صادق الوعد» بودن او دانسته و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾. (مریم: ۵۴)

در روایتی نیز ذیل این آیه آمده است:

این‌که خداوند اسماعیل را «صادق الوعد» شمرده، به این دلیل است که او به قدری دروفای به وعده‌اش اصرار داشت که وقتی با کسی در محلی وعده‌ای گذارده بود و او نیامد، تا یک سال در انتظار او بود! هنگامی که پس از این مدت آمد، اسماعیل گفت: من همواره در انتظار تو بودم. (نک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶: ج ۱۳، ۹۵)

وفای به عهد، سرمایه دیگران را به سوی انسان سرازیر می‌کند و حتی زندگی او را در جهات مادی رونق می‌بخشد. به همین دلیل همه دولت‌های جهان برای این‌که بتوانند از رونق اقتصادی خوبی برخوردار گردند، می‌کوشند به پیمان‌های خود پای بند باشند، وگرنه منزوی خواهند شد. افزون بر این، «اصل عدالت» - که از بدیهی‌ترین اصول و پایه‌های اخلاق اجتماعی است - بدون وفای به عهد و پیمان در جوامع انسانی پیاده نمی‌شود و پیمان‌شکنان در صف ظالمان و جبّارانند و هر انسانی با فطرت خدادادی خویش چنین افرادی را ملامت و تحقیر می‌کند و این حاکی از لزوم وفای به عهد یک امر فطری است.

عهد شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که به اشخاص می‌دهد و نیز هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۱۵-۴۱۶ و ج ۹، ۲۴۳-۲۴۷).

عَلَمَه طباطبایی وفای به عهد را لازمه ثبات و پایداری جامعه اخلاقی ایده‌آل می‌داند و در این باره چنین می‌گوید:

دستیابی به کرامت الهی مشروط به وفا کردن به عهد و میثاق با خداوند و بندگان اوست و رعایت این فضیلت اخلاقی، منوط به تقوای دردین است. اگر این شرایط تمام شد، در آن صورت محبت و ولایت الهی برای انسان حاصل می‌گردد و نصرت خداوندی و زندگانی سعادت‌مند - که موجب ترفیع درجات اخروی است - نصیب او می‌شود. این جاست که می‌توان گفت جامعه مطلوب اخلاقی مستلزم رعایت عهدها و وفای به پیمان‌هاست؛ زیرا موجب مراعات حقوق دیگران توسط آدمی شده و هیچ‌گاه منافع موقت و زخارف ناچیز دنیوی جای آن را نمی‌گیرد و این

دسته انسان‌ها هستند که خداوند درباره آن‌ها فرموده: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ
بِعَهْدِهِ وَأَتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (همو: ج ۶، ۱۲۴-۱۳۲)

همچنین کسانی که ناقض عهد‌ها و پیمان‌های خود با خداوند و
دیگران هستند:

۱. برای آنان در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست؛ زیرا با اختیار خود بهره دنیوی را بر
بهره اخروی برگزیده‌اند.

۲. خداوند متعال در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به سويشان
نظر می‌افکند.

۳. خدای متعال آنان را تزکیه نمی‌کند و برای شان عذابی دردناک است.

۴. آنان با حضورشان در اجتماع، جامعه مطلوب اخلاقی را به جامعه‌ای
غیرمطلوب مبدل ساخته و در ترویج ضد ارزش‌ها اصرار می‌ورزند؛ زیرا با نقض
عهد‌ها، هم عدالت فردی و هم عدالت اجتماعی را زیر پا می‌گذارند و هم باعث
گمراهی دیگران از راه حق می‌شوند (نک: همو: ۱۲۵-۱۲۷).

امانت‌داری و ادای امانت

از جمله مصادیق روشن عهد - که مورد تأکید قرار گرفته و در برخی از آیات، در
کنار عهد و وفای به عهد ذکر شده - امانت‌داری و ادای امانت است. توجه به این
ویژگی و عمل به آن از نیازهای اجتماعی بشر به شمار می‌رود؛ زیرا در استوارسازی
پیوندهای جامعه نقشی به سزا دارد و در حقیقت، استواری پیوندها در جوامع
بشری و امدار امانت‌داری و ادای امانت است. اگر در جامعه امانت‌ها مراعات
شوند، اعتماد دوسویه روبه فزونی می‌نهد و روابط انسان‌ها نیکو و مستحکم
می‌گردد و اگر روحیه امانت‌داری تضعیف گردد و این خصلت پسندیده اخلاقی
کم‌رنگ شود، اعتماد لازم از میان می‌رود و حالت مرگبار تشویش و نگرانی بر فضای
زندگی مردم سایه می‌افکند و سرانجام، شیرازه مطلوب جامعه اخلاقی و زندگی

اجتماعی از هم می‌پاشد. در اشاره به اهمّیت این خصلت بایسته اخلاقی و معنوی، امام علی علیه السلام آن را در مرتبه بالایی از مراتب ایمان می‌داند:

أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ. (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۳۴)

دربزرگی آن نیز همین بس که در اسلام، میزان سنجش دین‌داری معرفی شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (صدوق، ۱۳۷۳: ج ۱، ۵۶ و ۱۹۷)

به زیادی نماز و روزه آن‌ها ننگرید... بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری‌شان نگاه کنید.

امام صادق علیه السلام نیز امانت‌داری را بزرگ‌ترین هدف از بعثت انبیا علیهم السلام دانسته و فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ۱۱۶)

خدا هرگز پیامبری نفرستاد، جز برای تبلیغ راست‌گویی و ادای امانت.

بر همین اساس است که قرآن کریم از واگذاری مأموریت‌های ویژه به افراد امین خبر داده است؛ «اعطای رسالت به پیامبران» (شعراء: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸)، «مأموریت ابلاغ وحی به فرشته امین» (شعراء: ۹۳ - ۹۴) و «واگذاری خزانه داری مصر بزرگ به یوسف» (یوسف: ۵۵).

در قرآن کریم، هر جا سخن از امانت و حفظ و ادای آن است، کلمه جمع «امانات» به کار رفته و چنین معنا می‌دهد که امانت منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست، بلکه همه مسئولیت و مصادیق مشابه را دربر می‌گیرد که باید در حفظ و ادای آن‌ها از گزند افراط و تفریط کوشید و این سخن برگرفته از حدیث امام علی علیه السلام است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ؛ (صدوق، ۱۳۹۴: ج ۳، ۳۵۸۰)

خداوند متعال، هرپیشه ورامین را دوست می‌دارد.

دلیل اهمیت امانت داری این است که:

۱. رعایت امانت در همه شئون - اعم از خون، مال، آبرو و دیگر حقوق (مانند وقت و عمر) - وارد و مطرح است.

۲. در ایجاد دوستی و علاقه‌های انسانی در جامعه مطلوب اخلاقی نقشی بسیار شایسته دارد.

۳. همواره انسان‌ها را از رحمت و آسایش حقیقی، معنوی و الهی، بهره‌مند و متمتع می‌سازد. (جوادی آملی، بی تا: ۲۰۴-۲۰۵)

مورد سوم برگرفته از حدیث امام کاظم علیه السلام است که می‌فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَعَمِلُوا الْحَقَّ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۳، ۸۳)

همچنین حضرت علی علیه السلام در یکی از سفارشات خویش به کمیل بن زیاد، درباره اهمیت حفظ و ادای امانت فرموده است:

يَا كَمِيلُ! اِفْهَمْ وَاعْلَمْ، أَنَّا لَا نُرْخِصُ فِي تَرْكِ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَائِثْمَ وَجَرَاؤُهُ النَّارَ يَمَّا كَذَّبَ، أَقْسَمْتُ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَقَاتِهِ بِسَاعَةِ مَرَارًا ثَلَاثًا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِذْ الْأَمَانَةُ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَجَلَّ حَتَّى فِي الْحَنِيطِ وَالْمُخِيطِ؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۵۰۵)

ای کمیل، بدان و آگاه باش، ما به هیچ کس اجازه نمی‌دهیم که در ادای امانت کوتاهی کند و اگر کسی چنین اجازه‌ای را از قول من نقل کرد، سخنی به باطل گفته و به سبب دروغش به آتش غضب الهی گرفتار خواهد شد. من قسم یاد می‌کنم که پیامبر خدا ساعتی قبل از وفاتش سه بار به من فرمود: امانت‌ها را به صاحبانش برگردان؛ چه آن‌ها نیکوکار باشند و چه بدکار؛ چه امانت بزرگ باشد و چه کوچک. حتی در یک سوزن و نخ با همه بی‌ارزشی آن، مراعات کن.

به طور کلی باید گفت حفظ و ادای امانات، دارای آثار و فواید مطلوب فردی و

اجتماعی برای گسترش اخلاق حسنه و بایسته در جامعه مطلوب اخلاقی است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تقویت ایمان و گسترش دین باوری: امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

مَنْ عَمِلَ بِالْأَمَانَةِ فَقَدْ أَكْمَلَ الدِّيَانَةَ؛ (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۴۸)
کسی که امانت را پاس دارد، دین داری را کامل کرده است.

۲. عزّت اجتماعی: همان‌گونه که ادب، علم، صداقت یا هر خصلت نیک دیگری زمینه‌ساز عزّت اجتماعی انسان است، حفظ و ادای امانت نیز سبب عزت‌مندی انسان در اجتماع می‌شود (همو: ج ۲، ۱۳۰).
۳. تأمین امنیت: لقمان علیه السلام فرموده است:

يَا بُنَيَّ! إِذَا الْأَمَانَةُ تَسَلَّمَ لَكَ دُنْيَاكَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۱۷۶ و ج ۷۵، ۱۱۷)
پسر، امانت را پاس دار تا دنیای تو سالم و امن بماند.

۴. شکوفایی اقتصادی: گسترش امانت‌داری در جامعه، افزون بر ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی آن، در شکوفایی اقتصادی نیز تأثیر فراوان دارد و این بدان سبب است که انسان‌های امین از اعتماد و اعتبار بالایی در میان مردم برخوردارند و هر کس چنین باشد از هیچ‌گونه داد و ستد و مشارکت‌های اقتصادی با وی دریغ نخواهد شد و در حقیقت او شریک مال مردم خواهد بود؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرموده است:

عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ؛ (حرعاملی، بی‌تا: ج ۱۳، ۲۱۹)
بر شما باد صداقت در گفتار و پاس داشتن امانت که در این صورت، شریک مال مردم می‌شوید.

در مقابل، خیانت در امانت‌ها، پیامدهای نامطلوبی همچون سستی در دین، بی‌اعتمادی، خواری، تلخ‌کامی، تنگدستی و... را بر اخلاق اجتماعی انسان‌ها و جامعه اخلاقی آنان خواهد داشت (برای تفصیل بیشتر، نک: سلطانی

رنانی، (۱۳۸۴).

۷. صبر و پایداری

از جمله ویژگی‌های اساسی و لازم برای جامعه مطلوب زمینه‌ساز ظهور - که در آیات و احادیث بسیاری مورد تأکید قرار گرفته - صبر و پایداری در قلوب افراد این جامعه در برخورد با مشکلات و سختی‌هاست؛ جامعه‌ای که افراد آن در برابر ناملایمات صبور نباشند، دچار ناامیدی گشته و سستی و رخوت دامن‌گیر آنان می‌شود و در نتیجه در اجرای برنامه‌ها برای رسیدن به اهداف خویش با شکست مواجه می‌گردند. راز کامیابی و موفقیت افراد در امور زندگانی، صبر و شکیبایی آنان در برخورد با سختی‌ها و مشکلات است. منتظر موعود و کسی که انتظار تحقق آرمان‌های والای الهی را می‌کشد باید تا زمان فرا رسیدن لحظه قیام و شکوفا شدن آرزوها و شکل گرفتن آرمانش صبر و شکیبایی پیشه کند و تاب و توان از دست ندهد و هر ناملایم و سختی را در این راه با بردباری بپذیرد. در احادیث رسیده از معصومان علیهم‌السلام از صبر و انتظار با هم سخن گفته شده است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مِنْ دِينِ الْأَمَّةِ الْوَرَعُ وَ... أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲)
از دین امامان، پارسایی و... انتظار فرج با صبر و شکیبایی است.

امام رضا علیه‌السلام فرموده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَأَنْتَظَرَ الْفَرَجَ؛ (همو: ۱۲۹)
چه نیکوست شکیبایی و صبر و انتظار فرج!

به دلیل اهمیت صبر و نقش سازنده آن در ساختن افراد و جامعه مطلوب و آرمانی، در آیات و احادیث بسیاری به لزوم صبر و فواید آن توجه شده است. علامه طباطبایی درباره جایگاه و اهمیت ویژه صبر می‌نویسد:

امرهای خداوند به صبر عموماً مطلق آمده است و لذا شامل صبر در

اطاعت خدا و صبر بر مصیبت و صبر در برابر شداید و سختی‌ها می‌گردد.
(طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۱۵۴)

صبر قوی‌ترین یا ور در شداید و محکم‌ترین رکنی است که در برابر تلون در عزم و سرعت تحوّل در اراده مورد توجه می‌باشد و همین صبر است که به انسان فرصت می‌دهد که صحیح فکر نموده و رأی مطمئن و صد در صد اتخاذ کند و قطعاً خداوند با مردم صابر است. (همو: ج ۱۷، ۱۵۱)

همچنین جامعه و مردم معتقد به اسلام و دین باوران راستین و معتقدان به درستی وعده‌های قرآن و پیامبر و امامان، باید از رخنه و سوسه‌های شیطانی در دل خود مانع گردند و در دوران تباهی‌ها، دشواری‌ها، حوادث ناگوار، شکست‌های پیاپی، رنگ باختگی ادّعاها، نافرجامی تلاش‌ها و کوشش‌ها، به نتیجه نرسیدن قیام‌ها و منحرف شدن انقلاب‌ها، باید در دل و درون استوار باشند و هیچ‌گونه تزلزل و ناامیدی به خویش راه ندهند، شکیب‌ا باشند و بدانند که هرگونه یأس در هر شرایطی پدیده‌ای شیطانی است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

... فَلَا يَسْتَفِزُّكَ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَلِرُسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنِ انْتَهَزَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ، هُوَ عَدَا فِي زُمْرَتِنَا؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۷؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۹۰)

... شیطان تو را تحریک نکند؛ زیرا که عزّت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند. آیا نمی‌دانی کسی که منتظر امر ما (حاکمیت و اجتماع آرمانی ما) باشد و بر بیم‌ها و آزارهایی که می‌بیند شکیبایی ورزد، در روز واپسین در کنار ما خواهد بود؟

تلاش‌های ناکام و کوشش‌ها و جوش و خروش‌های فراوانی که به هدف نرسیده است، ممکن است کسانی را دچار یأس و شکست کند و شکیب از ایشان بستاند و از کارایی دین خدا و رهبری الهی و آینده آن ناامید سازد. این یأس از منطق دین و آیین خود به دور است. باید از نفوذ چنین اندیشه‌هایی در ذهن افراد و جامعه پیش‌گیری کرد و با تکیه به خدا و ایمان به حتمیت وعده‌های الهی و اعتقاد به

اصالت راه پیامبران و حقانیت تعالیم امامان معصوم علیهم السلام پایداری را زنده نگاه داشت، صبرپیشه کرد، امیدها را به یأس بدل ساخت و پیروزی دین خدا و عزت حتمی مؤمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی را وعده‌ای تخلف‌ناپذیر دانست.

امام صادق علیه السلام در وصیت به محمد بن نعمان فرمود:

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِهِ، وَ سُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ ... وَأَمَّا الَّتِي مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ؛ (حرانی، بی تا: ۲۲۹ - ۲۳۰)

ای پسر نعمان، انسان مؤمن نیست مگر این که سه خصلت را در خود پدید آورده باشد: خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از امام... آن خصلتی را که از امام باید در خود پدید آورد، شکیبایی در دشواری‌ها و مشکلات است تا فرج و گشایش الهی فرا برسد.

درد‌ها، حالت انتظار منتظران راستین چنین ترسیم شده است:

... فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ، وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا، وَلَكَ إِلَّا حُبًّا وَ عَلَيْكَ إِلَّا مُتَّكِلًا وَ مُعْتَمِدًا، وَ لَظْهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقَّعًا وَ مُنْتَظَرًا، وَ لِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا ...؛ (قمی، ۱۳۷۶: ۵۲۷)

... اگر روزگاران به درازا کشد و عمر طولانی شود، یقینم به توافزون گردد و دوستی‌ام فزونی یابد و بر تو [بیش از پیش] تکیه کنم و مدد بخواهم و چشم به ظهورت دارم و منتظرم و آماده جهاد در راه توأم....

گذشت روزگار و دیرپایی نظام‌های ستم‌بنیاد و انبوهی حوادث و ویرانی‌ها و سیطره ناکامی و سلطه شکست‌های پیاپی و انقلاب‌های نافرجام، منتظر راستین را از آینده مأیوس نخواهد ساخت و در اصالت راه و کار خود تردید نخواهد کرد. اودر نیمه شب سرد و تاریک یلدای زندگی، ایمان به نیم‌روز گرم و روشن تابستان را در دل زنده و پویا نگاه خواهد داشت.

چه نیکوست که توجه به احادیث سه‌گانه ذیل درباره صبر و شکیبایی، حسن

ختم این نوشتار باشد:

قال علی علیه السلام: عَلَيَكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا [خَيْرٌ] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۸۴)

امام علی علیه السلام فرمود: بر شما باد به صبر و شکیبایی که شکیبایی ایمان را چون سرنسبت به بدن است و ایمان بدون صبر چونان بدن بی سراسر است.

قال ابو جعفر علیه السلام: مَنْ لَا يَعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجُزْ؛ (قمی، بی تا: ج ۲، ۵)
امام باقر علیه السلام می فرماید: کسی که نیروی صبر را برای رویارویی با مشکلات و سختی های روزگار آماده نکند، شکست خورده و زیون خواهد شد.

عن علی علیه السلام: لَا تَجْزَعُوا مِنْ قَلِيلٍ مَا أَكْرَهَكُمْ فَيُوقِعْكُمْ ذَلِكَ فِي كَثِيرٍ مِمَّا تَكْرَهُونَ؛ (انصاری قمی، ۱۴۲۵: ۵۲۲، ح ۳۱۲ حرف اللام)
حضرت علی علیه السلام فرموده است: در ناگواری ها و تلخی های اندک، بی تابي نکنید و صابر باشید، وگرنه همان جزع و بی تابي شما را به سختی و ناگواری های بیشتر خواهد انداخت.

نتیجه

از مجموع آن چه در این نوشتار گذشت، نتایج سه گانه ذیل به دست می آید:

۱. جامعه زمینه ساز ظهور از نظر اخلاقی باید ویژگی هایی هفت گانه را در خویش نهادینه کند تا شایسته این عنوان باشد. آن هفت ویژگی عبارت اند از: ۱. خدا باوری و وحدت عقیدتی، ۲. کفر به طاغوت ها و مبارزه با قدرت های استکباری، ۳. عدالت مداری و عدالت گستری، ۴. تکریم مؤمنان و حفظ عزت و احترام انسان ها و بی تفاوت نبودن نسبت به احوالات مادی و معنوی آنان، ۵. ایثار و تعاون، ۶. وفای به عهد و امانت داری، ۷. صبر و بردباری.
۲. اگر مؤمنان معتقد به موعود از نظر فردی بخواهند در این زمینه توفیقی داشته و به عنوان زمینه ساز، نقش ایفا کنند، باید تلاش برای تحقق این محورها را سرلوحه کارهای خویش قرار دهند.

۳. اگرچه وضعیت عمومی جهان و دیگر جوامع از نظر اخلاق اجتماعی در آستانه ظهور بسیار نابسامان و غیر اخلاقی است، ولی جامعه مؤمنان که باید هسته‌های اولیه یاران امام را در خود پرورانده و ظرف و بستر مناسب برای ظهور باشند، از این حیث وضعیتی بسامان و مناسب دارد.

منابع

- انصاری قمی، مهدی، *اکمال غرالحکم*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- بدوی، عبدالرحمن، *الاخلاق النظرية*، کویت، وكالة المطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.
- جوادی آملی، عبدالله، *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه نشر اسراء، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
- _____، *تحف العقول*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، بی تا.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیة*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
- خوانساری، جمال الدین، *شرح غرالحکم و درالکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- دهقان، اکبر، *یکصد و پنجاه موضوع از قرآن کریم*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
- رازی، فخرالدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- رشاد، علی اکبر و همکاران، *دانش‌نامه امام علی علیه السلام (ج ۴: اخلاق و سلوک)*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بی تا.
- ژکس، *فلسفه اخلاق (حکمت عملی)*، ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.
- سلطانی رنانی، مهدی، *ویژگی‌های اخلاقی جامعه مطلوب در تفسیر المیزان* (پایان‌نامه)، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۴ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسة سيدة معصومه، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الأمالی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، بی تا.
- _____، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ش.
- فلسفی، محمد تقی، *اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی*، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۶ش.
- _____، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، بی تا.
- فیض کاشانی، محسن، *الوافی*، اصفهان، انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، مشهد، نشر هاتف، ۱۳۷۶ش.
- _____، *سفینه البحار*، بیروت، دار المرتضی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- معرفت، محمد هادی، «مبانی اخلاق در قرآن»، *اندیشه حوزه*، سال پنجم، ش ۶، قم، ۱۳۷۹ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ

- شانزدهم، ۱۳۷۶ ش.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهيم، *الاسفار الاربعة*، تحقيق و تصحيح: احمد احمدى، تهران، بنياد حكمت اسلامى صدر، ۱۳۸۱ ش.
 - موسى اصفهانى، سيد محمد تقى، *مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم*، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.
 - نراقى، محمد مهدى، *جامع السعادات*، قم، اسماعيليان، ۱۳۵۲ ش.
 - نعمانى، محمد بن ابراهيم، *الغيبة*، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
 - نورى، ميرزا حسين، *مستدرک الوسائل*، بيروت، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.

تحلیل اخلاق وفاقی زمینه ساز بر تعدد اندیشه ها

محمد رضا کریمی والا*

چکیده

بی گمان تحقق اخوت و همدلی با زدودن تیرگی های تفرقه و جدایی، بستری لازم برای عزّت و شکوه یک ملت و زمینه رشد و تعالی آنان خواهد بود. بدین روی یکی از مهم ترین بایسته های اخلاقی زمینه سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی های تفرقه و جدایی و نیز فراگیری روح وفاق و خُلق همدلی و سازواری در عرصه های گوناگون فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است.

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشه چنین خصلتی با لحاظ تکثر اندیشه ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقّعات، سلايق و مواضع افراد شده و می تواند منشأ تفرقه و ازهم پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - چیست؟ آیا می توان با سیطره یک نظام فکری و رفتار منفعلانه در برابر آن، در پی سازواری اجتماعی زمینه ساز بود، یا این که چنین کاری بی ارزش و حتی ناممکن است و ناگزیر حلّ مسئله را باید در مسیری دیگر جست؟

اما آن چه با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومان (علیهم السلام) فراروی اخلاق زمینه ساز حاکمیت جهانی مهدوی می توان احراز نمود، وفاق و سازواری همگانی، نه بر اساس همانندسازی یا تثبیت اندیشه ها، بلکه

* استادیار دانشگاه قم (r.karimivala@qom.ac.ir).

بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است بسیر اندیشه‌های بشری در سایهٔ ارشادهای انسانی - الهی معصومان علیهم‌السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با محوریت اراده الهی صورت گیرد که بی‌تردید مصداق بی‌بدیل آن در عصر ظهور، حضرت مهدی علیه‌السلام است.

واژگان کلیدی

جامعه مهدوی، اخلاق وفاقی زمینه‌ساز، تکثر اندیشه‌ها، انتظام اندیشه‌ها.

مقدمه

اخلاق، جمع واژه خُلُق، مجموعه صفات، ویژگی‌ها و حالاتی است که سرمنشأ گفتار و رفتار انسان‌هاست. در برابر خُلُق که مراد هیأت و شکل ظاهری آدمی است.^۱

اخلاق نیک - که منشأ رفتار و گفتار نیک است - در معاشرت‌های اجتماعی باعث همدلی و رفاقت می‌شود و در تأثیر سخن، اثری شگفت دارد. از این رو خدای متعال، پیامبران و سفیران خود را انسان‌هایی عطوف و آراسته به اخلاق

۱. راغب در مفردات می‌گوید: کلمه «خُلُق»، چه با فتحه و چه با ضمه «خاء» خوانده شود، در اصل به یک معناست ولیکن در ائراستعمال بیشتر، اگر به فتحه «خاء» استعمال شود، معنای صورت ظاهر و قیافه و هیئت را - که با بصردیده می‌شود - می‌رساند. و اگر به ضمه «خاء» استعمال شود معنای قوا و سجایای اخلاقی را - که با بصیرت احساس می‌شود - افاده می‌کند. پس این‌که قرآن کریم فرموده: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، معنایش این است که تو - ای پیامبر - سجایای اخلاقی عظیمی داری. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۵۹)

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام توصیه فرمودند: «يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرَاةٍ فَكَيْزْ ثَلَاثًا وَقُلْ: اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي؛ ای علی، هر گاه به آینه نگاه کردی سه بار تکبیر گفته و بگو: بار خدایا، همان‌طور که خلقتم را نیکو کردی اخلاقم را نیز نیکو گردان.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۵، ۷۴)

نیک قرارداد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارده، آنان را به سوی آیین حق جذب کنند. مصداق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول گرامی اسلام ﷺ است که قرآن کریم، این مزیت گران بهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند دانسته و می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾
(آل عمران: ۱۵۹)

در پرتو رحمت و لطف خدا، با آنان مهربان و نرم خوش شده ای و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

بی گمان مزیت آراستگی پیامبر اسلام ﷺ به خلق عظیم^۱ - که فلسفه رسالت او را اتمام مکارم اخلاق قرار داد^۲ - سهمی بسزا در پیروزی آن حضرت داشت و اگر این اخلاق کریمه و ملکات فاضله نبود، آن عادات خشن و رسوم انعطاف ناپذیر جاهلی، هرگز اجازه نمی داد که مردم در آغوش اسلام قرار یابند و به مصداق ﴿لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ همه پراکنده می شدند.

آری، آن حضرت با بهره مندی از چنین خلقی، توانست تیرگی های قوم گرایی، تکبر و خودرایی، خشونت و برادرکشی، حمیت و تفاخر جاهلی را به اخوت، همدلی و وفاق تبدیل سازد و زمینه رشد و تعالی انسان ها را با تحکیم بنیاد توحید و باور به ربوبیت مطلق خداوند، به ارمغان آورند. در این راستا می بینیم که ورود پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، همراه با عقد قراردادهایی بین گروه های گوناگون بود. این پیمان ها را - که هدف اصلی شان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت آمیز جوامع گوناگون در مدینه است - می توان از بارزترین راهکارها برای تحقق اخلاق و فاقی و اخوت اسلامی در جامعه آن زمان برشمرد که قرآن کریم آن را مرهون لطف الهی دانسته، می فرماید:

۱. ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (قلم: ۴)

۲. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۱۰)

﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْفَافَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ (انفال: ۶۲)

او همان کسی است که تورا با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد و دل‌های آن‌ها را با هم الفت داد! اگر تمام آن‌چه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی؛ ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.

در آیه‌ای دیگر نیز با تأکید بر یادآوری نعمت الهی وفاق و همدلی، پس از جدایی‌ها و دشمنی‌ها می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانٌ﴾؛ (آل عمران: ۱۰۳)

و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید.

این همه، بدان روست که تداوم شیرازه نظام اجتماعی در گرو خلق وفاق و همدلی است و وقتی در جامعه‌ای با تأکید بر وجوه اشتراک، همراهی و سازواری حاصل شد و از خشنودی یکی، غریو شادی از همگان برآمد، و اندوه یکی، دیگران را بر گشایش اندوه او مشغول ساخت، بالندگی و انتظامی پایدار و پویا ارزانی چنین اجتماعی می‌شود و غبار جدایی و عزلت جز از خدعه‌گری ناهلان، از چهره آن رخت برمی‌بندد:

خلوت از اغیار می‌باید نه یار پوستین، بهردی آمد نی بهار

(بلخی رومی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵، دفتر دوم، بیت ۱/۲۵)^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پایداری بر خلق سازواری و همدلی، بیان‌های گهرینی دارد. در یکی از این سفارش‌ها می‌فرماید:

۱. یعنی آن‌چنان که پوستین را دردی و زمستان می‌پوشند تا از سرما در امان باشند، نه در هوای بهاری، خلوت‌گزینی نیز باید برای رهایی از ناخنسان و ناهلان باشد؛ زیرا «روح را صحبت نا جنس عذابی است الیم» (حافظ)

وَالزُّمُو السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفَرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَلِ لِلذُّبِّ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خ ۱۲۷)
 با انبوه مردم همگام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سرانبوه مردم است. از کناره‌گیری و پراکندگی پرهیزید که آن‌که کناره گرفت، طعمه شیطان خواهد بود، همان‌گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است.

آن حضرت در سخنی دیگر فرموده است:

وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَأَعْلَمُ - أَخْرَصَ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالْفَتْهَا مِئِي، أَبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَكَرِيمَ الْمَنَافَةِ؛ (همو: نامه ۷۸)
 در اقامت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد ﷺ از من حریص‌تر و انس او نسبت به همبستگی جامعه از من بیشتر باشد. من از این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم.

این سیره حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدان روست که عزت و پایداری هر ملتی تنها از رهگذر وفاق و همدلی آنان میسر است و به فرموده قرآن کریم، فتنه تفرقه و پراکندگی، بنیان هر قدرتی را لرزان و شکوه هر عزتی را پایمال می‌کند:

«لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»
 (انفال: ۴۶)

نزاع [و کشمکش] نکنید، تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود؛ و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.

قرآن کریم تفرقه را در ردیف عذاب‌های الهی به شمار می‌آورد:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»؛ (انعام: ۶۴)
 بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند.

بنابراین، در واکاوی اخلاق اجتماعی مؤمنان راستین، به روشنی عزم دائمی آنان

را در پایداری خیمه همدلی و خلق سازواری اجتماعی شاهد هستیم تا آشوب و تفرقه و جدایی از چهره جامعه رخت بر بندد و با دعای: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا»^۱ (حشر: ۱۰) روح محبت، صفا و همدلی در میان‌شان، همیشه جاری گردد که جدایی، خصلت بارز جامعه شرک‌آلود است:

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَهُمْ وَكَانُوا شِبَعًا»
(روم: ۳۱-۳۲)

و از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند.

با این توصیف، درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان، حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خلق همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی است. در روایت نبوی می‌خوانیم:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤَيِّدُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانُهُ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷)

از مشرق زمین، مردمی قیام می‌کنند و زمینه‌ساز حاکمیت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌شوند.

امام صادق علیه السلام درباره شاخص مهم یادشده - که از ویژگی‌های برجسته جامعه آرمانی مهدوی بوده و در دوران ظهور، برگسترش آن توجهی ویژه صورت می‌گیرد - می‌فرماید:

أَمَّا تُحْبَوْنَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَيُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَيَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يُعْصِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَيَقَامَ حُدُودُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَيَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۰۰)

۱. پروردگارا، ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده.

ج ۲، ۶۴۷)

آیا دوست نمی‌دارید که [دردوران ظهور و برپایی دولت حق] خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند؟!

اما پرسش اساسی آن است که طرح و نقشه خصلت همدلی و وفاق چیست؟ آیا لازمه اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز، یک‌دستی، یک‌رنگی و پیروی از نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی واحد و رفتار منفعلانه در برابر آن است، به گونه‌ای که افراد و گروه‌های اجتماعی، به یک شیوه اندیشیده، از نقد و نظر در عرصه‌های مختلف منصرف شوند؟ آیا می‌توان تکثر اندیشه‌ها را نادیده گرفت یا از کثرت آن کاست؟ یا این که چنین کاری بی‌ارزش و حتی ناممکن است و چاره‌ای جز پذیرش تکثر و تنوع افکار نیست؟ در این صورت، در برابر این تکثرها - که به توقعات، سلاقی و مواضع متنوع و گاه متخالف منجر می‌شود و می‌تواند منشأ تفرقه و ازهم‌پاشیدگی وفاق و انسجام اجتماعی گردد - سلوک و اخلاق زمینه‌ساز کدام است؟ این نوشتار بر آن است که با اقتباس از آیات الهی و سیره معصومین علیهم‌السلام دیدگاه مقبولی از اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز و مهیا برای ظهور مهدی موعود علیه‌السلام را با لحاظ تکثر اندیشه‌ها، ترسیم نماید.

۱. راهکارهای سه‌گانه

در برابر سؤال‌های پیش‌گفته، سه راهکار به عنوان سلوک یا اخلاق زمینه‌ساز قابل فرض است:

الف) راهکار همانندگرا

در این راهکار، اساساً تعدّد اندیشه‌ها و افکار و در نتیجه آن تکثر آراء و انظار، منشأ تفرقه در نظام اجتماعی و ناسازگار با اخلاق همگرایی تلقی می‌شود و اعتقاد

بر آن است که تنها با همانندسازیِ اندیشه‌ها، از طریق التزام اندیشه‌وران بر سیر فکری واحد و تمرکز بر یک غایت - یعنی تمهید ظهور منجی موعود - می‌توان به اخلاق وفاقِ زمینه‌ساز دست یافت. از این رو برای جلوگیری از هر نوع انحراف از این غایت، به جدّ باید کوشید تا اندیشه‌های رقیبِ غیرمعتقد به نظام جهانی مهدوی را طرد کرد، تمایزهای فکری معتقدان به این نظام را از بین برد و دسته‌بندی‌های نظری را کنار گذاشت تا پیوند فکری همگان بر مبنای واحد سامان یافته، شوق و همت اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان، بر فراهم ساختن مقدمات ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) همراه شود.

ب) راهکار تثبیت‌گرا

در این راهکار تأمین آرامش و امنیت جامعه، دغدغه اصلی بوده، هر مؤلفه مهم اجتماعی، از این منظر مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین مشی، باید تلاش شود تا نه بر مبنای میل و اراده، اعتماد و هویت جمعی گروه‌های فکری، بلکه در سایه ثابت نگهداشتن سطح تنوع اندیشه‌ها، حتی به قیمت انزوای مقطعی یک گروه فکری - که حضور آن موجب آشفتگی و تشتت انظار می‌شود - آرامش فکری جامعه تضمین گردد. در این نگرش، فرض بر آن است که نبود دامنه‌ای برای تکثر اندیشه‌ها، بی‌گمان تمرکز فکری جامعه را در برابر تهدیدهای امنیتی، پراکنده و رو به تحلیل خواهد برد و در یک اجتماع ناامن، هیچ زمینه و آمادگی برای دولت جهان شمول حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) فراهم نخواهد شد.

ج) راهکار تعدّدگرا

در این راهکار، توسعه و تعالی جامعه، حاصل مشارکت اجتماعی، و لازمه آن تنوع و تعدّد اندیشه‌هاست. در این نگرش، اندیشه‌های متکثر، سبب تکامل فکری و معرفتی جامعه، ظهور حقّ ناب و استکمالی شدن فعالیت انسان‌ها - به ویژه در آراستگی به اخلاق زمینه‌ساز و آمادگی برای درک ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) - است؛

دورانی که در پرتو عنایات حضرت حجت علیه السلام غبار تنگ نظری‌ها و کوتاه بینی‌ها و رذایل اخلاقی از رخسار جامعه زدوده می‌شود و اندیشه‌ها در مراتب عالی شکوفا می‌گردد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَّحَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاقتشان را به کمال می‌رساند.

در این شیوه، هیچ‌گاه از طریق شیوع اندیشه و باوری واحد یا تثبیت تکثرهای فکری جامعه، نمی‌توان در انتظار بستری فعال و مستعد برای پذیرش دولت آرمانی حضرت مهدی علیه السلام بود. بر این اساس، باید تلاشی همه‌جانبه صورت گیرد تا برای تمام نیروهای متفکری که چارچوب قوانین الهی و هنجارهای انسانی را پذیرفته و کوشیده‌اند اندیشه خویش را بر اساس ایمان به خداوند استوار سازند، همه عرصه‌های تحقیق و تفکر و عرضه اندیشه‌ها، فراهم شود که بتوانند اندیشمندانه به شکوفایی دانش و معرفت بپردازند.

حال که مسئله اصلی تبیین شد و شیوه‌های قابل فرض، فراروی آن مطرح گردید، برای یافتن اقتضای اخلاقی وفاق‌ی زمینه‌ساز و تقویت فرض قابل پذیرش، بحث را با محوریت موضع قرآن کریم و دیدگاه پیشوایان دین، در ضمن تبیین اصول چهارگانه، پیش می‌گیریم.

۲. اصول چهارگانه، در وصول به طرح اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز

الف) اصل تکثر اندیشه‌ها

قرآن کریم از یک سو بر آن است که ملاک انسان در همه چیز باید علم و آگاهی باشد و جز از طریق اندیشه و تفکر نباید راه به مقصدی بپیماید یا کورکورانه از کسی پیروی کند:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾؛ (اسراء: ۳۶)

از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.

از این رو عصر ظهور، عصر آگاهی و حکمت است:

تُوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹)

در دوران او (امام مهدی علیه السلام) شما از حکمت برخوردار می‌شوید.

از دیگر سوی، قرآن کریم بر تکرار افکار و اندیشه‌ها صحه گذارده، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾؛ (هود: ۱۱۸)

و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت [بدون هیچ گونه اختلاف] قرار می‌داد، ولی آن‌ها همواره مختلف‌اند.

بنابراین وجود اختلاف در فکر و اندیشه انسان‌ها، در اراده الهی ریشه دارد و نتیجه تکامل تدریجی آگاهی‌ها، حالات متغیر و متغایر جسمی و روحی، شرایط ناهمگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، تنوع توانمندی‌های ذوقی و پیش‌زمینه‌های ذهنی افراد است.

بدین ترتیب نه تنها تکرار اندیشه‌ها اصلی خدشه‌ناپذیر است، بلکه به خاطر پاسداشت گوهر تفکر، و به تأسی از رسالت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم لازم است تمام پای‌بندهای تنگ‌نظری، خرافه‌گرایی، استضعاف و بردگی اندیشه‌ها را گسست تا اهل اندیشه و نظر را در عرصه‌ای فراخ، بر شناسایی بهترین سلوک انسانی و اخلاقی زمینه‌ساز تحریرص کرد. با این حال، لازم است به این نکته توجه شود که گرچه پذیرش تکرار اندیشه‌ها و ستایش آن بر اساس اراده الهی و از آن‌روست که خداوند، انسان را تکویناً اندیشمند و صاحب اراده، آفریده است و او در گزینش هیچ باوری

۱. ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد. (اعراف: ۱۵۷)

مجبور نیست؛ اما به حکم عقل و تشریعاً، انسان موظف است اولاً در پی تحصیل حق باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾. (بقره: ۲۵۶)

این فرمایش در اشاره به این است که وقتی راه رشد و کمال و هدایت، از بیراهه گمراهی و ضلالت جدا و متمایز شده است، هر انسانی خواهان سعادت و کمال لازم است هدایت الهی را مغتنم شمارد و از طغیان و طاغوت‌ورزی دوری گزیند و به خداوند ایمان آورد که در آن صورت، به دستگیره هدایت و ریسمان الهی دست یافته که هیچ‌گاه او را در میان راه نمی‌گذارد و از هدایت محروم نمی‌سازد (جوادى آملی، ۱۳۷۸: ۳۰).

ثانیاً برای آراستگی به اخلاق زمینه‌ساز، اندیشه و تفکر خویش را از کینه‌ها و حبّ و بغض‌های نفسانی آزاد سازد که به فرموده علی علیه السلام دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه دوران آزادی دل‌ها از اسارت کینه‌هاست:

وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَتِ الشَّخَنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)

اگر قائم ما قیام کند ... کینه‌ها از قلوب بندگان خدا بیرون رود.

ب) اصل پاک‌اندیشی انسان

بر اساس مطالب پیش‌گفته روشن شد که اساساً انسان‌ها دارای اندیشه‌های متکثرند و این امر در اراده الهی و تشخص‌های متنوع فردی نهفته است. اما آیا می‌توان به پاک‌اندیشی بشر معتقد شده، با دیده ستایش و گران‌مایگی به افکار و اندیشه‌های او نگریست؟

به طور حتم هیچ‌یک از نظریه‌هایی که انسان را موجودی اهریمن‌سرشت، منفعت‌طلب، تمامیت‌خواه و شرّ می‌دانند (نک: حلبی، ۱۳۷۴: ۱۵۷)، نمی‌توانند تقدیس‌گر اندیشه‌های بشری باشند.

آری، تنها در صورتی می‌توان اندیشه‌های بشری را محترم و گران‌مایه دانست که معتقد باشیم نوع انسانی به طور فطری، پاک زاده شده، خواهان زیبایی‌هاست و از انحراف و زشتی‌ها روی‌گردان است و به فرموده قرآن کریم، بر فطرت پاک و توحیدی، سرشته شده است:

﴿فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

آیه شریفه در اشاره به این است که خداوند سرشت انسان‌ها را بر پاک‌ی نهاده است و انسان‌ها در رویکرد به توحید یکسان‌اند و انبیا در دعوت انسان‌ها به توحید و پرستش خداوند با موجودی بی‌تفاوت روبه‌رو نبوده‌اند؛ گرچه ممکن است بیشتر انسان‌ها از این حقیقت بی‌خبر باشند و گمان برند که در سرشت آفرینش گوناگون‌اند.

از جمله آیاتی که با اذعان به گرایش درونی انسان به پاک‌ی و حق، بر فطرت الهی او تأکید دارد، آیاتی است که دعوت انبیا به سوی خداوند را «تذکر» دانسته، وظیفه انبیا را یادآوری بشر و تنبّه و بیداری او معرفی می‌کند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه: ۲۱)؛ همان‌گونه که در آیاتی دیگر، خداوند قرآن را «تذکره» - یعنی وسیله یادآوری - معرفی کرده است: «كَأَلَا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» (مدثر: ۵۵؛ عبس: ۱۲).

این حقیقت در روایات نیز مورد تأکید است که ذات انسان‌ها، پاک‌اندیش و به طور فطری حق‌پسند و حق‌گوست. حضرت علی علیه السلام فرمود:

كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۱۰)

۱. خداوند در پنج آیه دیگر نیز با همین واژه «فَذَكِّرْ» یا «وَذَكِّرْ» به پیامبر امر فرموده که تذکر دهنده باشد. (نک: انعام: ۷۰؛ ق: ۴۵؛ ذاریات: ۵۵؛ طه: ۲۹؛ اعلی: ۹)

یکتا دانستن خداوند، مقتضای فطرت انسانی است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

فَطَرُهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳)
سرشت آنان را بر پایه شناخت حق نهاده است.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

فَطَرُهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ؛ (همو: ۱۲)
خداوند همه انسان ها را بر فطرت توحید آفرید.

از امام رضا علیه السلام نیز چنین نقل شده است:

بِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ؛ (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵)
تنها از راه فطرت است که حجت الهی ثابت می شود.

از نمودهای بارز در قرآن کریم بر پذیرش اصل پاکی اندیشه و تفکر، می توان به تحریرص مردم به اندیشه ورزی و بهره گیری از قدرت تفکر و عقلانیت در وصول به نظر و رأی مختار اشاره کرد؛ تا آن جا که افرادی که انتخاب شان بی بهره از فکر و اندیشه است، همچون چهارپایان و حتی از آن نیز گمراه تر معرفی می شوند:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن ها دل ها (عقل ها) بی دارند که با آن [اندیشه نمی کنند و] نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند. آن ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلان اند [چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه اند].

بنابراین باید اندیشه های بشری را با دید اصل سلامت نگریست و به فطرت پاک اندیش او معتقد شد و هرگونه آلودگی و تباهی را حالت انحرافی و عارضی دانسته، برای پیراستگی چهره آن از غبار پلیدی ها و انحراف از حق، به جدّ بر

راهکارهای مراغبت از فطرت پاک و حقیقت طلب او ملتزم گردید.

ج) اصل ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل بر اندیشه‌ها

دردرگاه الهی حسن سریره، کمال ادب و خوش‌زبانی از ملاک‌های مهم برتری انسان‌هاست. از این رو خداوند به رسول اکرم ﷺ امر می‌فرماید که برای حفظ جامعه از فتنه‌گری‌ها و وسوسه‌های شیطان، مردم را به نیکو سخن گفتن و رعایت ادب در کلام، امر کند:

﴿وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسراء: ۵۳)

به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد؛ چرا که [شیطان به وسیله سخنان ناموزون] میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند، همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

در آیه‌ای دیگر، در تعلیم شیوه سخن گفتن برای دعوت به حق می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی - که نیکوتر است - استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتری می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

این آیات شریفه، روش گفت‌وگوی مردم با یکدیگر، استدلال و مناظره با مخالفان را می‌آموزد؛ چرا که مکتب، هر اندازه عالی و منطقی، هر قدر نیرومند باشد، اگر با روش صحیح بحث توأم نگردد و به جای محبت، خشونت و عداوت بر آن حاکم باشد، بی‌اثر خواهد بود.

در آیه شریفه یاد شده، نخستین گام در دعوت به سوی حق را ارائه دلیل حساب شده معرفی می‌کند. دومین گام نیز استفاده کردن از عواطف انسان‌هاست؛ چرا که موعظه و اندرز، بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های

عظیم مردم را به طرف حق متوجه کرد و مقید کردن موعظه به حسنه شاید اشاره به این باشد که اندرز در صورتی مؤثر است که خالی از هرگونه برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آن باشد. سومین مرحله در این مسیر، مناظره با روش نیکوست. این مرحله مخصوص کسانی است که ذهن آن‌ها از اندوخته‌های نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره، ذهنشان را از آن مسائل خالی کرد تا برای اندیشه حق، آمادگی پیدا کنند. بدیهی است مناظره هنگامی مؤثر است که نیکو باشد؛ یعنی عدالت، درستی، امانت و راستی بر آن حاکم باشد و در یک کلام تمام جنبه‌های انسانی در آن حفظ شود. آن‌گاه در پایان اضافه می‌کند: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ». در اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، این که از راه‌های سه‌گانه حساب شده فوق، چه کسانی سرانجام هدایت می‌شوند و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد را تنها خدا می‌داند و بس (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۴۵۵ - ۴۵۷). روشن است که چنین آموزه‌هایی نه در پی حذف یا نادیده انگاشتن افکار یا همانندسازی و منع از تعدد اندیشه‌ها، بلکه با پذیرش ضمنی تکثر اندیشه‌ها، درصدد مناقشه، مباحثه خالصانه و مشفقانه و استوار ساختن انحراف‌ها در افکار، با پرهیز از تحمیل، اکراه یا نادیده‌انگاری برخی اندیشه‌هاست. این بدان روست که هر اندیشمندی، عقیده خود را بر اساس مقدماتی که برایش فراهم شده دریافت می‌کند و صحت یا بطلان آن عقیده به درستی یا نادرستی مقدمات و ترتیب منطقی آن‌ها بستگی دارد. به عبارتی دیگر، هر عقیده‌ای پس از یقین یا اطمینان به صحت مقدمات است و آن چه قابل مناقشه است، مقدماتِ تفکر و اندیشه است، نه خود اندیشه و باور؛ زیرا اساساً عقیده و باور، عملی اختیاری نیست تا منع و تجویز به آن تعلق گیرد.^۱

۱. العقیده بمعنی حصول إدراك تصدیقي ینعقد فی ذهن الإنسان لیس عملاً اختیاراً للإنسان حتی یتعلق به منع أو تجویز أو استبعاد أو تحریر، وإنما الذی یقبل الحظر والإباحة هو الالتزام بما تستجبه

بدین رو خداوند متعال با ترسیم و ارشاد به عواقب امور، سرنوشت انسان را به اراده و اختیار او معرفی کرده، می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛ (انسان: ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس!

در آیه‌ای دیگر اظهار می‌دارد:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ (نحل: ۹)

و بر خداست که راه راست را [به بندگان] نشان دهد، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است؛ و اگر خدا بخواهد، همه شما را [به اجبار] هدایت می‌کند [ولی اجبار سودی ندارد].

در اشاره به این‌که بر عهده خداست که راه راست را به شما نشان دهد؛ هرچند برخی از راه‌هایی که در پیش رو دارید و شما می‌پیمایید، کج‌راهه است و خدا ضمانت نکرده که هر جا شما می‌روید حتماً به مقصد برسید؛ گرچه اگر خدا می‌خواست، به گونه‌ای شما را راهنمایی و مجبور می‌کرد که در راه راست حرکت کنید و حتماً هم به منزل برسید، ولی خدا چنین چیزی را اراده نفرموده، بلکه اراده کرده که خودتان انتخاب کنید و مسئول سرنوشت خویش باشید.

یعنی از دیدگاه اسلام، در روابط بین انسان‌ها احادی مجاز نیست که تفکر خود را بر افراد تحمیل نماید و از روی اکراه و اجبار، آنان را باورمند به عقیده‌ای خاص نماید، بلکه فرجام نیک و بد هر قوم و ملتی محصول تفکر و انتخاب آزاد خودشان است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ﴾؛ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن چه را در خودشان است [با اختیار خود] تغییر دهند.

بر این اساس است که در عصر ظهور امام زمان علیه السلام و با وجود این که حق ناب به

تمام معنا نمایان می شود و به فرموده امام صادق علیه السلام پیروان ادیان از روی فطرت حقیقت طلب خویش بر گرد حضرت مهدی علیه السلام خواهند آمد، به گونه ای که اختلاف میان ملت ها و دین ها رفع می شود:

قَوْلَهُ يَا مُقْتَضِلٌ لِيُزْعَ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَذْيَانِ الْاِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا؛ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۶)

سوگند به خدا ای مفضل، اختلاف میان ملت ها و دین ها رفع می شود و دین همگی یگانه گردد.

البته این تبعیت به اکراه نخواهد بود؛ زیرا برخی حاضر نخواهند شد که از اندیشه و کیش خود منصرف شوند:

قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ؟ قَالَ: يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيُؤَدُّونَ الْحِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۱)

[راوی می گوید:] عرض کردم: [امام مهدی علیه السلام] با کافران ذمی چه می کند؟ فرمود: مانند پیغمبر با آن ها صلح می کند و آنان نیز با کمال ذلت به وی جزیه می دهند.

د) اصل لزوم انتظام اندیشه ها

از مطالب پیش گفته روشن شد که تأکید رهنمودهای شرع و کوشش پیشوایان دین و اندیشمندان بزرگ بر آن بوده است که اندیشه ها را از راه تبیین مقدمات بدیهی و تمهید طُرُق استدلال متین، پاک و استوار سازند و هرگونه آلودگی و نادرستی در اندیشه ها را معلول خلل و سهل انگاری در مقدمات می دانند. از این رو هیچ کس را به سبب اندیشه نادرست مورد نکوهش قرار نمی دهند، جز آن که در مقدمات فراهم شده وی به بحث و مناقشه می پردازند. بحث و گفت وگو، جنبه ارشادی دارد نه اعتراض و چون خالصانه و مشفقانه انجام می گیرد، غالباً موفق گردیده، کجی ها راست و انحرافات استوار می گردد و در شرع از آن با عنوان «جدال أحسن» یاد شده است (معرفت، ۱۳۷۸: ۸۹). در نمونه ای از تلاش امیرمؤمنان علیه السلام

به منظور تصحیح و انتظام اندیشه مخالفان، در تاریخ نقل شده است که آن حضرت در یکی از خطابه‌های خود فرمود: «تا زنده هستم هر سؤالی دارید بپرسید.» شخصی که گویا از عرب‌های یهودی شده بود، گفت: ای مدعی جاهل و ای کسی که نفهمیده حرف می‌زنی، من سؤال می‌کنم و تو جواب بده! اصحاب حضرت ناراحت شدند. علی علیه السلام فرمود: «با عصبانیت نمی‌شود دین خدا را قائم و راست کرد؛ برهان خدا با عصبانیت ظاهر نمی‌شود.» سپس به آن مرد فرمود: «سَلِّ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ؛ بدون هراس و با تمام وجود و با هرگونه بیانت بپرس!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲).

این بدان روست که توسل به تهدید، اکراه و تحمیل برای رفع انحراف در اندیشه‌ها نه تنها بی‌ارزش، بلکه ناممکن است؛ همان‌گونه که خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ (یونس: ۹۹)
آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان آورند؟

یعنی اجبار نتیجه‌بخش نیست، بلکه آن چه لازم است ابلاغ و تبیین آشکار حق است:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُنِينُ»؛ (نور: ۵۴)
بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود. اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.

در آیه‌ای دیگر نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که به مردم بگوید ابلاغش حق و از سوی خداست، اما ایمان و کفرشان به اراده خودشان است:

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛ (کهف: ۲۹)

بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هرکس می‌خواهد کافر گردد.

تبیین حقی که هلاکت و مسیر نجات و حیات را به روشنی نمایان ساخته، حجت را بر آنان تمام می‌کند:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ هَٰلِكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾؛ (انفال: ۴۲)

تا آن‌ها که هلاک [و گمراه] می‌شوند، از روی بینش و شناخت باشد و آن‌ها که زنده می‌شوند [و هدایت می‌یابند]، از روی دلیل روشن باشد.

البته به حکم عقل و تأکید قرآن، پس از ایمان و قبول حق، از روی شناخت و اختیار، باید به طور کامل به مقتضای ایمان، عمل شود و بعد از پذیرش از روی آگاهی و یقین، دیگر محل اختیار نیست.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾؛ (احزاب: ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

حال که از یک سوی اصل تکثر اندیشه‌ها و پاک‌اندیشی انسان و از دیگر سوی ناکارآمدی تحمیل و تثبیت اندیشه‌ها و لزوم انتظام افکار احراز گردید، معلوم می‌شود که مرکز ثقل همدلی و سازواری اجتماعی جز بر وفاق همگانی بر درستی استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌ها استوار نیست تا از این طریق زمینه برای تضمین سلامتی اذهان از انحراف‌ها فراهم شود و برابند افکار و اندیشه افراد بر تعالی و آمادگی وصول به کمال معرفت و دریافت اشراقات معنوی حجت خدا، و مستعدّ اقبال از حاکمیت مهدی موعود علیه السلام شود که به فرموده امام باقر علیه السلام عصر ظهور امام زمان علیه السلام عصر بلوغ اندیشه‌ها و کمال خردهای انسانی است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ

أَخْلَامُهُمْ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

به برکت ظهور قائم ما، خداوند بر سر بندگان دست رحمت نهد تا در تعقل هماهنگ شوند و آرمان‌های آن‌ها کامل گردد.

۳. محورهای نیل به اخلاق وفاقی زمینه‌ساز در پرتوانتظام اندیشه‌ها

پس از تبیین اصول چهارگانه پیش‌گفته، روشن شد که مشی وفاقی زمینه‌ساز تنها از رهگذر استوار ساختن مقدمات و انتظام استدلال‌ها و پاییدن اندیشه‌ها از کج‌راهه‌هاست. اما راه وصول به این غایت کدام است؟
به طور عمده محورهای ذیل را می‌توان در این باره از آیات قرآن و توصیه معصومین علیهم‌السلام رصد کرد:

الف) بهره‌گیری و تبعیت از گفتار معصومین علیهم‌السلام

محور نخست، توجه به این مسلّم است که تنها با تکیه بر فهم بشری، تضمینی بر مصونیت از خطا و انحراف نیست؛ به ویژه که گاهی حق و باطل چنان آمیخته می‌شود که به طور عادی شناسایی حق ناب ناممکن می‌شود.
امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آن‌جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰)

در این شرایط برای محافظت اندیشه‌های بشری از انحراف و اعوجاج، لازم است از پیشوایانی مصون از خطا و هدایت یافته به امر الهی تبعیت شود؛ کسانی که معیارشان در راهیابی و هدایت، اوامر الهی است، نه تمنای نفس و در این راه به درجه‌الای صبر و کمال یقین نایل آمده و از ناحیه خداوند به عنوان شایستگان ولایت و صاحبان اصلی حاکمیت الهی معرفی شده‌اند:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾

(سجده: ۲۴)

و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

قرآن کریم با صحنه گذاردن بر ضرورت راهنمایی معصوم و مصون از سهو و خطا و لزوم تبعیت از آنان، اساساً فلسفه ارسال رسولان را در نمایاندن تفکر صحیح، ارشاد به اندیشه حق و اتمام حجت دانسته، می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ

اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۵)

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است.

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بَعْدَ مَا مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ

آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى﴾ (طه: ۱۳۴)

اگر ما آنان را پیش از آن [که قرآن نازل شود] با عذابی هلاک می‌کردیم، [در قیامت] می‌گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن‌که ذلیل و رسوا شویم؟

بنابراین یکی از اسباب اتقان استدلال‌ها و حراست افکار از بی‌راهه‌ها، بهره‌مندی عالمانه از گفتار معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه در طراحی و سامان‌دهی نظام‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی جامعه است. امام صادق علیه‌السلام در تحریص به این مهم فرمود:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزَعْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهُدَايَةِ؛ (صدوق،

۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

خوشا به حال کسی که در غیبت قام ما چنگ به گفتار ما زند و بعد از آن‌که هدایت یافت دلش از دین حق برنگردد.

آن حضرت در بیانی دیگر، در تأکید بر تکلیف تبعیت و اطاعت کامل از امامان معصوم علیهم‌السلام از این عنصر به عنوان ویژگی برجسته یاران صدیق امام زمان علیه‌السلام یاد

کرده، می‌فرماید:

هُم أَطُوعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ج ۳۰۸)
اطاعت آنان از امام، از فرمان‌برداری کنیز از مولایش بیشتر است.

ب) تقوای پیشگی

قرآن کریم، در سفارش اهل ایمان به رعایت حد اعلای تقوای الهی و پایداری بر حرم مسلمانی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
(آل عمران: ۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید؛ و از دنیا نروید، مگر این‌که [تا پایان عمر] مسلمان باشید.

حق تقوا، تقوای پیشگی در تمام ساحت‌های زندگی است؛ به گونه‌ای که نه تنها اعمال و رفتار اعضا و جوارح را دربرگیرد، بلکه مشتمل بر راستگی به تقوا در ناحیه امیال، عواطف، آرزوها، خیال و اندیشه‌ها نیز گردد که به فرموده امام صادق علیه السلام رهاورد عظیم و افتخارآفرین آن، همراهی و یآوری آخرین حجت خداست:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.

این افتخار، پیش‌تر در نقش تقوای پیشگی بر سلامت و اتقان اندیشه‌ها در راهیابی به حق نهفته است:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت].

در آیه ای دیگر تأکید می فرماید که در پرتو تقوای پیشگی، تعلیم الهی فراروی اندیشه ها خواهد شد:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ (بقره: ۲۸۲)

از خدا بترسید؛ خدا شما را تعلیم می دهد که او به همه چیز داناست.

کنار هم بودن جمله های «اتَّقُوا اللَّهَ» و «يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» پیام آور پیوند تقوا و حصول اندیشه و شناخت الهی است.

از منطق قرآن، آلودگی به گناه و عدم تزکیه روح، ابزارهای شناخت انسان را از اندیشه پیرامون حق و شناسایی آن از باطل مخطّل نموده، سبب می شود که هرگز سخنان حق را درک نکنند:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ * وَمِنْهُمْ

مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ (یونس: ۴۲ - ۴۳)

گروهی از آنان به سوی تو گوش فرا می دهند [اما گویی هیچ نمی شنوند] آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی هر چند نفهمند؟! و گروهی از آنان به سوی تو می نگرند [اما گویی هیچ نمی بینند] آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی هر چند نبینند!؟

این بدان روست که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد و حتی در تفکر و اندیشه او مؤثر است و بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است: «كَثْرَةُ الذُّنُوبِ مَفْسَدَةٌ لِلْقَلْبِ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۳۲۶). این جاست که گناهان در نظر انسان، حسنات جلوه می کند و حتی به گناه افتخار می نماید؛ او راه و چاه را تشخیص نمی دهد و دچار افکار اشتباه و نظرهای عجیبی می شود که همه را حیران می کند و این خطرناک ترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.

در ترسیم بلیغ امیرمؤمنان علی علیه السلام در نمایاندن نتیجه آلودگی به خطا و گناه و نهایت نیک تقوای پیشگی، چنین می خوانیم:

أَلَا وَإِنَّ الْخَطِيئَةَ خَيْلٌ شُمْسٌ، جُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لِحْمُهَا فَتَقَحَّحَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا دُلِّلَ جُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶)

بدانید که خطاها مرکب‌های چموش و سرکش‌اند که افسارگسیخته سواران خود را به پیش می‌برند و به ناگاه می‌تازند و به آتش دوزخ سرنگون می‌کنند و بدانید که تقوا مرکب‌های راهوار و نجیب‌اند که مهارشان به دست سواران‌شان سپرده شده و در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌نمایند.

در اهمیت اجتناب از گناه و اعمال ناپسند و آراسته شدن به فضیلت‌های انسانی و اسلامی و پیاده شدن عملی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، همین اندازه بس که امام زمان علیه السلام در توقیعشان به شیخ مفید رحمته الله فرمودند:

فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۷)

پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا اعمال ناشایستی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.

از این رو در توصیه اکید امام مهدی علیه السلام نسبت به یاران منتظر خویش در حراست حریم الهی چنین آمده است:

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مُحَبَّبَاتِنَا وَلِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطَاتِنَا فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتْهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَّمَ عَلَى حَوِيَّةٍ؛ (همو: ۱۷۶)

پس هر یک از شما باید آن‌چه را که موجب دوستی ما می‌شود پیشه خود سازد و از هر چه موجب خشم و ناخشنودی ما می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.

این بدان‌روست که گناه و پیروی از هوای نفس، دل را تیره کرده، درک حق و تشخیص خیر و شر، ناممکن می‌شود:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ (مطففين: ۱۴)

چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

گناه بصیرت دل را می‌زداید و آن را تیره و نابینا می‌کند:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ (حج: ۴۶)

چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

حاصل این بیگانگی از تقوای الهی و غفلت از محوریت حق در سامان‌یابی اندیشه‌ها، غوطه‌وری در شک و تردید است:

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾؛ (دخان: ۹)

ولی آن‌ها در شک‌اند و [با حقایق] بازی می‌کنند.

شک و تردیدی که موجب از هم پاشیدگی قوام و انتظام افکار شده، حقیقت را برای اندیشه‌ها جز از نقاب هوس بنیان، نمایان نمی‌سازد و مبدأ ضلالت و تباهی می‌گردد:

﴿وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾؛

(مؤمنون: ۷۱)

اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آن‌ها هستند تباه می‌شوند.

ج) محوریت حقیقت پایدار

از مسائل مهم و تأثیرگذار بر انتظام اندیشه‌ها، باور به این حقیقت است که ورای اندیشه انسان، مطابقی ثابت و معیاری غیرمتغیر وجود دارد تا همه انسان‌ها درباره آن وحدت نظر داشته، بینش‌ها، نگرش‌ها و امیال خویش را در چارچوب آن پذیرا شوند و درستی و نادرستی مقدمات اندیشه‌ها، را بر اساس آن بسنجند؛ نه آن‌که هیچ حقیقت ثابت و اصل غیرمتغیری وجود ندارد و تمام انگاره‌های بشری نسبی

و متحول است.

در واقع التزام به معیار بودن اندیشه افراد و اصالت تفکرشان، نتیجه نفی هر گونه حجیت ثابت و مطلوبیت پایدار از هرامری یا انکار شناخت و بیان آن است. در این صورت است که می‌توان مستند اندیشه‌های انسان را تنها در پیش‌زمینه‌های متغیر و نسبی او جست‌وجو کرد و در برابر این سؤال که «آیا فارغ از پندارهای افراد، درباره مدلول گزاره یا نظام فکری خاص، می‌توان قضاوت کرد؟» پاسخ داد که چنین سؤالی نارست است؛ زیرا با صرف نظر از این پندارها و پیش‌زمینه‌های فکری افراد، معیاری دیگر در میان نیست و این همان سفسطه باطل و یادآور عقاید دوران سوفیستی است.

بی‌تردید بنای اندیشه و معرفت در تفکر اسلامی، ممکن نیست که بر پایه‌های سست و لرزان سفسطه و انکار ملاک صائب و پایدار در درک حقیقت، پی‌ریزی شود. در این نظام فکری، هرگز حقیقت امری نسبی و استوار بر انگاره‌های متحول و تابع معیارهای متغیر و آمیخته‌ای از افراط و تفریط‌ها نیست؛ بلکه حقیقت، واقعیتی ثابت و صراطی مستقیم است که پیام‌آوران الهی ترسیم‌گران هستند:

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْحَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ
آثَارُ النَّبُوَّةِ وَمِنْهَا مَنْقَذُ السُّتَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ؛ (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: خ ۱۶)

چپ و راست گمراهی و ضلالت است و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن مجید - کتاب جاویدان الهی - و آثار نبوت بر آن قرار دارد و گذرگاه سنت پیامبر ﷺ است و پایان کار به آن منتهی می‌شود.

بنابراین نمی‌توان سوگیری اندیشه‌های متکی بر معیارهای متحول بشری را شاخص حقانیت و محور عدالت دانست؛ بسا که معیاری نادرست رویکرد غالب اندیشه‌ها شود. همان‌گونه که برای آگاه‌سازی مردم به این امر، در دستور خدای تعالی به پیامبر اکرم ﷺ چنین آمده است:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي

الْأَبَابِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۰۰﴾ (مائده: ۱۰۰)

بگو: هیچ گاه ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هرچند فزونی ناپاک ها تو را به شگفتی اندازد. از مخالفت خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید.

در همین راستا سفارش علی علیه السلام به مردم چنین است:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَسْتَوِحُّشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۱)

ای مردم، [از حرکت] در طریق هدایت به سبب کمی اهل آن وحشت نکنید.

از این رو وقتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره جماعت امت - که همواره بر صراط حق اند - سؤال شد، فرمود:

جَمَاعَةُ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۵۴)

جماعت امت من بر حق استوارند، هرچند اندک باشند.

همچنین فرمود:

إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرٌ؛ (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۰)

همانا مؤمنان [حق باور]، گرچه اندک باشند [انبوه امت و] اکثریت مورد قبول را تشکیل می دهند.

اما حق از نگاه قرآن کریم، امری واقعی و باثبات، و باطل امری موهوم و معدوم است. از این منظر، خداوند سبحان، یگانه حق محض و مطلق است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾؛ (حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰)

این بدان سبب است که خداوند حق است و آنچه را غیر از او می خوانند باطل است.

ضمیر فصل «هو» به همراه معرفه بودن خبر به «ال» مبین لسان حصر در آیه است؛ به این معنا که آنچه حق است، به خداوند سبحان اختصاص دارد

(جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). بنابراین تنها تکیه‌گاه عالم هستی، خداوند است و همه اجزای هستی از جمله انسان، تجلّی کمالات، آیت و جلوه‌های او هستند، به گونه‌ای که با معرفت به این آیات، راه‌یابی به سوی حق محض، امکان‌پذیر می‌شود.

براین اساس باید توجه داشت که وصول به استدلال‌های متقن و پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از کج‌راهه‌ها از رهگذر امیال و اغراض ناپایدار بشری میسر نیست؛ بلکه چنین خواسته‌ای تنها در سایه سار توجه خالصانه به حقیقت لایزال الهی و این‌که همه اجزای هستی تجلّی کمالات، آیت و جلوه‌های او هستند، به دست می‌آید.

با توجه به مطالب پیش‌گفته روشن می‌شود که چرا تأکید روایات بر بایستگی بیعت با امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور، مبتنی بر حقانیت الهی او و مستند به خواست خداوند در برپایی حاکمیت جهانی آن حضرت است و در این باره اشاره‌ای به برآیند اندیشه‌های بشری و استناد این حقانیت بر آن‌ها نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يَخْرُجُ الْمُهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمُهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ
فَاتَّبِعُوهُ؛ (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۰)

مهدی علیه السلام در حالی که قطعه‌ای بر سر او سایه افکنده قیام می‌نماید. در آن ابرگوینده‌ای اعلام می‌دارد: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست؛ از او پیروی کنید.

همچنین آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ
رَجُلٌ مِنْ عَثْرَتِكَ، يُقَالُ لَهُ «الْمُهْدِيُّ» يَهْدِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَيَهْتَدِي بِهِ
الْعَرَبُ، كَمَا هَدَيْتَ أَنْتَ الْكَفَّارَ وَالْمُشْرِكِينَ مِنَ الصَّلَاةِ. ثُمَّ قَالَ: وَمَكْتُوبٌ
عَلَى رَأْسِهِ: بَايِعُوهُ، فَإِنَّ الْبَيْعَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۹)

ای علی، اگر از دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی

می‌سازد تا فردی از عترت توبه نام «مهدی» مالک زمین شود. او به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند و عرب به او هدایت می‌شود، آن گونه که تو کافران و مشرکان را از گمراهی هدایت بخشیدی. سپس فرمود: و بر دو کف دست مهدی علیه السلام مکتوب است: با او بیعت کنید؛ زیرا بیعت برای خداوند عزوجل است.

سید بن طاووس می‌نویسد:

فی رایة المهدی مکتوب: البیعة لله؛ (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۴)
بر پرچم مهدی نوشته شده است: بیعت برای خداوند است.

در بیانی از امام باقر علیه السلام درباره پیروی سریع از این فراخوان، آمده است:

تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ
يُعْتَ إِِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۱۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱۱۵۸)
پرچم‌های سیاهی که از خراسان برافراشته می‌شوند، در کوفه فرود می‌آیند.
هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، این پرچم‌ها برای بیعت به حضور
او گسیل می‌شوند.

نتیجه

هنگامی که تداوم شیرازه نظام اجتماعی و عزت و پایداری هرملتی بر خُلقِ وفاق و سازواری آنان استوار باشد و رشد و تعالی انسان‌ها با زدودن تیرگی‌های قوم‌گرایی، تکبر و خودرایی، خشونت، حمیت و تفاخر جاهلی از اندیشه‌ها میسر گردد، به روشنی احراز می‌شود که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های اخلاقی زمینه‌سازان حاکمیت جهانی منجی موعود، ستیز با آشفتگی‌های تفرقه و جدایی، و فراگیری روح وفاق و خُلقِ همدلی و سازواری در عرصه‌های مختلف فکری و سلوک اجتماعی و سیاسی آنان است.

در مسیر وصول به طرح و نقشه اخلاق وفاقِ زمینه‌ساز ظهور مهدی علیه السلام با در نظر گرفتن تکثر اندیشه‌ها - که بستر تنوع و حتی تخالف توقعات، سالیق و

مواضع افراد شده و می‌تواند منشأ تفرقه و از هم پاشیدگی انسجام اجتماعی گردد - راهکارهای سه‌گانه همانندگرا، تثبیت‌گرا و تعددگرا را می‌توان فرض کرد که در مباحث این نوشتار، با بهره‌مندی از آیات الهی و سیره معصومین علیهم‌السلام در پی بهترین راهکار برآمدم و در این مسیر با مطالعه اصول چهارگانه «تکثراندیشه‌ها»، «پاک‌اندیشی انسان»، «ناکارآمدی تثبیت، تحدید و تحمیل اندیشه‌ها» و «لزوم انتظام اندیشه‌ها» روشن شد که طرح اخلاق وفاق‌ی زمینه‌ساز برای حاکمیت جهانی مهدوی، نه از رهگذر همانندسازی یا تثبیت اندیشه‌ها، بلکه بر وفاق همگانی بر تصحیح استدلال‌ها، اتقان مقدمات و سد بی‌راهه‌های فکری استوار است و در این راستا ضروری است سیر اندیشه‌های بشری در سایه ارشادهای انسانی - الهی معصومین علیهم‌السلام و در پرتو تقوا و حفظ حریم مقررات الهی انتظام پذیرد و در وصول به پیش‌زمینه‌های ذهنی مصون از انحراف، ارزیابی حقانیت‌ها نه با ملاک فهم بشری، بلکه با شاخص اراده الهی صورت گیرد که بی‌گمان مصداق بی‌بدیل آن در عصر ظهور، اراده‌های مقدس حضرت بقیه الله الاعظم مهدی موعود علیه‌السلام است.

منابع

- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، قم، مؤسسة صاحب الأمر علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تحلیل و تصحیح: استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۷۵ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
- _____، *شناخت شناسی در قرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- حلبی، علی اصغر، *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ش.
- حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیة المريد*، قم، مکتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحيد*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- معرفت، محمد هادی، «دموکراسی در نظام ولایت فقیه»، فصل نامه / *اندیشه حوزه*، قم، ش ۱۸، ۱۳۷۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

راهبردها و راهکارهای پرورش اخلاقی مدیران و کارگزاران نظام

با رویکرد زمینه‌سازی

سعیده غروی*

چکیده

تربیت اخلاقی، فرایند زمینه‌سازی و به کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات اخلاقی است، به طوری که اصلاح و از بین بردن صفات ضد اخلاقی را در پی دارد. یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمان دینی، فراهم آوردن زمینه پرورش اخلاقی مدیران و کارگزاران حکومتی است؛ زیرا از منظر اسلام، سیاست تنها به معنای کشورداری و حکمرانی نیست، بلکه وظیفه اولیه حاکم، تربیت کارگزارانی کارآمد است که در پرتو آن، اصل اخلاق‌مداری بر جامعه انسانی حاکمیت یابد. این نوشتار - که با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع تفسیری و روایی تنظیم شده - در صدد تبیین راهبردها و راهکارهای پرورش اخلاقی رده‌های حکومتی است و به همین سبب، محور بحث بر اخلاق سیاسی و اخلاق قدرت متمرکز شده است. دستاوردهای این نوشتار بدین قرار است: الف) مهم‌ترین اهداف، نهادینه کردن فرهنگ دینی و پرورش اخلاقی در ساختار حکومت زمینه‌ساز، تحقق جامعه مطلوب اخلاقی و پرورش کارگزارانی شایسته و

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (email: saeedehgharavi@yahoo.com)

درخور خدمت‌گزاری در دولت عصر ظهور است. ب) راهبردهای پرورش اخلاقی در این عرصه، شکل‌گیری جامعه‌ی متمدن اسلامی از طریق سریان مکارم اخلاقی، مهندسی ساختار اخلاقی جامعه، حاکمیت حق محوری، عدالت‌گستری و قانون‌مداری در حکومت زمینه‌ساز است. ج) راهکارها از دو منظر بررسی شده است: نخست، اخلاقیات درون سازمان حکومتی که تقویت روحیه خودکنترلی، مهار قدرت، امانت‌داری، وقت‌شناسی، وفای به عهد، مشاوره، شایسته‌سالاری در گزینش، حقوق عادلانه، نظام ارزشیابی عدالت‌محور و اعطای پاداش و جزای درخور عملکرد کارگزاران را دربر دارد. دومین محور بحث در ارائه راهکارها در این نوشتار، اخلاقیات برون سازمان حکومتی است که در این راستا عدالت‌پیشگی، ارتباط مردمی بر پایه اخلاق اسلامی، انتقادپذیری، مبارزه با تملق، یکسان‌نگری به همگان در برابر قانون، حضور مستقیم و پاسخ‌گو به مردم، پاسداشت حقوق مستضعفان، پرهیز از غرور ناشی از پست حکومتی، احترام به آزادی‌های مشروع و تأمین امنیت اجتماعی یادکردنی است.

واژگان کلیدی

امام زمان علیه السلام، مهدویت، اخلاق منتظران، عصر غیبت، انتظار.

مقدمه

راهبرد برنامه‌ای جامع برای عمل است که جهت‌گیری عمده سازمان را معین می‌کند و رهنمودهایی را برای تخصیص منابع در مسیر کسب هدف‌های بلندمدت سازمانی ارائه می‌دهد. بنابراین الگوی تصمیم‌هایی است که در سازمان اخذ می‌شود و فعالیت‌ها و نتایج را شکل می‌دهد (رضاییان، ۱۳۸۷: ۲۳۹).

اخلاق، مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسان‌هاست که در افعال و رفتاری که از خلقیات انسان ناشی می‌گردد، بروز ظاهری پیدا می‌کند. مراد از اخلاق، رفتار ارتباطی پایدار مبتنی بر رعایت حقوق یا منافع طرف ارتباط است. بر

اساس این تعریف، اخلاق به نسبت بین دو امر اطلاق می‌شود: کسی که رفتاری انجام می‌دهد و کسی یا چیزی که به گونه‌ای هدف آن رفتار قرار می‌گیرد. طرف ارتباط، حقوقی دارد و صاحب رفتار ارتباطی، نسبت به آن حقوق، وظایفی دارد (قراملکی، ۱۳۸۸: ۶۰).

زندگی اجتماعی انسان، تکامل او را در پی دارد و بسیاری از استعدادها، صفات و ویژگی‌های اخلاقی‌اش در این عرصه به منصه ظهور رسیده و بروز خارجی می‌یابد. بنابراین در تکامل شخصیت انسان، علاوه بر جنبه فردیت، بعد اجتماعی نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. شرایط پیشرفت، در جامعه‌ای مهیاست که همه نهادها و اعضایش از سلامت اخلاقی برخوردار بوده و روبه تکامل داشته باشند.

تحقق چنین جامعه‌ای - که هدف خلقت بوده و فلسفه آفرینش محسوب می‌شود - تنها با تشکیل حکومت دینی، امکان ظهور می‌یابد و با تعیین راهبردها و ارائه راهکارهای پرورش اخلاقی محقق می‌گردد. دلیل این امر با توجه به چند نکته آشکار است:

۱. دامنه اخلاق از رفتارهای فردی آغاز شده، آن‌گاه در سطح جامعه و نهادهای اجتماعی تسری می‌یابد و فرهنگ جوامع را شکل می‌دهد، به طوری که شناخت فرهنگ جامعه، بدان توصیف می‌گردد.

۲. اخلاق اجتماعی، در تعامل رفتاری ایجاد می‌شود. بنابراین در فضای کنش و واکنش شکل می‌گیرد. بر این اساس، اقدام برای پرورش اخلاقی کارگزاران، حرکتی ملی در پی داشته و فرهنگ‌ساز جامعه دینی است.

۳. حکومت زمینه‌ساز، متشکل از کارگزارانی است که با هدف تحقق جامعه مطلوب دینی گام برداشته، رفتار و عملکرد صحیح آنان، واکنشی اخلاقی و درخور آن را از سوی مردم در پی دارد که نتیجه آن، تحقق آرمان شهر دینی است که گفته‌اند:

النَّاسُ بِأَهْوَاءِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ. (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸)

تأثیر رفتاری این چنینی، سبب دگرگونی در دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و برداشت‌های مردمی است.

۴. ترسیم راهبردها و تعیین راهکارهای اخلاقی کارگزاران، نیازمند واکاوی منابعی است که خطاناپذیر بوده و بنیانش بر اساس حق و حقیقت استوار گردیده است. قرآن کریم و روایات و سنت معصوم علیه السلام جامع‌ترین و کامل‌ترین منابع مورد استخراج در این عرصه هستند و از آن‌جا که حکومت مطلوب اسلامی در کامل‌ترین شکل خود پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا کنون در حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام بروز داشته است، تاسی به فرامین و دستورالعمل‌های آنان، درس‌آموز هر حکومت دینی است.

۵. اجرای قوانین حقیقی، نظارت عادلانه بر شئون مردمی، برقراری امنیت داخلی و دفاع در برابر متجاوز خارجی، جلوگیری از تخلفات فردی و گروهی و استقرار عدالت اجتماعی، نیازمند اجرایی شدن راهبردها و راهکارهای اخلاقی است که ظهور و بروزش، تنها در پرتو حکومت دینی، امکان‌پذیر است. حکومت دینی، نه تنها زمینه‌ساز ظهور است که نمونه کوچکی از دولت کریمه‌ای است که در سایه ولایت حضرت حجت علیه السلام، فراگیر و جهانی می‌شود. استقرار و استحکام چنین حاکمیتی، وعده حق و مورد تأکید الهی است که: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

اهداف، راهبردها و راهکارهای پرورش اخلاقی مدیران و کارگزاران

اگرچه اهداف، در عملیات سازمان، نقطه پایانی و نتیجه نهایی است، اما در چرخه مدیریت، نقطه آغازینی به شمار می‌آید که راهبردها براساس آن تعیین شده، ترسیم‌گر راهکارها بوده و محرک اصلی در حرکت سازمانی است.

الف) اهداف

اهداف سازمانی آن‌گاه ضمانت اجرایی می‌یابد که از روی علم، عقل و تدبیر تعیین شود. این نکته مطابق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که خطاب به ابن مسعود فرمود:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ وَإِيَّاكَ وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا
بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ وَعِلْمٍ. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲۶، ۲۲۲)

- همچنین باید عالی و بزرگ،^۱ مشخص، قابل سنجش و واقع‌بینانه^۲ باشد. بر این اساس اهداف حکومت در راستای پرورش اخلاق کارگزاران عبارت‌اند از:
۱. نهادینه کردن فرهنگ دینی و پرورش اخلاقی در ساختار حکومت زمینه‌ساز؛
 ۲. تحقق جامعه مطلوب اخلاقی زمینه‌ساز ظهور منجی موعود؛
 ۳. پرورش کارگزارانی شایسته و درخور خدمت‌گزاری در دولت عصر ظهور.

ب) راهبردها

راهبرد، برنامه‌ریزی کلان در مسیر تحقق اهداف به شمار می‌رود و تعیین دقیق آن، متضمن رسیدن به اهداف و مقاصد سازمان است. بدیهی است استحکام و قوام حکومت در پرتو اهداف، دست‌یافتنی است و تحقق اهداف با تعیین راهبرد دقیق و موشکافانه میسر می‌شود. بر این اساس، راهبردهای پرورش اخلاقی مدیران و کارگزاران نظام بر اصول زیر استوار است:

۱. شکل‌گیری جامعه متمدن اسلامی از طریق سرپای مکارم اخلاقی؛
۲. مهندسی ساختار اخلاقی جامعه مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی؛
۳. حاکمیت حق محوری، عدالت‌گستری و قانون‌مداری، بر عملکرد مدیران و کارگزاران حکومت زمینه‌ساز.

۱. مَنْ كَبُرَتْ هِمَّتُهُ كَبُرَ اهْتِمَامُهُ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۸)

۲. عَشْرَةٌ يُفْتَنُونَ أَنْفُسَهُمْ... وَالَّذِي يَطْلُبُ مَا لَا يُدْرِكُ. (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۳۷)

ج. راهکارها

سازمان حکومتی نیازمند بیانیه اخلاقی است. و آن بیانیه‌ای جامع به شمار می‌رود که شامل اصول ارزشی بوده، دربردارنده خط‌مشی‌های حقوقی نسبت به منابع انسانی درون سازمان و جامعه مردمی باشد. بیانیه‌های اخلاقی - که در قالب راهکار ارائه می‌شوند - براساس بررسی وضعیت مطلوب و وضعیت موجود، عملیاتی می‌گردند؛ اما آن‌چه در این نوشتار مورد تأکید قرار گرفته، راهکارهای آرمانی پرورش مدیران و کارگزاران حکومتی است. روح حاکم در تک‌تک این راهکارها خدامحوری، فطرت‌مداری و آخرت‌نگری است. بدیهی است پای‌بندی مردم به حاکمیت اخلاق در روابط اجتماعی و در بروز رفتار فردی، تنها در صورت اهتمام کارگزاران به این امر و بزرگداشت آن از سوی مدیران و حاکمان اسلامی رقم می‌خورد و فرهنگ جامعه را شکل داده و نهادینه می‌شود. در چنین محیطی، احترام به حقوق دیگران و رعایت قوانین و مقررات اجتماعی افزایش می‌یابد و در امتداد آن، اعتماد به نفس بیشتر شده، آمادگی افراد برای انجام کارهای بزرگ فراهم می‌شود. کم‌کاری و خیانت، ریشه‌کن شده و امور سازمان حکومتی براساس حق‌مداری و عقل‌نگری سامان می‌یابد.

راهکارهای منشور اخلاقی در حکومت زمینه‌ساز در دو عرصه قابل بررسی است:

یکم. اخلاقیات درون سازمان حکومتی و متناسب با مراتب سازمانی

اخلاقیات سازمان حکومتی بر ارزش‌های عام و جهان‌شمول اخلاق اسلامی استوار است. این اصول اخلاقی، بنیان فضایل رفتاری را رقم می‌زند. بدیهی است تحقق عملی و فراگیری منشور اخلاقی در سازمان، مرهون تعامل رفتار اخلاقی مدیران و کارگزاران با یکدیگر است. مدیران با اهتمام بر اصول اخلاقی، اسوه‌ای عملی در تحکیم اصول در لایه‌های پایین رقم می‌زنند و کارگزاران با التزام به آن

اصول، در ترویج و انتشار آن در سازمان می‌کوشند. مهم‌ترین راهکارهای اخلاقی منشور حکومت زمینه‌ساز عبارت است از:

۱. تقویت روحیه خودکنترلی

خودکنترلی، به وجود آمدن حالتی در فرد است که او را بر انجام وظایفش ترغیب می‌سازد. این امر مهم‌ترین اصل اخلاقی است؛ زیرا انگیزه و احساس مسئولیت افراد را قوی کرده و وجدان فردی را آگاهی می‌بخشد، به طوری که شخص به طور دقیق خود را ارزیابی و کنترل کرده و نقاط قوت خویش را تقویت و نقاط ضعف را در خود برطرف می‌کند.

اهتمام مدیران به این امر علاوه بر الگوبخشی به کارگزاران، به همه افراد جامعه تسری می‌یابد. به همین دلیل در فرمایش‌ها و نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به کارگزاران، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است که: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ...» (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)؛ «امره بتقوی الله والعدل بمن ولیت علیه...» (قزوینی حائری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۶۱؛ میرجهانی طباطبایی، ۱۳۴۶: ج ۴، ۲۲۱)؛ «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالطَّاعَةِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ...» (محمودی، ۱۳۷۶: ج ۴، ۱۰۹؛ هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ج ۱۹، ۴۱).

۲. مهار قدرت با تهذیب نفس

قدرت - از هر نوع که باشد - به یقین، فسادی مناسب با خود را در پی خواهد داشت. در این فسادانگیزی - همچنان که نوع قدرت موجب تفاوت نیست - شخص قدرت مند نیز ایجاد تغییر نمی‌کند؛ یعنی همان‌گونه که هر قدرتی فسادی در پی دارد، هر قدرت مندی با هر اوصافی در معرض ابتلا به فساد است و این، مقتضای ماهیت قدرت به شمار می‌آید (مفتح، ۱۳۹۱: ۵۸۵).

از این رو در صورتی که مدیران و کارگزاران حکومتی به تهذیب نفس نپردازند، فریفته قدرت ظاهری شده، قادر نخواهند بود به توسعه اخلاقی بپردازند و جامعه را

به سوی آرمان شهر دینی هدایت کنند. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هر کس خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن به دیگری نخست به تعلیم نفس خویش بپردازد و باید پیش از ادب کردن و آراستن به ادب و آراسته کردن خود اقدام کند و آموزنده و ادب کننده نفس خود، از آموزنده و ادب کننده مردم به تعظیم و احترام سزاوارتر است. (شریف رضی، ۱۴۱۲: حکمت ۷۳)

۳. توجه به اصل امانت‌داری

امانت، معنایی وسیع دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را دربر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۳۰). در همین راستا امانت در سازمان حکومتی از دو منظر قابل طرح و بررسی است:

نخست، از منظر معنوی - که شامل پست‌های حکومتی است - باید مورد توجه مدیران و کارگزاران حکومتی قرار گیرد. این نکته درخور توجه است که از منظر آموزه‌های دینی، مقام و پست نه لباس مجللی است که مایه مباهات گردد و نه جایگاه برتری که ابهت بخشد. بعضی مفسران معتقدند مراد از امانت در آیه شریفه *«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»* (نساء: ۵۸) تنها امانت‌های مالی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۳۷۸)، بلکه حکم آیه، در حقیقت فرمانی به تمامی مسئولان، مقامات حکومتی و قدرت‌مندان در حکومت اسلامی است مبنی بر این‌که چنان‌چه فردی را شایسته‌تر و سزاوارتر از خود برای تصدی مسئولیت و مقامی که بر عهده دارند یافتند، باید مسئولیت و مقام خود را به فرد شایسته‌تر واگذار کنند. هر کسی که دارای جایگاه و موقعیتی در دستگاه حکومتی است، باید همواره دغدغه این را داشته باشد که چنان‌چه در زیرمجموعه مدیریتی او - یا خارج از آن - فردی صالح‌تر برای به دست گرفتن آن مسئولیت وجود دارد، او را شناسایی کرده و استعداد مدیریتی‌اش را پرورش دهد، تجارب کاری خود را در اختیارش بگذارد و برای واگذاری موقعیت خود به او، با مقامات بالاتر مذاکره کند

(مفتح، ۱۳۹۱: ۴۸۴ - ۴۸۵).

از منظر دوم یعنی امور مادی، اموالی است که در دست کارگزاران حکومتی است و به بیت المال شهرت دارد. بیت المال، امانتی است که گردآوری، حفظ و هزینه کردش از مسئولیت های خطیر حاکمان، مدیران و کارگزاران حکومتی است و هرگونه سستی و کوتاهی در فرایند آن، عواقب سوئی را دربر خواهد داشت. این اهمیت تا آن جااست که کارکنان حکومتی حتی در استفاده از کمترین اموال بیت المال، به مذاقه خوانده شده اند:

الَّتِي دَوَّاتَكَ وَأَطْلَ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَفَرَّجَ بَيْنَ الشُّطُورِ وَقَرَّمْتَ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ
ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ. (شریف رضی، ۱۴۱۲: حکمت ۳۱۵)

و سرانجام، خواری در دنیا و رسوایی در آخرت، ^۱ ذلت در پیشگاه الهی، ^۲ تنها بخشی از جزای خیانت کار به بیت المال تعیین شده است.

۴. وقت شناسی و استفاده بهینه از زمان

برنامه ریزی دقیق، آن گاه که با توجه به عنصر زمان طراحی گردد، ضامن موفقیت در امور و رسیدن به اهداف سازمان است. در برنامه ریزی، زمان از سه منظر باید مورد توجه قرار گیرد:

الف) انجام امور طراحی شده در مقطع زمانی خاص؛ اگر مقطع زمانی مورد توجه قرار نگیرد و برنامه ریزی برای زمانی نامحدود طراحی شود، برای آغاز، انجام و پایانش ضمانتی وجود ندارد. این است سر توصیه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر که به او فرمان می دهد کار هر روز را در همان روز انجام دهد؛ زیرا از منظر آن حضرت، برای هر روز کار مخصوص همان روز مقرر شده است:

وَأْمُضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. (همو: نامه ۵۳)

۱. الْحَزَنِي أَحَلَّ بِنَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْرَى. (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۲۶)

۲. يُهَيِّئُهُ عِنْدَ اللَّهِ. (همو: خطبه ۱۲۶)

ب) زمان بندی مناسب بین کارها؛ برنامه زمان بندی شده برای انجام فعالیت‌ها، موفقیت کارها را تضمین می‌کند. همه مسئولیت‌های سازمان، قابل پیش بینی نیستند و در مواردی مشغولیت‌ها به حدی است که نیروی کار و تأمل در امور را با سستی همراه می‌کند. برنامه ریزی زمان بندی شده، رسیدن به نتایج پربارتی را در بر دارد. رسیدگی به امور سازمان حکومتی، مسئولیت سنگینی است که بر دوش مدیران و کارگزاران سازمان نهاده شده و بدیهی است که موفقیت در کارها مرهون تقسیم بندی صحیح برنامه‌ها در اوقات زمانی است.

ج) تنظیم و تدوین برنامه‌ها بر اساس اهمیت؛ ثمر بخشی کارها در سازمان، آنگاه محقق می‌شود که در زمان خود انجام پذیرد. چه بسیار اموری که بنابر مصالح اجتماعی یا مصلحت اخلاقی، باید بر کارهای دیگر مقدم شوند و این یعنی التزام به قاعده اهم و مهم. این امر در فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام ناشی از گنجایش اندک اندیشه بشری است که ظرفیت انجام همزمان همه امور برایش مقدور نیست:

إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَقَرِّعْهُ لِمُهِمٍّ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۷)

۵. اهتمام به اصل وفای به عهد

پای بندی به عهد و پیمان، از قدیمی ترین اصولی است که تعامل بشری با تکیه بر آن استوار شده است. در آموزه های دینی از وفای به پیمان و پای بندی به عهد با توصیفاتی چون دژسروری (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۱)، سپرنگه دارنده (شریف رضی، ۱۴۱۲: خطبه ۴۱) و بنیاد دین داری (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۸۶) تعبیر شده است و از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی که به عهد و پیمان خود پای بند نیست دین ندارد (راوندی، بی تا: ۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۲). همچنین در فرمایش آن حضرت، خوش عهدی، یکی از نشانه های ایمان به شمار می رود (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸).

بدیهی است پذیرفتن مسئولیت حکومتی - در هر رده که باشد - عهد و پیمانی

است که پای بندی به آن، اعتباربخش کارگزاران بوده، موجبات اعتماد مدیران را رقم می‌زند؛ اگرچه این اصل، در مواجهه با مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرد و پایه‌های اعتماد مردم نسبت به مدیران و کارگزاران حکومتی براین اصل بنیان می‌گردد.

۶. التزام به اصل مشاوره در تصمیم‌گیری

مشاوره، یکی از مهم‌ترین عوامل اثربخش در موفقیت سازمان است. مشارکت اعضا در امور سازمان، به طوری که فعالیت‌ها را در امتداد خواسته خود تلقی نمایند، رمز پیشبرد اهداف سازمان و اجرای دقیق برنامه‌هاست. بدیهی است نگرستن به امور از زوایای مختلف و تدبیر جمعی، ضریب خطا را کاهش داده، موفقیت در کارها را تضمین می‌کند؛ زیرا مشورت، عین راه‌یابی است:

الِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ... (شریف رضی، ۱۴۱۲: حکمت ۲۱۱)

کسی که به آرای گوناگون روی آورد، خطاها و اشتباهات خود را درمی‌یابد:

مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ الْأَرْءَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا. (همو: حکمت ۱۷۳)

اما کسی که به رأی خود استبداد ورزد، نابود می‌شود:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (همو: حکمت ۱۶۱)

۷. اهتمام به اصل شایسته‌سالاری در گزینش کارگزاران

سازمان‌های حکومتی همواره مترصد فرصتی هستند که افراد واجد شرایط را برای تصدی امور، شناسایی و جذب کنند. بدیهی است در این گزینش علاوه بر توانایی فرد، به‌کارگیری او به دلیل تخصصش، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این جهت، توجه به سه ویژگی شخصیت، تخصص فرد و ماهیت کار ضروری است.

بدیهی است در این رابطه میزان علاقه فرد بر کار، بیان‌گر شایستگی لازم نیست؛

چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا لَا نَسْتَعْمَلُ عَلَى عَمَلِنَا مِنْ أَرَادَهُ. (عجاج کرمی، ۱۴۲۷: ۱۰۵)

همچنین محک زدن توانایی فرد بدون در نظر گرفتن معیار لازم، سزاوار نیست. امیرمؤمنان علیه السلام والی خود را از گزینش افراد، بدون آزمایش آنان بر حذر داشته و یکی از مهم ترین راه های کشف شایستگی کارگزاران برای پست های بالاتر را ارزیابی کارهای قبلی آنان می خواند؛ زیرا از منظر ایشان مردان زرنگ، طریقه جلب نظر و خوش بینی زمام داران را با ظاهر سازی و تظاهر به خوش خدمتی، خوب می دانند، در حالی که ماورای این ظاهر جالب، هیچ گونه امانت داری و خیرخواهی وجود ندارد.^۱

ملاک و معیارهای گزینش باید به گونه ای تعیین شوند که علاوه بر احراز صلاحیت شغلی - مهارتی افراد، روشن گر صلاحیت اخلاقی وی نیز باشند و در این عرصه، سن و سال و قومیت، معیار دقیقی به شمار نمی رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامه ۱۹ ساله را واجد شرایط فرماندهی لشکر خود دید و او را برتر از منتقدان خواند (نک: هاشمی بصری، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۴۶) و آن گاه که عتاب بن اسید بیست ساله را فرماندار مکه قرار داد، علت گزینش وی را شایستگی وی بر مسلمانان برشمرد و فرمود:

اگر در میان مسلمانان کسی را برای این مقام، شایسته تر از تو می یافتم، این کار را به او می سپردم. (نک: کتانی، ج ۱، ۲۲۴)

دلیل اهمیت این امر آن است که کارگزاران، بازوان اجرایی حاکمان و عاملان اقامه عدل و بسط قانون در جامعه هستند. شایستگی، توان مندی، استوارگامی و سلامت رفتاری آنان، بی گمان مهم ترین نقش را در سامان یابی جامعه در ابعاد مختلف خواهد داشت. از این رو از منظر امام علی علیه السلام در گزینش کارگزاران، تنها

۱. لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِثْمَاتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ ... (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

شایستگی‌ها باید حاکم باشد و نه وابستگی‌ها (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱: ج ۴، ۳۹). از این رو محمد بن ابی بکر جوان را برمدیران به ظاهر سابقه دار عثمان ترجیح داد و ولایت مصر را بدو سپرد.

توجه به این نکته درخور تأمل است که معیار گزینش کارکنان و کارگزاران، یکسان نبوده و هر کس به فراخور منصب و جایگاهش، بایسته ویژگی و صفاتی خاص است. مسلماً هر اندازه مسئولیت‌ها سنگین‌تر و گسترده‌تر باشد، باید شرایط احراز آن نیز به همان نسبت سخت‌تر و بیشتر باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۷).

۸. اهتمام به پرداخت حقوق عادلانه

حقوق و دستمزد کارکنان باید در ضمن جبران زحمات و صرف نیرو برای تحقق اهداف سازمان، جنبه انگیزشی نیز داشته باشد؛ یعنی باید نظامی طراحی گردد که علاوه بر تعیین حقوق براساس کیفیت کار، توان و نیروی مصرفی نیز لحاظ شود تا کارکنان را به عملکرد صحیح تشویق کند.

این نکته درخور تأمل است که کوتاهی در پرداخت حقوق، یافتن راه‌هایی برای توسعه مالی توسط کارگزاران را فراهم می‌آورد تا نیاز معیشتی خود را تأمین کند. از این رو با آن‌که به دلیل محق دانستن خود، روحیه امانت‌داری وی متزلزل شده، نفس توجیه‌گرش زمام‌دار را مقصر می‌داند، خیانت خود را توجیه کرده و گناه آن را به گردن زمام‌دار می‌اندازد که او را در نیازمندی نگاه داشته است و این نکته‌ای است که امیرمؤمنان علیه السلام والی خود را به آن توجه داده است:

وَأَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ... ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِيٍّ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ. (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

۹. نظام ارزیابی و ارزشیابی عدالت‌محور

ارزشیابی عملکرد کارگزاران، از یک سو محکی برای سنجش موفقیت سازمان در مسیر حرکت به سمت اهداف از پیش تعیین شده است و از دیگر سو

با شناسایی توان مجموعه و مضاعف کردن نقاط قوت و برطرف ساختن نقاط ضعف، موجب هماهنگی بخش‌ها و سرعت بخشی به حرکت سازمان می‌گردد.

در حاکمیت اسلامی - که جانشین ولایت الهی است - معیار و ملاک ممیز برای تعیین عملکرد کارگزاران، براساس دوری و نزدیکی به حقّ سنجیده می‌شود و این معیار، تعیین کننده ارزش کاری همه رده‌های سازمانی است. در این مکتب، میان رئیس و مرئوس تفاوتی وجود ندارد؛ چه بسا به همان اندازه که موفقیت سازمان مرهون رؤسای کاردان است، شکست و موفق نشدنش نشانه ضعف آنان به شمار می‌رود. بنابراین در ارزیابی‌ها همه کارکنان سازمان، یکسان شرکت دارند.

در چنین حکومتی معیارهای ارزیابی باید به گونه‌ای طراحی شوند که از یک سو، بیان‌گر توانایی مدیریتی فرد در انجام مسئولیت محوله بوده و از دیگرسو، نمایان‌گر شایستگی‌های او برای واگذاری پست حکومتی باشند. این معیارها در دو دسته کلی قابل بررسی است.

نخستین معیار، سنجش ماهیت قدرتی کارگزار است که برنامه‌ریزی کلان حکومت بر مبنای قدرت وی اجرایی می‌شود و رسیدن به اهداف سازمان، بر اساس تعهد او میسر می‌گردد. بدیهی است در این معیار، اشتغال همه‌جانبه در پست واگذار شده، خلاقیت فرد در انجام امور محوله و حرکت وی در جهت مسئولیت سازمانی، از مهم‌ترین گزاره‌های سنجش به شمار می‌رود.

دومین معیار سنجش، ماهیت اخلاقی کارگزاران است. اخلاق و رفتار فردی، از نقاط قابل توجه در به‌کارگیری کارگزار در سازمان و نیز ادامه همکاری با او بوده و اهمیتش، کمتر از قدرت مندی او نیست. به‌کارگیری نیروهای انسانی با قدرت مدیریت بالا ولی فاقد اخلاق کارگزاری، از جمله سیاست‌های مژورانه معاویه در به‌کارگیری عمرو بن عاص است.

۱۰. اعطای پاداش و جزا در برابر عملکرد کارگزاران

ارزیابی عملکردها آن‌گاه هدف‌مند و ثمربخش است که نسبت به آن پاداش یا جزایی متناسب لحاظ گردد. در غیر این صورت، روحیه احساس مسئولیت را در افراد از بین برده، در بلندمدت بی‌تفاوتی در عملکردها را در پی خواهد داشت. این آموزه از فرمایش‌های بزرگ حاکم اسلامی است که به والی خود فرمود:

هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند؛ زیرا این کار سبب می‌شود افراد نیکوکار در نیکی‌هایشان بی‌رغبت شوند و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند. هر کدام از این‌ها را مطابق کارش پاداش ده.^۱ (آشتیانی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۹)

در چنین حکومتی، صاحب‌نامی یا گمنامی و برخورداری از درجه پست و مقام، منشأ تعیین‌کننده پاداش و جزا نیست، بلکه تنها عملکرد نیک یا بد است که ملاک نظام ارزشی را رقم می‌زند که به کارگزار خود فرمود:

سپس باید زحمات هر کدام از آن‌ها را به دقت بدانی و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی و ارزش خدمت او را کمتر از آن چه هست به حساب نیاوری، و از سوی دیگر شرافت و آبروی کسی موجب این نشود که کار کوچکش را بزرگ بشماری و همچنین حقارت و کوچکی کسی موجب نشود که خدمت پیرارجش را کوچک به شمار آوری.^۲ (آشتیانی، بی‌تا: ج ۳، ۱۴۵)

دوم. راهکارهای اخلاقی برون‌سازمان حکومتی و در ارتباط با جامعه مردمی

پای‌بندی مردم به آیین شریعت، از یک سو مرهون برنامه‌ریزی صحیح حکومت‌ها برای نهادینه کردن تربیت دینی در جامعه اسلامی است و از دیگر سو با عامل بودن خود کارگزاران نسبت به آن اصول تربیتی، مهر تأیید می‌خورد.

۱. وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ... (شریف‌رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

۲. ثُمَّ اغْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَتْبَلَى وَلَا تَضْمَنْ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَلَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاءِهِ وَ... (همو)

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

لعنت خدا بر کسانی که مردم را به کارهای پسندیده دعوت می کنند، ولی خود بدان عمل نمی کنند و مردم را از کارهای زشت نهی می کنند و خود آن ها را انجام می دهند. (شریف رضی، ۱۴۱۲: خطبه ۱۲۹)

رهبر و مدیران در رأس و میانه جامعه، هرچه اخلاقی تر و متعالی تر باشند تأثیرگذارتر خواهند بود؛ زیرا نظام اسلامی باید به سوی بسط معرفت، معنویت، عدالت، عقلانیت و مهر و محبت حرکت کند و پویایی و بالندگی اش مدیون و مرهون این حقایق جاودانه است (رودگر، ۱۳۸۶: ۵۷).

مهم ترین نماد و نمودهای اخلاقی کارگزاران که در صورت پرورش یافتن، جامعه مطلوب اخلاقی را رقم می زنند به قرار زیر هستند:

۱. التزام به اصل عدالت پیشگی

مفهوم عدل به معنای ملازمت با راه میانه و گریز از افراط و تفریط در کارهاست و حقیقت عدل، برقراری مساوات و هماهنگی در کارهاست. اجرای عدالت یعنی به هر کس سهم بایسته داده شده و همگان در رسیدن به سهم خود و قرار گرفتن در جایگاه بایسته خود برابر شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۳۰۱).

ابونصر فارابی معنای نخست دادگری در جامعه آرمانی را در آن می داند که خوبی ها و نیکی ها که همه مردم شهر در آن انباز و شریک اند، میان آن ها تقسیم شود؛ چرا که از دید او هر یک از مردم شهر برابر شایستگی و لیاقتی که دارد، بهره و سهمی از خوبی ها و نیکی ها خواهد داشت. در نظر او کاستی بهره هر یک از آن چه درخور آن است و افزونی خوبی ها از آن چه شایستگی دارد، هر دو ستم و بیدادگری است. پس عدالت و دادگری آن است که نیکی های بخش شده میان مردم شهر، محفوظ باقی بماند. همچنین معتقد بود اگر پاداش تبهکاری فزون تر از پلیدی باشد که تبهکار انجام داده، این فزونی نسبت به تبهکار، ستم و بیدادگری است و همین که پاداش تبهکاری، کمتر از پلیدی تبهکار باشد، این کاستی پاداش

نسبت به مردم شهر، بیدادگری است (نک: فارابی، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۳).

ناگفته پیداست حکومتی می‌تواند عدالت را به تمامه در جامعه محقق کند که دربردارنده قوانینی جامع و تابع مصالح مادی و معنوی همگان باشد؛ زیرا به سبب معنویات و فضایل اخلاقی است که حق و راستی و عدالت و درستی در جامعه حاکمیت می‌یابد.

از سوی دیگر، نقطه آغاز عدالت گستری در جامعه اسلامی، رعایت عدالت اخلاقی زمام‌دار و کارگزارانش است. از این رو گفته شده عدالت اخلاقی پایه عدالت سیاسی و اجتماعی است، گرچه به طور قطع اگر جامعه متعادل و موزون نباشد، اخلاق شخصی و فردی نیز موزون نخواهد ماند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۸۳). در پی این امر، عدالت اجتماعی محقق می‌گردد و نیازهای انسان در دایره شبکه روابط اجتماعی برآورده خواهد شد و این نیازها اعم از نیازهای روحی و روانی است. از این روست که می‌توان گفت عدالت اجتماعی مقوله‌ای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید. بنابراین هدف نهایی دولت اسلامی به سعادت رساندن انسان است و این مهم وقتی حاصل می‌شود که عدالت اجتماعی محقق شود و عدالت اجتماعی زمانی محقق می‌شود که حکومت به دست صالحان باشد (حاجی حسینی، ۱۳۸۸: ۹۵).

عدل قرآن، آن‌جا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکلی خاص می‌دهد و به بیان دیگر، نوعی جهان‌بینی است. آن‌جا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می‌شود، یک مقیاس و معیار قانون‌شناسی به شمار می‌آید و به عبارت دیگر، جای پایی است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید. آن‌جا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک شایستگی است، آن‌جا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است و آن‌جا که به اجتماع کشیده می‌شود یک مسئولیت است (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱، ۶۱).

۲. ارتباط مردمی بر پایه اخلاق اسلامی

از جمله مهم‌ترین وظایف مدیران و کارگزاران حکومتی، رعایت اخلاق اسلامی در ارتباطات اجتماعی است؛ زیرا فلسفه حضور آنان در مصدر امور، خدمت‌گزاری به مردم بوده است.

در آموزه‌های دینی گزینش رفتاری نیک با مردم و زدودن ترس و دلهره از آنان از وظایف مدیران و کارگزاران حکومتی شمرده شده است. در این زمینه نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) خطاب به والیان حکومتی، قابل تأسی همه حکومت‌های دینی است. آن حضرت از مدیران حکومتی و کارگزاران خود با جدیت می‌خواهد که با مردم از روی احسان برخورد کرده و هرگونه خوف را از قلوب آنان زایل کنند.^۱ همچنین به آنان فرمان می‌دهد که از تندخویی با مردم بپرهیزند، به آنان تهمت نزنند و با امتیاز ناشی از مقام سیاسی خود، به مردم بی‌اعتنا نشوند.^۲

درفرازی دیگر کارگزارانش را از غضب در مسائل شخصی و ناگواری‌های فردی بازمی‌دارد و آنان را به صبر و بردباری می‌خواند که «إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا أُؤْذِيَ صَبَرَ وَ إِذَا ظَلِمَ غَفَرَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۸۶) و گذشت و بخشش را زینت قدرت معرفی می‌کند (همو: ۳۴۲). از دید او مهم‌ترین رکن سیاست به کار بردن رفاقت است (همو: ۳۳۱) و مدارای با مردم بهترین اعمال (همو: ۴۴۵)، قله دانش (همو: ۲۴۴)، بلکه ثمره عقل انسان است (همو: ۵۳).

۳. انتقادپذیری

نقد و ارزیابی منصفانه مدیران و کارگزاران، سلامت نیک‌سیرتان مسئولیت‌پذیر را تضمین کرده و بدسیرتان ظلم‌پیشه را ساقط و بی‌اعتبار می‌سازد. پذیرش انتقادهای منصفانه، پیشرفت امور و موفقیت روزافزون سازمان حکومتی را در پی خواهد داشت و از خطای عمدی و سهوی مدیران و کارگزاران حکومتی می‌کاهد.

۱. فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ اخْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۱۸)

۲. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَجْهَبَهُمْ وَلَا يَعْصَهُهُمْ وَلَا يَزَعَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ. (همو: نامه ۲۶)

در نظام نامه اخلاقی امیرمؤمنان علیه السلام نه تنها یکی از حقوق قطعی مردم، حق نقد و ارزیابی دستگاه حکومتی و پرسش از عملکرد آنان است، بلکه بافضیلت ترین کار، گفتن کلمه حق نزد حاکم ستمکار به شمار می آید (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ج ۱۶، ۲۳۲). از دید ایشان، مؤثرترین روش کنترل قدرت حاکمان، حضور پویا و دل سوزانه مردم در عرصه سیاسی و نقد و ارزیابی مستمر آنان از جریان حاکمیت است.

کردار و هدف گیری شخصیت ها، چه بخواهند و چه نخواهند به وسیله زبان و قلم نقادان حساب گر جامعه، دیر یا زود منعکس خواهد شد. اگر فرعون و فرعون صفتان تاریخ می دانستند که تبهکاری های آنان، پس از گذشت هزاران سال، چنان بازگو خواهد شد که در دوران زندگی آنان به وسیله موسی علیه السلام و موسی منشان منعکس می شد، خودکشی را بر تنفس شرم آور در این دنیا ترجیح می دادند؛ ولی چه می توان کرد که انواعی از تخطیرها و مستی ها، مغز سالم برای آنان باقی نگذاشته است (جعفری، بی تا: ۱۹۰). به همین دلیل امیرمؤمنان علیه السلام به مالک فرمان می دهد که از سرگذشت مدیران پیشین عبرت گرفته و بداند که مردم عملکرد او را نیز چون آنان به دقت می کاوند.^۱

همچنین آن حضرت در تعظیم شخصیت انسانی مردم و تعیین حد فاصل آزادی فردی و آزادی جامعه، فرمان داد که هر یک از والیان، حین ورود به مقر فرمانداری در مسجد شهر، بالای منبر در محضر عام، متن فرمان حکم داری خود را بر مردم فروخواند تا همه بدانند حاکم چه حقوق و چه وظایفی دارد و عامه را در برابر او چه حقوق و تکالیفی است تا حاکم از حدود خود تجاوز نکند و مردم به وظایف خود آشنا باشند. چنین حاکمی اگر از آن چه با مردم پیمان بسته بود تخلف می کرد فرد فرد حق پیدا می کردند فرمان او را نخوانند و از او به امام شکایت

۱. أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ. (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

برند (صدر، ۱۳۴۱: ۱۲۳-۱۲۴).

در حکومت علوی حق انتقاد مردمی، تنها متوجه کارگزاران نبود. آن حضرت از مردم می‌خواهد که با او چون زمام‌داران ستم‌پیشه سخن نگویند و از بیان سخن حق و مشاوره عدالت‌آمیز با او خودداری نکنند.^۱ با این شیوه، روح شجاعت و دلیری را در مردمش می‌دمد، به طوری که سخن حق را بر زبان برانند و به زمام‌داران این نکته را یادآوری می‌کند که هرگز دچار غرور و نخوت نشوند؛ زیرا طبیعت انسان از خطا و اشتباه مصون نیست و نیازمند مشاوره و گوش‌سپاری به پیشنهادها و انتقادهای مردمی است. بنابراین هرگز سخن حق بر آنان گران نیاید.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران نیز به تأسی از حاکمیت دینی امیرمؤمنان علیه السلام به ضرورت پاسخ‌گویی زمام‌داران در برابر مردم اشاره کرده و به هر فرد از افراد ملت این حق را می‌دهد که مستقیماً و در برابر دیگران، زمام‌دار مسلمین را استیضاح کند (خمینی، ۱۳۶۱: ج ۵، ۴۰۹).

۴. مبارزه با تملق‌گویی و چاپلوسی

سیاست‌مداران، پیوسته در معرض توصیف‌های بی‌مقدار از جانب اطرافیان سودجویی هستند که به دلیل بهره‌مندی از منافع مادی یا پست‌های حکومتی، به تملق‌گویی روی می‌آورند. اگر با این پدیده مبارزه نشود، به تمام جامعه سرایت کرده و علاوه بر به وجود آمدن روابطی دروغین در بین افراد جامعه، مشکلات، مخفی‌مانده و موجب غفلت زمام‌دار و کارگزاران از واقعیت‌ها می‌شود. از سوی دیگر، کارگزارانی که همواره مورد مدح و ستایش هرچند واقعی قرار گیرند، انتقادهای سازنده را برنمی‌تابند و لحظه به لحظه از واقعیات تلخ جامعه فاصله می‌گیرند.

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام زمام حکومت را به دست گرفت، ستایش‌های

۱. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِفُونِي بِالْمُضَانَعَةِ. (همو: خطبه ۲۱۶)

بی مورد و گزافه‌گویی‌ها درباره زمام‌داران، بخشی از فرهنگ عمومی بود. حاکمان نه تنها از آن جلوگیری نمی‌کردند، بلکه بدان دامن می‌زدند. بدین سان، فرهنگ چاپلوسی و تملق گسترش یافته بود و زیرکان حقیقت‌ستیز، با چاپلوسی امرا و سردمداران، بدون شایستگی‌های لازم به موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی دست می‌یافتند. از سوی دیگر، چون زمام‌داران هرگز نقد نمی‌شدند، رفته‌رفته خود را پیراسته از هر کاستی تلقی می‌کردند و در ادامه این روند، انتقادات و نقدهای از سر دل‌سوزی و سازنده را اهانت تلقی می‌کردند و برخورد با آن را فرض می‌دانستند (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱: ج ۴، ۴۵).

یکی از مؤثرترین حرکات امیرمؤمنان علیه السلام مبارزه با این پدیده بود. از دید ایشان، زمام‌دار نباید در برابر وظایفی که انجام می‌دهد، انتظار تکریم و تملق از ملت را داشته باشد و ملت نیز نباید با این‌گونه اعمال، حقایق و شخصیت واقعی او را بر او و دیگران مشتبه کند و روح دورویی و تملق را - که هزاران عواقب سوء به دنبال دارد - در جامعه رواج دهد، بلکه زمام‌دار نیز مانند ملت، انسان است و از خطا و اشتباه در امان نیست. بنابراین هر عملی که او انجام می‌دهد، اگر ملت تسلیم بلا قید و شرط باشد، چه بسا عواقبی خطرناک به دنبال داشته باشد (قربانی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). برای ریشه‌کنی این فرهنگ از جامعه اسلامی آن روز، از کارگزار خود می‌خواهد که نزدیکان، مشاوران و همراهان خود را از بین افرادی انتخاب کند که نه تنها تملق‌گو نیستند، بلکه در حق‌گویی صراحت بیشتری دارند^۱ (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳).

جای بسی تأمل است که امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ کسانی که در برابر ابعاد نامحدود شخصیت او زبان به ستایش و سپاس گشوده‌اند، می‌فرماید:

چه بسا مردمی که بعد از تلاش و کوشش در انجام کاری علاقه‌مندند آن‌ها را ستایش کنند، و لکن مرا به نیکی ستایش نکنید تا از عهده

۱. إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الْبَقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَ... (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

حقوقی که باقی مانده و از ادای آن‌ها فارغ نشده‌ام و واجباتی که ناچار به اجرای آن‌ها هستم برآیم. با من مثل روبه روشن شدن با پادشاهان جور حرف ننزید و مثل آن‌ها که با انسان‌های خشمگین برخورد می‌کنند از من کناره‌گیرید و با چاپلوسی و ظاهراایی با من مواجه نشوید.^۱ (ارفع، ۱۳۷۹: ۷۵۷)

بشر مافوقی که معصوم و مصون از هرگونه خطاست، اگر دیگران را از ستایشی که به حق است باز می‌دارد، به دلیل آن است که موضع امتی را می‌نگرد که برای همیشه باید از منجلاست ستایش‌گری و چاپلوسی به دور باشد تا زمام‌دارانشان طمع نوزند و در هوس نیفتند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۳۰).

۵. یکسان‌نگری به همگان در برابر قانون

مدیران و کارگزاران حکومتی در پی اصلاح امور جامعه اسلامی هستند. بنابراین در حیطه دید آنان، همهٔ آحاد جامعه شهروندانی هستند که در خدمت‌رسانی، هیچ‌کدام بر دیگری برتری و فضلی ندارند. از سوی دیگر کارگزاران، خواص و نزدیکانی دارند که گاه به دلیل قرابت و نیز قدرت کارگزار، انتظاراتی بیش از جایگاه شهروندی خود دارند. بدیهی است در صورت دقت نکردن کارگزار، ممکن است این امر به بی‌عدالتی وی بینجامد.

این نکته در بیانات امیرمؤمنان علیه السلام به والیان و مدیران توجه داده شده است. ایشان فرموده است:

اصولاً زمام‌داران دارای بستگان و خویشاوندانی هستند که خوی برتری‌جویی دارند و اهل زورگویی و بی‌انصافی در معاملات هستند. توریثه ظلم آن‌ها را با همه علل و اسبابش برکن... و حق را بر هر کس که سزاوار است اجرا کن؛ خواه بستگان و نزدیکان باشند یا غریبه و دور، و در این باره صبر را پیشه خویش قرار ده و این صبر را به حساب پروردگارت بگذار، گرچه اجرای حق درباره فامیل و خویشاوندانت

۱. رَبِّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجُمْلِلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ... (شریف رضی، ۱۴۱۲: خطبه ۲۱۶)

باشد رنج و ناراحتی آن را تحمل کن که عاقبت خوبی خواهد داشت.^۱
(ارفع، ۱۳۷۹: ۱۱۱۷)

به راستی که امام، جامعه‌شناس و ریزبین و تیزبین است؛ چه خوب مردم را می‌شناسد و چه خوب به حالات و روحیات محرومان و نیازمندان توجه دارد و چه خوب از نقاط ضعف و آسیب‌پذیر حکام آگاه است و می‌داند حاکم از کجا گرفتار تبعیض و عدم انجام وظایف خویش می‌شود و چگونه بخشی از مردم محروم می‌مانند و بخشی زیادتر از حقشان دریافت می‌دارند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۴۴).

۶. حضور مستقیم و پاسخ‌گو به مردم

ارتباط مستقیم و رویارویی با مردم آن هم از روی صدق و صداقت از مهم‌ترین نکاتی است که در دستور کار حکومت دینی است. نتیجه این امر، علاوه بر آگاهی مستقیم از مشکلات مردم و سعی در مرتفع کردن آن، اطلاعات دقیقی از عملکرد کارگزاران و زیرمجموعه مدیران را در پی دارد.

بدیهی است در چنین جلسه‌ای، به طور قطع هستند کسانی که بدون تشریفات و از روی سادگی سخن می‌گویند یا به دلیل فشارهای وارده با خشم خواسته خود را مطرح می‌کنند. امیرمؤمنان علیه السلام کارگزار خود را بر این امر آگاهی داده، به او توصیه می‌کند فضای گفت‌وگو و ارتباط با مردم را آن‌چنان فراهم کند که آنان با آرامش و بدون دغدغه سخن بگویند:

مقداری از وقت خود را به کسانی که نیازمندند و تظلمی دارند اختصاص بده که خود را برای کار آنان فارغ ساخته باشی و در مجلسی عمومی بنشین و برای رضای پروردگارتواضع را انتخاب کن و به سپاهیان و دربانان و نگهبانان خود سفارش کن که مانع ورود آن‌ها نشوند تا سخن‌گوی ایشان

۱. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِئْثَارٌ وَتَطَاوُلٌ وَفَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَأَحْسِنُ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَشْبَابِ بَلَدِكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تَقْطَعْ لَأَخِي مِنْ خَاشِيَتِكَ وَخَاشِيَتِكَ قَطِيعَةً... (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

بدون لکننت زبان و ترس حرفش را بزند که من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: مردمی که ضعیفشان نتواند بدون ترس ولکننت زبان حقش را از قوی بگیرد روی سعادت و پاکیزگی را به خود نخواهند دید. تندخویی و درماندگی آن‌ها را از سخن گفتن تحمّل کن و دل‌تنگی و کبر و نخوت را از خود دور ساز که این کار رحمت الهی را همه‌جانبه به سوی روانه می‌سازد و پاداش اطاعت از او را برای تو درخواست می‌کنند و یاران تو از برآوردن آن درخواست‌ها اظهار دل‌تنگی می‌کنند و عذر می‌آورند. (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۱۱۲-۱۱۱۳)

دژنشینی مدیران و کارگزاران، سبب غفلت آنان از برنامه‌ریزی صحیح و به موقع می‌شود؛ زیرا برنامه‌ای کارگشاست که براساس آگاهی از اوضاع و شرایط روز اجتماع، تنظیم و در رفع مشکلات عامه مردم کارساز باشد. امام علی علیه السلام و والیان خویش را به استمرار در برقراری ارتباط با مردم توصیه فرموده، تأکید می‌کند:

مبادا به طور طولانی خود را از دید مردم پنهان کنی که رو نشان ندادن زمام‌داران حکایت از نامهربانی و تنگ‌نظری و ناآگاهی در کارها می‌کند و این رو نشان ندادن زمام‌داران باعث می‌شود که ایشان از آنچه بر مردم می‌گذرد بی‌اطلاع بمانند. در نتیجه کار بزرگ نزدشان کم‌اهمیت و کوچک و کار کوچک برایشان بزرگ جلوه کند و همچنین خوبی به شکل بدی و بدی به صورت خوبی درآید و حق به باطل و غلط آمیخته گردد. به تحقیق که زمام‌دار یک بشر است و لذا آن‌چه را که مردم از او مخفی می‌کنند نمی‌داند و حق علامتی ندارد تا بدان راست از دروغ شناخته شود.^۱ (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۱۱۵)

۷. پاسداشت حقوق مستضعفان جامعه

بهبود زندگی مردم، افزایش درآمد و تأمین آتیه آن‌ها از وظایف مهم حکومت دینی به شمار می‌رود. مدیران و کارگزاران موظف‌اند به عمران و آبادانی ولایت خود پرداخته، با کنترل بازار و ایجاد رونق اقتصادی و دریافت مالیات و تقسیم عادلانه

۱. فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

آن و رسیدگی به امور مستضعفان و ازکارافتادگان، با اختلاف طبقاتی مبارزه کنند و فقر را از جامعه اسلامی ریشه کن کنند.

مستضعفان و ازکارافتادگان جامعه، همواره در تنگنا و سختی به سر می‌برند، در نظر مردم و کارگزاران، خوار جلوه می‌کنند، اما در توصیه‌های دینی، از همه سزاوارتر به رعایت انصاف‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام از کارگزارانش می‌خواهد مأمورانی برای رسیدگی به امور این افراد اختصاص دهند تا گزارش حال فقرا و ازکارافتادگان را به ایشان مخابره کنند:

از خدا بترس، از خدا بترس درباره طبقه پایین جامعه؛ همان‌هایی که برای گذراندن زندگی تدبیری ندارند، از مساکین و محتاجان و آنان که در شدت فقر به سر می‌برند و یا گرفتار بیماری‌های طولانی هستند که این طبقه از جامعه از بعضی از دیگران درخواست کمک می‌کنند و بعضی در عین نداری روی سؤال ندارند ... و آن‌چه تو بر آن مسئولیت داری، رعایت حقوق ایشان است. بنابراین مبادا غرق نعمت شدن باعث شود که آنان را فراموش کنی؛ زیرا توبه بهانه این‌که کارهای بزرگ‌تری داری از رسیدگی به کارهای کوچک معذور نیستی. پس به ایشان بی‌توجهی مکن و روی از آن‌ها برمتاب. به کارهای افرادی از این طبقه محروم که به تو دسترسی ندارند رسیدگی کن؛ همان‌ها که دیده‌ها آنان را کوچک می‌شمارد و مردان و اطرافیانت آن‌ها را حقیر و کوچک به حساب می‌آورند. بنابراین برای بررسی اوضاع و احوال این قشر از جامعه کسی را انتخاب کن که متواضع و خداترس باشد، تا چنین شخصی کارها و احتیاجات ایشان را به تو گزارش کند.^۱ (همو: ۱۱۰۹)

یتیمان، سالخورده‌گان و ازکارافتادگان نیز از دیگر اقشار مورد توجه امیرمؤمنان علیه السلام در جامعه اسلامی هستند که نسبت به رسیدگی به آن‌ها توصیه فرموده است؛ همان‌هایی که به تعبیر حضرت، راه چاره‌ای در زندگی ندارند و برای گذران زندگی،

۱. الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين والمحتاجين وأهل البؤسى و الزمى... (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

اهل تکدی گری نیستند.^۱

از سوی دیگر نشست و برخاست با آنان و توجه ویژه به ایشان از شدت رنج و تعب آنان می‌کاهد. امیرمؤمنان علیه السلام علاوه بر عمل به این سیره، مردم را به آن توجه داده و می‌فرماید:

به تحقیق خداوند متعال بر رهبران و امامان حق این‌گونه مقدر فرموده که زندگی خود را به مثل ضعیفان جامعه درآورند تا مبادا رنج فقر، فقیران را به طغیان اندازد.^۲

همچنین در روایت آمده است که حضرت سلیمان علیه السلام هر روز در چهره توان‌گران و اشراف تأمل می‌کرد و به مسکینان می‌رسید و با آنان می‌نشست و می‌گفت: مسکینی با مسکینان دیگر.^۳

۸. پرهیز از غرور ناشی از پست حکومتی

یکی از پدیده‌های شوم اخلاقی در قاموس سیاست و سیاست‌مداران، قدرت‌طلبی است. قدرت و حکومت چیزی است که افراد غیرمذهب، حریصانه به دنبال آن‌اند و کمال مطلوب خود را در آن می‌جویند؛ غافل از آن‌که قدرت، نعمتی زوال‌پذیر و از خطرناک‌ترین نعمت‌هاست (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۱۹). از این رو در سخنان و عملکرد حاکمان دینی، اصالت بخشی به مسئولیت حکومتی در مقابل قدرت سیاسی به چشم می‌خورد. امیرمؤمنان علیه السلام قدرت بی مسئولیت را از آب بینی بز بی ارزش‌تر می‌داند (شریف رضی، ۱۴۱۲: خطبه ۳). بنابراین در منظر ایشان قدرت، ارزش ذاتی نداشته، بلکه ابزاری است تا با اجرای احکام الهی و

۱. تَعَهَّدَ أَهْلُ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرِّقَّةِ فِي الْيَتِيمِ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ... (همو)

۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ. (همو: خطبه ۲۰۹)

۳. وَكَانَ سُلَيْمَانُ علیه السلام إِذَا أَصْبَحَ تَصَفَّحَ وَجْهَهُ الْأَغْنِيَاءَ وَالْأَشْرَافَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى الْمَسَاكِينِ وَيَقْعُدُ مَعَهُمْ وَيَقُولُ مَسْكِينٌ مَعَ الْمَسَاكِينِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ۸۳)

تحقق عدالت، جامعه اسلامی را به سوی آرمان شهر دینی هدایت کند.

بزرگ حاکمی که مشروعیت حکومتش تأیید الهی دارد و یکه‌تاز صحنه‌های نبرد است، به کارگزارانش فرمان می‌دهد که در مواجهه با مردم و در انجام وظایف، تواضع و فروتنی را پیشه خود سازند. در ضمن دستورالعملی از آنان می‌خواهد به هنگام دریافت مالیات، اجازه ورود بخواهند، هرگز از قدرت خود سوء استفاده نکنند و با مردم با احترام و مهربانی برخورد کنند^۱ (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۲۵).

دستورالعمل بعدی یادآوری بزرگی خداوند و کوچکی انسان مادی است. بنابراین از کارگزارانش می‌خواهد آن‌گاه که بزرگی مقام آنان را فریفت، عظمت و بزرگی پروردگار را به یاد آورند که چگونه قدرتی بر آنان دارد، در حالی که آنان کمترین قدرتی بر خود نیز ندارد. این نگرش، سرکوب کننده طغیان، فروکش کننده تندى و بازگرداننده عقل بر باد رفته است.^۲

خدمت متواضعانه به ملت و برآوردن نیازها و انتظارات آنان، نه تنها مدیران و کارگزاران حکومتی را خوار نمی‌کند، بلکه جایگاه آنان را نزد مردم بالا می‌برد. امام خمینی علیه السلام کارگزاران حکومتش را نسبت به این امر توجه داده و می‌فرماید:

همان دماغی که توداری و همان نفسی که توداری دیگران هم دارند، تو اگر فروتن شدی، قهراً مردم تو را احترام کنند و بزرگ شمارند، و اگر تکبر کنی پیشرفت ندارد. اگر نتوانستند تو را خوار و ذلیل می‌کنند و به تواضعنا نمی‌کنند، و اگر نتوانستند در دل آن‌ها خواری و در چشم آن‌ها ذلیلی و مکانت نداری. تو با تواضع دل مردم را فتح کن، دل که پیش تو آمد، آثار خود را ظاهر می‌کند. و اگر قلوب از تو برگشت، آثار آن بر خلاف مطلوب توست. پس تو اگر فرضاً احترام طلب و بزرگی خواه هم هستی، باید از راه آن وارد شوی، و آن مماشات با مردم و تواضع با آن‌هاست، نتیجه تکبر

۱. اُظْلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ ... (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۲۵)

۲. إِذَا أَخَذْتَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُنْهَ أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ. (شریف رضی، ۱۴۱۲: نامه ۵۳)

خلاف مطلوب و مقصود توسست. پس نتیجه‌دنیایی که نمی‌گیری سهل است، نتیجه به عکس می‌گیری. [به] علاوه، این خلق موجب ذلت در آخرت و خوارشدن در آن عالم می‌شود؛ همان‌طور که در این عالم مردم را حقیر شمردی و به بندگان خدا بزرگی کردی و به آن‌ها عظمت و جلال و عزت و حشمت فروختی، در آخرت صورت همین بزرگی ذلت است و خوارشدن. (خمینی، ۱۳۷۱: ۸۶)

۹. احترام به حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع

تنوع بحث از آزادی سبب شده که تعریف یکسانی از آزادی ارائه نشود و هر کس به فراخور ذهنیت خود، نمادی از آن را ترسیم کند. بعضی در توصیف آزادی به افراط گراییده آن را آزادانه و خالی از هرگونه قید و بندی تصور کرده‌اند. از این منظر، انسان آزاد کسی است که چون بخواهد کارهایی را انجام دهد که در توان و استعداد او هست، با مانعی روبه‌رو نشود. علامه طباطبائی رحمه‌الله نگرش این‌چنینی به آزادی را زاییده نهضت تمدنی اروپا می‌داند که از سه، چهار قرن پیش بر سرزبان‌ها افتاده است. ایشان با اعتقاد به عجین بودن آزادی با ماهیت انسان، نظریه کسانی که انسان‌ها را در خارج از محدوده قانون، آزاد می‌دانند مردود دانسته، معتقد است همان طبیعتی که آزادی در اراده و عمل را به انسان داده، اراده و عملش را محدود و آزادی اولیه‌اش را مقید کرده است و از آن‌جا که قوانین موضوعه برای انسان بر اساس توحید بنا شده و پایه‌های قوانینش با اخلاق فاضله مزین گردیده، برای همه اعمال بشر، حکم وضع شده است. بنابراین در اسلام جایی برای حرزیت به معنای امروزی وجود ندارد (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۱۱۶).

بنابراین آزادی، عبارت است از این‌که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد، انجام دهد و آن‌چه را که قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد. در این صورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۲۹۴).

آزادی اجتماعی بیشتر در قالب آزادی عقیده، آزادی بیان و قلم قابل طرح و

بررسی است. آزادی عقیده، یعنی این که هر کس می تواند عقیده ای را برگزیند و در امان باشد. آزاد بودن عقیده به معنای حق بودن آن نیست، بلکه به این معناست که افراد جامعه می توانند هر عقیده ای را برگزینند و در امان بودنش مشروط به آن است که بروز اجتماعی آن عقیده در چارچوب قانون بوده و با حقوق دیگر افراد جامعه تنافی نداشته باشد. از سوی دیگر عقیده آزاد نباید به چیزی تعلق گیرد که با معیارهای دینی ناسازگار باشد.

استناد بعضی فرصت طلبان به آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» تأییدی بر اختیار کامل و مصونیت پس از آن نیست؛ چرا که آموزه های دینی، نتایج و ثمره هر کدام از انتخاب های مختارانه انسان را به او گوشزد فرموده، آنگاه او را مخیر ساخته که هر راهی را می خواهد - البته با توجه به نتایج خیر یا شر آن - برگزیند.

اگر آزادی بیان و قلم صادقانه باشد، اسباب ترقی جامعه اسلامی را رقم می زند. در این عرصه و با این رویکرد، اختلاف آرا، نه تنها نگران کننده نیست، بلکه در نتیجه آن، محکم ترین، صحیح ترین و دقیق ترین نظریات به دست می آید که «اَضْرِبُوا بَعْضُ الرَّاْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۲).

مرز آزادی بیان، معقول بودن آن است و آنچه آزادی را موصوف به معقول می سازد مربوط به بهره برداری از آزادی است که اگر مطابق اصول و قوانین مفید انسانی باشد، آزادی معقول، و اگر بر ضد اصول و قوانین مفید انسانی باشد، آزادی نامعقول نامیده می شود. بنابراین هر آزادی بیان مانند هر آزادی عقیده و اندیشه ای که به ضرر مادی یا معنوی انسانی مورد بهره برداری قرار گیرد آزادی نامعقول است و اگر آزادی، موافق اصول و قوانین مفید انسانی مورد استفاده واقع شود معقول است (جعفری، ۱۳۷۰: ۴۳۱). در قالب آزادی بیان نمی توان حرمت انسان ها را نقض کرد. اتهام زدن، دروغ پردازی، شایعه پراکنی، فریب، اشاعه فحشا و هزاران عمل مذموم و غیر اخلاقی را نمی توان به اسم آزادی بیان به جامعه اسلامی تزریق کرد.

۱۰. تأمین امنیت اجتماعی

امنیت، نعمتی خدادادی است که هیچ نعمتی گواراتر از آن نیست (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷) و رفاه و آسایش زندگی مردم در سایه آن به دست می‌آید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷). اهمیت امنیت برای سرزمین از هر چیز مهم‌تر است، به طوری که سرزمینی که فاقد امنیت باشد، بدترین اوطان خوانده شده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷).

امنیت اجتماعی در گرو تحقق امنیت و آرامش فردی است و آنگاه محقق می‌شود که سرمایه‌های بشری که از الطاف الهی سرچشمه می‌گیرد، ارج نهاده شود. جان، مال و آبرو سرمایه‌های اولیه انسان است که در روابط او با دیگران در خانواده و اجتماع باید گرامی شمرده شود.

تمامی ناهنجاری‌هایی که امنیت اجتماعی را تهدید می‌کنند - خواه اقتصادی باشد یا قضایی یا اجتماعی یا نظامی و یا تربیتی - حاصل تجاوز به این سرمایه‌های اولیه انسانی به شمار می‌آید. از این رو ایجاد امنیت کامل و همه‌جانبه اجتماعی، مرهون بزرگداشت این اصول انسانی است. جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با مفاسد اجتماعی و بعضی اصول دیگر در قوانین اسلامی، بر اهمیت امنیت اجتماعی دلالت دارند. معیشت در جامعه دینی، برخورداری از حقوق اجتماعی، برخورداری از حقوق قضایی، برخورداری از رفاه اقتصادی و... در سایه امنیت اجتماعی محقق می‌شود. بنابراین مدیران و کارگزاران حکومتی با احترام به سرمایه‌های انسانی باید برای تحقق امنیت اجتماعی کوشش کنند.

نتیجه

از آن چه گذشت نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. حکومت ب‌ما هو ارزشی ندارد؛ ارزش آن وام‌دار معناداری فرهنگ و اخلاق حاکم بر ارکان آن است که ملاک و معیار تعیین آن، حرکت در مسیر انسانیت و

نمود فطرت توحیدی است. از این رو تنظیم منشور اخلاقی در حکومت زمینه ساز ظهور ضروری است و هدف آن، احیا و نهادینه کردن فرهنگ دینی و نمادهای مذهبی و پرورش اخلاقی است.

۲. حق محوری و اخلاق مداری، اصلی است که باید در سازمان حکومتی نهادینه شده و از سوی همه مدیران و کارگزاران مورد اهتمام قرار گیرد. حکومتی این چنینی، همواره پرورش دهنده کارگزارانی متخلق به اخلاق دینی است که از شایسته گی لازم برای خدمت گذاری در حکومت مهدوی برخوردار خواهند بود.

۳. رفتار و عملکرد مدیران و کارگزاران حکومتی، موجب الگوگیری مردم جامعه است و به مرور فرهنگ جامعه را رقم می زند که گفته اند: «الناس علی دین ملوکهم» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰۲، ۸).

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام، «مقدمه ای بر جایگاه عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام»، فصل نامه دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۰، ۱۳۷۸ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
- ارفع، سید کاظم، ترجمه روان نهج البلاغه، تهران، انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
- آشتیانی، محمدرضا؛ محمد جعفر امامی، ترجمه گویا و فشرده ای بر نهج البلاغه، قم، انتشارات هدف، چاپ اول، بی تا.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- جعفری، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، دفتر حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، بی تا.
- حاجی حسینی، حسن، «جایگاه عدالت و توسعه در کارویژه های دولت دینی»، مجله معرفت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ش ۱۴۵، ۱۳۸۸ ش.
- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- راوندی، سید فضل الله، النوادر، قم، مؤسسه دارالکتاب، بی تا.
- رضاییان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ ش.
- رودگر، محمد، «نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۴۴، ۱۳۸۶ ش.

- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۲ق.
- صدر، حسن، *مرد نامتناهی: علی بن ابی طالب*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۱ش.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- طاهری، ابوالقاسم؛ محمود حیدری هائی، «آسیب شناسی زمام داران از منظر امام علی (علیه السلام)»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۲۶، ۱۳۸۰ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- عجاج کرمی، احمد، *الادارة فی عصر الرسول ﷺ*، قاهره، دارالسلام، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *امامت از دیدگاه نهج البلاغة (کاوشی در نهج البلاغة)*، تهران، بنیاد نهج البلاغة، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- فارابی، ابونصر، *فصول متترة*، ترجمه: ملکشاهی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- قراملکی، احد فرامرز، *اخلاق سازمانی*، تهران، سرآمد، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- قربانی، زین العابدین، *حقوق از دیدگاه نهج البلاغة (کاوشی در نهج البلاغة)*، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغة، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- قزوینی حائری، سید محمد کاظم، *شرح نهج البلاغة*، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۳۷ش.
- کتانی، محمد عبدالحی، *نظام الحكومة النبویة*، بیروت، دار الازقم، چاپ دوم، بی تا.
- متقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین، *کنز العمال فی الاحادیث الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغة، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- مفتاح، محمدهادی، نظریه قدرت، برگرفته از قرآن و سنت، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، مسئله مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم، انتشارات هدف، ۱۳۶۹ش.
- منتسکیو، روح القوانين، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۶۲ش.
- میرجهانی طباطبایی، حسن، مصباح البلاغة فی مشکاة الصیغة، بی جا، انتشارات مؤلف، ۱۳۴۶ش.
- هاشمی بصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران، مکتبه الاسلام، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، سیاست از دیدگاه امام علی علیه السلام (کاوشی در نهج البلاغة)، تهران، بنیاد نهج البلاغة، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

اصلاح الگوی مصرف، یکی از حلقه‌های مهم عدالت اقتصادی در عرصه‌های سبک زندگی زمینه‌ساز

فاطمه خادم‌شیرازی*

سعید پورعلی**

چکیده

نظام مهدوی ماهیتاً نظامی دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود که موضوع کار آن تغییر در نگرش «انسان» و چارچوب آن «دین» است. از این رو در تئوری مهدویت، مهم‌ترین بخش سبک زندگی نوع آگاهی و نگرش، احساس، رفتار و باورها و ارزش‌های فردی و اعتقادی بر پایه عدالت است. از آن جا که جامعه ما بر نظام دینی و ارزشی تکیه دارد، حفظ سبک زندگی دینی و پای بندی به آن مهم‌ترین عامل در حفظ فرهنگ و ارزش‌های اعتقادی به شمار می‌رود. یکی از عرصه‌های سبک زندگی زمینه‌ساز، عدالت اقتصادی است که ویژگی بسیار مهم دولت اسلامی است و در کنار تقوا، شاخص جامعه اسلامی به شمار می‌رود. عدالت اقتصادی یعنی مراعات حقوق اقتصادی افراد در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی. از این رو برای نهادینه کردن فرهنگ عدالت اقتصادی به عنوان یک امر زمینه‌ساز در

* کارشناس ارشد علوم تربیتی، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی.

جامعه، پیش از هر چیز باید شاخص‌ها و مؤلفه‌های سبک زندگی مبتنی بر عدالت اقتصادی را روشن کرد. نزدیک‌ترین مفهوم به سبک زندگی در اقتصاد را می‌توان مصرف و الگوی آن معرفی کرد. در این نوشتار، به بررسی این سؤالات که «تغییر در سبک زندگی زمینه‌ساز چه ارتباطی با عدالت اقتصادی دارد؟» و «مدیریت مصرف، به عنوان یکی از ارکان عدالت اقتصادی چه نقشی در استقلال اقتصادی در زمان غیبت دارد؟» پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

اعتدال، عدالت اقتصادی، مصرف، سبک زندگی.

مقدمه

در تفکر شیعی بحث مهدویت اساساً با الگوپذیری، شناخت سبک زندگی و تغییر در عمل همراه است. فرهنگ انتظار دقیقاً در راستای الهام‌گیری و الگوپذیری از این تفکر در عرصه‌های زندگی زمینه‌ساز است. نظام مهدوی ماهیتاً نظامی دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آید که موضوع کار آن تغییر در نگرش «انسان» و چارچوب آن، «دین» است. از این‌رو در تئوری مهدویت، مهم‌ترین بخش سبک زندگی، نوع آگاهی و نگرش، احساس، رفتار و باورها و ارزش‌های فردی و اعتقادی را دربر می‌گیرد. از آن‌جا که جامعه ما بر نظام دینی و ارزشی تکیه دارد، حفظ سبک زندگی و پای‌بندی به آن، مهم‌ترین عامل در حفظ فرهنگ و ارزش‌های اعتقادی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، در تئوری مهدویت، نگاه و رویکرد به مقوله عدالت به عنوان ارکان اصلی ظهور، برقراری عدالت فراگیر در همه ابعاد آن و از جمله عدالت اقتصادی، نگاه جمعی و حکومتی است که ریز برنامه‌ها و کلیات آن به هم پیوسته و مرتبط است. از این‌رو تحلیل جامعیت و برتری تئوری مهدویت، نگاه اسلام به مسئله اقتصاد، نگاهی خدامحورانه و برای اصلاح و سعادت انسان است و بشر را به عنوان جزئی از مجموعه قوانین، مورد توجه

قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح سبک زندگی بر محور مبنایی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند. اقتصاد اسلامی بر خلاف اقتصاد غربی، بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی تأکید دارد. اقتصاد غربی نیازهای انسان را نامحدود و منابع و امکانات جهان را محدود می‌داند؛ در حالی که در اسلام منابع و امکانات نامحدود معرفی شده‌اند. از این‌رو برای پیاده کردن این امر مهم، افزون بر فرهنگ‌سازی درونی، تبدیل شدن این بحث از حالت اعتقاد و باور صرف به یک سبک زندگی منتظرانه و تفکر غالب به گونه‌ای که آثار آن در تمامی عرصه‌ها و محیط‌ها، ظهور و نمود داشته باشد ضروری است. روشن است که به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه نیاز دارد؛ زیرا کارکرد فرهنگی هم اندیشه‌ساز و هم الگوپرداز است؛ به‌ویژه آن‌جا که مسئله‌ای ریشه‌ای چون تغییر سبک مبتنی بر اعتقاد وجود داشته باشد. از این‌رو برای نهادینه کردن فرهنگ عدالت اقتصادی به عنوان یک امر زمینه‌ساز در جامعه، پیش از هر چیز باید شاخص‌ها و مؤلفه‌های سبک زندگی مبتنی بر عدالت اقتصادی را روشن کرد.

اعتدال

در بحث معنای لغوی عدالت، یکی از معانی عدل که حالت مرجع نیز دارد، «حدّ وسط و دوری از افراط و تفریط به گونه‌ای که زیاده و نقیصه‌ای در کار نباشد» است. همین معنا در نهج‌البلاغه آمده است:

الْعَدْلُ يَصْغُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۳، کلمات قصار ۴۳۷)

قرآن کریم نیز یکی از اوصاف عباد الرحمن را اعتدال و میانه‌روی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان: ۶۷)

آنان هنگامی که هزینه می‌کنند، نه اسراف می‌کنند و نه خست به خرج می‌دهند، بلکه قوام و اعتدال را رعایت می‌کنند.

در روایات می‌خوانیم که قوام به معنای عدالت است (قمی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۱۷). چنان‌که در بحث عدالت اخلاقی گذشت، آنان معنای عدالت را به حدّ وسط و اعتدال در خوبی‌ها و صفات ارجاع داده‌اند. البته منافاتی ندارد که در اخلاق، اعتدال در صفات عدالت باشد و در برخی قلمروهای اقتصاد، مانند تولید و مصرف، اعتدال در به کارگیری عوامل تولید و اعتدال در مصرف همان عدل به معنای «وضع الشیء فی موضعه» باشد؛ همچنان که اگر به این نوع عدل اشاره شود، نه تنها مشکلی پدید نخواهد آمد، بلکه قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.

عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی مراعات حقوق اقتصادی افراد در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی است. واژه عدالت یکی از عمده‌ترین ارزش‌های معنوی در طول تاریخ تمدن بشری به شمار می‌آید که در سطح مباحث نظری از گذشته دور تا کنون مورد توجه ویژه اندیشه‌وران اقتصادی بوده است. دست نامرئی آدام اسمیت، دخالت نکردن دولت، نظریه‌های اقتصاد رفاه در اقتصاد آزاد و الغای مالکیت خصوصی ابزار تولید (سرمایه) در اندیشه سوسیالیسم، همواره بیان‌گر دغدغه متفکران اقتصادی درباره عدالت اقتصادی است (آقانظری، ۱۳۸۴: ۷۱). با این وجود، از منابعی که درباره عدالت نوشته شده برمی‌آید نخستین اندیشه‌وری که پیش از اسلام درباره عدالت، گفتاری منسجم دارد افلاطون است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۸۸). عدالت، به‌ویژه عدالت اقتصادی، ویژگی بسیار مهم دولت اسلامی است و در کنار تقوا، شاخص جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

عدالت اقتصادی یعنی مراعات حقوق اقتصادی افراد در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی. امروزه برای عدالت اقتصادی گاهی از عدالت اجتماعی نیز استفاده می‌شود. عدالت اقتصادی علاوه بر اجتماع، شخص را نیز متأثر می‌کند و دربر

گیرنده آن اصول اخلاقی است که ما را در طرح‌های اقتصادی هدایت می‌کند. این طرح‌ها تعیین می‌کند که چگونه هر فردی برای زندگی کسب معاش کند، کالا و خدمات را با دیگران مبادله نماید یا چگونه قرارداد ببندد. هدف نهایی عدالت اقتصادی این است که به هر شخصی اختیار دهد که به طور خلاقانه در کارهای نامعین ماورای اقتصاد - یعنی کارهای ذهنی و روحی - به کارگماشته شود (فتحانی، ۱۳۸۸: ۶۰).

مصرف

ماده و مفهوم آن پیدا است؛ لغتی عربی است که در زبان فارسی به معنای «هزینه» و در انگلیسی consume, cost گفته می‌شود. مصرف کردن در معنای عادی آن، یعنی استفاده درست و به اندازه از منابع طبیعی برای زنده ماندن و زندگی کردن. به تعبیر دیگر، مصرف عبارت است از استفاده از منابع برای رفع نیازهای طبیعی. برخی گفته‌اند: ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص - منهای استهلاک - به دو منظور استفاده می‌شود؛ بخشی از آن به انباشتن ثروت و پس انداز اختصاص می‌یابد و بخشی دیگر صرف تحصیل لذت می‌شود که این قسمت را مصرف می‌نامند (قدیری اصلی، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

مصرف، محل بروز سبک‌های متعدد زندگی است. لیزر در سال ۱۹۶۳ سبک زندگی را بر اساس الگوی خرید کالا تعریف کرد: سبک زندگی دال بر شیوه زندگی متمایز جامعه با گروه اجتماعی است. شیوه‌ای که بدان طریق مصرف کننده خرید می‌کند و شیوه‌ای که بدان طریق کالای خریداری شده مصرف می‌شود. این شیوه بازتاب کننده سبک زندگی مصرف کننده در جامعه است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۸).

سبک زندگی

در ادبیات جامعه‌شناسی، از مفهوم سبک زندگی، دو برداشت و دو گونه

مفهوم‌سازی متفاوت وجود دارد. در فرمول‌بندی نخست - که سابقه آن به دهه ۱۹۲۰ برمی‌گردد - سبک زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد است و اغلب به عنوان شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می‌رود. اما در فرمول‌بندی دوم، سبک زندگی، راهی برای تعیین طبقه اجتماعی نیست، بلکه شکل اجتماعی نوینی است که تنها در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد مصرف‌گرایی معنا می‌یابد و در این معنا، سبک زندگی، راهی است برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد که اهمیت آن در تحلیل‌های اجتماعی هر روز در حال گسترش است (اباذری و چاووشیان، ۱۳۸۱: ۷ - ۸).

کلاکھون (۱۹۸۵) سبک زندگی را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه یافته، ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف‌کننده.» سبک زندگی، روش الگومند مصرف، درک و ارزش‌گذاری محصولات مادی است که استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد. سبک زندگی اساساً به معنای نمادین محصولات توجه دارد؛ یعنی آن‌چه در ورای هویت آشکار این محصولات نهفته است (فاضلی، ۱۳۸۲).

اصلاح الگوی مصرف یکی از حلقه‌های مهم عدالت اقتصادی در عرصه‌های سبک زندگی زمینه‌ساز

یکی از شروط اصلی تحقق عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی است؛ ولی عدالت یک امر جامع اجتماعی، سیاسی، حکومتی، عمومی و همگانی است و همه نظامات فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد.

عدالت اقتصادی به معنای فرایند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام است که امور را به سه امر الهی، امور عمومی و امور خصوصی تقسیم می‌کند. عدالت اقتصادی، در زمینه تولید به عدالت در حفظ و گسترش ثروت - یعنی رشد اقتصادی پایدار - در زمینه توزیع به عدالت در توزیع ثروت، و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا

تقلیل کمبود کالاها و خدمات - که هدف نهایی خرده نظام اقتصادی اسلام است - به آموزه کفایت می رسد. عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزه اقتصاد است و اصول اخلاقی را به اعطا می کند تا در سازوکارها و نهادهای اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادهای تعیین می کنند که چگونه شخص در زندگی کار و کسب انجام دهد، وارد قراردادها شود، با دیگران کالاها و خدمات را مبادله کند و افزون بر این، بنیاد مادی مستقلى را برای معیشت اقتصادی اش ایجاد کند (جهانیان، ۱۳۸۳: ۱۳۱ - ۱۷۰). اقتصاد عدالت محور تنها از طریق «نظام بازار» در دسترس است و عدالت به بهترین شکل ممکن وقتی حاصل می شود که اصول اقتصاد بازار رقابتی در عرصه اقتصاد پی گرفته شود. در اقتصاد عدالت محور، «اخلاق رفتاری» در عرصه های مختلف تولید، مصرف و توزیع حاکمیت دارد و این اخلاق معطوف به اصول اسلام است که خود، بر بنیان عدالت پایه گذاری شده است.

عدالت اقتصادی مهدوی نیز با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر و مصرف حد کفاف شناسایی شده است (همو: ۱۳۲). در تقسیم اقتصاد به تولید، توزیع و مصرف، قلمرو عدالت اقتصادی بیشتر در توزیع است؛ ولی بر اساس تعریف عدالت بر مبنای «وضع الشیء فی موضعه» می توان رفتارهای اقتصادی (تولید و مصرف با نگرش خرد یا کلان) را نیز متّصف به عدالت یا بی عدالتی کرد. بر اساس آموزه های اسلامی، معیار عدالت در به کارگیری عوامل تولید و مصرف، رعایت حدّ اعتدال است. بر این اساس، شاخص عدالت در تولید و سرمایه گذاری بهره وری و اسراف نکردن در بهره گیری از عوامل تولید و مصرف کالاهاى نهایی است. امروز ما در محاصره خارق العاده مصرف و فراوانی خدمات، اشیاء و کالاهای مادی قرار گرفته ایم. همین موارد، در «اکولوژی نوع انسانی» جهشی اساسی پدید آورده است. به قول «ژان بوردیا» دیگر احاطه بشر به وسیله بشر پایان گرفته و اکنون شاهد محاصره بشر به وسیله اشیاء

هستیم. دیگر مبادله روزانه بین افراد نیست، بلکه با تجارت کالاها و پیام‌ها صورت می‌گیرد (سعید، ۱۳۸۲: ۶۵).

از این رو برای برقراری عدالت اقتصادی نیاز به فهم فرهنگ اقتصادی - که از ارزش‌ها، نگرش‌ها، عقلانیت‌ها و رفتارهای متعدد انسان‌ها در برآوردن نیازهای اساسی و حیاتی‌شان است - ضروری است. این فرهنگ معطوف به تأمین رفاه جامعه و منش‌های انطباق‌پذیری و ارتباط با محیط فیزیکی پیرامون است. از این حیث اقتصادی و رفاه - که غالباً با نیازهای زیستی و نیازهای فردی شناخته می‌شود - تحت تأثیر ترکیب خاصی از عقلانیت‌های استراتژیک یا فنی (سودآوری و تولید) سیاسی (منافع‌طلبی و حفظ منزلت موجود) و اخلاقی (ارزش‌گرایی و مطلوب‌خواهی) تأمین می‌شود. از این منظر، هدف اقتصاد دیگر تنها کسب سود و افزایش منفعت فردی و گروهی کنش‌گران درگیر در صحنه اقتصادی نیست؛ بلکه اهداف والاتر دیگری مانند اخلاقی و انسانی کردن روابط اقتصادی و حاکمیت عدالت اقتصادی در استخدام محیط برای رفع نیازهای فردی را نیز دربر می‌گیرد. بر اساس سطوح فرهنگ، عدالت اقتصادی نیز در سه سطح بینش، منش و کنش قابل طرح و بررسی است.

۱. بصیرت و بینش فرهنگی عدالت اقتصادی

به معنای شناخت، آگاهی، دانش، قدرت تمییز و تشخیص (آذرتاش، ۱۳۸۸: ۳۹) و باورهای حاکم بر تلقیات انسان از اقتصاد و نقش آن در زندگی موجود بشری است این‌که افراد تا چه حد معتقد و آگاه‌اند که فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها می‌باید مبتنی بر ارزش‌های انسانی باشد و امور اقتصادی را تنها محدود به جست‌وجوی نفع شخصی بدون توجه به محیط و دیگران قلمداد نکنید، جملگی بینش حاکم بر روابط اقتصادی را نشان می‌دهد (نگاهداری، ۱۳۸۶: ۴). این سطح، تنها جهان‌بینی شناخت و آگاهی نسبت به موارد فوق را جدای از گرایش و

عمل اقتصادی دربرمی گیرد. سبک زندگی منتظرانه، مستلزم ارتقای سطح بینش و تقید شدید عملی به اعتقادات و باورهای دینی است.

۲. منش فرهنگی عدالت اقتصادی

منظور تعهد به رفتار اقتصادی انسان در جامعه است. به عبارت دیگر، آمادگی و روحیه لازم برای انجام فعالیت های اقتصادی است. افرادی که دارای منش اقتصادی توسعه گرا و انسانی هستند، آمادگی دارند که برای تغییر سبک زندگی خود و هدایت آن به سمت وضعیتی مطلوب تر و انسانی تر گام بردارند (همو: ۴).

۳. کنش فرهنگی عدالت اقتصادی

یک کنش زمانی «جهت اقتصادی» دارد که طبق مفهوم ذهنی اش متوجه ارضای تمایلی نسبت به مطلوبیت ها باشد. کنش اقتصادی، کاربرد مسالمت آمیز منابع تحت اختیار یک فرد در جهت بهره گیری اقتصادی است (ویر، ۱۳۸۴: ۴۳). به کارگیری عملی عقلانیت ها در تصمیم گیری های اقتصادی است. منظور از کنش و عمل اقتصادی همان رفتارها و اعمال عینی و واقعی افراد در تأمین رفاه مادی خویش است. در این سطح آن چه عملاً برای رفع نیازهای زیستی و مادی انجام می شود، مورد بررسی و توجه واقع می شود. هر عمل و کنشی در این سطح موجب تغییر در وضعیت، افراد و نیز جامعه به طور کلی می شود. اگر این کنش ها مبتنی بر نوعی عقلانیت فنی (کسب سود) و سیاسی (منافع گرا) باشد، بی نظمی و اختلال ها و مهم تر از همه نابرابری ها در وضعیت اقتصادی به وجود خواهد آمد.

در یک فرهنگ، عدالت اقتصادی مطلوب، غالباً بین این سه سطح نوعی ارتباط و همخوانی وجود دارد؛ یعنی کنش و عمل اقتصادی مطلوب برخاسته از بینش افراد و آمادگی آن ها برای تحقق بخشی به این بینش است. در سطوح مختلف فرهنگ عدالت اقتصادی، آن چه اساسی محسوب می شود، منطق

سرمایه‌سالاری و سودآوری نیست؛ بلکه آن چه اساسی در نظر گرفته می‌شود، توجه به ابعاد انسانی و ارزش‌ها و اخلاقیات حاکم بر فعالیت‌ها و ارتباط با سبک زندگی است.

جهت‌گیری نظریه‌های اجتماعی در دهه اخیر به سمت پذیرش اهمیت فزاینده سبک زندگی (حوزه مصرف) در شکل دادن به هویت شخصی و اجتماعی است. کلیدی‌ترین ویژگی این جامعه را باید در اجتناب‌ناپذیری افزایش درجه انتخاب در ساخت و عرضه کالا به شمار آورد. تمرکز بر مصرف‌کننده به عنوان یک موجود اجتماعی است که با مصرف کالا در فرایند تعامل اجتماعی قرار می‌گیرد. در چنین مسیری، جامعه طبقاتی به جامعه توده تبدیل می‌شود که در آن خود به «خودکالایی» تبدیل شده، فرد با کالاهای هم‌نوا و منطبق می‌شود (رحمت‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۳۸). ارزیابی دقیق از سبک زندگی مصرف‌گرا و تلاش برای تغییر وضعیت موجود جزء الزامات تفکر انتظار به شمار می‌آید و تکالیف فردی و اجتماعی شخص منتظر نیز تا حدی روشن می‌شود. برای فراهم آوردن بستر ظهور، باید زمینه‌های عدالت اقتصادی در جامعه فراهم شود و از طرفی، شعور اجتماعی و اقتصادی مردم بالا رود؛ به گونه‌ای که خود در پی اقتصاد عادلانه باشند و ثروت‌مندان، حقوق اقتصادی زیرستان را مراعات نمایند و در پرداخت خمس و زکات و سایر حقوق کوتاهی نکنند. لازمه تحقق عدالت اقتصادی، ایجاد بسترهای اجتماعی و فرهنگی متناسب با سبک زندگی دینی است. از این رو باید سیاست‌گذاری کلان فرهنگی - اجتماعی کشور به سمت بررسی و اصلاح سبک زندگی مردم بازگردد.

نقطه شروع عدالت اقتصادی، سیاست‌گذاری برای اصلاح الگوی مصرف است. الگوی مصرف در هر جامعه، در تخصیص منابع برای تولید انواع کالاهای تولیدی، شیوه توزیع آن‌ها و همچنین توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقشی تعیین‌کننده دارد. بنابراین اگر الگوی مصرف جامعه‌ای، افراد را به مصرف هرچه

بیشتر ترغیب کند، بخش اعظم منابع درآمدی جامعه به مصرف اختصاص می‌یابد و در نتیجه، از سطح پس‌انداز کل و به تبع آن سرمایه‌گذاری کاسته می‌شود و این امر، جامعه را با کاهش تولید و فقر اجتماعی روبه‌رو می‌کند. ضعف اقتصادی نیز خود زمینه‌ساز فقر فرهنگی و انحطاط اجتماعی است و برعکس، اتخاذ الگوی صحیح و منطقی در مصرف می‌تواند آثار مثبت فردی و اجتماعی فراوانی به دنبال داشته باشد. در سطح کلان، هماهنگی و تناسب بین امکانات یک جامعه با نیازها و خواست‌های افراد آن، کسب استقلال، اقتصادی و دستیابی به عزت و سرافرازی را ممکن می‌سازد و در سطح فردی، اجتناب از مصارف غیرضروری و تجملی - که به معنای متوازن ساختن درآمدها و هزینه‌هاست - آرامش روحی و روانی را به همراه می‌آورد (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱-۳).

یکی از مشکلات اصلی سبک زندگی غیردینی - که منشأ کاستی‌های بسیاری در جامعه است - اسراف و رعایت نکردن الگوی مصرف صحیح است. مصرف در دنیای کنونی، با توجه به روندهای اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مصرف تنها یک موضوع اقتصادی منفعت‌جویانه تلقی نمی‌شود؛ بلکه نمادی از فرهنگ و هویت افراد جامعه است. البته این امر به معنای بی‌اهمیتی عوامل اقتصادی نیست، اما در تعیین نقطه آغاز اصلاح الگوی مصرف، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ چنان‌که امروز، کمتر اندیشمندی الگوی مصرف را فقط در وضعیت اقتصادی و درآمدی خانواده‌ها جست‌وجو می‌کند. برای مثال، از نظر بوردیو، مصرف تنها ارضای نیازهای زیستی نیست؛ بلکه متضمن نشانه‌ها، نمادها، ایده‌ها و ارزش‌هاست. به تعبیری، مصرف در دوران جدید، روندی است که در آن خریدار کالا، از طریق به نمایش گذاشتن کالاهای خریداری شده، فعالانه در تلاش برای خلق و حفظ هویت خویش است (بوردیو، ۱۳۸۱، ۴۲). به عبارت دیگر، افراد هویت خود - یعنی چه کسی بودن را از طریق آن‌چه مصرف

می‌کنند - ایجاد می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت که مصرف، امروزه هویت بخش است. وبلن نیز در نظریه طبقه مرفه خود، ویژگی‌های مصرفی طبقه مرفه را تحلیل و اظهار می‌کند که این گروه، دچار مصرف متظاهر هستند (وبلن، ۱۳۸۳: ۱۰۰). همچنین با واکاوی عمیق تر رفتار مصرفی افراد، می‌توان از مفهوم سبک زندگی برای تعیین رفتار مصرفی افراد استفاده کرد. از نظر چاپمن، سبک زندگی موقعیتی است که فرد یا خانواده، با توجه به سطح میانگین استاندارد و دارایی‌های فرهنگی، مادی و مشارکت در فعالیت‌های گروهی اجتماعی آن را کسب می‌کند (چاپمن، به نقل از فاضلی، ۱۹۳۵: ۳۷). اصلاح الگوی مصرف، بدون توجه به ماهیت مصرف و سبک زندگی در دنیای جدید ممکن نیست. از سوی دیگر، سبک زندگی هر فرد متأثر از نظام معنایی اوست و یکی از این نظام‌های معنایی، دین است. عموم ادیان دارای نظام‌های معنایی، آموزه‌ها، نهاد و ساختارهایی هستند که پیروانشان را در ایجاد سبک‌های زندگی مبتنی بر آن‌ها توانمند می‌کنند و بر این اساس، می‌توان گفت که دین می‌تواند در ایجاد منش، سلیقه و زیباشناسی و در نتیجه، سبک‌های زندگی نقش ایفا کند و جدا از سبک‌های زندگی دینی، در شکل‌گیری دیگر سبک‌های زندگی نیز دخیل است (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۱۸۷ - ۲۲۱).

ژان بودریار معتقد است نظام استعمار سرمایه‌داری از طریق به وجود آوردن جامعه مصرفی و تأکید بر بسط و گسترش فرهنگ مصرف، زندگی روزمره را کاملاً استعمار کرده و فرد در این جامعه به صورت یک خریدار محض درآمدیده است. نظام استعمار سرمایه‌داری همواره کوشیده و می‌کوشد که جامعه را به بازاری برای تولید و مصرف تبدیل کند. بنابراین درصدد است تا به کمک فرهنگ مصرفی و شکل دادن به تصورات مردم، آن‌ها را به مصرف‌کنندگانی در خدمت فرایند انباشت سرمایه تقلیل دهد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

نظام استعمار سرمایه‌داری مبتنی بر تولید - که برای استمرار سلطه و حاکمیت

خود به صورت مستقیم با فرایند انباشت سرمایه مرتبط است - به سمت ترویج مصرف‌گرایی و شکل دادن به اقتصادی مبتنی بر مصرف - که اساس و بنیان آن بر تولید تقاضا برای مصرف روزافزون است - حرکت کرده و از تمامی امکانات، ظرفیت‌ها و منابع خود برای حاکمیت فرهنگ مصرف‌گرایی بهره می‌برد. فرهنگ مصرف‌گرایی مردم را ترغیب و تشویق می‌کنند که بیش از نیازهای زیستی خود مصرف کند. در این فرهنگ اصل بر آن است که معنا و مفهوم زندگی باید بر آن چه شخص داراست، استوار باشد. به تعبیر دیگر، فرهنگ مصرف‌گرایی شیوه‌ای از زندگی است که مبتنی بر تصاحب و تملک است (لاین، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

در چنین فرهنگی مرز میان مصرف برای تأمین نیازهای زیستی و مصرف به مثابه شیوه زندگی فرو ریخته و نه تنها ارزشی نهادین و فرامعیشتی به خود می‌گیرد، بلکه در بیشتر موارد این جنبه از مصرف در مقابل جنبه دیگر آن (مصرف به عنوان تأمین‌کننده نیازهای زیستی انسان) اولویت می‌یابد. در چنین جامعه‌ای، مصرف ربط چندانی با برآورد نیازهای واقعی یا خیالی ندارد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹۵). فرهنگ مصرفی نیروی همگونی‌آفرینی است؛ زیرا هر چیزی را به کالا تبدیل و در بازار عرضه می‌کند. این فرایند «کالایی شدن» چنان نیرومند و فراگیر است که منطق خود را به همه زوایای زندگی اجتماعی انسان تزریق می‌کند. به نظر می‌رسد هیچ کس و هیچ چیز از کالایی و تجاری شدن در امان نبوده و کم و بیش قابل خرید و فروش هستند.

عرصه فرهنگ نیز در رویارویی با این جریان مستعمره‌سازی، منطق اقتصاد و تجارت را می‌پذیرد و بدین ترتیب امر فرهنگی اقتصادی می‌شود (جیمسون، ۱۹۹۸: ۶۰) و فرهنگ به کالایی تبدیل می‌شود که قابل خرید و فروش است.

اقتصادی شدن فرهنگ و جریان فرهنگ مصرفی، الگوها و روش‌های هویت‌یابی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. مصرف‌گرایی در حالی که همه مرزهای فرهنگی را تخریب می‌کند و نهادها و عناصر سنتی هویت‌بخش را به چالش

می‌طلبند، مصرف را به منبع اصلی هویت و انفکاک اجتماعی تبدیل کرده و تا حدود زیادی مصرف را جایگزین پیوندهای طبقاتی و سیاسی می‌کند که مدت‌ها از مهم‌ترین عوامل هویت بخشی زندگی مدرن به شمار می‌آمدند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

در جامعه مصرف زده‌ای که افراد تحت تأثیر مستعمره سازی تشویق می‌شوند تا بیشتر از آن چه نیاز دارند بخواهند، مصرف به شکل اصلی ابراز وجود و منبع اصلی ساخت هویت اجتماعی تبدیل می‌شود.

نظام استعمار سرمایه داری با ترویج و تعمیق فرهنگ مصرف گرایی، هویت‌های سنتی، طبقاتی و سیاسی را کم رنگ کرده و ابراز وجود را از طریق تولید کالایی هویت ممکن می‌سازد. بنابراین در نظام استعمار سرمایه داری، مصرف همیشه نوعی مصرف معطوف به هویت است و سبب می‌شود فرد به جای این که از طریق روابط اقتصادی (طبقه) یا پیوندهای سیاسی هویت پیدا کند با خوردن، نوشیدن و پوشیدن، نحوه گذران اوقات فراغت یا به عبارتی، شیوه زندگی هویت یابد (فریدمن، ۱۹۹۴: ۱۰۴).

مصرف گرایی علاوه بر هویت سازی اجتماعی، در زمینه تعمیق و گسترش سازگاری اجتماعی و روحیه محافظه کاری نیز نقشی مهم ایفا می‌کند. رایزمن امریکایی، در کتاب معروف *توده تنها* به حقیقت این مکانیسم اشاره کرده است:

در این نوع جوامع، افراد پیرو دیگران هستند؛ زیرا رفتار هر کس، همیشه تحت نفوذ افراد دیگر است و هر فرد می‌کوشد از رفتار دیگران اطلاع حاصل کرده، خود نیز این رفتار را دنبال کند. بدین سبب، در چنین جوامعی وسایل ارتباط جمعی - که بیشتر در مالکیت و تأمین کننده منافع صاحبان سرمایه هستند - به کالاهایی مصرفی تبدیل می‌شوند. بدین طریق محتوای سیاسی و فرهنگی این وسایل نیز شکل مصرفی پیدا می‌کنند و ماهیت رهبری کننده و آموزنده خود را از دست می‌دهند. در این شرایط، انسان به موجودی تبدیل می‌شود که از هرگونه فعالیت در

راه تحول سیاسی جامعه روی گردان شده، به امیال شخصی و مصرفی رو می‌کند. زندگی افرادِ پیرو دیگران در جامعه مصرف رفته رفته به جایی می‌رسد که همه دچار از خود بیگانگی می‌شوند، از هویت حقیقی تهی شده، شخصیت و ماهیت انسانی خود را از دست می‌دهند. بدین ترتیب، افراد به جای آن که به گذشته و آینده خود با بصیرت بنگرند یا روش‌های صحیح عقلی راه تعالی را برگزینند، فقط به پول، غذا، بازی و بیهودگی می‌اندیشند... (معمد نژاد، ۱۳۶۹: ۳)

مارکوزه نیز با اشاره به نقش فرهنگ مصرف‌گرایی در ایجاد سازگاری و ثبات اجتماعی و تعمیق روحیه محافظه‌کاری معتقد است:

مصرف‌گرایی در انسان، یک طبیعت ثانویه پدید آورده که او را بیش از پیش به شرایط سودجویانه حاکم بر جامعه وابسته می‌کند. احتیاج به دارا شدن، مصرف کردن، به کار انداختن و تعویض پیاپی انواع مختلف وسایل و دستگاه‌هایی که به انسان‌ها عرضه یا حتی تحمیل می‌شوند و احتیاج به استفاده از این وسایل حتی خطر از دست دادن زندگی، همگی ناشی از همین طبیعت ثانوی است. بدین گونه طبیعت ثانوی با هر گونه تغییر و تحولی که به وابستگی فرد به بازار اشباع شده از کالاها لطمه وارد سازد یا آن را از میان بردارد، در تضاد قرار می‌گیرد؛ زیرا این امر می‌تواند به خصوصیت مصرف‌کنندگی او - که در جریان خرید و فروش خود حتی وجود خویش را نیز مصرف می‌کند - پایان دهد. بنابراین نیازهای ناشی از اقتصاد مصرف، نقش ایجاد ثبات و محافظه‌کاری را در میان مردم ایفا می‌کند و روش‌های ضد انقلابی، در عمیق‌ترین سطح ساختمان فکری جامعه از آن ناشی می‌شوند. در جامعه مصرف‌گرا فشار تأمین نیازهای جدید، شخصیت‌ها را طوری متزلزل ساخته که حتی افراد ناخشنود نیز راه سازگاری پیش گرفته و از فعالیت و مبارزه سیاسی دست کشیده‌اند. در این جوامع، ساحت درونی و ذهنیت فرد که امکان دارد در برابر وضع موجود واکنش و مخالفتی از خود نشان دهد، فرسوده شده و از فعالیت بازایستاده است. نابودی این ساحت که عامل ظهور اندیشه طرد کننده و مبدأ نیروی انتقاد عقل بشری است باعث شده که هر گونه اندیشه مبنی

برانکار و مخالفت با ارزش‌های مادی حاکم بر جامعه مصرف‌گرا، از فعالیت بازیستند و به سازگاری با اوضاع جاری تن در دهد. (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۱۴۸-۱۵۹)

بودریار معتقد است در جامعه مصرف‌گرای معاصر نمی‌توان سخن از تفکیک نیازها و ارزش‌های راستین و کاذب به میان آورد؛ زیرا جامعه بازاری و مصرفی هرگونه تمایز میان نیاز کاذب و راستین را از میان برداشته و حتی فراتر از آن ادعا می‌کند که رویای نیازهای راستین، محصول خود واقعیت جامعه مصرفی است و فرهنگ مصرف‌گرایی چنان غلبه فراگیری یافته که دیگر جای هیچ‌گونه مقاومتی در مقابل سیستم نیازهای ساخته شده نیست. همه نیازها و ارزش‌ها از هر نوعی محصول نظام مصرف هستند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۹۵). از این رو اصلاح الگوی مصرف باید در چارچوب نگاهی کلی‌تر از مصرف صرف دنبال شود. به عبارت دیگر، اصلاح الگوی مصرف، تنها اصلاح مصرف نیست، بلکه اصلاح نحوه‌ای از زندگی است که مصرف در آن جایگاهی ویژه دارد. می‌توان گفت فهم الگوی مصرف، آسیب‌شناسی و در نهایت بهینه‌سازی آن، با در نظر گرفتن سبک زندگی طبقات مختلف جامعه میسر می‌شود. مسئله مدیریت مصرف، یکی از ارکان عدالت اقتصادی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر تغییر در آگاهی، سبب تغییر نگرش افراد نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌شود و با تغییر رفتار و جهان‌بینی فرد زمینه برای تغییر سبک زندگی فراهم می‌شود.

مهم‌ترین بخش سبک زندگی نوع آگاهی و نگرش، احساس، رفتار و باورها و ارزش‌های فردی و اعتقادی را دربر می‌گیرد. از آن جا که جامعه ما بر نظام دینی و ارزشی تکیه دارد، حفظ سبک زندگی دینی و پای بندی به آن، مهم‌ترین عامل در حفظ فرهنگ و ارزش‌های اعتقادی به شمار می‌آید. مسئله تعادل در مصرف و مدیریت مصرف این است که فرد با قبول سبک زندگی خاص، خود را در معرض بازنمایی و قضاوت افراد دیگر جامعه قرار می‌دهد و در واقع ماهیت و درونیات

خود را بروز می‌دهد. سبک زندگی چگونه بودن افراد را شکل می‌دهد و آن را می‌توان به مجموعه‌ای از رفتارها تعبیر کرد که فرد آن‌ها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری او برآورده شود، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم سازد. از این‌رو سبک زندگی لایه رویین و آشکار هویت یک جامعه به شمار می‌آید که نمایان‌گر تمایزات جوامع مختلف در زمینه باورها و ارزش‌های اجتماعی و در واقع نمایان‌گر بن‌مایه‌های فکری فرد و جامعه است. در گستره جامعه اسلامی نیز وضع به همین‌گونه است، با این تفاوت که شمول سبک زندگی به صراحت تنها مختص لایه‌های ظاهری زندگی نیست و در آن می‌توان گزینه‌های دینی شریعت و اخلاقی را نیز شامل نمود. اسلام، طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است، اما نه به عنوان این‌که اقتصاد، خود هدف است یا تنها هدف، بلکه به عنوان این‌که هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۴۱) میسر نیست. اما اسلام، اقتصاد را یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند. از این‌رو به خاطر اقتصاد به سایر ارکان ضربه و لطمه نمی‌زند (همو: ۲۵). بنابراین در بینش اسلامی هم شیوه کسب درآمد و هم روش مصرف آن مهم است و این موارد در تحقق عدالت اقتصادی و در زمینه‌سازی ظهور نقش بسزایی دارد. کسی که داعیه دارمدیریت انتظار ظهور است، باید عدالت‌طلبی را - که مهم‌ترین و برجسته‌ترین شاخصه انقلاب مهدی عج است - در سبک زندگی دینی مردم نهادینه کند؛ زیرا سبک زندگی باید با انتظار تناسب داشته باشد. درک صحیح مفهوم انتظار مستلزم شناخت اقتضائات و الزامات عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مقوله انتظار در عرصه‌های فکری و رفتاری خواهد بود. از این‌رو، برای رهایی از آسیب‌های انتظار خاموش و ره‌یافت به انتظار فعال و زمینه‌ساز، باید نگرش معرفتی جامعه منتظر، بر اساس سبک زندگی عدالت‌محور و نیز رویکرد رفتاری آنان، بر اساس «تقوای مصرف» برنامه‌ریزی شود تا زمینه برای ایجاد رغبت اجتماعی پدید آید. بدیهی است تا زمانی که اندیشه

انتظار ظهور از حالت اعتقاد و باور ذهنی به یک تغییر در سبک زندگی منتظرانه تبدیل نشود، آثار و برکات آن در جامعه پدیدار نخواهد شد.

نتیجه

عدالت، شعار و ارکان مهم انتظار است و دلیل غیبت حضرت مهدی علیه السلام نبود عدالت در جامعه و دلیل ظهور نیز برپایی عدالت است. بنابراین حضور و عدم حضور ایشان حول محور عدالت است. از جمله امور مهم زندگی، معیشت مردم است. از این رو عدالت اقتصادی، ویژگی بسیار مهم دولت اسلامی است و در کنار تقوا، شاخص جامعه اسلامی به شمار می‌رود. قلمروهای اقتصاد، مانند تولید و مصرف، اعتدال در به کارگیری عوامل تولید و اعتدال در مصرف همان عدل به معنای «وضع الشيء فی موضعه» باشد؛ همچنان که اگر به این نوع عدل اشاره شود، نه تنها مشکلی پدید نخواهد آمد، بلکه قلمروهای مختلف عدالت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از عواملی که موازنه عدالت را به هم می‌ریزد، سبک زندگی مبتنی بر مصرف بی‌رویه یا به عبارتی اسراف است که افزون بر این که مردم را ترغیب و تشویق می‌کنند بیش از نیازهای زیستی خود مصرف کند، اصل بر آن است که معنا و مفهوم زندگی باید بر آن چه شخص داراست استوار باشد. به تعبیر دیگر، فرهنگ مصرف‌گرایی شیوه‌ای از زندگی است که مبتنی بر تصاحب و تملک است (لاین، ۱۳۸۱: ۱۲۳) و این مصرف بی‌رویه به ایجاد طبقه ثروت مند و فقیر انجامیده و به هم ریختگی این توازن سبب بی‌عدالتی اقتصادی و وابستگی مسلمانان خواهد شد. از این رو در زمان انتظار پویا نه خاموش، نقطه شروع عدالت اقتصادی، سیاست‌گذاری برای اصلاح الگوی مصرف است. الگوی مصرف در هر جامعه، در تخصیص منابع برای تولید انواع کالاهای تولیدی، شیوه توزیع آن‌ها و همچنین توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نقشی تعیین‌کننده دارد. این امر مهم تحقق نمی‌یابد، مگر این که سبک زندگی مردم تغییر کند.

بنابراین اگر الگوی مصرف جامعه‌ای، افراد را به مصرف هرچه بیشتر ترغیب کند، بخش اعظم منابع درآمدی جامعه به مصرف اختصاص می‌یابد و در نتیجه، از سطح پس‌انداز کل و به تبع آن سرمایه‌گذاری کاسته می‌شود و این امر، جامعه را با کاهش تولید و فقر اجتماعی روبه‌رو می‌کند. ضعف اقتصادی نیز خود زمینه‌ساز فقر فرهنگی و انحطاط اجتماعی است و برعکس، اتخاذ الگوی صحیح و منطقی در مصرف می‌تواند آثار مثبت فردی و اجتماعی فراوانی به دنبال داشته باشد. باید نگرش معرفتی جامعه منتظر، بر اساس سبک زندگی عدالت‌محور و نیز رویکرد رفتاری آنان، بر اساس تقوای مصرف برنامه‌ریزی شود تا زمینه برای ایجاد رغبت اجتماعی پدید آید. بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظار ظهور از حالت اعتقاد و باور ذهنی به یک تغییر در سبک زندگی منتظرانه تبدیل نشود، آثار و برکات آن در جامعه پدیدار نخواهد شد.

منابع

- ابادری، یوسفعلی؛ حسن چاووشیان، «از طبقه‌بندی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، دوفصل‌نامه *علوم اجتماعی*، انتشارات دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ ش.
- آذرتاش، آذرنوش، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، تهران نشرنی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸ ش.
- آقائیزی، حسن، «عدالت اقتصادی از نظر افلاطون ارسطو و اسلام»، مجله *اقتصاد اسلامی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۴، ۱۳۸۴ ش.
- بشیریه، حسین، *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان، ۱۳۷۹ ش.
- بوردیو، پیر، *نظریه کنش اجتماعی*، ترجمه: مرتضی مردی‌ها، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱ ش.
- جهانیان، ناصر، «جهانی‌سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت»، مجله *انتظار*، ش ۱۴، ۱۳۸۳ ش.
- رحمت‌آبادی، الهام؛ حبیب آقابخشی، «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *رفاه اجتماعی*، سال پنجم، ش ۲۰، ۱۳۸۵ ش.
- سعید، علی‌اصغر، «جامعه مصرفی و جوانان»، فصل‌نامه *مطالعات جوانان*، ش ۵، ۱۳۸۲ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج‌البلاغه*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- فاضلی، محمد، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲ ش.
- فتحانی، علی، «عدالت اقتصادی و راهبردهای مبتنی بر مفهوم»، ماه‌نامه *اقتصادی بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۸۹ و ۹۰، ۱۳۸۸ ش.

- قدیری اصلی، باقر، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، نشر سپهر، ۱۳۷۹ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیرالقمی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۰ ش.
- گل محمدی، احمد، جهانی شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
- لاین، دیوید، *پسامدرنیته*، ترجمه: محمدرضا تاجیک، تهران، بقیه، ۱۳۸۱ ش.
- لهسایی زاده، عبدالعلی، «فرهنگ مصرف‌گرایی نوین و لزوم برنامه‌ریزی برای آن»، www.farsnews.com/newstext/php، ۱۳۸۸ ش.
- مارکوزه، هربرت، *خرد و انقلاب*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹ ش.
- مطهری، مرتضی، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- مهدوی کنی، محمدسعید، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
- نگاهداری، بابک، «فرهنگ اقتصادی»، ماه‌نامه مهندسی - فرهنگی شورای انقلاب فرهنگی، سال دوم، ش ۱۲، ۱۳۸۶ ش.
- وبر، مارکس، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه: عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- _____، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۲ ش.
- ویلن، تورستین، *نظریه طبقه مرفه*، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ ش.
- یوسفی، احمد علی، *نظام اقتصاد علوی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- Frideman, J. Cultural Identity and global process. London: SAGE, 1994.
- Jameson, f. G lobalization as philosophical issue, in fedric Jameson, and masao Miyoshi (eds) The cultures of Globalization, Duryam and London: Duke university press, 1998.

نقش و جایگاه اجتماعی زنان و سبک زندگی زمینه‌ساز

یدالله خرم‌آبادی*

زهره پوروهابی**

چکیده

همه افراد بشر به حکم فطرت به دنبال دنیایی خالی از ظلم و بی‌عدالتی هستند و همه ادیان آسمانی پیروان خود را به ظهور منجی و عدالت‌گستری وعده داده‌اند که می‌آید و جهان را از خباثت شیاطین پاک می‌کند. اما نگاه اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، قدری متفاوت است؛ اسلام از مسلمین می‌خواهد برای آمدن منجی فضا را آماده کرده و همچون مصلح، صالح باشند در واقع آنان با تلاش برای اصلاح خود و جامعه، برای ظهور منجی عالم، زمینه‌سازی می‌کنند.

اگرچه اسلام برای زمینه‌سازی ظهور منجی، چیزی بیش از عمل به فرامین الهی از مردم نمی‌خواهد، اما با توجه به شرایط جهان در عصر غیبت و جولان اربابان تباهی، مسلمان زیستن و زمینه‌ساز بودن نیازمند معرفت و استقامتی خاص است که ما آن را در قالب سبک زندگی زمینه‌ساز تبیین کردیم و از آن جایی که زنان، بخشی مهم از جامعه بشری هستند و اسلام نیز هیچ‌گاه از نقش‌آفرینی اجتماعی آن‌ها ممانعت نکرده است، با بررسی آیات و روایات به این نکته رسیدیم که

* استادیار دانشگاه پیام نور استان همدان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه پیام نور همدان.

مهم‌ترین ابزار زن مسلمان در عمق بخشی نقش اجتماعی‌اش، رعایت حجاب و عفاف است؛ همچنان‌که امام زمان علیه السلام در دعایی برای زنان امتش از خداوند عفاف و حیا می‌طلبد.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، غیبت، زمینه‌سازی ظهور، نقش اجتماعی زن.

مقدمه

هر انسان در طول زندگی، روشی برای ادامه حیات برمی‌گزیند که تمامی زوایای حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که او را با همان سبک و سیاق می‌شناسند. سبک زندگی هر فرد یا جامعه بر اساس اهداف و پارادایم‌ها متفاوت است. بی‌گمان کسی که بر آیین بودایی زندگی می‌کند با کسی که قائل به هیچ بُعد روحانی برای انسان نیست و انسانی که نظام هستی را هدف‌مند دانسته و جهان را میراث مؤمنان می‌داند متفاوت خواهد بود. کسی که به دنبال تحقق آرمان شهری است که ظلم، ستم و تباهی در آن نباشد، خود نیز در همین مسیر حرکت می‌کند. در بحث انتظار ظهور موعود علیه السلام نیز همین مفهوم صدق می‌کند؛ کسی که در پی تحقق آرمان شهر مهدوی است باید نوع و روش زندگی خود را در همین جهت تنظیم کند و در راه تحقق آن از هیچ نثار و ایثاری فروگذار نکند. از این روی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک زندگی زمینه‌ساز این است که انسان می‌خواهد در بزرگ‌ترین رخداد آفرینش، نقش‌آفرین بوده و سهم داشته باشد. وقتی فرد، دوره ظهور را مقصد و کمال خلقت بداند و در پی تحقق آن باشد، این تفکر مدل و سبک زندگی را متفاوت می‌کند؛ یعنی انسان منتظر ایفای نقش است، نه منتظر منجی و حل‌کننده مشکلات. این انسان اهل فکر، معنویت و حقیقت است و خلیقاتش از فضایل اشباع شده است. سبک زندگی انسان منتظر، سبک زندگی مجاهد و مهاجر است؛ مجاهد و مهاجری که بر اساس معرفت راه خود را انتخاب

کرده از توان انگیزشی عشق به امام منتظر^{علیه السلام} بهره برده و حرکت می کند و در تمام طول مسیر نیز در برابر هجمه هیچ فتنه ای زانو خم نمی کند. نوشتار پیش رو، در گام نخست در پی تبیین سبک زندگی زمینه ساز و احصای مهم ترین ویژگی های این شیوه حیات است و در ادامه به جایگاه زن مسلمان منتظر در جامعه و مختصات حضور اجتماعی او با توجه به آموزه های دین مبین اسلام می پردازد.

زمینه سازی

به نظر می رسد برای تبیین موضوع این نوشتار، باید در ابتدا به تبیین چرایی غیبت پیردازیم تا در ادامه خورشید ظهور، خود به درخشیدن آغاز نماید. البته تبیین امر غیبت لازمه مقدمه اثبات شده وجود امام و لزوم حضور او در جامعه به عنوان انسان کامل است و متکلمان امامیه پس از اثبات نصب امام از طریق قاعده لطف، اظهار می کنند که نبود و غیبت امام ^{علیه السلام} هیچ توجیه عقلانی ندارد، جز این که بگوییم این محرومیت نتیجه رفتار ما انسان هاست: «وَعَدَمُهُ مِنَّا» (طوسی، بی تا: ۳۶۲). در کتاب های حدیثی بابی با نام «علت غیبت امام عصر^{علیه السلام}» وجود دارد و در ذیل آن، روایاتی به چشم می خورند که جملگی بر این مطلب صحه می گذارند که غیبت امام به سبب قابلیت و لیاقت نداشتن مردمی است که نه تنها از پذیرش فرمان های امام سرپیچی کردند، بلکه نسبت به جان حضرت، سوء قصد نمودند و در صدد کشتن او برآمدند.

شیخ صدوق^{رحمته الله} در کتاب *علل الشرائع* به سند خود از حضرت صادق ^{علیه السلام} نقل می کند که پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود:

لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيِّبَةٍ. فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ؛ (صدوق، بی تا: ج ۱، ۲۴۳)

آن جوان ناچار باید غایب شود. عرض کردند: ای رسول خدا، برای چه غیبت می کند؟ فرمود: می ترسد او را بکشند.

از مروان انباری نیز روایت شده که گفت:

از امام محمد باقر علیه السلام نامه ای رسید که نوشته بود: وقتی خداوند همسایگی با مردمی را برای ما ناخوش دانست، ما را از میان آنان بیرون می برد. (دوانی، ۱۳۸۱: ۸۴۳)

بنابراین، فلسفه غیبت - که تنها توجیه آن عبارت است از آماده نبودن مردم - ثابت می کند که منتظران باید شرایط را برای ظهور آماده کنند؛ چون وجود امام بدون آن که مردم به فرمان هایش گردن نهند، فایده ندارد. از همین رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَا لَقِئْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰، خطبه ۳)

اگر نبود حضور حاضران و این که با وجود کمک کننده، حجت تمام است... حکومت را به حال خود رها می کردم.

عقل نیز بر این امر کاملاً دلالت دارد. آیا بهترین هدایت کننده و حاکم در میان مردمی که به حکم و راهنمایی او تن در نمی دهند، می تواند کاری از پیش ببرد و به هدف برسد؟

بنابراین تا وقتی مردم آمادگی دریافت انوار درخشان هدایت را در خود ایجاد نکنند، چاره ای جز غیبت نیست و مفهوم واژه زمینه سازی از همین جا معلوم می شود. به عبارت بهتر، وقتی انسان ها از دسترسی نداشتن مستقیم به امام غایب علیه السلام به تنگ می آیند و با تمام وجود به هدایت ها و وجود سراسر برکت امام علیه السلام احساس نیاز می کنند، به فطرت خود بازگشته، می کوشند شرایط ظهور امام علیه السلام را فراهم آورند. زمینه سازی ظهور یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور، به گونه ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا ایشان بتواند حرکت خود را آغاز کند و حاکمیت جهانی اش را تحقق بخشد.

سبک زندگی

معادل واژه «سبک» در زبان عربی، تعبیر «اسلوب» و در زبان انگلیسی «style» است. عبارت «سبک زندگی» در شکل نوین آن (life style) نخستین بار توسط «آلفرد آدلر» در روان‌شناسی در سال ۱۹۲۹ میلادی ابداع شد. این عبارت به منظور توصیف ویژگی‌های زندگی آدمیان مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در کتاب‌های لغت انگلیسی، این واژه در معانی کم و بیش مشابهی به کار برده شده است: سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را دربر می‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی‌ها، همه و همه تصورها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند. روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ را سبک زندگی می‌گویند (وبستر، بی تا: ۶۷۲).

در میان اندیشمندان علوم اجتماعی غربی، سبک زندگی با رویکردهای مختلفی تعریف شده است. آلفرد آدلر از این اصطلاح برای اشاره به حال و هوای زندگی فرد استفاده کرد. سبک زندگی هدف فرد، خودپنداره، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود (فیست و جی فیست، ۱۳۹۱: ۹۷).

لیزر (۱۹۶۳م) سبک زندگی را بر اساس الگوی خرید کالا تعریف می‌کند. به نظر وی سبک زندگی نشان دهنده شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی و نیز شیوه‌ای است که مصرف‌کننده در آن خرید می‌کند و به شیوه‌ای که کالای خریداری شده مصرف می‌شود، بازتاب دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است (خوشنویس، ۱۳۸۹: ۱۰).

از دیدگاه سوبل، سبک زندگی عبارت است از هر شیوه متمایز و بنابراین قابل تشخیص زیستن. (چاوشیان و ابادری، ۱۳۸۱: ۲۴). سولومون اعتقاد دارد که هر جامعه‌ای دارای سبک و شیوه زندگی متفاوتی است. سبک زندگی، فعل و انفعال فرد را در محیط زندگی او نشان می‌دهد. در جوامع سنتی، انتخاب‌های مبتنی بر

مصرف به شکل گسترده‌ای براساس طبقه، محیط روستا یا خانواده دیکته می‌شود؛ درحالی که درجوامع مدرن به هر حال مردم دارای آزادی عمل بیشتری در انتخاب کالاها، خدمات و فعالیت‌هایی هستند که به نوبه خود هویت اجتماعی را خلق می‌کند (رسولی، ۱۳۸۲: ۵۴).

به نظر آرتور آسابرگر، برای تعریف اصطلاح «life style» با واژه فراگیری روبه‌رو هستیم که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوعات مربوط دیگر را دربر می‌گیرد. کلمه «سبک»، «مد» را تداعی می‌کند؛ پس سبک زندگی در واقع مد یا حالت زندگی یک فرد است (همو). برداشت گیدنز از مقوله سبک زندگی، عبارت است از: تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنش‌ها که افراد آن‌ها را انتخاب کرده و کنش‌های آن‌ها در زندگی روزمره به سبب آن‌ها هدایت می‌شود (خوشنویس، ۱۳۸۹: ۱۱). برخی نیز سبک زندگی را با «هویت» پیوند می‌زنند و معتقدند سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۴۶). این تعریف، هویت فرد را در برابر دیگران به نمایش می‌گذارد. درجایی دیگر، منظور از سبک زندگی چنین بیان شده است: مجموعه‌ای از رفتارها و عملکردهایی که یک فرد به منظور تأمین نیازهی روزمره خود به کار می‌گیرد. شیوه زندگی هر فردی بیان‌گر هویت و معزف شخصیت آن فرد است.

به باور برخی دیگر از محققان، سبک زندگی شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که فرد، اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند (کاویانی، بی‌تا: ۱۶).

سبک زندگی زمینه‌ساز

حال که دلیل امر غیبت حضرت حجت علیه السلام معنای واژه زمینه‌سازی و سبک

زندگی مشخص شد، بهتر می‌توان درباره انتظار ظهور و آن چه تحت عنوان «سبک زندگی زمینه‌ساز» می‌گنجد، سخن گفت. در این باره به نظر می‌رسد تبیین صحیح ماهیت و مفهوم انتظار در اندیشه شیعی در این زمینه‌سازی و نیز بررسی الزامات عملی انتظار زمینه‌ساز و به عبارت بهتر، سبک زندگی زمینه‌ساز ضروری است. برای تبیین این امر می‌توان از روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استعانت جست. ایشان می‌فرماید:

يُخْرِجُ نَاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَهُ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ. (ابن ماجه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۱۳۶۸)

ازواژه «يُوطِنُونَهُ» از مصدر «وَطَأَ» به معنای زمینه‌سازی استفاده شده است. زمینه‌سازی در لغت فارسی، به معنای مقدمه‌چینی، آماده ساختن و تهیه مقدمات برای منظوری است (نک: لغت‌نامه دهخدا). اما در لغت عرب با توجه به ویژگی لغوی «وَطَأَ» نه هر زمینه‌سازی، بلکه زمینه‌های چیزی را کاملاً فراهم کردن و راه را از هر جهت هموار کردن و بر آن تسلط داشتن است (ابن فارس، ۱۴۲۲).

مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات به وضوح بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این رو می‌توان ادعا کرد ظهور امری است تحصیلی و نه حصولی. به عبارت روشن‌تر، تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آن‌ها در تحقق ظهور تنها مسئله‌ای تأثیرگذار است و هر چه تلاشش بیشتر و آمادگی زودتری به دست آید، ظهور نیز زودتر رخ می‌دهد؛ نه آن که تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور هرگز تأثیرگذار نباشد و ظهور، مثل قیامت باشد که در زمانی معین و بدون دخالت و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد. از این رو، نه تنها زمینه‌سازی ظهور امکان دارد، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل دارند و به آن مکلف‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَلَمَّا طَالَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ صَلَّجُوا وَبَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَزْجَعِينَ صَبَاحاً
فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ يُخَلِّصُھُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَظَّ عَنْھُمْ سَبْعِينَ وَ
مِائَةً سَنَةً... هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ
يَنْتَهِي إِلَىٰ مُنْتَهَاهُ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۱۵۴، ح ۴۹)

هنگامی که شکنجه‌ها و فشارها بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل صباح
به درگاه خداوند ضجه و گریه کردند. خداوند به موسی و هارون وحی
فرمود که آن‌ها را از دست فرعون خلاص کنند. پس یکصد و هفتاد سال
[از چهارصد سال رنج و زحمت مقدّر] را از آنان برداشت... همچنین شما
اگر این گونه عمل می‌کردید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد؛ اما اگر
چنین نباشید، همانا این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد.

درواقع منتظر واقعی باید نوع زندگی خود را به گونه‌ای تنظیم کند که مقدمات
تشکیل دولت مهدوی را در حد سعه وجودی خود فراهم نماید. بدین ترتیب لازم
است سبک زندگی او زمینه‌ساز باشد؛ به گونه‌ای که تمام انتخاب‌هایش از
پیش‌پافتاده‌ترین آن‌ها تا مهم‌ترین‌شان تحت تأثیر این نگرش و با هدف مهیا کردن
مقدمات حکومت انسان کامل (علیه‌السلام) جهت یابد تا منتظر و زمینه‌ساز بودن به هویت
فرد و اجتماع تبدیل شود.

ویژگی‌های سبک زندگی زمینه‌ساز

به نظر می‌رسد پیش از این که ویژگی‌های سبک زندگی زمینه‌ساز را بررسی
کنیم، لازم است به تبیین نسبت سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی زمینه‌ساز
بپردازیم. از آن جا که سبک زندگی اسلامی چیزی جز دستورات فقهی و اخلاقی
اسلام نیست و تنها هدف تشکیل دولت کریمه مهدویه نیز اجرای فرامین الهی
است. از این رو به نظر می‌رسد نسبت این دو مفهوم نسبت تشکیکی است. درواقع
سبک زندگی اسلامی خورشید است و سبک زندگی زمینه‌ساز شعاع آن و دراصل
نور بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند. تنها تفاوت در بحث ظهور امام معصوم (علیه‌السلام) نوع
ارتباط‌گیری مؤمنان و تمرکز حیات آن‌ها بر زمینه‌سازی ظهور دولت مهدوی است.

همچنین از آن جا که زمینه سازی نیز با عمل به ماحکم به الله محقق می شود، باز هم در ذات با سبک زندگی اسلامی تفاوتی ندارد؛ اما شاید از این زاویه بتوان تفاوتی را احصا نمود که چون در عصر غیبت بروز و ظهور باطل بیشتر و هجمه قوی تر است، بر روش اسلامی زیستن دشوارتر و تنظیم قبله نمای قلب با قطب عالم امکان سخت تر می شود. از همین روی شیعه زمینه ساز باید بیشتر و کیفی تر در بصرو عمل متخلق به اخلاق اسلامی و احکام الهی باشد. در عین حال، برخی از ویژگی ها در سبک زندگی زمینه ساز وجود دارد که شاید در این سطح از حیات اسلامی باید پررنگ تر باشد؛ چرا که قرار است برای بزرگ ترین هدف انبیای عظام علیهم السلام - یعنی ایجاد دولت جهانی توحیدی به رهبری انسان کامل - زمینه سازی کنند.

این ویژگی ها را در دو سطح کلان و خرد - یا همان اخلاق زمینه ساز - می توان دسته بندی کرد:

الف) سطح کلان

۱. جامعیت و جهان شمولی

این یک واقعیت انکارناپذیر است که تمامی انبیا علیهم السلام ظهور منجی را انتظار کشیده و بشارت داده اند. این امید و بشارت، نشان دهنده آن است که امام موعود علیه السلام جامع تمامی نورانیت ادیان ابراهیمی و حنیف است. از سوی دیگر بر اساس روایات، بسیاری از انسان ها در زمان ظهور به ایشان می گروند؛ چرا که آن حضرت بر اساس فطرت انسان ها با افراد سخن می گوید و این امر خود به خود جامعیت را در پیام و هدف ایجاد می کند. در عین حال، شخصیت تابناک امام مهدی علیه السلام نیز جامعیت مثال زدنی دارد که سرمنشأ جامعیت در هدف و پیام است.

در عین حال، گستره اثرگذاری شخصیت و بالطبع، هدف و پیام حضرت نیز

تمام بشریت و به عبارت بهتر، تمام هستی را دربر می‌گیرد. براساس روایات، یکی از ویژگی‌های مشهور حکومت حضرت مهدی (عج) جهان‌شمولی آن است. حکومت مهدی (عج) شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد. هیچ آبادی ای در زمین نمی‌ماند، مگر این که گلبانگ توحید از آن شنیده می‌شود و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می‌گردد.

در آن دوران، به دست آن امام بزرگ، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان (ع) و مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود. امام رضا (ع) از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت کرده است:

خداوند در شب معراج فرمود:

وَلَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَأُمْلِكَنَّ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا؛
(صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۶۴)

و به درستی زمین را به وسیله آخرین آنان (امامان معصوم (ع)) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمام گستره زمین را در فرمان‌روایی او قرار خواهم داد.

در عصر رهبری امام مهدی (عج) با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه و الهی برای همه اجتماعات و نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ستم از میان می‌رود. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

الْأَمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ هُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا؛ (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۱۱)

پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ نخستین آن‌ها توهستی ای علی، و واپسین آن‌ها قائم است؛ همو که خداوند با دستانش مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را فتح خواهد کرد.

از آن جا که هدف زمینه‌سازان ظهور محقق شدن حکومت انسان کامل با وصف اصلی جامعیت و جهان‌شمولی است، باید مهم‌ترین ویژگی کلان این

سبک زندگی را نیز جامع و جهان‌نگری دانست. در واقع مسلمان زمینه‌ساز تنها به خود، خانواده یا شهر و کشور خود نمی‌اندیشد. برای او همه جهان مهم بوده و دغدغه‌اش هدایت و رستگاری تمام بشریت است. در عین حال، در عمل به احکام نباید «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ» باشد و در حضور اجتماعی نیز باید از جامعیتی درخور پذیرش - چه به لحاظ بینشی و چه در حیطه عملیاتی - برخوردار باشد. شاهد مثال لزوم این جامعیت، این روایت است می‌فرماید:

يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ، وَيَأْمُرُهُمُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، وَ
يَعْلَمُهُمْ حُكَمَا فِي الْأَقَالِيمِ، وَيَأْمُرُهُمُ بِعُمَرَانِ الْمُدُنِ. (سلیمان، ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۳)

در واقع این حدیث به جامعیت و ذوالفنون بودن یاران امام علیه السلام اشاره می‌کند.

۲. معرفت بصیرت‌افزای محبت‌آفرین

همان‌طور که گفته شد وقتی می‌توانیم بگوییم فرد یا جامعه صفت زمینه‌ساز بودن را دارند که با تمام وجود و در عمل، ظهور حضرت حجت علیه السلام را بخواهند. باید با تمام وجود تشنه بود؛ وقتی این تشنگی حاصل می‌شود که وجود انسان با امام علیه السلام سنخیت پیدا کند؛ سنخیتی که او را در دایره وجود امام قرار دهد و بدین ترتیب دوری از امام برایش دردناک شده، به سمت و سوی او به حرکت کند. اما لازمه ایجاد این سنخیت، شناخت امام، معرفی آن به جامعه و تقویت محبت نسبت به او در هر روز و لحظه است.

بحث «معرفت امام»، درآموزه‌های اسلامی جایگاه و اهمیتی ویژه دارد و درس‌نشان پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بر آن تأکید بسیاری شده است. برای روشن‌تر شدن این موضوع، به برخی از روایاتی که در این باره وارد شده است اشاره می‌کنیم. در روایتی که به صورت متواتر و از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، نشناختن امام زمان و معرفت نداشتن نسبت به او با مردن در عصر جاهلیت (عصر کفر و شرک) برابر دانسته شده است. در

این روایت می‌خوانیم:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۷۶)
هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةٍ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ
لَمْ يَصْرَهُ تَقْدَمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ
مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ (همو: ج ۱، ۳۷۱، ح ۵)

هرکس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد، مردنش مرگ جاهلیت است و هرکس در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر، او را زیان نرساند. و هرکس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که درخیمه قائم با آن حضرت باشد.

توجه به روایت ذیل که از امام حسین علیه السلام نقل شده است این موضوع را روشن‌تر می‌سازد. آن حضرت با اشاره به فلسفه آفرینش انسان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا
عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بِي أَيْتَ وَأَمِّي يَا
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَحِبُّ
عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ؛ (گروه حدیث، بی‌تا: ۶۰۴ - ۶۰۵)

هان ای مردم، همانا خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای این‌که او را بشناسند. پس هرگاه او را بشناسند، او را بپرستند و هرگاه او را بپرستند، با پرستش اواز بندگی هر آن‌چه جز خداست، بی‌نیاز شوند. مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت! معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند.

بنابراین، می‌توان گفت فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام معرفت خداست. این معرفت حاصل نمی‌شود مگر با معرفت امام و حجت عصر علیه السلام؛ زیرا امام، آینه تمام‌نمای حق و واسطه شناخت خداست؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

تَحْنُ الْعَالَمُونَ بِأَمْرِهِ وَالدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، يَبْنَا عُرْفَ اللَّهِ وَيَبْنَا عُيْدَ اللَّهِ تَحْنُ
الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَلَوْلَا مَا عُيِدَ اللَّهُ؛ (مجلسی، ۱۳۹۷: ج ۲۶، ۲۶۰، ح ۳۹)

ما دانایان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته و پرستیده می شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

در روایت زیر - که از امام علی علیه السلام نقل شده - ارتباط بین معرفت امام و سعادت و رستگاری انسان ها، به بیانی دیگر توضیح داده شده است:

خوشبخت ترین مردم کسی است که فضل و مقام ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و در دوستی ما یک دل و مخلص باشد و به آن چه بدان فراخواندیم عمل کند و از آن چه نهی کردیم دست بردارد. چنین کسی از ماست و در سرای ماندگاری (بهشت) با ما خواهد بود. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ج ۵، ۲۴۸۰، ح ۸۵۸۴)

بنابراین انسان به فلاح و رستگاری دست نمی یابد، مگر این که امام زمان خود را بشناسد. البته باید به این نکته مهم توجه کنیم که یک منتظر واقعی برای مهیا کردن فضای جامعه برای ظهور باید امام زمان علیه السلام را همچنان که خود شناخته به دیگران نیز بشناساند. به دیگر سخن، می توان از روایات مذکور چنین برداشت کرد: همان طور که هر کس امام زمان خود را شناسد حیات و مماتش یکسره بر جاهلیت است، جامعه ای هم که در سمت و سوی امام حی علیه السلام حرکت نکند، بر سبک زندگی جاهلی می زید؛ اما این معرفت باید دو ویژگی را در پی خود به همراه داشته باشد؛ نخست محبت و دوم بصیرت.

۳. محبت

این یک واقعیت انکارناپذیر است که انسان ها به طور فطری جذب خوبی ها و نیکویی ها می شوند و اگر امام عصر علیه السلام را به درستی به مردم بشناسانیم، قطعاً محبت او در دلشان استوار می شود. البته منظور از محبت، آن سطح از محبت است که عمیق و اثرگذار باشد، و گرنه برای کسب معرفت و حرکت در این

مسیر، وجود یک محبت مبنایی که نقش انگیزشی دارد انکارناپذیر است. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَتَبَعُونَا؛ (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۷)

اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.

آیا ممکن است کسی آینه تمام‌نمای جمال و جلال الهی را بشناسد، ولی نسبت به او عشق پیدا نکند؟ به همین دلیل، در روایات به شیعیان توصیه شده است که با دشمنان هم مهربان باشند و به عنوان پیروان ائمه علیهم السلام رفتار زننده‌ای نداشته باشند و ائمه علیهم السلام را چنان معرفی کنند که مردم نسبت به آنان محبت پیدا کنند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در توصیه به عده‌ای از شیعیان می‌فرماید:

عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ
لِمَنْ صَحِبَكُمْ وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ صَلَوَاتِي فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ
عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَاتَّبِعُوا جَنَائِزَهُمْ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي أَنَّ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَانُوا
خِيَارَ مَنْ كَانُوا مِنْهُمْ إِنْ كَانَ فَقِيهٌ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ مُؤَدِّنٌ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ
كَانَ إِمَامٌ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ صَاحِبُ
وَدِيعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ وَكَذَلِكَ كُونُوا حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَلَا تُبْغِضُوا إِلَيْهِمْ؛ (همو،
۱۳۶۲: ۲۸)

بر شما باد به تقوای الهی و راست‌گویی و درگفتار و رد امانت و حسن معاشرت و سلام کردن و اطعام دیگران. در مساجد آن‌ها نماز بخوانید و از مریض‌های آن‌ها عیادت کنید و به تشییع جنازه اموات آن‌ها بروید؛ چون پدرم فرمود: شیعیان ما اهل بیت، جزء بهترین‌ها از هر دسته‌ای هستند. اگر فقیهی بود، از ایشان است؛ اگر مؤذنی بود، از ایشان است؛ اگر امام جماعتی بود، از ایشان است و اگر صاحب امانتی بود، از ایشان است و اگر صاحب ودیعه‌ای بود، از ایشان است. این‌گونه مردم را نسبت به ما علاقه‌مند سازید و بغض ما را در دل آنان ایجاد نکنید.

چگونه می‌توان امامی را شناخت که نسبت به گرسنگی کسانی که در دورترین نقطه از مرکز حکومتش زندگی می‌کنند، بی‌اعتنا نیست و اظهار می‌دارد که غذای

مطبوع نمی خورم برای این که شاید دریمامه یا حجاز کسی گرسنه باشد (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۵) و به او عشق پیدا نکرد و جز امام معصوم علیه السلام را مصلح ولایت تصدی حکومت و اداره جامعه دانست؟

بنابراین، آن چه زمینه را برای ظهور فراهم می سازد، شناخت مردم از مقام امامت و وجود مبارک امام عصر علیه السلام است؛ زیرا شناخت موجب عشق و ارادت می گردد و عشق و ارادت هم سبب اطاعت و تسلیم می شوند. تنها در چنین شرایطی، حضور و ظهور امام علیه السلام سودمند و نتیجه بخش خواهد بود.

۴. بصیرت

بصیرت به معنای روشن بینی و روشن دلی است. «بصر» چشم ظاهری است و «بصیرت» چشم دل. جهت بخش زندگی، دومی است و بصری بصیرت، کوری است. کفار و دنیاپرستان این چنین اند:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷)
آن ها تنها ظاهری از زندگی دنیا را می بینند و از آخرت غافل اند.

اینان چشم دارند، اما نابینا نیستند؛ چون بصیرت ندارند. از دیدگاه قرآن، این بی بصیرتان از چارپایان نیز گمراه ترند؛ چرا که چارپایان استعدادها و امکانات انسان را ندارند، ولی این کوردلان چندین چراغ دارند و بیراهه می روند. برای بی بصیرت ها، در زندگی تنها لذت مطرح است و بس! ارزش ها و فضایل و کمالات برایشان واژه هایی بی معناست و به تعبیر زیبای امام علی علیه السلام «كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُهَا عَلْفُهَا» همانند حیوانات پرواری که تنها به علف می اندیشند» (همو). امام علی علیه السلام در کلامی وضع این بی بصیرتان را چنین ترسیم می فرماید:

همانا شما بدترین مردم هستید؛ شما تیرهایی در دست شیطان هستید که از وجود پلید شما برای زدن نشانه خود استفاده می کند و به وسیله شما مردم را در حیرت و تردید و گمراهی می افکند.

بی تردید شیاطین جن و انس از گمراه کردن فرزند آدم هیچ گاه منصرف نشده و نخواهند شد و در عصر غیبت به ویژه دوران غیبت کبرا - که دشوارترین دوران حیات آدمی بر این کره خاکی است - این هجمه ها و لطمه ها بیشتر خواهد بود. مهم ترین ویژگی این دوران، قطع ارتباط کلی با امام معصوم علیه السلام است که کار را بر مسلمانان سخت تر می کند. این ویژگی که به صورتی همه جانبه تمام غیبت کبرا را فرا گرفته و مهم ترین ویژگی به شمار می آید این است که مسلمانان کاملاً از پیشوا و رهبرشان بریده، راهی به دیدار و آشنایی و بهره برداری از گفتار و کردار آن حضرت ندارند؛ نماینده و سفیر خاصی نیست و از آن حضرت پیامی نمی شنوند و نامه و سفارشی از سوی آن حضرت - آن گونه که در دوران غیبت صغرا متداول بود - نمی بینند. ویژگی دوم، سیادت و حاکمیت ظلم و جور در زمین است؛ بدین معنا که اسلام با آن نظام عادلانه اش از جوامع بشری رخت برمی بندد و انحرافات، بی راهه روی ها، ستم ها و جنگ هایی که امروزه بشر به خود می بیند روی می دهد و این هردو سبب می شود شیعیان بیش از پیش نیازمند معرفتی بصیرت افزا نسبت به امام عصر علیه السلام خود باشند؛ بصیرتی که در طوفان های ظلمت افزا چشم و چراغ آنان و راه گشایشان باشد.

امام صادق علیه السلام درباره شدت فتنه ها در دوران غیبت می فرماید:

وَاللّٰهُ لَشُمُوحٌ وَاللّٰهُ لَشُمُوزٌ وَاللّٰهُ لَتُعْزِلَنَّ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْكُمْ اِلَّا الْاَنْدَرُ
(مجلسی، ۱۳۹۷، ج ۵، ۲۱۶)

به خدا سوگند شما خالص می شوید؛ به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می شوید؛ به خدا سوگند شما غریب خواهید شد تا این که از شما شیعیان باقی نمی ماند جز گروهی بسیار کم و نادر.

در این روایت شریفه امام علیه السلام هشدار می دهد که خداوند شیعیان را در زمان غیبت دچار آزمایش بسیار سختی خواهد کرد و بسیاری از اشخاصی که منتسب به شیعه هستند غریب می شوند و خالص می شوند و از این میان گروه بسیار اندکی از

شیعیان باقی می‌مانند. در این میان کسانی نجات خواهند یافت که خود را در زمان غیبت به امام زمان نزدیک و نزدیک‌تر کنند. این مصداق کامل معرفت بصیرت‌افزای محبت‌آفرین است.

(ب) سطح خرد (اخلاق زمینه‌ساز)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین منبع تعیین مؤلفه‌های اخلاق زمینه‌ساز رجوع به روایات تشریح و توصیف‌کننده خصایل یاران حضرت علیه السلام است. در این باره روایات بسیاری وجود دارند که سبک زندگی زمینه‌ساز را تشریح می‌کنند.

۱. سادگی و بی‌پیرایگی

یاران مهدی علیه السلام در میان زمینیان ناشناخته‌اند. در نگاه مستکبران خوار و کوچک جلوه می‌کنند، ولی در میان ملکوتیان معروف و در نگاه مؤمنان ارزشمند هستند. امیرمؤمنان علیه السلام در وصف آن‌ها می‌فرماید:

يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ أَذَلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ؛ (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۱۴۸)

گروهی با کافران به نبرد می‌پردازند که در نظر مستکبران خوار و زیون هستند و در آسمان معروف و در زمین ناشناخته‌اند.

یاران خاص مهدی علیه السلام زندگی‌ای معمولی دارند. روند زندگی آنان به سمت تنعم و تجمل‌پرستی نیست. آن‌ها با امامشان پیمان بسته‌اند که همانند او ساده زندگی کنند، غذایی ساده بخورند، لباسی ساده بپوشند، وسیله نقلیه معمولی سوار شوند و به مقدار کم قانع باشند.

امام صادق علیه السلام درباره ساده‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

قَوَّ اللَّهُ مَا لِبَاسَهُ إِلَّا الْغَلِيظَ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْحَبِيبُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۳)

به خدا سوگند! او جامه درشت می‌پوشد و خوراک خشک و ناگوار می‌خورد.

امام زمان علیه السلام از یاران خود تعهد می‌گیرد که همین سیره را عملی کنند و آن‌ها نیز در این مسیر دست از پا خطا نمی‌کنند.

۲. دارای سیستم تشکیلاتی

امام علی علیه السلام این ویژگی آنان را این‌گونه ستوده است:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَالزَّيُّ وَاحِدٌ وَالْقُدُّ وَاحِدٌ وَالْجَمَالُ وَاحِدٌ وَاللِّبَاسُ وَاحِدٌ؛
(سلیمان، ۱۳۸: ج ۱، ۴۱۶، ح ۴۸۲)

گویا آنان را می‌نگرم که هیئتی یکسان وقد و قامتی برابر دارند؛ جمال و برازندگی و لباس آنان نیز مثل هم است.

پس از استقرار حاکمیت دولت عدالت گستر اهل بیت علیهم السلام، اداره هر بخش از ساختار مدیریتی حکومت به عهده یاران خواهد بود و چون چشم به آینه تمام‌نمای حق دوخته‌اند، جز انضباط در انجام امور، از آنان انتظاری نمی‌رود. البته این نظم بیرونی، ریشه در اتحاد و همدلی این شایستگان دارد. این یکسانی و یکدلی - که در فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام آمده است - بدان سبب است که خودخواهی‌ها و خواسته‌های شخصی در وجودشان نیست. آن‌ها با اعتقادی صحیح در زیر یک پرچم و برای یک هدف قیام می‌کنند و این خود یکی از عوامل پیروزی‌شان بر جبهه مقابل به شمار می‌رود. روح برادری، اعتماد، همدلی و یک‌رنگی بر آنان حاکم است؛ اندیشه‌هایشان متحد و یگانه، دیدگاه‌هایشان همانند، دل‌هایشان به هم پیوسته و به هم گره خورده است؛ به یکدیگر عشق می‌ورزند و با هم مهربان‌اند و خیرخواه همدیگرند؛ رابطه دوستی‌شان چنان مستحکم است که گویی برادران تنی و از یک پدر و مادرند:

كَأَنَّمَا رَبَّاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَأُمُّ وَاحِدَةٌ فَلَوْبُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَالنَّصِيحَةِ. (یزدی حائری، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۰۰)

۳. عدالت‌ورزی

از جمله مأموریت‌های یاران خاص، اجرای عدالت در ممالک است. امام

کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم: ۱۹) فرمود:

نه این که خداوند زمین را با باران زنده کند؛ بلکه مردانی را برمی انگیزد تا عدالت را زنده کنند و زمین در پرتو آن عدالت زنده می شود.

اگر یاران مهدی علیه السلام خود عادل نباشند، چگونه خواهند توانست عدالت را در جهان برقرار کنند؟ البته باید به این نکته توجه کرد که در اسلام دو نوع عدالت وجود دارد؛ یکی عدالتی که به معنای قسط است و دیگری به معنای عدم ارتکاب کبائر و عدم اصرار بر گناهان صغیره که بر اساس روایات، یاران امام عصر علیه السلام دارای هر دو نوع هستند. از این رو عدالت ورزی یکی از مهم ترین محورهای سبک زندگی زمینه ساز است.

۴. استقامت (قائم بودن)

یکی از ویژگی های حضرت حجت علیه السلام «قائم» است. همان طور که پیش تر بیان شد کسی که می خواهد مقدمات ظهور را فراهم نماید باید بین خود و منتظر سنخیت ایجاد کند. یکی از مصادیق این هم سنخ شدن، ایجاد و تقویت فضایل و ویژگی های محبوب در خویشتن است. انسان شایق به ظهور امام عصر علیه السلام نیز باید مانند آن حضرت، قائم باشد و سبک زندگی اش را بر محور استقامت طرح ریزی کند. قائم بودن در معنای ظاهری حالتی از انسان است که فرد کاملاً بردوپای خود ایستاده است و می تواند در این حالت به تر فعالیت نماید. اما اگر قائم بودن و قیام و استقامت در حوزه اعتقادات و دین و در برابر انحراف باشد، به معنای ایستادگی است.

برای تبیین این ویژگی لازم است به این آیه از قرآن تمسک بجویم که می فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾. (بقره: ۳)

آیت الله جوادی آملی می گوید:

در این آیه از ریشه «قَوَمَ» و فعل «قَامَ» استفاده شده و خداوند برای

توصیف پرهیزکاران، پس از ایمان به غیب، از اقامه نماز به عنوان ویژگی اهل یقین سخن می گوید. معلوم می شود آن اقامه نمازی که در بسیاری از موارد ذکر شده این است که هم خود یک انسان ایستاده باشید و هم نمازی بخواند که این نماز بتواند در برابر فحشا و منکراستادگی داشته باشد. مگر نه آن است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؟ مگر نه آن است که بسیاری از گناهان را - براساس قرآن کریم - نماز منع می کند؟ این کدام نماز است که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است؟ نماز جلوی گناه و بدی را می گیرد؛ نماز گزار یقیناً معصیت نمی کند، این کدام نماز است؟ نماز ایستاده است یا نماز منحرف و مُعَوَّج و نماز ضعیف و فرسوده؟ اگر نماز ایستاده باشد جلوی فحشا را می گیرد و به ما هم دستور دادند که نماز را ایستادگی ببخشید (نماز را ایستاده کنید)؛ این نماز خوابیده را بلندش کنید که بایستد؛ چون اگر بخوابد مبارزه کند باید بایستد. این ایستادگی برای آن است که انسان حالات مختلفی دارد؛ گاهی در اضطجاع و به پهلوی خوابیده است؛ گاهی در استلقا است؛ گاهی در حال رکوع است؛ گاهی در حال قعود است؛ گاهی در حال سجود است و گاهی در حال قیام است. نیرومندترین حال برای انسان در بین این حالات یاد شده، حالت قیام است (انسان در حالت ایستاده از همه حالاتش نیرومندتر است). آن ایستادگی را که حاوی معنای قدرت و توان است از این «قیام» گرفتند، وگرنه منظور، ایستادنِ در برابر نشستن نیست، منظور ایستادگی است؛ چون قوی ترین حال برای انسان در طئی این حالات همان حالت ایستادن اوست. از این حالت آن «قدرت و نیرو» اخذ شده است [۱] گفتند: «نماز را ایستاده کنید» که نماز بایستد؛ چون ما نمی خواهیم شما فقط یک ذکری داشته باشید به نام یک عبادت صوری و دیگر هیچ. [بلکه] می خواهیم کاری بکنید که با این کار جلوی فحشا گرفته بشود. اگر نماز ایستاده نباشد، قدرت نهی از فحشا را ندارد. اگر «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، نماز خوابیده آن قدرت را ندارد؛ نماز به پهلوی آرمیده آن حالت را ندارد. نماز ایستاده است که می تواند جلوی فحشا را بگیرد. لذا گفته اند: «شما نماز را اقامه کنید؛ این نماز را بلند کنید»؛ نه یعنی بایستد [بلکه یعنی] به آن ایستادگی بدهید. وقتی انسان می تواند مقیم صلات باشد که خود اهل قیام باشد؛ انسانی که ایستادگی

ندارد، نمی‌تواند به نماز ایستادگی بدهد. اگر نماز ایستادگی نیافت، کاری از این نماز ساخته نیست. آن «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» مربوط به صلات قائمه است؛ وگرنه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» ممکن است انسان نماز بخواند [و] در عین حال استحقاق «ویل» داشته باشد. پس این که فرمودند: «نماز را اقامه کنید»، یعنی این حقیقت را ایستادگی ببخشید. آن [نماز] می‌تواند جلوی خیلی از فسادها را بگیرد، آن را آن طوری که هست بخوانید، آن طوری که قدرت دارد، آن طور بخوانید. بنابراین اگر مسئله «قیام» را در بسیاری از موارد به معنای ایستادگی، خدای سبحان بر ما لازم کرده است، ما با داشتن این حالت، نمازی آن چنان باید بخوانیم. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۶۵)

با این وصف، مؤمنی که دارای صفت «قائم» است، باید به دنبال تحقق کامل دین در وجود خود و جامعه باشد. چنین فردی می‌تواند ادعا کند منتظر قائم عجل الله تعالی فرجه است. به گفته آیت الله جوادی آملی زاهدان و عابدانی که با جهاد، شهادت و مبارزه پیوندی ندارند، خواسته یا ناخواسته دوست دار امام غایب‌اند، نه امام قائم! مطلوب آنان غایب آل محمد است، نه قائم آن‌ها. از این رو می‌توان گفت منتظر قائم عجل الله تعالی فرجه باید به دنبال اقامه دین در تمامی شئون حیات خود و جامعه باشد و این قیام و ایستادگی اوسبب حیات دوباره فطرت انسان‌ها شده و تمایل اکثریتی نسبت به حاکمیت انسان کامل پدید آید. آن‌گاه است که می‌توان ادعا کرد زمینه ظهور منجی بشریت علیه السلام فراهم شده است. در همین چارچوب است که در روایاتی چند، وقتی از ائمه علیهم السلام سؤال می‌شد وظیفه انسان‌ها در عصر غیبت چیست؟ می‌فرمودند: به هر چه نزد آنان از دین به عنوان حجت ثابت شد عمل کنند تا این که زمان ظهور برسد.

عبد الله بن سنان می‌گوید:

به همراه پدرم نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. حضرت به ما فرمود: چه حالی دارید، اگر در زمانی قرار بگیرید که در آن زمان، امام هدایت‌گر برای شما نیست و نمی‌توانید از حیرت و سردرگمی رهایی یابید؟ پس برای رهایی از

حیرت، دعای حریق (غریق) را بخوانید. پدرم گفت: فدایت شوم! در آن وقت، وظیفه ما چیست؟ حضرت فرمود: در آن زمان به احکامی عمل کنید که حجیت آن برای شما ثابت شده است تا این که حقیقت احکام در زمان ظهور امام عصر علیه السلام برایتان روشن شود.

در روایاتی نیز وظیفه مردم در عصر غیبت، تمسک به دین بیان شده است. آیا تمسک به دین جز عمل به وظایفی است که به عنوان حجت شرعی برای مکلف ثابت شده است؟ برای نمونه، به روایتی بنگرید که بر این مطلب دلالت دارد؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْحَارِطِ لِقَتَادٍ. ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بَدِيهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛ (مجلسی، ۱۳۹۷: ج ۵۲، ۱۱۱)

برای صاحب این امر غیبتی است که هر کس [در غیبت او] بخواهد به دین خود چنگ زند مانند آن است که بخواهد با دست، شاخه درخت خاردار قتاد را از خار صاف گرداند. سپس در حالی که با دست مبارک اشاره می‌کرد فرمود: این‌طور. آن‌گاه فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که باید بندگان به خدا پناه برند و به دین خود چنگ زنند.

در این روایات، وظیفه منتظران در عصر غیبت، عمل به وظایف و تکالیف شرعی و عمل به چیزهایی است که بر اساس ضوابط فقهی، حجت بودن آن‌ها به اثبات رسیده است. البته اثبات این امر که همگان به انجام تکالیف شرعی خود موظف‌اند، تنها به این روایات وابسته نیست، بلکه مسلم و ضروری دین و مذهب است که هرگز در آن تردید و مناقشه وجود ندارد. ترویج دین و زمینه‌سازی برای بهتر عمل کردن به تکالیف و احکام شرعی، مهم‌ترین وظیفه منتظران است؛ چون همین امر زمینه را فراهم می‌کند. دین‌داری و تقوا پیشه کردن به مقداری که در عصر غیبت برای ما ثابت است، جامعه را برای پذیرش انسان کامل - که به تعبیر امام خمینی علیه السلام نقل کبیر است - آماده خواهد کرد.

نقش اجتماعی زن در سبک زندگی زمینه‌ساز

«زن» نیمی از پیکره اجتماع انسانی است؛ شخصیت، رفتار، فرهنگ و اندیشه او بی‌گمان در شکل‌گیری جامعه انسانی نقشی مهم ایفا می‌کند. در تاریخ بشر، وجود زن، شأن و شخصیت او، حدود اختیار او در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانتش در سنجش با مرد همواره مورد گفت‌وگو بوده است. در بستر فرهنگی و اعتقادی که اسلام ظهور کرد، شخصیت، حقوق و جایگاه زن به گونه‌ای خاص تفسیر می‌شد.

آیین اسلام در مقابل با آن‌چه در آن روزگار بوده است گاهی موضع تکذیب داشته و در مواردی نیز به تصحیح یا تأیید آن پرداخته است. به اقتضای آیات الهی، مفسران قرآن کریم نیز همواره از این موضوع سخن گفته‌اند و چگونگی شخصیت و حقوق زن و جایگاهش در حیات بشری را از منظرهای مختلف بررسی کرده‌اند. این نگرش‌ها و تحلیل و تفسیرها در قرن چهاردهم یکسر دگرگون شده است. این دگرسانی از جمله در سؤال‌های جدی و مهمی بود که در آن روزگار و با تحولاتی که در دنیای غرب به وجود آمده و به سوی جامعه اسلامی گسیل شده بود، ریشه داشت. مسایل مربوط به زن در قرن چهاردهم از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های متفکران بوده است و این واقعیت را می‌توان از سویی در نهضت آزادی زنان و از سوی دیگر، در واقع‌نگری برخی مسلمانان نواندیش، ریشه‌یابی کرد؛ چنان‌که مبحث شخصیت زن، از مهم‌ترین بحث‌هایی است که نواندیشان اسلامی درباره آن به‌کندوکاو پرداخته‌اند. این که «جایگاه زن در جامعه چگونه است؟»، «زن چه نقش‌هایی را باید برعهده گیرد؟»، «حقوق و تکالیف زن چیست؟» و این که «آیا زن در اجتماع می‌تواند نقش‌آفرین باشد یا خیر و اگر آری چگونه؟» بخشی از پرسش‌هایی است که در قرون اخیر با رویکردی حق‌طلبانه یا مغرضانه و کاملاً سیاسی مطرح شده است. اما اسلام عزیز بسیار پیش‌تر از حرکت‌های زن‌مدارانه اخیر با به رسمیت شناختن

تمامی ویژگی‌ها و نیازهای زن به عنوان بخشی از جامعه انسانی حضور فعال و اثربخش او را رسمیت می‌بخشد.

مقام زن در اسلام، مقامی منحصر به فرد و نوین است که برای آن همانندی وجود ندارد. هنگامی که به دنیای شرق کمونیست، به ملل دموکراتیک یا به هر نظام دیگری که می‌نگریم، درمی‌یابیم که زنان در آن‌جا واقعاً خشنود نیستند و مقام آنان چیزی نیست که مورد غبطه واقع شود. زن مجبور است برای زنده ماندن به سختی کار کند و گاهی حتی کار مشابه مردان را انجام دهد، اما حقوقی کمتر دریافت کند. اواز آزادی‌ای برخوردار است که در برخی موارد، مشابه آزادی‌گرایی می‌شود. زنان در طول دهه‌ها و قرن‌ها برای رسیدن به آن‌چه امروز دارند، به سختی مبارزه کرده‌اند. برای به دست آوردن حق، یادگیری و آزادی کار کردن و کسب درآمد او مجبور بوده است که از خود گذشته‌گی‌هایی مشقت‌بار را تحمل کند و از بسیاری از حقوق طبیعی خود چشم‌پوشی نماید. برای رسیدن به جایگاه خود به عنوان یک موجود انسانی دارای روح، او بهایی سنگین پرداخته است؛ اما به‌رغم همه این فداکاری‌های سنگین، در نظام‌های اجتماعی غربی او هنوز نتوانسته است جایگاهی مساوی داشته باشد. او هنوز نتوانسته است آن‌چه را که اسلام با فرمان الهی برای زن مسلمان در نظر گرفته است به دست آورد. حقوق زنان در دنیای جدید، با زور به آن هم ناقص به آن‌ها داده شده است، نه از طریق فرایندهای طبیعی یا توافق متقابل یا تعلیمات الهی. او مجبور بود به زور راه خود را بگشاید و شرایط مختلف در این راه به کمک او آمد. کمبود نیروی انسانی در طول جنگ‌ها، فشار نیازهای اقتصادی و ضروریات توسعه صنعتی، زنان را مجبور ساخت از خانه‌های خود بیرون آمده، کار کنند و برای به دست آوردن قوت مبارزه نمایند تا مساوی مرد به نظر برسند و در مسابقه حیات در کنار مرد بدونند. آن‌چه اسلام برای زن در نظر گرفته، چیزی است که با طبیعت او هماهنگی دارد، به او امنیت کامل می‌بخشد و از او در برابر شرایط نامساعد و دشواری‌های زندگی محافظت می‌کند.

آری، اسلام حضور فعال زن در اجتماع را به رسمیت شناخته و از او خواسته است ضمن حفظ شأن خود و حریم خانواده در اجتماع تأثیر گذار باشد. اسلام حضور اجتماعی زنان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. ممنوع: اموری که اسلام از شرکت و حضور زنان منع کرده است و با طبع و فطرت زنان سازگار نیست؛ همچون حکومت، قضاوت، جنگ و کارهای سنگین و طاقت فرسای دیگر.

۲. واجب: اموری که اسلام نه تنها از حضور زنان با رعایت و حفظ حجاب و حق خانواده منع نکرده، بلکه در صورت ضرورت و نیاز اجتماع - واجب کرده است؛ مانند تحصیل علوم و معارف الهی، تعلیم و تعلم، پرستاری از بیماران و مجروحان، پزشکی مخصوص زنان، آموزش و پرورش دختران و نوباوگان و تمام کارهای خاص زنانه و هریک از ضرورت‌های اجتماعی دیگر.

اسلام نه تنها با کار کردن زنان مخالف نیست، بلکه آنان را به کار کردن تشویق کرده است. به فرموده رسول خدا ﷺ سه چیز حجاب‌ها را پاره می‌کند و به پیشگاه عظمت حق می‌رسد:

(الف) صدای گردش قلم دانشمند به هنگام نوشتن (تلاش فرهنگی)؛

(ب) صدای قدم‌های مجاهدان در میدان جهاد (تلاش دفاعی)؛

(ج) صدای چرخ ریسندگی [زنان پاکدامن] (تلاش اقتصادی) (بحرانی، بی تا: ۲۲).

بدین ترتیب، پیامبر خدا ﷺ فعالیت سالم اقتصادی زنان را در ردیف شریف‌ترین کارها دانسته است.

۳. مباح: کارهایی که گرچه حضور زنان در آن‌ها ممنوع نیست، اما به انجام آن‌ها هم تشویق نشده‌اند. اگر ضرورتی در کار نباشد، بهتر است زنان در خانه بمانند و در آن کار شرکت نکنند. دسته سوم نیاز به دقت زیاد و رعایت شئونات خانواده و اجتماع دارد.

چنان که گفته شد، اسلام ضمن تأیید حضور اجتماعی زنان، قوانینی را بر تقویت ثمربخشی و سلامت این حضور تجویز کرده است؛ از جمله خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾
(احزاب: ۳۲)

پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و گفتاری شایسته گویند.

زنان باید افزون بر نازک نکردن صدا، محتوای کلامشان نیز نیکو باشد و از وارد شدن در هر محاوره ای جداً پرهیزند. اگر زنان به این آموزه قرآنی، پای بند باشند، از حوادث و زیان های مخاطره انگیز به دور خواهند ماند.
امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمِّرَ ثَوْبَهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۵۱۹)
سزاوار نیست هنگامی که زن از خانه اش خارج می شود لباسی خوش بو بپوشد.

اسلام، به جمال زن توجه کرده و زینت و آرایش او را برای همسر بسیار باارزش شمرده است؛ اما علاوه بر آن، زیبایی را در حفظ عفت و پاکدامنی می داند و آن را برای زنان شایسته می شمرد.
همچنین در روایتی دیگر می فرماید:

ما زان الله عبداً بزينة أفضل من عفاف في دينه و فرجه؛ (پابنده، ۱۳۸۲: ۶۹۲، ح ۲۶۰۰)
بهترین چیزی که خداوند بنده اش را به آن زینت کرده، پاکدامنی در دین و دامن است.

بنابراین، زینت و ارزش یک زن و دختر مسلمان، به تقوا و دیانت اوست و پاکدامنی و متانت او نیز از دیانت سرچشمه می گیرد. در روایات اسلامی برای بسیاری از نعمت های الهی، زکات قرار داده شده است؛ برای مثال، زکات علم،

انتشار آن؛ زکات شجاعت، جهاد؛ زکات بدن سالم، روزه گرفتن و زکات زیبایی نیز پاکدامنی دانسته شده است. روایتی از حضرت امیر علیه السلام گویای این امر است:

زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۶، ج ۵۴۰۹)

پیشوایان معصوم علیهم السلام پوشش و عفاف و پاکدامنی را همواره مورد عنایت قرار می دادند و زنان مسلمان را به چنین خواسته ای رهنمون می شدند و با قول و فعل و تقریر، رضایت خود را از پوشش متناسب زنان اعلام می داشتند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

در روزی تار و بارانی به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودم که زنی سوار بر مرکبی عبور کرد. دست حیوان داخل گودالی افتاد؛ در نتیجه، زن به زمین خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله چهره مبارکش را برگرداند. عرض کردند: ای رسول خدا، آن زن، شلوار پوشیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: خدایا، زانی را که از شلوار استفاده می کنند، مورد مغفرت قرار بده! ای مردم، از شلوار استفاده کنید؛ چرا که شلوار پوشاننده ترین لباس های شماسست و با آن، زنان را هنگامی که از خانه خارج می شوند، حفظ کنید. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۲۶)

شبهه این توصیه از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است:

عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيِّ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۵۷)
بر شما لازم است لباس ضخیم بپوشید؛ زیرا هر کس لباسش نازک است، دینش نیز همچون لباسش نازک و ضعیف است.

این آیات و روایات و صداها مفهوم نورانی از این دست، نشان از یک مفهوم و یک راز مشترک دارند که می توان آن را شاه کلید نقش آفرینی اجتماعی زن نامید. در واقع اسلام از زنان می خواهد با هدف حفظ شأن خود و سلامت خانواده و اجتماع، با جنسیتشان در اجتماع حضور نیابند؛ بلکه نقش خود را در جامعه کاملاً انسانی دیده و با استفاده از حجاب جاذبه های جنسی، خود را محصور و مختص به خانواده کنند و در جامعه از توانایی های انسانی و عقلانی خود بهره برند. به

دیگرسخن، حجاب یعنی اجازه حضور زن در اجتماع؛ یعنی این که دین مبین اسلام حضور انسانی زن را در جامعه تبلیغ می‌کند نه حضور جنسیتی او را؛ چرا که آن چه امروز دنیای غرب، در اثر حضور ابزاری زن در تبلیغات خود به دست آورده، آن است که شاهد فروپاشی بنیان‌های خانواده، فساد و فحشا، خودکشی و فرار از خانه و بی‌مهری زن به مرد و مرد به زن باشد که باعث بالا رفتن آمار طلاق و فروپاشی خانواده‌ها و بی‌سرپرست شدن فرزندان می‌شود. امروز بر اساس نظریه روان‌شناسان و متفکران غربی، منشأ همه این ناهنجاری‌های اجتماعی، وجود نداشتن عفاف و حجاب در میان افراد جامعه است؛ زیرا در اثر حضور جنسیتی زن در جامعه، اول از همه نجابت و پاک‌دامنی زن مورد تعرض قرار می‌گیرد و به دنبال آن مردان نیز به راحتی و بدون هیچ محدودیت و ممنوعیتی به نیازهای خود پاسخ می‌دهند. بدین ترتیب بیش از همه شخصیت زن است که پایمال می‌شود و در چنین جامعه‌ای دیگر افراد، نمی‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند؛ زیرا دیوار حیا فرو ریخته است. بنابراین اسلام با ایجاد حیا در قالب پوشش زن و نگاه مرد، به شخصیت، انسانیت و هویت زن احترام می‌گذارد تا بدین ترتیب افراد جامعه نیز به این احسن الخالقین با کمال احترام بنگرند و بنابراین، توانایی، سواد علمی و اعتقادی او را در جامعه مورد توجه قرار دهند نه جاذبه‌های جنسیتی او را که کارکردی دیگر در فضایی دیگر دارد.

اهمیت رعایت عفاف و حیا و ترویج این امر - که از ضروریات دین به شمار می‌رود - توسط زنان مسلمان تا به آن درجه از اهمیت است که کفعمی در مصباح دعایی نقل می‌کند که شیخ عباس قمی نیز آن را در *مفاتیح الجنان* آورده است. در این دعا حضرت حجت علیه السلام در فرازی می‌فرماید:

وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ.

به عبارت دیگر، امام علیه السلام از خداوند برای زنان امت، عفاف و حیا طلب می‌نماید و این دعا ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که مهم‌ترین ویژگی زنان زمینه‌ساز

ظهور، علاوه بر همه ویژگی‌هایی که باید مانند هر منتظر واقعی به آن‌ها بپردازند، عقیف و باحیا بودن است. در واقع دختران ما باید از همان طفولیت به نوعی تربیت شوند که این ویژگی به یکی از ستون‌های هویتی‌شان تبدیل شود.

چگونه می‌توان مؤلفه حیا و عفاف را در وجود زنان نهادینه کرد؟

از آن جایی که مهم‌ترین ویژگی انسان‌ها تفکر است، برای سوق دادن او به انجام کاری باید در گام نخست، موضوع به لحاظ مبانی فکری تبیین شود. اما در این باره باید دو سطح از آگاهی پدید آید؛ نخست ضروری است پایه‌های معرفتی فرد نسبت به کلیات و اصول دین استوار گردد. کسی که به خداوند اعتقادی نیم‌بند دارد نمی‌تواند در لحظات حیات خود، او را حاضر و ناظر بداند و بر اساس فرامین او - که از طریق پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام دریافت نموده، عمل کند. در مرحله بعد باید فرد به این یقین دست یابد که عفاف و حجاب حصنی است که او را از خطرات حفظ کرده و راه تعالی و پیشرفت را برای او فراهم می‌کند.

راهکار دومی که می‌توان از آن برای ترویج فرهنگ عفاف و حجاب بهره برد، راهکار ارائه الگوست. یکی از شیوه‌های مؤثر در نهادینه کردن حجاب و عفاف، روش الگویی است. در این روش، فرد از افراد دیگر سرمشق و الگو می‌گیرد و از رفتار آنان پیروی و خود را با آنان همساز می‌کند. بنابراین می‌توان گفت الگو پیروی عینی و مشهود از یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون، برای رسیدن به کمال است. داشتن الگوهای رفتاری و گفتاری برای کودکان و نوجوانان ضروری و مهم است، به گونه‌ای که نداشتن الگو مایه گمراهی و سردرگمی آنان می‌شود.

به طور طبیعی تربیت ابتدایی انسان با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی، همه کارهایش را از اطرافیان - که در درجه اول، پدر و مادر اویند - الگو برداری می‌کند. با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. از این رو، روش الگویی در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک، نقش زیادی دارد. اما متأسفانه در ارائه درست الگوی دینی در همه سطوح به ویژه

در حوزه مربوط به زنان سهل‌انگاری کرده‌ایم. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به عنوان الگوی زنان، به رغم کوتاهی عمر، گنجینه‌ای از معارف را برای بشر به یادگار گذاشته است. همه حرکات و سکنات ایشان قابلیت اسوه شدن را دارد؛ اما متأسفانه تا کنون نتوانسته‌ایم جلوه‌های نورانی حیات نورانی این بانوی گران قدر را بهره برده و آن را در پیش چشم جامعه قرار دهیم.

حضرت زهرا علیها السلام کاملاً در فضای اجتماع فعال بود. البته «کاملاً فعال بودن» به معنای حضور مداوم و وجه‌بسا غیر ضروری نبوده است؛ بلکه ایشان به طور کامل از اوضاع اجتماعی از طریق پدر، همسر، فرزندان و زنان مطلع می‌شد و هر جا احساس نیاز می‌کرد خود وارد عرصه شده به فعالیت می‌پرداخت. مبارزه‌ای که ریحانه نبی علیها السلام در حساس‌ترین دوران آغاز کرد، از زمان آغازین انحراف جامعه پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان مهم‌ترین و محوری‌ترین حرکت سیاسی جامعه محسوب می‌شد. هنگامی که اوتعدی غاصبان خلافت را به حریم ولایت و امامت دید، با تمام قوا و با روش‌های خود، برای دفاع از این حریم وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی شد و در طول ۷۵ یا ۹۵ روز، همچون پروانه، وجود خویش را برای تثبیت امامت، فدای ولایت کرد.

از جمله رسالت‌هایی که آن حضرت در اجتماع آن روز خود را عهده‌دار آن می‌دانست، بیان معارف الهی بود، هر چند حوادث بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کوتاهی عمر آن حضرت، جامعه را از کسب فیض بیشتر محروم ساخت. ابن مسعود - از بزرگان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - می‌گوید: مردی به نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و عرض کرد: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نزد شما گذاشته است که من نیز از آن بهره‌مند شوم؟ آن حضرت به خدمتکار منزل فرمود برو و دستمال ابریشمی را بیاورد. او هر چه به دنبال دستمال گشت، آن را نیافت. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: حتماً آن را پیدا کن؛ زیرا به اندازه حسن و حسین علیهما السلام برایم ارزش دارد. خدمتکار پس از جست‌وجو آن را پیدا کرد. در آن دستمال، صحیفه و نوشته‌ای بود که بر آن از قول رسول

خدا ﷻ چنین نوشته شده بود:

کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد از مؤمنان نیست. هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد همسایه‌اش را آزار ندهد. کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، یا سخن نیکو بگوید یا سکوت کند. همانا خداوند انسان نیکوکار پدیدار و پاک دامن را دوست دارد و انسان زشت‌کار بخیل و بسیار سؤال کننده و پررورا مبعوض دارد. همانا حیا از ایمان است و ایمان نیز در بهشت جای دارد و فحش [و ناسزاگویی] از بی حیایی است و [شخص] بی حیا در آتش است. (طبری، ۱۴۱۳: ج ۱)

با بیان این موارد از مجموع صدها موردی که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد باید گفت آن حضرت با بصیرتی مثال‌زدنی کاملاً به اوضاع جامعه اسلامی آن روز مسلط بوده و در هر زمان به تکلیف خود عمل می‌کرده‌اند.

در واقع زن مسلمان با رعایت عفاف و حیا فضا را برای ایفای هر چه بهتر نقش‌های اجتماعی خود مهیا می‌سازد. از جمله این نقش‌ها تربیت نسل آینده در مسیر تربیت نسل منتظر است. زنان - که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند - باید نقشی سازنده داشته باشند و بدانند آن‌ها نیز موظف‌اند دوشادوش مردان برای تربیت زمینه‌سازان ظهور، تلاشی خستگی‌ناپذیر داشته باشند؛ زنانی که تنها به آماده شدن خود برای استقبال از امام عصر علیه السلام راضی نمی‌شوند؛ بلکه خود را موظف می‌دانند این آمادگی را در سایرین نیز ایجاد کنند و به تربیت منتظران واقعی بپردازند و در این مسیر حساس و بزرگ، نسبت به این وظیفه بزرگ، احساس تکلیف کنند و از زیر مسئولیت، شانه خالی نکنند. منتظران راستین با ادای چنین تکلیفی - که همان پرورش نسل منتظر است - راهی برای یاری رساندن به امام خویش در زمان غیبت پیدا می‌کنند. دردعای منسوب به امام رضا علیه السلام به این مطلب اشاره شده است:

و ما را از کسانی قرار ده که دین خود را به وسیله آن‌ها غلبه می‌دهی و به سبب ایشان یاری ولی خود را عزت می‌بخشی. و غیر ما را در این مقام

جایگزین ما قرار داده که همانا جایگزین کردن غیر ما به جای ما بر تو آسان است، ولی بر ما سخت است. کسانی که به گونه‌ای در مسیر تربیت منتظران راستین امام عصر علیه السلام قدم برمی دارند، اگر با نیت خالص و برای جلب رضای الهی عمل کنند، جزء تقویت کنندگان سلطه اوقار می‌گیرند و در قیامت در زمره [یاران] او محشور می‌شوند. ... و ما را جزء حزب ایشان قرار ده... تا آن جا که ما را در قیامت در زمره یاران و یاوران و تقویت کنندگان سلطه ایشان محشور فرمایی. (ابن طائوس، ۱۳۶۱)

بنابراین زنان باید این مقام را به منزله رسالتی الهی - که خداوند بر دوش آنان قرار داده است - حفظ کنند و از خداوند در انجام چنین مسئولیتی خطیر، یاری بخواهند و با تربیت و آماده کردن نسل منتظر، زمینه را برای ظهور و حکومت امام علیه السلام آماده کنند. همچنین باید بر نیروهای توانمند آن حضرت بیفزایند و خود نیز با انجام چنین امری بزرگ در زمره یاران مهدی علیه السلام در زمان غیبت، و رزمندگان راه او در زمان ظهور باشند.

بی‌گمان زن مسلمانی که بر سبک زندگی زمینه‌ساز می‌زید و با بهره‌گیری از روشنایی معرفتی که نسبت به امام زمان خود اندوخته است و با اقامه معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ضمن استقامت در برابر توفان‌های مهیب فتنه‌انگیزان و شبهه‌افکنان، جامعه را نیز با تربیت نسلی زمینه‌ساز و منتظر به سمت وسوی فلاح و رستگاری و به عبارت بهتر در جهت طلوع صبح ظهور هدایت می‌کند.

نتیجه

چنان که گفتیم، مهم‌ترین وظیفه یک شیعه - که به دنبال تحقق دولت آرمانی مهدوی است - استقامت بر احیا و عمل به دین با تمام ویژگی‌های آن، زیر سایه معرفتی بصیرت‌افزا و محبت‌آفرین است. در این میان، زنان به عنوان نیمی از جامعه، رسالتی سترگ دارند. زن مسلمان باید ضمن حفظ خود و جامعه در مسیر

امام زمان علیه السلام نسلی را پیروrand که زمینه ساز ظهور باشد. مهم ترین ویژگی این زن - که او را در انجام این رسالت و نقش اجتماعی کمک می کند - عفاف و حیا است. در این میان نباید وظیفه حکومت اسلامی در تقویت فرهنگ عفاف و حیا را نادیده گرفت. بی گمان نظام اسلامی با استفاده از اهرم های تشویقی می تواند فضا را برای زنانی که با رعایت حجاب اسلامی می خواهند در جامعه حضور یافته و به وظایف اجتماعی خود عمل کنند بازتر نموده، بدین ترتیب مشوقی برای دیگر بانوان در رعایت شئون اسلامی در اجتماع باشند.

منابع

- ابن ابی الحدید، معتزلی، شرح نهج البلاغه، بی جا، داراحیاء الکتب العربیة، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- ابن طاوس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۱ش.
- ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، دمشق، مكتبة ابن حجر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- بحرانی، یحیی بن عشیره، الشهاب فی الحكم والآداب، بی جا، بی نا، بی تا.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم ودرر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
- چاوشیان، حسن؛ یوسف اباذری، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی»، مجله نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، ۱۳۸۱ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- خوشنویس، ناهید، «رسانه و سبک زندگی»، ماه نامه روابط عمومی ایران، ش ۷۳، ۱۳۸۹ش.
- دوانی، علی، مهدی موعود، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۱ش.
- رسولی، محمدرضا، «بررسی مؤلفه های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون»، مجله علوم اجتماعی، ش ۲۳، ۱۳۸۲ش.
- سلیمان، کامل، روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.

- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شریفی، احمد حسین و همکاران، *همیشه بهار*، قم، دفتر نشر معارف، پنجم، ۱۳۹۲ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
- _____، *صفات الشيعة*، تهران، نشر اعلمی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- _____، *علل الشرائع*، قم، مکتبه داورى، چاپ اول، بی تا.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، الشعبة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *شرح تجرید الاعتقاد*، بی جا، انتشارات حدیث، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فیست، جس؛ گریگوری جی فیست، *نظریه های شخصیت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- کاویانی، محمد، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، بی جا، بی نا، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، *فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (ترجمه موسوعة الكلمات الإمام الحسين علیه السلام)*، بی جا، بی نا، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۷ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم،

- دارالحديث، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
 - وبستر، میریام، merrian-websters collegiate Dictionary، بی جا، بی نا، بی تا.
 - یزدی حائری، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، تهران، دارانوار الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

نقش معلم در زمینه سازی ظهور و تحقق جامعه مهدوی

محمد رضا سرمدی *

سید محمد میردامادی **

خجسته شیروانی ***

چکیده

این پژوهش به مطالعه نقش معلم در زمینه سازی ظهور و تحقق جامعه عدل مهدوی می پردازد. در این نوشتار، رسالت نظام آموزشی با تأکید بر مؤلفه معلم و نقش و رسالت وی در تربیت نسل منتظر و در نهایت، ایجاد آمادگی، زمینه و بستر مناسب در اجتماع و فرترازان در جهان برای ظهور منجی موعود حضرت مهدی (عج) تبیین می شود. روش پژوهش کیفی - توصیفی است و با استفاده از شیوه مصاحبه - مصاحبه با صاحب نظران حوزه تعلیم و تربیت و نیز حوزه مهدویت، به جمع آوری داده ها پرداخته شده و گفتمان به شیوه کیفی - تحلیلی تجزیه و تحلیل گردیده است.

واژگان کلیدی

معلم، زمینه سازی ظهور، جامعه عدل مهدوی.

* استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور تهران.

** استادیار دانشکده الهیات دانشگاه پیام نور تهران.

*** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)

(shirvank@yahoo.com)

زمینه‌سازی در لغت، به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۵، ۳۸۷۷). براین اساس، زمینه‌سازی ظهور در نگاه اولیه، به معنای مقدمه‌چینی و آمادگی برای ظهور است (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۳). جامعه جهانی در سیر حرکت تکاملی خود به سوی جامعه مهدوی و تحقق وعده الهی حرکت می‌کند. محقق شدن این وعده، زمینه و بستری، می‌طلبد که باید متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگ و ارزش‌های دینی و توحیدی آن جامعه مورد نظر (جامعه مهدوی) آماده گردد. زمینه‌سازی به معنای آماده کردن علل و شرایط تحقق یک پدیده است. اگر شرایط تحقق پدیده‌ای در جامعه‌ای وجود داشته باشد، زمینه‌سازان باید به تقویت و توسعه آن‌ها بپردازند؛ اما اگر جامعه‌ای از آن شرایط خالی بود، زمینه‌سازان باید به تغییر و تحول وضعیت موجود دست زنند تا زمینه تحقق آرمان یا نهضتی را فراهم سازند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). از دیدگاه شیعه، ظهور منجی از جمله تغییرات اجتماعی است که سرچشمه‌ای الهی دارد و انقلاب مهدی موعود علیه السلام از نظر اجرا، همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و باید فضایی مناسب برای آن موجود باشد. بنابراین مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی ظهور و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای حضور حجت خدا، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر، از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است (همو: ۱۷۷). نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور به شمار می‌رود. آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آن‌هاست. کسانی می‌توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکتی صحیح کنند که تعلیم و تربیتی متناسب داشته و بر اثر بلوغ و رشد فکری و روحی، توان شرکت در جامعه‌سازی داشته باشند.

از این رو، جایگاه تعلیم و تربیت بسیار رفیع تر از جایگاه همه مناسبات و معاملات مدنی و فرهنگی به شمار می آید. در آیات قرآن و روایات به تعلیم و تربیت و نیروسازی توجهی ویژه شده است (همو: ۱۷۸-۱۷۹).

خداوند در قرآن کریم، وعده حکومت بر زمین را به کسانی می دهد که از تربیت خاصی برخوردارند؛ از این رو می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد.

روایات نیز ویژگی های خاصی را برای زمینه سازان ظهور بر شمرده اند که از عهده هر نوع نظام تعلیم و تربیتی بر نمی آید. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

هر کس می خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار بکشد و در همین حال، خود را به تقوا و سنجایی اخلاقی بپاراید.

بر اساس روایات، هیچ کاری در عالم وجود، به اندازه تعلیم و تربیت ثواب و اجر اخروی ندارد.

یوزن يوم القيامة مداد العلماء و دم الشهداء فيرجح مداد العلماء على دم الشهداء؛ (پابنده، ۱۳۹۰: ۴۱۵)

روز قیامت مداد علما و خون شهیدان [بایکدیگر] سنجیده می شود و مداد علما از خون شهیدان سنگین تر است.

مهم ترین و کارسازترین عنصر شکل دهی رفتار نسل جدید بعد از والدین، شخصیت و منش معلمان است. به طور کلی معلم، عنصری مؤثر در پایداری بنیادهای تعلیم و تربیت دانش آموزان به شمار می رود (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

معلم به عنوان هدایت کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در فرایند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی نقشی مهم بر عهده دارد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۷-۸).

با توجه به این که نظام جمهوری اسلامی نظام زمینه ساز ظهور به شمار می آید و آرزوی نهایی آن اتصال به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، از جمله اساسی ترین وظایف این نظام، انتقال ارزش ها، بینش ها، نگرش ها و فرهنگ های آن است که بر عهده نظام آموزشی آن کشور است. نظام آموزشی یکی از بهترین کانال های حاکم شدن فرهنگ مهدویت در جامعه و مؤثرترین سیستم در ارتقای معرفت مهدوی در جامعه است (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲۷). مقام معظم رهبری درباره اهمیت نظام آموزشی می فرماید:

ما اگر بخواهیم از قافله حرکت جهانی عقب نمانیم - چه برسد به این که بخواهیم نقش تعیین کننده، پیش رونده و پیش برنده ایفا کنیم - چاره ای نداریم جز این که یک نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش ببندازیم. (دیدار با معلمان سراسر کشور، ۱۳۸۵/۲/۱۲)

با توجه به دغدغه های مقام معظم رهبری و آن چه گفته شد باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی، اصول، اهداف، فضای آموزشی، محتوای مواد آموزشی و نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت تجدید بنا گردد تا خروجی آموزش و پرورش، مطلوب نظام و متناسب با اهداف آموزش و پرورش باشد (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳-۳۴۵). مربیان و معلمان از جمله مهم ترین ارکان نظام آموزشی به شمار می آیند و بالاترین نقش را در ایجاد معرفت مهدوی در نظام آموزشی بر عهده دارند. مقام معظم رهبری در اهمیت این ضلع نظام آموزشی می فرماید:

اگر دستگاه تعلیم و تربیت در کشور خوب باشد و آموزش فرهنگی به وسیله افراد صدیق و امین و توانا انجام گیرد، آینده آن مملکت تضمین

شده است. (دیدار با اعضای مراکز تربیت معلم و دانش‌آموزان انجمن‌های اسلامی تربت حیدریه در تاریخ ۶۳/۱/۵)

در نظام تربیت مهدوی، اصل بر اصلاح بنیادین امور و تغییر و تحول واقعی و درونی انسان‌هاست؛ براین اساس، به اثرگذاری تعلیم و تربیت نگاهی خاص می‌شود. این رویکرد کاربردی، تنها برای رفع تکلیف و آموزش‌های رسمی و انتقال معارف نیست؛ بلکه در صدد تعمیق ارزش‌های انسانی و درونی کردن مکارم اخلاقی، در نهاد جان آدمی است. از این رو، تعلیم و تربیت مهدوی، دانشگاه انسان‌سازی و فرهنگ‌نامه رشد و کمال است و با هدف تأثیرگذاری و ژرفابخشی، قلوب و اذهان را شکوفا می‌سازد و تا رسیدن به مقصود نهایی و مشاهده تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی واقعی، از فعالیت بازمنی ایستد و تا اصلاح و تکمیل رفتارها پیش می‌رود و به مطلوب می‌رسد. جامعه منتظر نیز با تاسی به این الگوی مطلوب دینی، باید نظام تربیتی پویا و کاربردی داشته باشد و اساس را بر دگرگونی و تغییر احوال و عادات گذارد (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۳۸ - ۱۳۹). تقریباً بین ۱۲ تا ۱۸ سال از زندگی یک فرد ایرانی - اعم از دختر و پسر - در نظام آموزشی سپری می‌شود. یعنی با شاخص متوسط عمر یک ایرانی (هفتاد سال) حدود ۲۵٪ عمر مفید در نظام آموزشی سپری می‌گردد. حال آن که با نگاهی کوتاه به فرایندهای آموزش در موضوع آموزه‌های مهدویت در نظام آموزشی و شیوه‌های انتقال آن، نشان می‌دهد در این مبحث کمترین توجه را داشته‌ایم و اگر اقداماتی نیز انجام داده‌ایم، کافی، پاسخ‌گو و انسان‌ساز نبوده است. آیا می‌توان ادعا کرد که جوان فارغ‌التحصیل ما از نظام آموزشی، جوانی مهدی‌باور، مهدی‌یاور، مؤمن، ایثارگر با روحیه تعاون و همکاری، مشارکت‌پذیر در امور اجتماعی، پیش‌تاز در امور خیر، باتقوا، دارای بصیرت ولایی و طوع و رغبت مهدوی خواهد بود؟ اگر مجموعه نظام آموزشی کشور را متشکل از چهار قسمت: فضای آموزشی، دانش‌آموزی، دانشجو، محتوای مواد آموزشی و معلم و استاد بدانیم، همه این حوزه‌ها با مشکل جدی مواجه‌اند و رد پای اندیشه‌های

مهدویت و فرهنگ انتظار را در برخی از این قسمت‌ها یا اصلاً مشاهده نمی‌کنیم یا در بعضی آن قدر ضعیف است که حتی ارزش ذکر کردن را نیز ندارد. دغدغه‌هایی که رهبرانقلاب اسلامی از نظام آموزشی به‌ویژه آموزش و پرورش دارند، همان دغدغه دین‌ورزان درباره آن‌چه قرار است در نظام آموزشی اتفاق بیفتد است (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

مسئله این است که اگر برای ایجاد تحول و تغییر در زیرساخت‌های جامعه با هدف رسیدن به نقطه مطلوب - که همان ایجاد جامعه مهدوی است - همه نهادها، سازمان‌ها و بنیادهای سازنده جامعه به شکل فعال سهم خویش را به اجرا می‌گذارند، در این میان سهم نهاد آموزش و پرورش و به‌طور مشخص سهم و نقش «معلم» چیست؟ اهمیت نقش و جایگاه ویژه نظام تعلیم و تربیت در تربیت نسل منتظر و ترویج فرهنگ انتظار و مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور و تحقق انقلاب جهانی حضرت حجت (ع) وقتی روشن‌تر می‌شود که با توجه به آیات و روایات پی ببریم قیام حضرت مهدی (ع) به یارانی نیاز دارد و این امر میسر نخواهد شد، مگر با تعلیم و تربیت مهدوی. نقش و جایگاه «معلم» نیز به عنوان رکن اصلی و کلیدی این نظام چنان مهم جلوه می‌کند که در این نوشتار بدان پرداخته شده است.

براین اساس، مسئله اساسی این پژوهش، بررسی و مطالعه نقش معلم به عنوان زمینه‌ساز برای ظهور حضرت حجت (ع) است. بدین منظور، چهار سؤال کلی - که هر یک شامل سه پرسش فرعی است - مطرح می‌شود که از رهگذر پاسخ‌ها و یافته‌های آن بتوان به اهداف بلند زمینه‌سازی برای ظهور از مجرای تعلیم و تربیت به صورتی کاربردی و عملیاتی دست یافت و منشأ اثراتی نیکو در تربیت نسل منتظر و آماده‌سازی اجتماع برای ظهور حضرت حجت (ع) شد. چهار سؤال به قرار زیر مطرح می‌شوند:

۱. آیا در نظام تعلیم و تربیت فعلی، برای معلم نقشی به عنوان نقش زمینه‌ساز ظهور که منجر به تربیت نسل منتظر شده، تحقق جامعه مهدوی را نتیجه دهد،

تعریف شده است؟

۲. با توجه به نقش الگویی معلم، چقدر به تربیت معلم به عنوان الگوی یک منتظر واقعی که می‌تواند عامل مؤثر در زمینه‌سازی ظهور باشد، پرداخته شده است؟

۳. نقش و وظیفه معلم در تربیت نسل منتظر چیست؟

۴. معلم زمینه‌ساز باید چه شاخصه‌هایی داشته باشد؟

این پژوهش با توجه به ماهیت اهداف و موضوع آن، از نوع کاربردی است و راهبردی کیفی دارد؛ اما بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها نوع این تحقیق، توصیفی است.

جامعه آماری پژوهش نیز مشتمل بر افراد صاحب نظر در دو حوزه تعلیم و تربیت و حوزه مهدویت است که با توجه به موضوع مورد مطالعه، تعداد بیست نفر در مجموع و در هر حوزه ده نفر به صورت بینابین در نظر گرفته شده است.

در تحقیق حاضر، با توجه به دانش و تخصص افراد صاحب نظر شرکت کننده در مصاحبه (برای جمع‌آوری اطلاعات) و تعداد اندک آنان، از روش نمونه کل جامعه استفاده شد و کل جامعه پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. افراد انتخاب شده از مسئولان شاغل در وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش آموزش و پرورش، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام بوده‌اند.

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کیفی بوده، از شیوه مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شده است. از این رو به تناسب آن، از روش تحلیل گفتمان برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید.

۱. تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم

پرسش نخست این بود که آیا در نظام تعلیم و تربیت فعلی، برای معلم نقشی به

عنوان نقش زمینه‌ساز ظهور که منجر به تربیت نسل منتظر شده، تحقق جامعه مهدوی را نتیجه دهد، تعریف شده است؟

در شرح این پرسش به مواردی نیز پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. تعریف نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم؛

۲. نقش متناسب با هدف تحقق جامعه عدل مهدوی برای معلم؛

۳. میزان تأثیر معلمان تربیت شده مسلط به مسائل مهدوی در تربیت نسل منتظر.

براساس یافته‌ها در پاسخ به این سؤال:

۱. نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم باید تعریف شود. نقش معلم در نظام تعلیم و تربیت نقشی محوری است. با توجه به آن که یکی از زمینه‌های ظهور، تربیت نیروی انسانی کارآمد است، معلم سنگ بنای تحقق جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آید که باید در سیاست‌های فرهنگی کشور به این مطلب تصریح شود. در جامعه مهدوی، معلم کسی است که با آماده‌سازی و پرورش نیروها و استعدادها و آموزش صحیح معارف دینی آینده‌نگر و آینده‌ساز، در شکل‌گیری این جامعه تأثیری بسزا دارد. از این رو برای معلم باید نقش زمینه‌ساز ظهور تعریف شود.

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - راهکار ۴-۱ از هدف نخست - چنین آمده است: ایجاد سازوکارهای ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ ولایت‌مداری تولی و تبزی، امر به معروف و نهی از منکر، روحیه جهادی و انتظار، زمینه‌سازی برای استقرار دولت عدل مهدوی عجله الله تعالی فرجه‌ه با تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت حوزه‌های علمیه و نقش الگویی معلمان و اصلاح روش‌ها (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰: ۱۹).

قهرمانی فرد و همکاران (۱۳۹۰) به نقل از موسوی (۱۳۸۸) و حائری‌پور (۱۳۸۹)، معلم را عنصری مؤثر در پایداری و توسعه بنیادهای تعلیم و تربیت دانش‌آموزان می‌دانند. از این رو چنانچه معلمان در فرایند آموزش، این ارزش‌ها و آرمان‌ها را به دانش‌آموزان القا کنند و انتقال دهند، تربیت‌یافتگان نظام آموزش و پرورش به

عنوان بازتابی از همه دریافت‌های رسمی و غیررسمی کارگزاران نظام آموزشی همچون منتظرانی کارآمد و مسئول تربیت خواهند شد.

۲. تمام ویژگی‌هایی که طبق هدف‌گذاری درسند تحول بنیادین برای تربیت یافتگان و دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است، نخست باید در خود معلم موجود باشد؛ زیرا این ویژگی‌ها زیرچتر خصوصیات معلم در دانش‌آموز شکل می‌گیرد. روشن است معلمی که صاحب این ویژگی‌ها نباشد، نمی‌تواند حتی درباره آن‌ها سخن بگوید، چه رسد به این که بخواهد دانش‌آموز را به سمت متخلق شدن به آن ویژگی‌ها و تحقق جامعه عدل مهدوی هدایت و رهبری کند.

سعدی و کاظمی مربیان و معلمان را به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان نظام آموزشی که بالاترین نقش در ایجاد معرفت مهدوی در نظام آموزشی برعهده دارند می‌دانند. آنان برای تأثیرگذاری بهتر معلمان، ویژگی‌هایی برمی‌شمردند؛ از جمله این که معلم ابتدا باید خود ویژگی‌های یک انسان منتظر را داشته باشد و خود با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ارتباطی معنوی و عاشقانه برقرار کند تا بتواند در مخاطبان خود تأثیر گذار بگذارد. همچنین معلم و مربی مروج فرهنگ مهدویت - که در پژوهش حاضر به معلم مهدوی، معلم منتظر و معلم زمینه‌ساز تعبیر شده است - باید از معارف مهدوی اطلاعات کافی داشته باشد تا در ابلاغ پیام توفیق به دست آورد. (سعدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۹۵ - ۴۰۱).

مرتضوی نیز در لزوم ایجاد تحول در نظام آموزشی به تربیت معلمان و استادان شایسته اشاره می‌کند و برای آن‌ها ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد که نشان می‌دهد معلمان برای آن که بتوانند الگوی دانش‌آموزان شوند باید خود به دکتربین مهدویت آشنا و مسلط باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۲). همچنین با یافته‌های پژوهشی که شیرمحمدی در سال ۱۳۹۱ انجام داد، جهان‌بینی معلم در تربیت اخلاقی دانش‌آموزان تأثیرگذار است؛ یعنی معلم باید خود از تربیت اخلاقی بهره‌مند بوده، صاحب ویژگی اخلاقی بالایی باشد تا بتواند همان ویژگی را به دانش‌آموز

منتقل کند.

۳. نیروسازی و تربیت منتظران کارآمد و مسئول، محوری‌ترین عامل در زمینه‌سازی ظهور است. مهم‌ترین و کارسازترین عنصر شکل‌دهی رفتار نسل جدید پس از والدین، شخصیت و منش معلمان است. در این راستا تأسیس مدرسه مهدوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از ضروریاتی به شمار می‌رود که در زمینه‌سازی برای ظهور نقشی محوری و مهم ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴، ۲۱۴). می‌توان اذعان داشت که لازمه مدرسه مهدوی، وجود معلم مهدوی است که به آموزه مهدویت و فرهنگ انتظار مسلط باشد. ادیب و همکاران (۱۳۸۸) و اعظمیان بیدگلی و افروز (۱۳۹۱) نیز آموزش و پرورش را از نهادهای بسیار تأثیرگذار در زمینه‌سازی دولت برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام دانسته، تجهیز معلم عهده‌دار تعلیم و تربیت و تهذیب دانش‌آموزان را به علم و تقوا و آگاهی به مطالب روز و کوشایی در خودسازی و پرورش را ضروری می‌دانند. ملایی نیز در ارائه راهبردها برای دولت زمینه‌ساز، درگزینش کارگزاران با معیار مهدی‌باوری به این اشاره دارد که اگر معلم پشتوانه معرفتی صحیحی درباره معارف مهدوی داشته باشد و با آگاه و آشنایی به مباحث مهدوی از ویژگی‌های یک منتظر برخوردار شود، می‌تواند به همان میزان بر دانش‌آموزان تأثیر بگذارد (ملایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۳۲). بنابراین معلم برای آن که بتواند این رسالت را به نحو احسن ایفا نماید، باید خود یک منتظر واقعی باشد.

۲. تربیت معلم به عنوان یک منتظر واقعی و مؤثر در زمینه‌سازی برای ظهور

دومین سؤال این بود که با توجه به نقش الگویی معلم، چقدر به تربیت معلم به عنوان الگوی یک منتظر واقعی که می‌تواند عاملی مؤثر در زمینه‌سازی ظهور باشد، پرداخته شده است؟

این پرسش نیز سه زیر سؤال دیگر را دربر می‌گیرد، با دنبال کردن اهدافی که

عبارت اند از:

۱. بررسی میزان تناسب تربیت معلمان به صورت «معلم مهدوی»، «معلم منتظر» یا «معلم زمینه ساز» با رسالت وی؛
 ۲. بررسی میزان کافی بودن آموزش های ضمن خدمت برای تربیت معلمان شایسته مهدوی؛
 ۳. شناسایی امکانات، ابزار، برنامه ها، فرصت ها و راهکارهای پیشنهادی برای ایجاد معرفت عمیق در معلم، نسبت به موضوع مهدویت و نقش و مسئولیت وی در زمینه سازی.
- براساس یافته های این سؤال پژوهش:

۱. مدل مطلوب معلم ما درسند تحول بنیادین آموزش و پرورش، «معلم مهدوی»، «معلم منتظر» یا «معلم زمینه ساز» می تواند تلقی شود؛ معلمی که از روح امید بسیار قوی نسبت به آینده برخوردار است و انگیزه ای بسیار بالا برای تلاش در جهت اصلاح و رشد و پیشرفت جامعه برای خود قائل است. او دانش آموزان را امانت الهی تلقی می کند که امام زمان علیه السلام از معلم انتظارداران را خوب تربیت کند؛ معلمی با ویژگی های بالای شخصیتی که می تواند تربیت نسل منتظر را برعهده گیرد. از این رو تربیت معلم به صورت معلم مهدوی، منتظر یا زمینه ساز با رسالت معلم متناسب است.

تا زمانی که تربیت مهدوی برپایه های معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه سازی ظهور-که آماده کردن جامعه ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش های دینی و توحیدی است - نمی توان امید بست (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۸۵). از این رو برای زمینه سازی انتظار و سایر مسائل مربوط به آن، به آموزش و پرورش نیاز است تا با تکیه بر قرآن و اهل بیت علیهم السلام فعالیت هایی به انجام رسد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۳۷۶).

۲. از یافته های این پژوهش - که کمتر به آن اشاره شده - ناکافی بودن آموزش های

کوتاه مدت و دوره‌های ضمن خدمت در تربیت معلمان شایسته مهدوی است؛ زیرا این آموزش‌ها تنها مدتی به ذهن سپرده می‌شوند و اثری مقطعی دارند و هرگز عمیق، آینده ساز و تعالی بخش نیستند. بنابراین نمی‌توانند در شخصیت سازی معلم تأثیر بگذارند.

۳. شناسایی امکانات، ابزار، برنامه‌ها، فرصت‌ها و راهکارهایی برای ایجاد معرفت عمیق در معلم برای ایفای بهتر نقش زمینه ساز و تبدیل شدن به الگوی عملی یک منتظر واقعی در تربیت نسل منتظر، یافته دیگر این پژوهش است؛ از جمله بهره گیری از قرآن و عترت و دوره‌های آموزشی کوتاه مدت، برگزاری همایش‌ها، هم اندیشی‌ها، برنامه‌های فرهنگی - هنری، مسابقات، معرفی کتاب‌های مناسب در این باره در قالب مسابقه، فعالیت‌های تبلیغی، انجام کارهای پژوهشی درباره مهدویت با توجه به روحیه پرسش‌گری فرهنگیان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، ایجاد سرفصل‌های جدید در موضوع مهدویت در تربیت معلم، دانشگاه فرهنگیان، استفاده از برنامه‌های صدا و سیما در این باره، استفاده از فضاهای فرهنگی جامعه، حوزه‌های علمیه، انس با علمای فرهیخته و عالمان مهدوی، تشکیل حلقات علمی و فکری میان خود معلمان با محور تربیت مهدوی در دانش آموزان، ایجاد فضای اردویی، ارتباط با مکان‌های مقدس همچون مسجد مقدس جمکران، زیارت‌ها و دعا‌های مرتبط با امام زمان علیه السلام و... البته یافته‌های پژوهش حاضر از حیث برنامه‌ها، فرصت‌ها، ابزارها و راهکارها برای ایجاد معرفت عمیق در معلم نسبت به نقش زمینه ساز ظهور و تربیت نسل منتظر، نسبت به پژوهش‌های مشابه متنوع‌تر و جامع‌تر است.

۳. نقش و وظیفه معلم در تربیت نسل منتظر

نقش معلم در تربیت نسل منتظر چیست؟

این سؤال نیز شامل سه زیر سؤال دیگر است که اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. شناسایی راه‌های مؤثر در توانمندسازی معلم برای آشنا ساختن دانش‌آموزان با امام عصر عجل الله تعالی فرجه و تصویرسازی از جامعه پس از ظهور؛

۲. بررسی میزان اثربخشی کتاب‌های درسی با سمت وسوی مهدوی در تکمیل و تأیید نقش معلم (نقش زمینه‌ساز ظهور)؛

۳. بررسی میزان تأثیرگذاری نقش زمینه‌ساز ظهور معلم در تحرک و پویایی اجتماع به سمت زمینه‌سازی.

براساس یافته‌های این پرسش:

۱. برای آشناسازی دانش‌آموزان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه معلم باید خود نسبت به موضوع مهدویت شناخت و معرفت و باور داشته باشد و عامل نیز باشد. بهره‌بردن از نمادهای عید نیمه شعبان، روز جمعه، ترتیب دادن مراسم خاص یا اردو، بهره‌گیری از دعا‌های مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، فضا سازی، اختصاص دادن زمانی خاص در کلاس در مدرسه به موضوع مهدویت و امام عصر عجل الله تعالی فرجه استفاده از تمثیل و داستان و شعر و ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به پذیرش مدیریت امام پس از ظهور ایشان، ایجاد و تقویت روحیه انتظار و نصرت امام، شناساندن آسیب‌ها و آفت‌ها و انحرافات در زمینه مهدویت، بیان معارف انتظار و برکات آن و بیان معارف عصر حضور... که البته با رعایت ظرفیت و تناسب با رده سنی و دوره تحصیلی دانش‌آموزان، مرحله‌بندی شده و موضوعات مطرح می‌شوند.

۲. سمت و سود دادن کتاب‌های درسی به مباحث مهدوی - البته مطابق با سن و فهم و ظرفیت دانش‌آموزان - افزون بر آن که بسیار ضروری است، می‌تواند مؤید و مکمل نقش زمینه‌سازانه معلم و بسیار اثرگذار باشد.

یافته‌های تحقیق حسین‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد ایمان و باور قلبی جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر تهران از امام عصر عجل الله تعالی فرجه در حد متوسط بوده و هنوز به ایمان و باور قلبی مطلوب و عمیق دست نیافته‌اند. مردم جامعه نیز نسبت به حضرت و جایگاه ایشان شناخت و معرفتی که شایسته ایشان باشد ندارند و از همه مهم‌تر از

تکالیف و وظایفی که در عصر غیبت بر عهده آنان است بی اطلاعند. هنوز احساس نیاز به حضرت دل‌ها را نمی‌لرزاند و سبب دوری از گناه نمی‌شود و احساس تضرع برای دوری از حضرت - که همه فضای جامعه را پر کنند - وجود ندارد. با بررسی بیشتر، ریشه و اساس این همه دوری و غفلت را در بی‌توجهی یا کم‌توجهی نهاد‌های مسئول و در رأس آن‌ها نهاد پرطمطراق تعلیم و تربیت می‌یابیم (نک: طائبی، ۱۳۹۰). بنابراین باید برای همه دوره‌های تحصیلی، دروس و حتی کتب اختصاصی تهیه گردد و رسماً وارد نظام تعلیم و تربیت کشور شود. به باور تعدادی از شرکت‌کنندگان در این پژوهش، تنظیم و طراحی یک سند راهبردی برای تربیت نسل منتظر - که تحقق جامعه عدل مهدوی را تحقق بخشد - لازم و ضروری می‌نماید تا بتواند نقشه راهی برای نظام آموزشی در طی مسیر زمینه‌سازی برای ظهور باشد.

بدیهی است آموزش معارف مهدوی - که در سرنوشت شخص متعلم و بلکه جامعه جهانی نقش تمام دارد - کم‌ارج تراز علوم رایج در مدارس نیست. از این رو بر عهده دولت اسلامی و زمینه‌ساز است که در بعد آموزشی کشور، از دبستان تا دانشگاه با استفاده از متخصصان مباحث مهدوی و با در نظر گرفتن شرایط سنی و فهم مخاطبان متونی را تهیه کنند و جزو مواد رسمی دروس مراکز آموزشی قرار دهند (ملایی و کریم‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

تحلیل وضعیت موجود نشان می‌دهد نظام آموزشی در ساحت تربیت دینی و اخلاقی - به‌ویژه در بعد تربیت مهدوی و انتقال آموزه‌های مهدویت و ترویج فرهنگ انتظار - چندان موفق نبوده و تأثیرپذیری دانش‌آموزان در رفتارهای فردی و اجتماعی از معارف دینی و مباحث عرضه شده در مدارس بسیار ناچیز و حتی منفی بوده است. لذا آسیب‌شناسی اهداف و برنامه‌های تدوین شده - به‌ویژه در حوزه برنامه‌ریزی - درسی نشان می‌دهد که تنها در برخی متون درسی، فصل‌هایی به تبیین آموزه مهدویت اختصاص داده شده است. تحلیل اهداف آموزشی و

پرورشی حاکی از آن است که هیچ نوع هدفی دال بر توجه به مقوله انتظار وجود ندارد. همان گونه که یافته های پژوهشی و تحلیل اهداف و اصول آموزش و پرورش نشان می دهد در آموزش و پرورش کشور توجه نظام مند و برنامه ریزی منظمی در حوزه هدف گذاری و تدوین محتوا درباره آموزش و گسترش «تفکر مهدویت» و ترویج فرهنگ، و مقوله انتظار صورت پذیرفته است (قهرمانی فرد و همکاران، ۱۳۹۱).

برخی از مطالعات پژوهشی که در قسمتی از نظام آموزشی - یعنی آموزش و پرورش انجام گرفته است - نشان می دهد که در اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها هیچ اشاره ای به مقوله انتظار و کسب آگاهی و نگرش های لازم نشده است، بلکه از آموزش و فرهنگ مهدویت در کتاب های درسی دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه نیز به عدد انگشتان یک دست نیز اثری از آموزه های مهدوی پیدا نمی کنیم. از این رو باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی در اصول، اهداف، فضای آموزشی، نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت و به خصوص محتوای مواد آموزشی بازننگری اساسی صورت پذیرد (کاظمی و سعدی، ۱۳۹۰: ۳۹۳-۳۹۴).

از جمله ضعف های نظام آموزشی، خلأ متون آموزشی ما از فرهنگ دکتربین مهدویت است. بنابراین اگر بناست مدیریت علمی دکتربین مهدویت را عهده دار شویم، باید متون آموزشی از نقطه آغازین تا پایان مراحل آموزش از چنان غنای علمی در این باره برخوردار باشد که فارغ التحصلان مراکز، در شرح دکتربین مهدویت و پاسخ گویی به شبهات توانایی لازم و کافی داشته باشند (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۴۱-۳۴۲).

۳. تأثیر نقش زمینه سازی ظهور برای معلم در تحرک و پویایی اجتماع به سمت زمینه سازی و ایجاد شرایط ظهور از یافته های دیگر این پژوهش به شمار می رود. نتیجه آن که چنان چه معلم نقش زمینه ساز ظهور را بتواند به بهترین شکل ایفا کند،

قطعاً می‌تواند به میزان زیادی موجب تحرک و پویایی در اجتماع شود؛ به شرط آن که نخست خود را مخاطب فرهنگ مهدویت بدانند. این یافته، با معیار و کلام قرآن کریم در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) همسو است و با متون و مطالعات انجام شده نیز مطابقت دارد.

با توجه به این که هدف ما مبنی برای جاد تحول جهانی برای زمینه‌سازی قیام جهانی با شرایط موجود تحقق پذیر نیست، نخستین کار، تحول در درون ما و جامعه ماست تا در پی آن، جهان متحول شود؛ وگرنه نباید انتظار هیچ تحولی را داشت (مرتضوی، ۱۳۹۰: ۳۳۵).

در حقیقت افراد یک جامعه و یک ملت می‌توانند با ایجاد تغییر و تحول شخصی در خود، زمینه تغییر و تحول اجتماعی را نیز فراهم آورند تا این که خداوند آن تغییر و تحول را در جامعه محقق سازد (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴). به باور شهید سید محمد باقر صدر، علت العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است که سمت و سوی این خواست و اراده هنگامی که در کنار اندیشه جدید قرار گیرد، تغییر می‌کند. شهید مطهری نیز معتقد است با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی، مهم‌ترین رکن زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی است که در پرتو گزینش ایده آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۵).

مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات به روشنی بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این رو می‌توان ادعا کرد ظهور امری است تحصیلی و نه حصولی. زمینه‌سازی ظهور نه تنها ممکن است، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل دارند و به آن مکلف‌اند (پورسیدآقای، ۱۳۸۸: ۶۱).

۴. شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز

شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز چیست؟

این سؤال شامل چهار زیر سؤال دیگر، با دنبال کردن اهدافی است که عبارت‌اند از:

۱. بررسی میزان لزوم و ضرورت تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی، با توجه به نقش اساسی نهاد تعلیم و تربیت در شکل‌گیری جامعه؛

۲. شناسایی شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز؛

۳. شناسایی چگونگی بهره‌وری معلم از همکاری حوزه و آموزش و پرورش در ایفای نقش زمینه‌ساز ظهور؛

۴. بررسی میزان تأثیر تولید نقش زمینه‌ساز ظهور برای معلم به عنوان معلم مهدی‌یاور، در شخصیت‌سازی جهانی برای معلم و جهانی‌سازی فرهنگ مهدویت.

یافته‌های این سؤال پژوهش از این قرارند:

۱. صاحب‌نظران دو حوزه تعلیم و تربیت و حوزه مهدویت معتقدند پرداختن به تعلیم و تربیت اسلامی از پایه‌های نظام تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و با توجه به این‌که تعلیم و تربیت مهدوی همان تعلیم و تربیت اسلامی است، توجه بیش از پیش به ورود آن به نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران از اهداف بلند و مهم درسند تحول بنیادین آموزش و پرورش به شمار می‌آید.

یافته‌ها نشان می‌دهد برای داشتن نسلی منتظر با ویژگی‌های خاص برای تحقق جامعه عدل مهدوی راهی جز توجه به مهدویت و تربیت مهدوی با چشم‌انداز زمینه‌سازی ظهور و تحقق آن نیست. تا هنگامی که تربیت مهدوی بر پایه‌های معرفتی و ارزش خاص خود در ساختار، نگرش و رفتار سازمان آموزش و پرورش کشور توسعه نیابد، به زمینه‌سازی ظهور - که آماده کردن جامعه‌ای متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی و ارزش‌های دینی و توحیدی است - نمی‌توان امید

بست. از این رو چاره‌ای نیست جز این که دولت زمینه‌ساز بر پایه آموزه مهدویت و انتظار و آرمان بلند حکومت عدل مستضعفان به وزارت آموزش و پرورش و نهادهای همسو، توجهی ویژه کند. آموزه مهدویت و انتظار پیامدهای تربیتی معینی دارد که با هدف‌های تعلیم و تربیت همسوست؛ ضمن آن که مهدویت و انتظار، مقوله‌ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست‌گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه‌ساز حضوری پررنگ و محوری داشته باشد. مهدویت، فلسفه بزرگ جهانی است و تنها از آن قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۸۵، ۱۹۰).

با توجه به دغدغه‌های مقام معظم رهبری باید نظام آموزشی بازمهندسی شده و با رویکرد تربیت مهدوی، اصول، اهداف، فضای آموزشی، محتوای مواد آموزشی و نیروی انسانی متخصص با تفکر مهدویت تجدید بنا گردد تا خروجی آموزش و پرورش، مطلوب نظام و متناسب با اهداف آموزش و پرورش باشد. تدوین سند چشم‌انداز مهندسی فرهنگی مهدویت و ایجاد نگاه راهبردی در نظام آموزشی به منظور ایجاد انضباط و انسجام در محتوای متون آموزشی برای حاکم شدن روح فرهنگ مهدویت بر اساس مبانی علمی با تعیین یک گروه کارشناسی و خبره در تألیف کتب درسی و... از جمله راهبردهای معرفتی به شمار می‌آید (سعیدی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۹۰ و ۴۰۰).

از آن جا که جامعه از ترکیب افراد شکل می‌گیرد، تربیت مهدوی از الزامات جامعه آرمانی مهدوی است؛ یعنی در صورتی که افراد مهدوی تربیت شوند، از امام مهدی علیه السلام و رسالت وی آگاهی یابند، او را باور کنند و باورهایشان در عمل نیز تجلی پیدا کند، می‌توان وجود جامعه مهدوی را انتظار داشت. تربیت مهدوی در مفهوم خاص آن، مجموعه تدابیر و اقدامات سنجیده و منظم فرهنگی برای پرورش و تقویت ایمان و باورهای مهدوی در فراگیران است (صمدی، ۱۳۸۵).

۲. یافته مهم دیگر این پژوهش - که در کمتر مطالعه‌ای به آن اشاره شده -

شاخصه‌های معلم زمینه‌ساز است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد معلم زمینه‌ساز ویژگی‌های فراتر از شاخصه‌های یک معلم مسلمان شیعه دارد؛ ویژگی‌هایی که می‌تواند او را به عنوان مربی نسل منتظر و زمینه‌ساز ظهور معرفی کند. معلم زمینه‌ساز باید در «حیطه شناختی» نسبت به امام و جایگاه امام معرفت و شناخت پیدا کند و در حوزه مهدویت دانش و اطلاعات عمیق داشته باشد. او باید به نظام تربیتی اسلام با قرائت اهل بیت علیهم‌السلام اشراف یابد، جامعه و وضعیت روز و همچنین ویژگی‌های هر دوره سنی را خوب بشناسد. او باید در «حیطه عاطفی»، با امام انس و ارتباط بالینی داشته باشد؛ نسبت به نقش زمینه‌سازی دارای انگیزه شود؛ زندگی‌اش را با رضایت امام معصوم همراه کند؛ نسبت به دانش خود در زمینه مهدویت باوری عمیق یابد؛ زمینه‌سازی برای ظهور، بزرگ‌ترین دغدغه‌اش به شمار آید؛ نسبت به تربی دلسوز باشد و احساس مسئولیت کند و نیز در انجام فعالیت تربیتی‌اش رویکردی آینده‌نگر و آینده‌ساز داشته باشد. در «حیطه مهارتی»، به دستورات و شعائر دین اسلام ملتزم باشد؛ در آشنا کردن دانش‌آموزان و مردم با امام زمان علیه‌السلام نشانه‌های ظهور، شبها و... توانایی خویش را نشان دهد؛ ظرفیت وجودی‌اش توسعه یافته باشد؛ در مقابل فتنه‌های زمانه و آلودگی‌های اخلاقی مقاومت کند؛ با تقوا باشد؛ به دانسته‌هایش عمل کند تا بتواند برای تربی خود الگو و نمونه عینی یک منتظر واقعی شود؛ حرف و عملش در تضاد نباشد. او باید روحیه جمعی، دقت، حوصله، شخصیتی قوی، اخلاقی نیکو، مدیریت و تدبیر و همچنین تعهد داشته باشد و در انتقال مفاهیم در حوزه مهدویت از خود مهارت کافی نشان دهد.

۳. برای آن‌که معلم بتواند نقش زمینه‌ساز ظهور را بهتر و موفق‌تر ایفا کند، حوزه علمیه و آموزش و پرورش باید همکاری و فعالیت خود را جدی بگیرند. حوزه علمیه با تشکیل کارگروه‌های تخصصی در حوزه مهدویت، برگزاری دوره‌های آموزشی، تدوین جزوه‌ها و مجموعه مطالب، ایجاد حلقه‌های معرفتی و فضاهای

اخلاقی و ایجاد ارتباط سالم با معلمان، می‌تواند در آموزش آنان سهیم شود و در ایفای نقش تربیتی یاری‌شان کند. آموزش و پرورش نیز می‌تواند با برنامه‌ریزی برای استفاده از روحانیون و اساتید و علمای متخصص در حوزه مهدویت و بحث‌های معرفت‌بخشی، زمینه تعامل معلمان با عالمان ربانی و فرهیخته و متعهد را فراهم آورد. ضمن آن‌که معلمان نیز می‌توانند به وسیله استفاده از متون و کتب، حضور در مکان‌های مذهبی مثل مسجد و...، ارتباط با روحانیون فعال، عالم و عامل، با حوزه‌ها ارتباط برقرار کنند.

۴. تأثیر تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی با تأکید بر نقش معلم به عنوان زمینه‌ساز ظهور در شخصیت‌سازی جهانی برای معلم و جهانی‌سازی فرهنگ مهدویت، یافته مهم دیگر این پژوهش است که نشان می‌دهد همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران با توجه به ارزش‌های اصیل اسلامی به جهان صادر شد و موجب بیداری و حرکت در سایر ملت‌ها گشت، نظریه تعلیم و تربیت مهدوی - که همان تعلیم و تربیت اسلامی با محوریت امام عصر (عج) است - چنان‌چه با فرهنگ معیار - یعنی قرآن و عترت - تطبیق یافته و تدوین گردد، می‌تواند با تمام نظریه‌های تربیتی موجود مقابله کرده، تحولی شگرف در نظام تربیتی جهان ایجاد نماید. مهم‌تر آن‌که اگر معلم در این نظریه به عنوان زمینه‌ساز ظهور مطرح گردد و رسالت و مسئولیت خود را به نحو احسن ایفا نماید، می‌تواند الگویی عینی و مدلی مطلوب و برانگیزاننده برای سایر معلمان در سراسر جهان شود و از رهگذر جهانی شدن شخصیت زمینه‌سازانه‌اش حکومت عدل جهانی حضرت بقیه الله الاعظم را - که مصلح جهانی و منجی موعود تمام ادیان و مذاهب است - محقق ساخته و در تعجیل ظهور ایشان نقشی مؤثر داشته باشد.

شیعه در زمینه‌سازی ظهور، دارای رسالتی جهانی است؛ زیرا داعیه تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان است. بی‌گمان انجام دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش‌های

عمومی ممکن نخواهد بود. بدیهی است دستیابی به چنین رهیافت سترگی، بایسته‌ها و شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که در جای خود به تأمل و پردازش بیشتری نیاز دارد تا بتوان با خرد و تدبیر، راهکارها و راهبردهای تحقق این رسالت بزرگ را بررسی کرد و طرحی نو در انداخت (صمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۸ و ۲۶۲).

مهدویت و انتظار مقوله‌ای صرفاً اعتقادی نیست، بلکه باید در سیاست‌گذاری و تدوین نظام آموزش و پرورش دولت زمینه‌ساز، حضوری پررنگ و محوری داشته باشد. مهدویت فلسفه بزرگ جهانی است و تنها مخصوص قشری خاص نیست، بلکه در حیات کل بشر تأثیرگذار است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). به عقیده استاد شهید مطهری، آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ - گذشته از این که الهام‌بخش ایده و راه‌گشایی به سوی آینده است - آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان‌های اسلامی. این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی، فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان‌بینی اسلامی به شمار می‌آید. (همو: ۱۹۰-۱۹۱).

از آن جا که امروزه تئوری‌های گوناگونی درباره پایان تاریخ مطرح می‌شود و تنوع بحث «جهانی شدن» داغ است، باید حکومت جهانی امام زمان علیه السلام را با عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ در کتاب‌های درسی به فراگیران معرفی کرد. نظام تعلیم و تربیت در بخش ترویج، باید به ایجاد ادبیات جدید در تبیین و انتشار معارف دینی به‌ویژه مسئله مهدویت بپردازد. در این راستا لازم است ادبیات و گفت‌وگو تبلیغی شعرا، خطبا، واعظان و مداحان در تشریح ادبیات و اهداف ظهور با نگاهی جهان‌شمول جهت‌گیری و سامان یابد. روشن است که نهادینه شدن این عملکرد کاری دشوار است که به تمرین مستمر و کارکرد فرهنگی در سطوح مختلف جامعه، به خصوص در مراکز علمی، دانشگاهی، اماکن مذهبی، نهادها و ارگان‌های متولی امور فرهنگی و... نیاز دارد؛ زیرا کارکرد فرهنگی هم

اندیشه سازاست و هم الگوپرداز؛ به ویژه آن‌جا که مسئله، ریشه دینی و اعتقادی نیز داشته باشد (صمدی، ۱۳۸۵: ۶۹ - ۷۱).

پیشنهادهای

تا زمانی که حضور و وجود امام و حجت خدا شناخته نشود و باور نشود و تا جایگاه ایشان به عنوان مدیر و مسئول این جهان ناشناخته باشد و آن حضرت را با غفلت‌ها و بی‌تفاوتی‌ها و به تأخیر انداختن‌ها در غربت نگه داریم و به جهانیان معرفی نکنیم، هیچ چشم انداز و مطلوبیتی دست یافتنی نخواهد بود. باید دید از فرصت‌هایی کوتاه همچون مفتخر شدن و معتبر شدن به نقش و رسالت پیامبرگونه معلمی، چگونه می‌توان در راه یاری امام - که سفارش خدا در قرآن نیز و اهل بیت علیهم‌السلام در روایات متعدد است - بهره برد و ایشان را در ظهورش که استقرار جامعه عدل، امنیت، رفاه و هرچه خوبی است همراهی کرد.

در این راستا و برای تعریف نقش زمینه ساز ظهور برای معلم و همچنین دستیابی به اهداف مورد نظر این پژوهش پیشنهادهایی نیز ارائه می‌گردد:

۱. ضروری است متناسب با هدفی که در سند تحول بنیادین مبنی بر تربیت نسل منتظر و تحقق جامعه عدل مهدوی، برای تربیت یافتگان (دانش‌آموزان) تعریف شده است، نقشی متناسب با آن هدف نیز برای معلم تعریف شود؛ نقشی که در سایه آن، جهت و مسیر حرکت معلم به سمت دستیابی به هدف مشخص شود.

۲. توجه و عنایت به شکوفاسازی هرچه بیشتر فطرت توحیدی معلم پیش و بیش از دانش آموز در راستای اهداف سند چشم انداز برای محقق کردن جامعه عدل مهدوی.

۳. لازم است در معلمان، خصوصاً در دوره‌های آموزشی با مباحث دینی

- به طور ویژه بحث مهدویت - ایجاد انگیزه شود. باید معلم به موضوع مهدویت آشنا و سپس مسلط گردد تا بتواند در تربیت نسل منتظر عملکردی بالا داشته باشد. به این منظور پیشنهاد می شود برنامه هایی از قبیل برگزاری همایش ها، برگزاری اردوهای مناسبتی در جمکران، مراسم های دعای ندبه، شب شعرهای مهدوی، دیدارها و ملاقات با عالمان دینی و منتظر، در اختیار قرار دادن منابع مفید و قابل فهم و البته مهم و ضروری برای معلمان با هدف آشنایی بیشتر با امام زمان (عجل الله تعالی و آشنایی آنان با وظایف و تکالیف در عصر غیبت، ایجاد موقعیت های پژوهشی در زمینه مهدویت با استفاده از مشارکت و همکاری حوزه های علمیه، برگزاری دوره های ضمن خدمت برای معلمان درباره مهدویت با استفاده از افراد حوزوی مسلط و آگاه، تهیه لوح های فشرده از فعالیت های مهدوی و... در نظر گرفته شود.

۴. تهیه و تولید بسته های آموزشی علمی - فرهنگی - پژوهشی با موضوع مهدویت و ایجاد آشنایی بیشتر معلمان با وظایف و مسئولیت های خویش در عصر غیبت به عنوان ناصران و یاوران امام عصر (عجل الله تعالی و آشنایی بیشتر معلمان با وظایف و مسئولیت های خویش در عصر

۵. ایجاد تغییر و تحول در انتخاب و گزینش معلم متناسب با اهداف عالیه سند چشم انداز، انتخاب معلمان باهوش و متدین با ویژگی های شخصیتی بالا و اخلاق اسلامی که برای تربیت نسل منتظر و زمینه ساز تأثیرگذار و عامل باشند.

۶. جایگزین کردن آموزش های پژوهش محوره جای آموزش های کوتاه مدت و غالباً مجازی، به دلیل آن که آموزش های کوتاه مدت، یادگیری عمیق و پایداری ایجاد نمی کنند، اما آموزش های پژوهش محوره دلیل درگیر شدن فرد با موضوع - به ویژه در موضوعاتی همچون مهدویت - می تواند تأثیری عمیق و ماندگار برجای گذارد.

۷. استفاده بیش از پیش از قرآن و عترت در تعلیم و تربیت به عنوان ابزار اصلی در تربیت در قالب متون، فیلم ها و مجلات آموزشی، مجموعه مطالب

مورد استفاده برای معلم، دانش‌آموز و خانواده‌های آنان - البته با رعایت مقطع سنی و دوره تحصیلی - که این امر، همت و همکاری حوزه و آموزش و پرورش را می‌طلبد.

۸. در نظر گرفتن فرصت‌هایی در کتب درسی با موضوعیت تربیت مهدوی، تحقق جامعه عدل مهدوی، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر دانش‌آموزان با امام عصر عجل الله تعالی فرجه و آشنایی با فلسفه غیبت، آشنایی با وظایف و تکالیف افراد در زمان غیبت، آشنا شدن به وظایف و مسئولیت‌هایی که بر عهده یک فرد مسلمان است و نقش هر کدام در ایجاد آمادگی جامعه برای تحقق ظهور که البته ورود همه این‌ها کارشناسی شده و با در نظر گرفتن دوره تحصیلی ورده سنی دانش‌آموزان انجام گیرد که مستلزم کار مشترک بین دانشگاهیان (استفاده از دانش علمی)، آموزش و پرورش (حلقه واسط بین علم و دین) و حوزه‌های علمیه (دانش دینی با بهره‌گیری از منابع عظیم قرآن و عترت) است.

۹. لازم است برای معلمی که قرار است تربیت‌کننده نسل منتظر و یاور واقعی امام عصر عجل الله تعالی فرجه باشد، دستمایه و محتوا و متن و مواد آموزشی متناسب با هدف و مقطع سنی و دوره تحصیلی دانش‌آموز طراحی و تألیف گردد.

۱۰. پیشنهاد می‌شود علاوه بر کتب درسی و غیر درسی که درباره مهدویت و فرهنگ انتظار و جامعه پس از ظهور برای معلمان و دانش‌آموزان تهیه می‌شود، از امکانات دیگر از جمله بهره‌گیری از اردو، بهره‌گیری از ادعیه مرتبط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه، اختصاص دادن زمانی خاص از کلاس درس به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، برگزاری جشنواره‌های ادبی فرهنگی هنری در این باره، اشتراک در مجلات تخصصی با موضوع مهدویت و... نیز در فرهنگ‌سازی مهدویت و انتظار در مدارس استفاده شود.

۱۱. تهیه نرم‌افزارهای آموزشی صوتی - تصویری جذاب برای معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها با موضوع آشنایی با وظایف منتظران و چگونگی یاری

امام، که البته این بسته‌های آموزشی زیر نظر حوزه‌های علمیه و مراکز تخصصی مهدویت با همکاری آموزش و پرورش و دانشگاه تهیه می‌گردند و با بهره‌گیری از اساتید حوزه و دانشگاه آموزش داده می‌شوند.

۱۲. فراهم کردن فرصت ارتباط معلمان با مراکز تخصصی مهدویت و به عضویت درآمدن آن‌ها به عنوان مهدی‌یاوران که از این طریق به نقش و رسالت خویش در زمینه‌سازی برای ظهور بیشتر واقف شوند.

۱۳. تجدید نظر در تلقی نسبت به معلم و مربی در برنامه درسی ملی و افزودن باوری جدید از معلم و مربی، به عنوان «زمینه‌ساز ظهور و محقق‌کننده جامعه عدل مهدوی» و این‌که «معلم و مربی، خود یک منتظر واقعی و الگوی عملی در تربیت نسل منتظر است».

۱۴. ورود حوزویان به عرصه تعلیم و تربیت، و به عکس ورود فرهنگیان و معلمان به حوزه لازم و ضروری می‌نماید؛ به طوری که هر دو گروه به هر دو حوزه مسلط شده، سبب کیفیت بخشی و کسب توفیقات در عرصه تعلیم و تربیتی - که تحقق بخش ظهور و جامعه عدل مهدوی خواهد بود - شوند.

۱۵. لزوم ورود روحانیون و طلاب حوزه‌های علمیه در اداره‌های آموزش و پرورش به عنوان مشاور دینی با هدف دینی کردن تعلیم و تربیت یا همان تعلیم و تربیت اسلامی بسیار ضروری است. از این راه معلم، دانش‌آموز و اولیای آنان مرجع و جایگاهی مستند به قرآن و عترت می‌یابند و این مسئله، سبب قوت و استحکام در دین و تربیت و زندگی دینی می‌شود. ضمن آن‌که این واحد می‌تواند عهده‌دار تشکیل کلاس‌های آموزش خانواده با اهداف ایجاد آمادگی در مردم برای ظهور حضرت مهدی (عج) با ارائه کارویژه‌هایی در این باره شود.

۱۶. تدوین نظریه تعلیم و تربیت مهدوی با چشم‌انداز تحقق ظهور حضرت مهدی (عج) و استقرار حکومت عدل ایشان با در نظر گرفتن تمام ابعاد آن.

۱۷. همراه و همسوس شدن رسانه ملی با نهاد تعلیم و تربیت در اجرای

برنامه‌های متناسب اعم از برنامه‌های آموزشی، سرگرمی، مسابقات، فیلم، کارتون و... برای کودکان و نوجوانان و خانواده‌ها در راستای ایجاد آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور.

۱۸. تخصیص برنامه‌های آموزشی مداوم درباره آشناسازی معلم با رسالت وی در زمینه‌سازی ظهور و مباحث مهدوی با اجرای عالمان دینی و متخصصان تعلیم و تربیت و مهدویت و فعالان و پژوهشگران این عرصه، در رسانه ملی و شبکه آموزش سیما.

۱۹. در نظر گرفتن امتیازات خاص برای معلمان علاقه‌مند، با انگیزه و فعال - که ورودشان در حوزه معارف مهدوی با هدف نصرت امام است - با اعطای مرخصی تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی و تشویق‌های معنوی و بالابردن امتیازات علمی و شغلی آنان.

۲۰. ایجاد فرصت برقراری ارتباطات مفید با معلمان سایر کشورها برای انتقال فرهنگ مهدوی و فرهنگ انتظار برای معلمان فعال در عرصه مهدی‌پژوهی، زمینه‌سازی و تربیت نسل منتظر با هدف جهانی‌سازی نقش زمینه‌سازانه معلم و فرهنگ مهدویت به سایر کشورها - اعم از اسلامی و غیراسلامی - با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های بین‌المللی.

نتیجه

در این پژوهش تنها در پی پاسخ یک سؤال بودیم و آن این که چه می‌توان کرد که تمام جهان به حرکت درآمده، بستر و زمینه ظهور منجی عالم بشریت - همان که همه ادیان و مذاهب و مکاتب بشری، به هرنامی او را جست‌وجو می‌کنند و قدمش را انتظار می‌کشند و بی‌گمان برای فراهم آوردن زمینه ظهور او در تلاش‌اند - آماده شود؟ بدین منظور راهی بهتر از تعلیم و تربیت یافت نمی‌شود و باید به رکن مهم آن - یعنی معلم - پرداخت شود. در این نوشتار با پرسش‌هایی سنجیده و

سازمان یافته در پی یافتن پاسخی برای سؤال خود بودیم؛ یافته‌های بسیار برانگیزاننده، جهت‌دهنده و پویا که امید می‌رود عملیاتی شوند و همگی دلیلی روشن بر این امر هستند که تعلیم و تربیت و معلم به‌طور ویژه می‌توانند با ایجاد آمادگی در نسلی منتظر و پویا، زمینه‌ساز ظهور آخرین منجی - حضرت مهدی عج باشند.

منابع

- ادیب، مصطفی؛ محمود مطهری نیا؛ نرگس رحیمی، «تکالیف و جایگاه نهادهای فرهنگی در دولت زمینه ساز»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت* (ج ۳)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- اعظمیان بیدگلی، مولود؛ حسن افروز، «رسالت آموزش و پرورش به عنوان نهادی فرهنگی در ایجاد جامعه زمینه ساز»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- آیتی، نصرت الله، «زمینه سازی؛ چیستی و چرایی»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۱۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- بخش آبادی، اکرم، *انتظار ظهور و نقش آن در تعلیم و تربیت اسلامی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهرا، ۱۳۸۸ ش.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تصحیح، ترجمه و شرح: علی اکبر میرزایی، قم، نشر صالحان، ۱۳۸۷ ش.
- پورسیدآقایی، سید مسعود، «زمینه سازی ظهور»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش دکتربین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری، اکرم، *بررسی و نقش کارکردهای تربیتی باورداشت مهدویت با نگرش قرآن و سنت* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- حسین زاده، اکرم؛ محمد احسان تقی زاده؛ رضا همایی، «بررسی باوربه مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۱۲، ۱۳۸۸ ش.
- سبحانی نژاد، مهدی؛ سارا حسین زاده، «تبیین رسالت نظام آموزشی در تربیت انسان منتظر حقیقی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت*

- (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷ ش.
- سبحانی نیا، محمد تقی، «نظریه "تغییر" و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور»، **مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۲)**، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
 - سعدی، حسن علی؛ علیرضا کاظمی، «راهبردهای ارتقای معرفت مهدوی در نظام آموزشی»، **مجموعه مقالات هفتمین همایش بین المللی مهدویت (ج ۳)**، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
 - شاه محمدی، منصوره، **نقش نهادهای تربیتی در تربیت منتظران** (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۷ ش.
 - شیرمحمدی، عاطفه، «تبیین تربیت اخلاقی معلم در پرتو چگونگی تربیت در جامعه مهدوی، راهبردی برای جامعه زمینه ساز ظهور»، **مجموعه مقالات هشتمین همایش بین المللی دکترین مهدویت**، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
 - صمدی، قنبرعلی، «آموزه انتظار و زمینه سازی ظهور»، **مجموعه مقالات پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۲)**، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
 - صمدی، معصومه، «مهدویت، رسالت نظام تعلیم و تربیت در شکل دهی جامعه مهدوی»، **مجله مصباح**، ش ۶۶، ۱۳۸۵ ش.
 - طائبی، غلام رضا، «بررسی میزان همسویی جامعه با انتظارات حضرت ولی عصر علیه السلام برای تعیین راهبردهای تشکیل جامعه زمینه ساز ظهور»، **مجموعه مقالات ششمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۱)**، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
 - عظیمی، کاظم، «ضرورت تشکیل جمعیت زمینه سازان ظهور مهدی موعود علیه السلام و کارکردهای آن»، **مجموعه مقالات هفتمین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۲)**، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
 - فدایی، حسن، **اعتقاد به مهدویت و تأثیر آن در تعلیم و تربیت** (پایان نامه کارشناسی

- ارشد)، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۴ ش.
- قهرمانی فرد، کامیاز؛ میرمحمد سیدعباس زاده؛ حمید مهمان دوست، بررسی جهت‌گیری‌های راهبردی و ظرفیت‌های نهادی آموزش و پرورش کشور در ترویج فرهنگ انتظار و ایجاد جامعه زمینه‌ساز (با تأکید بر مبانی مهدوی و رویکردهای زمینه‌ساز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش)، هشتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.
- کارگر، رحیم، *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
- مرتضوی، سید محمد، «راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام»، *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- _____، «ظهور حضرت مهدی علیه السلام در انتخاب ماست»، *مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- مرزوقی، رحمت‌الله، «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس: رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی تربیت اسلامی*، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.
- ملائی، حسن؛ اصغر کریم زاده، «تا دولت کریمه...؛ بررسی رسالت‌ها و راهبردهای فرهنگی تربیتی دولت زمینه‌ساز»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت* (ج ۲)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- موسوی، سید مهدی، «مدرسه مهدوی (درآمدی بر فلسفه و نظام آموزش و پرورش زمینه‌ساز ظهور)»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- نجاتی منفرد، علیرضا؛ خسروالحسنی، «رسالت نهادهای فرهنگی در ایجاد

جامعه زمینه ساز»، هشتمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱ ش.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- وزارت آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، به سفارش اداره کل آموزش و پرورش استان البرز، ۱۳۹۰ ش.

درآمدی بر جایگاه اخلاق متعالیه در سبک زندگی زمینه ساز

جواد منزوی بزرگی*

صادق احمدی**

چکیده

این نوشتار، به تبیین رویکرد اخلاق متعالیه در زمینه سازی ظهور حضرت حجت می پردازد و با این پرسش که «اخلاق متعالیه چیست و چگونه می توان آن را در جامعه منتظر پیاده سازی کرد؟» در تلاش است ویژگی ها و شاخص های کلیدی اخلاق متعالیه را در مقایسه با نوع متدانیه آن به روش توصیفی - استنباطی مبتنی بر تحلیل محتوا تبیین کند. برون یافت مقاله نیز دستیابی شاخص ها و ویژگی های اثرگذار در سه حوزه سخت افزاری (ساختارنگر)، نرم افزاری (غایت محور) و جان افزاری (عامل تراز) است.

واژگان کلیدی

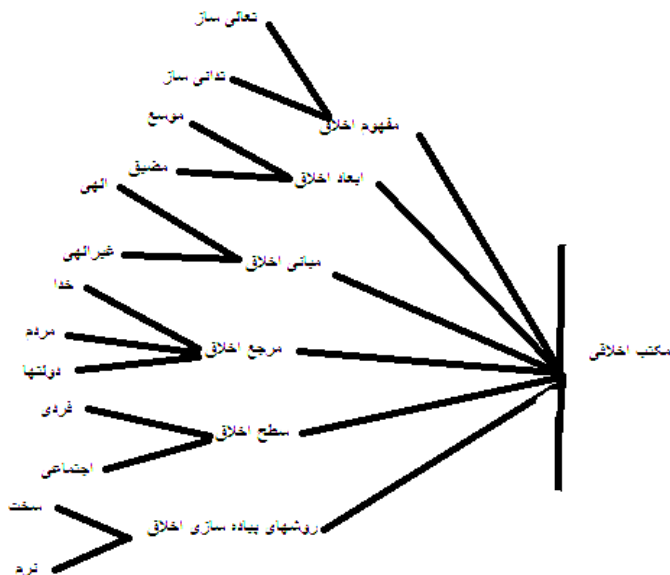
اخلاق متعالیه، اخلاق متدانیه، ظهور، انتظار، سبک زندگی.

* دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی (نویسنده مسئول)
(bozorgi1357@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی.

مقدمه

زمینه سازی ظهور برای جامعه منتظریش از آن که یک اصطلاح عامیانه نقش بسته در افکار عمومی مردم باشد، برخاسته از فلسفه ای جهت دار با عمق طولانی از ابتدای خلقت بشر است. این که جامعه منتهی به ظهور از چه سبک زندگی باید برخورداری باشد و جایگاه اخلاق در این سبک زندگی چیست، سؤالات کلیدی و مهمی هستند که به پاسخ گویی نیاز دارد. اخلاق، کلیدواژه اصلی سبک زندگی است. الگوها و نمودهای سبک زندگی در عصر انتظار- عصری که به ظهور حضرت حجت می انجامد- دارای جایگاهی مهم است. عموماً مکاتب اخلاقی موجود، به دنبال پاسخ به یک سری سؤالات مرتبط زندگی هستند و جهت گیری های اخلاقی موجود در مکاتب اخلاقی، سبک زندگی طرفداران آن را شکل می دهد. مکتب اخلاقی به پرسش هایی پاسخ می گوید که در محورهای زیر نهفته است:



نوشتار پیش رو، ضمن تشریح اخلاق متعالیه و مقایسه آن با نوع متدانیه، به

دنبال پاسخ به جایگاه آن در سبک زندگی و تأثیرش در زمینه سازی ظهور است و می‌کوشد ضمن بهره‌مندی از دیدگاه‌های کارشناسان و نیز متون تولید شده در این حوزه، گفتمان سازی مناسبی در شأن موضوع مقاله انجام شود.

بیان مسئله

دنیا به سرعت بر مسیر تطور و دگرگونی احوال انسان‌ها می‌چرخد و هجمه‌های شیاطین، بشر را با تهدید اخلاق مواجه می‌کند. با این حال، امروزه به سبب تبلیغات گسترده و عمیق غول‌های رسانه‌ای و بهره‌گیری از قابلیت‌های جنگ نرم از یک سو و وجود برخی عناصر ضعیف‌الاحوال در داخل جامعه مهدوی - که زمینه ساز بسیاری از مشکلات اخلاقی هستند - تهدیدهای اخلاقی مترتب بر تأخیر در ظهور امام زمان علیه السلام جدی گرفته نشده است. این مسئله می‌تواند سبب ابهام و ضعف در بنیه‌های اعتقادی و انحراف اخلاقی مردم شود. بر این اساس، ارائه الگویی از اخلاق متعالیه مبتنی بر مبانی دین مبین اسلام در نظام‌واره سبک زندگی می‌تواند گامی مؤثر در روشن‌گری و ترویج اخلاق مبتنی بر اعتقادات اصیل اسلامی و - ان شاء الله - زمینه سازی مناسب و در شأن ظهور گردد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت پژوهش مورد نظر در نکات ذیل نهفته است:

۱. تعیین راهبردهای مناسب اخلاق متعالیه و به کارگیری آن در مجامع علمی و پیاده سازی در سطح عموم برای زمینه سازی ظهور؛
۲. تعیین شاخص‌ها و ویژگی‌های اخلاق متعالیه و ترسیم سیاست‌های اجرایی متناسب برای پیاده سازی آن در سطح جامعه؛
۳. مشخص شدن نقش و وظایف سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادهای مسئول و مؤثر در تولید و حفاظت از اخلاق متعالیه متناسب برای زمینه سازی ظهور؛

۴. ترسیم فرایندهای کاربردی مبتنی بر اصول و مبانی دین مبین اسلام در نظام‌واره سبک زندگی برای همپوشانی در اخلاق فردی و اجتماعی مبتنی بر زمینه‌سازی ظهور؛

۵. تقویت و ترغیب نخبگان علمی و اخلاقی در حوزه و دانشگاه برای تکمیل فازهای اجرایی پیاده‌سازی اخلاق متعالیه در جهت زمینه‌سازی مناسب ظهور؛

۶. رضایت قلبی حضرت حجت علیه السلام از اندک تلاش علمی صورت گرفته برای معرفی و شناساندن زوایای اخلاق متعالیه متناسب و در شأن ظهور. و از آن جهت ضرورت دارد که:

۱. در صورت عدم شناساندن زوایای اخلاق متعالیه متناسب برای زمینه‌سازی ظهور، جامعه انسانی در ابهام اخلاق‌های متضاد، پررنگ و لعاب و منحرف، درمانده و دچار خسران گردد.

۲. شاخص‌ها و ویژگی‌های اخلاق متعالیه مبتنی بر مبانی دین مبین اسلام در هیئت پر زرق و برق اخلاق‌های نوظهور انحرافی به ورطه فراموشی سپرده شود.

۳. آگاهی بخشی به جامعه اسلامی در جهت اخلاق متعالیه متناسب با زمینه‌سازی ظهور ترسیم نخواهد شد.

۴. سازمان‌ها و ارگان‌های درگیر در زمینه‌سازی، پیاده‌سازی و راهوری اخلاق متعالیه، در پیچ و خم بی مسئولیتی و فرافکنی وظایف و نقش‌های محوله درگیر خواهند شد.

هدف، پرسش و فرضیه پژوهش

هدف از این پژوهش، شناسایی مهم‌ترین ابعاد و ویژگی‌های اخلاق متعالیه در زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام و پیاده‌سازی آن در جامعه است.

اما پرسش این نوشتار این است که مهم‌ترین ابعاد و ویژگی‌های اخلاق متعالیه در زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام چیست و راه‌های پیاده‌سازی آن

کدام است؟

فرضیه پژوهش نیز این است که بازگشت به اصول و مبانی واقعی دین مبین اسلام محمدی (اخلاق متعالی)، الگوی سبک زندگی زمینه ساز ظهور حضرت حجت علیه السلام به شمار می آید.

مبانی نظری

با بررسی های انجام شده از سوی نگارنده، پژوهشی در وزن و موضوع مشابه نوشتار حاضر در جامعه علمی کشور یافت نشد، اما برخی رهیافت های علمی در حوزه های مشابه مثل امنیت، سیاست و حکمت به دست آمد. دکتر نجف لک زایی در مقاله «کاربردهای امنیتی انسان شناسی حکمت متعالیه» ضمن بررسی بحث انسان شناسی صدر المتألهین، علامه طباطبائی، شهید مطهری و امام خمینی علیه السلام و تبیین نگاه هریک از اندیشمندان، مکاتب امنیتی را به سه بخش متعالیه، متعارف و متدانیه تقسیم بندی کرده است. وی همچنین در مقاله «امنیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی» به وجود لایه های وجودی انسان و ابعاد امنیتی آن پرداخته و ضمن تقسیم بندی این لایه ها به چهار لایه الهی، عقلی، مثالی و مادی به وجوه متعالیه، متدانیه و متعارف می رسد (لک زایی، ۱۳۹۰: ۱-۲۰).

سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه نیز در همایشی که با همین عنوان در سال ۱۳۸۷ توسط پژوهشگاه علوم و اندیشه اسلامی برگزار گردید، بررسی شد. در این همایش ابعاد مختلف سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه - که توسط مآخذ را نظام و قوام یافته است - مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت (لک زایی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۸).

آیت الله جوادی آملی - مفسر بزرگ قرآن در قرن حاضر - معتقد است:

حکمت هم متعالیه است و هم متدانیه؛ هم می تواند متدانیه را با سفر من

الخلق الى الحق متعالیه کند و هم می تواند متعالیه را با سفر من الحق الى الخلق متدانیه کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶)

در تحلیل مکاتب اخلاقی موجود، عموماً مکاتب انسان محور که ریشه غربی دارند به ویژه لیبرالیسم، با محوریت سود و رفاه، غایت دنیا را نقطه تعالی خود دانسته و به غایت آخرت بی اعتنا هستند. مبانی اخلاق لیبرالیسم بر حفظ منافع مادی و رفاه متکی، و بر بنیاد اومانیزم استوار شده است و بر اساس این تفکر، خواسته های انسان در اولویت نخست قرار می گیرد. از سویی دیگر، فردگرایی^۱ یکی از معادل های لیبرالیسم است و البته نقطه ضعف آن نیز به شمار می آید. سود،^۲ واژه کلیدی شناخت لیبرالیسم است که به معرفت، اخلاق، اقتصاد، حقوق و فلسفه سیاسی غرب، جهت و هویت بخشیده است. ایدئولوژی لیبرالیسم برای دستیابی به اهداف و مطامع اقتصادی و سود خویش، با کنار زدن روح مذهبی، احکام دینی، اخلاق و مفاهیمی چون حق، ارزش، اصول و باید و نباید، انسان را یک حیوان اقتصادی صرف تعریف می کند. این نوع جهان بینی، از لحاظ دنیای پس از مرگ اعتقاد ندارد. از این رو وفق دید و چشم انداز آن دنیوی است؛ در باب انسان شناسی، همه چیز را در سود و رفاه مادی برای انسان رقم می زند و هر آن چه سبب تضعیف یا حذف این حق گردد، محکوم است. نگاه مکتب اخلاقی لیبرالیسم به انسان، تک بعدی است و به نیازهای روحی و اخروی آن بی توجه است.

شاخص های اخلاق در مکتب لیبرالیسم

۱. سود محوری، ۲. رفاه طلبی، ۳. نگاه کاملاً دنیوی، ۴. بی اعتنا به آخرت، ۵. انسان شارع اخلاق است، ۶. مبانی اش ساخته بشر است، ۷. نافی دین، ۸. تکیه بر فردگرایی.

1. Individualism
2. Utility

دیگر مکتب اخلاقی که در اندیشه‌های مارکس ریشه دارد، دارای بار ماتریالیستی محض است. ماتریالیسم دو قسم دارد: فلسفی و اخلاقی؛ در ماتریالیسم فلسفی، غیب و عالم معنا انکار می‌شود. اما در ماتریالیسم اخلاقی ضمن اعتراف به عوالم فرامادی به گونه‌ای عمل می‌شود که گویا جز زندگی مادی، حیات دیگری نیست. مکتب ماتریالیسم از جمله مکتب‌های مدعی پاسخ‌گویی در حوزه‌های چهارگانه معرفتی (معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی) بوده و چند دهه نیز با شعار انقلاب اقتصادی، عدالت اجتماعی جامعه بشری را تحت تأثیر قرار داده است. ماتریالیسم به معنای ماده‌گرایی بوده و مکتبی است که اصالت را با ماده می‌داند. اگر استبداد دینی حاکمان دستگاه مسیحیت و عملکرد منفی اربابان کلیسا در قرون وسطا و همچنین ارائه چهره ناقص و ناصحیح از دین را عامل پیدایش جریان افراطی ضد دینی و افسارگسیخته لیبرالیسم بر مبنای اومانیسم و تکیه بر اصالت انسان به جای خدا بدانیم، ماتریالیسم و مکتب ماده‌گرایی کمونیسم نیز حاصل آثار و پیامدهای مکتب لیبرالیسم است. کمون یا اشتراک اولیه، دوره برده‌داری، نظام فئودالی، نظام سرمایه‌داری، سوسیالیسم و نهایتاً کمونیسم یا اشتراک مطلق از سلسله مراتب این مکتب به شمار می‌آید (سعیدی شاهرودی، ۱۳۹۰: ۴۰ - ۵۰).

شاخص‌های اصلی ماتریالیسم

۱. انحصار منابع معرفت به تجربه، ۲. انکار متافیزیک و ماوراء الطبیعه، ۳. نگاه مادی به انسان، ۴. نگاه مادی به مدیریت، ۵. نفی مطلق مالکیت، ۶. بی‌اعتقادی به جهان آخرت، ۷. سودمحوری، ۸. انسان شارب اخلاق است، ۹. بر ماده‌گرایی تأکید می‌کند، ۱۰. نگاهی کاملاً دنیوی دارد.

و اما مکتب اخلاقی اسلام با دو مکتب مدعی پیشین تفاوت ماهوی دارد. این نوشتار بر مبنای همین مکتب، ادعای شکوه اخلاق متعالیه برای زمینه‌سازی

ظهور را دارد. نقد پیش رو، به مبانی این مکتب مجهز شده است.

اخلاق

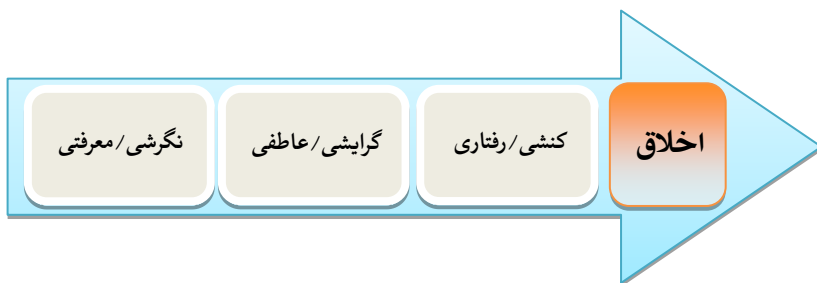
«اخلاق» جمع «حَلَق» یا «خُلُق» که در معنای «... عادت، رویه و سبجه» آورده شده (کلهر، ۱۳۸۳: ۵۰)، همانند دوواژه Moral و Ethics دو معنای «... رفتار عادت شده یا خوبی و بدی رفتار» کاربرد یافته است (قراملکی، ۱۳۸۳: ۹۶). از نظر ایشان در این تعریف میان ethics و morality تفاوت وجود دارد، به نحوی که اولی به معنای «اخلاق عملی» است که از آن به «علم عمل به اخلاقیات و تهذیب نفس» تعبیر می‌شود و دومی به معنای «اخلاق نظری» است که به «علم تشخیص خوب و بد» مشهور است. اخلاق در اصطلاح علمای اخلاق عبارت از «ملکات نفسانی» است که این ملکات نفسانی یا از فضایل (مانند شجاعت، سخاوت، عفت، صداقت و امانت) یا از رذایل (مانند دروغ، ترس، بخل، کینه و حسد) است. اخلاق در حقیقت ملکاتی^۱ است که در نفس انسان حاصل می‌شود و بر سلوک و رفتار او تأثیر می‌گذارد تا به اعمال انسان در زندگی جهت دهد (کلهر، ۱۳۸۳: ۵۰). در این معنا موضوع اخلاق، روح انسان است، به شکلی که زشتی و زیبایی خُلُق، از ویژگی‌های «روح» است (وائقی، ۱۳۸۴: ۱۶۹). بنابراین می‌توان گفت اخلاق، حالتی درونی است که آن را از رفتار و کردار فرد کشف می‌کنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶).

این واژه در لغت به معنای صفات انسانی پایدار است. صفات انسانی هنگامی پایدار تلقی می‌شود که انسان را به عمل بدون رویه و فکر دعوت می‌کند؛ مثلاً کسی که دارای خلق سخاوت است آن خلق او را به جود و انفاق وادار می‌کند، بدون آن که مقدماتی تشکیل دهد و مرجحاتی فکر کنند، گویی یکی از افعال طبع اوست (خمینی، ۱۳۷۱: ۵۱۰)؛ یعنی ملک بدن و قوای ظاهریه ملکیه تابع و مقهور و مسخر

۱. قدرت و توانایی انجام کاری که در اثر تمرین و ممارست در طبیعت انسان متمکن و جاگزین می‌شود.

ملکوت گردد، به نحوی که بی مشقت و تکلف هرکاری را بخواهد انجام دهد (همو: ۱۲۵).

روشن است آن چه در اخلاق به معنای واقعی به منصفه ظهور می رسد، فی البداهه و بی مقدمه نیست. بروز اخلاق آدمی برآمده از قالب فکرو اندیشه، فراگیری، تربیت، خصلت و خوی ریشه دوانیده در درون وی و متأثر از ذوق، شوق، گرایش های قلبی و فطری است. از این روی رفتار، خروجی سیستم انسانی است که در درونش غوغای تحول، حرکت و منفعت طلبی وجود دارد.



اخلاق متعالیه

بر اساس مبانی نظری بررسی شده در پیشینه تحقیق، تعریف اخلاق متعالیه در مبانی علمی موجود یافت نشده است؛ اما نویسندگان مقاله بر اساس شاخص های احصا شده - که در بخش تجزیه و تحلیل به آن پرداخته خواهد شد - این تعریف را مناسب می دانند: «نگرش، گرایش و کنش عقبی نگر، مبتنی بر مبانی دین مبین اسلام (قرآن و روایات) و متمسک پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام را اخلاق متعالیه می گویند.» در واقع اخلاق متعالیه، نقطه «مطلوب» اخلاق است.

اخلاق متدانیه

این اخلاق در برابر اخلاق متعالیه قرار می گیرد. شاخص های این اخلاق نیز به تفسیر در بخش مربوطه مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس، هرگونه نگرش،

گرایش و کنش دنیانگر، مبتنی بر مبانی بشری و متمسک به حکام و زورگویان ظالم را اخلاق متدانیه می‌گویند. از این حیث، اخلاق متدانیه، اخلاق «موجود» است که توسط بشر ترسیم شده است.

سبک زندگی

سبک زندگی،^۱ به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، یا جامعه است. این اصطلاح را نخستین بار آلفرد آدلر - روان‌شناس اتریشی - به کار برد.

یکی از عینی‌ترین شاخص‌هایی که در حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان تفاوت‌های اجتماعی به کار برده می‌شود، مفهوم سبک زندگی است. سبک زندگی مواردی همچون طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتار هستند که به منظور برقراری تمایز بین افراد و سایرین به کار می‌آیند.

سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است. به دیگر سخن، سبک‌های زندگی به عنوان رابط بین ویژگی‌های فردی اعم از ارزش‌ها، نگرش‌ها، منابع و سلیقه‌ها از یک طرف و الگوهای کنش از طرف دیگر درک می‌شوند (رضوی‌زاده، ۱۳۸۶).

سبک زندگی، روش الگومند مصرف، درک و ارزش‌گذاری محصولات مادی است که استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد. سبک زندگی اساساً به معنای نمادین محصولات - یعنی آن‌چه دروای هویت آشکار این محصولات نهفته است - توجه دارد (فاضلی، ۱۳۸۲).

سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط تمرکز

1. Life Style

علاقه‌مندی در فرهنگ مانند دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۴۶ - ۷۸). فهرست رفتارها، نوع چینش آن‌ها، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک زندگی امریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب‌اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است (بنت، ۱۳۸۶: ۹۷).

سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهان‌بینی) و ارزش‌های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. جهان‌بینی مادی و ارزش‌های لذت‌گرایانه و سودمحورانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند. همان‌طور که جهان‌بینی الهی و ارزش‌های کمال‌گرایانه و سعادت‌محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند. بنابراین دین در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد. در مرحله بعد، دین با ارائه آداب و دستورالعمل‌های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل‌دهی نوع خاصی از زیست انسانی است. دستورالعمل‌های اخلاقی و حقوقی و فقهی دین، در واقع به منظور ارائه الگویی از زیست دینی و خداپسندانه است. دستورالعمل‌هایی که در حوزه پوشش، خوراک، آرایش، رفتار با خانواده، رفتار با همسایگان، رفتار با هم‌کیشان و غیرهم‌کیشان و تعاملات و ارتباطات بین‌الادیانی و بین‌المذهبی در دین مطرح شده است، همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است.

به تعبیر دیگر، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف غایی اوست. هدف غایی و نهایی هر کسی به صورت طبیعی آداب متناسب با خود را بر فرد الزام می‌کند و الزامات رفتاری و انضباط خاصی را پدید می‌آورد.

اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی به این معناست که سبک زندگی بتواند بستر ساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد. به گفته علامه طباطبایی ادب الهی، انجام عمل بر هیئت توحید است. به این ترتیب، آداب اسلامی عمدتاً آداب بندگی است؛ یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان. از این روست که مقام معظم رهبری می‌فرماید:

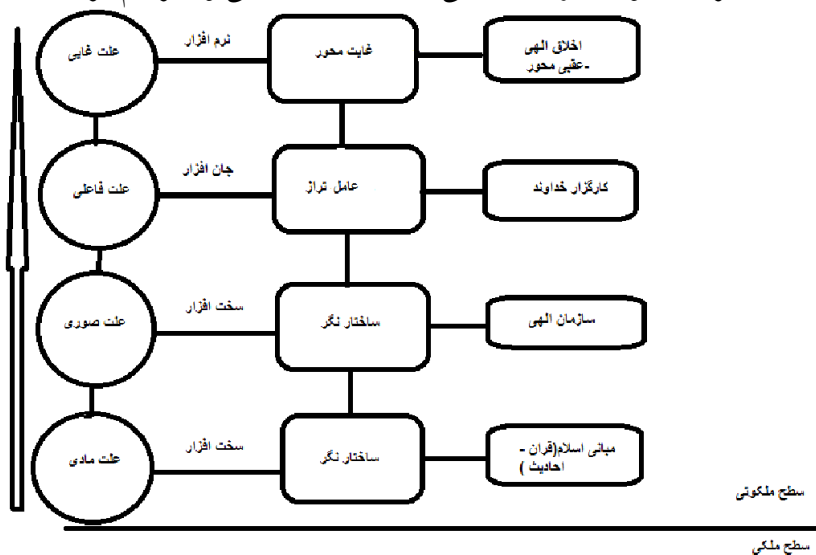
توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را کوتاه کردن. لا اله الا الله که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند. اگر توحید در زندگی جامعه بشری تحقق پیدا کند، دنیای بشر هم آباد خواهد شد؛ دنیایی در خدمت تکامل و تعالی حقیقی انسان. (بیانات در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲)

ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله اساسی و مهمی است. (بیانات در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳)

چارچوب نظری به کار رفته در تحلیل و استنباط مکتب اخلاقی، چارچوب علل اربعه و برگرفته از فلسفه اسلامی است. به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایی (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰) به یک معنا وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است می‌پرسیم، در واقع از این چهار علت سؤال کرده‌ایم. از این منظر، هرگاه از فلسفه اخلاق پرس و جوی کنیم، چهار پرسش زیر مد نظر است:

۱. علت مادی اخلاق (مبانی و منابع تولید اخلاق) چیست؟
۲. علت صوری اخلاق (انواع، سطوح و ابعاد اخلاق) چیست؟

۳. علت فاعلی اخلاق کدام است (افراد، کارگزاران، نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از اخلاق به آن‌ها سپرده شود، چه شرایطی دارند)؟
۴. علت غایی اخلاق (هدف از تولید اخلاق) چیست؟
- براساس علل اربعه و سه رویکرد سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و جان‌افزاری، ارتباط معنادرزیر را به عنوان الگوی دستیابی به اخلاق متعالیه می‌توان ترسیم کرد:



چارچوب الگوی دستیابی به اخلاق متعالیه

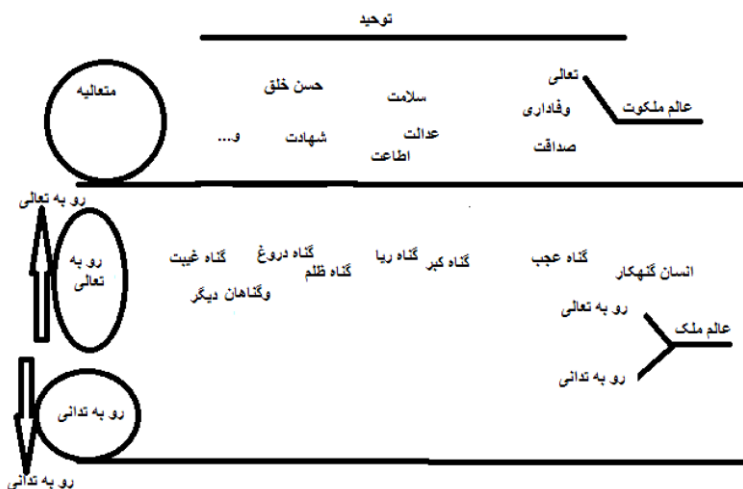
نقد اخلاق متعالیه

تشخیص اخلاق به دو نوع خوب و بد بدون توجه به الزامات اربعه آن بی‌معناست. در شبکه هستی، خداوند تبارک و تعالی به عنوان خالق اخلاق خوب به مانند سایر نعمت‌های الهی خلق شده، الزاماتی را برای زمینی کردن آن و آسمانی کردن بشر نیز آفرید. از این حیث اخلاق در نوع خوب، خالق چون خداوند دارد که نهایت و غایت آن میل به بقای اخروی و جاودانگی است؛ منابع آن از سندان چشم انداز دین مبین اسلام - یعنی قرآن - سرچشمه گرفته و عاملان و پیاده‌سازان آن بهترین بندگان خداوند - یعنی پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام - هستند:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾
(آل عمران: ۱۶۴)

به یقین خداوند بر مؤمنان مَنّت نهاد، آن‌گاه که در میان آن‌ها فرستاده‌ای از خودشان [نه از فرشته و نه از جن] برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها می‌خواند و پاکشان می‌گرداند و کتاب [آسمانی] و احکام شریعت و معارف عقلی به آن‌ها می‌آموزد و حقیقت این است که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

سازه‌های پیاده‌سازی این اخلاق برای رسیدن به غایت مدنظر نظام اسلامی است. خداوند این بسترها را آماده کرده است، اما بشر به سبب یک خطای راهبردی (خوردن میوه ممنوعه) از آن فاصله گرفت و به اخلاق بد از نوع بشری مبتلا شد. فاصله گرفتن از نعمت اخلاق متعالی، بشر را در چنبره حاکمان زورگو و فرصت‌طلبان دینی که به بقای دنیوی و سود و لذت می‌اندیشند، قرارداد. منابع اخلاق نیز قوانین بشری و پیاده‌سازی آن از طریق سازه‌های خودساخته مبتنی بر لذت و سود یک عده خاص ترسیم گردید. از این‌روی اخلاق صفت متدانیه و روبه تدنی به خود گرفت.



الگوی شبکه هستی و اخلاق متعالیه و متدانیه

بشر امروز برای این که به آمال واقعی خود - یعنی برگشت به اخلاق متعالیه و بقای اخروی - برسد، چاره‌ای جز تمسک به بازگشت به اصول واقعی و تمسک به ولایت امام عصر علیه السلام ندارد. سبک زندگی زمینه‌ساز، تنها در پرتو بازگشت به اصول اولیه و الهی میسر است. در غیر این صورت بشر با قوانین خود ساخته تنها از سرچشمه اصلی فاصله می‌گیرد. همان‌گونه که اخلاق به دونوع خوب و بد تقسیم می‌شود، الگوهای رفتاری نیز به دو قسم فضیلت و رذیلت تقسیم بندی می‌شوند. این نوشتار معتقد است اخلاق متعالیه و متدانیه هر یک در سطحی از شبکه هستی تعریف می‌شوند.

با اصالت یافتن انسان، حق انسان موجب شکل‌گیری حدود و ثغور زندگی شده است و این حدود، سبک و استیل زندگی را شکل می‌دهند. حال اگر به جای این که سبک زندگی را منشأ دین بدانیم، دین را منشأ سبک زندگی بشناسیم، قاعده تغییر می‌کند و اصالت از آن خدا می‌شود نه بشر. در این صورت، به تعبیر غربی‌ها، سوپرایزادیم «تئوئیسم» رقم می‌خورد. وقتی اصالت خدا مطرح باشد، حق از آن خداست نه غیر خدا؛ یعنی غیر خدا حق ندارد حدود را تعیین کند.

سیر حرکت از اومانیسم^۱ تا حقوق بشر،^۲ سپس سبک زندگی و در نهایت دین زمینی متکثر مبتنی بر آن سبک زندگی، در تلقی دینی به «حیات خبیثه» معروف است؛ چون در شرک و عدم توحید ریشه دارد و کسی مانند بشر با خدا شریک و حتی جایگزین شده است.

براین اساس، امنیت متعالیه، با ویژگی‌های بقای ابدی، پایداری و... ریشه‌ای الهی دارد و امنیت متدانیه ریشه‌ای غیر الهی و بقای دنیوی را در پی می‌آورد.

1. Humanism
2. Human Rights

شاخص‌های اخلاق متعالیه

سخت‌افزاری (سازه‌نگر)

۱. سازه‌های آن (جامعه اسلامی، دولت اسلامی، نظام اسلامی، تمدن اسلامی، حکومت اسلامی) الهی است.
۲. اجزای سازه‌ها مبتنی بر اصول دین مبین اسلام است.
۳. بفرایندهای سازه‌ها، اصول اسلام حاکم است.
۴. به معنای واقعی یک سیستم (با درون داد، پردازش، برون داد) اسلامی است.
۵. الگو و نمونه اخلاقی قابل معرفی به دنیاست.

نرم‌افزاری (غایت‌محور)

۱. عُقبانگر است.
۲. تعالی‌ساز است.
۳. فردمحور جامعه‌نگر است.
۴. سعادت‌ساز است.
۵. پایدار و جاویدان است.
۶. روشن‌بخش و دلسوز است.
۷. قرآن‌محور است.
۸. روایت‌گوست.
۹. ولایت‌مدار است.

جان‌افزاری (عامل‌تراز)

۱. تکریم‌کننده فرد است.
۲. تکریم‌کننده جامعه است.
۳. دلسوز‌بشر است.

۴. هدایت گراست.

۵. معرف ومرسل الگوهاست.

۶. احسن الاخلاق است.

هریک از شاخص های یادشده، اسباب برون دادهای نگرشی، گرایشی و کنشی در جامعه می شوند. این نتایج، شاخص های اخلاق متعالیه را در سبک زندگی زمینه ساز رقم می زند و در صورت تحقق امر، جامعه منتظر واقعی شکل می گیرد. سنجه های مربوط به هر یک از حوزه ها را می توان به شرح زیر ترسیم کرد:

نگرشی

۱. معرفت به ولایت حضرت حجت علیه السلام در سطح فردی و اجتماعی؛
۲. شناسایی اهداف ظهور حضرت حجت علیه السلام؛
۳. رضا و سخط امام؛
۴. آرزوی آمدن حضرت حجت علیه السلام در اذهان و افکار فردی و اجتماعی؛
۵. زمینه سازی فکری و ذهنی برای آمدن حضرت حجت علیه السلام؛

گرایشی

۶. ابراز لطف و علاقه به حضرت حجت علیه السلام؛
۷. آمادگی و اظهار جان فشانی برای حضرت حجت علیه السلام بین فرد فرد جامعه؛
۸. ظهور جلوه های محبت به حضرت حجت علیه السلام؛
۹. افزایش میل و رغبت به شرکت در مراسم استغاثه و ندبه و...؛
۱۰. لحظه شماری باطنی و قلبی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام؛

کنشی

۱۱. رفع نیازهای دیگران؛

۱۲. پرهیزگاری؛
۱۳. حسن اخلاق؛
۱۴. تبعیت و تسلیم؛
۱۵. شجاعت؛
۱۶. تکافل؛
۱۷. اطاعت محض از حضرت حجت (ع.ا.س)؛
۱۸. ظهور و بروز استغاثه به درگاه الهی برای آمدن حضرت حجت (ع.ا.س) مانند برگزاری مراسم دعا و نیایش و...؛
۱۹. زمینه‌سازی عینی و عملی برای آمدن امام مهدی (ع.ا.س)؛
۲۰. ایجاد سازه‌های مبلّغ، مروج و زمینه‌ساز ظهور امام عصر (ع.ا.س) در سطح جامعه؛
۲۱. حذف سازه‌های معاند، شیطانی و تأخیرساز ظهور حضرت مهدی (ع.ا.س) در سطح جامعه.

رابطه اخلاق متعالیه و سبک زندگی زمینه‌ساز ظهور

رهبر معظم انقلاب فرموده است:

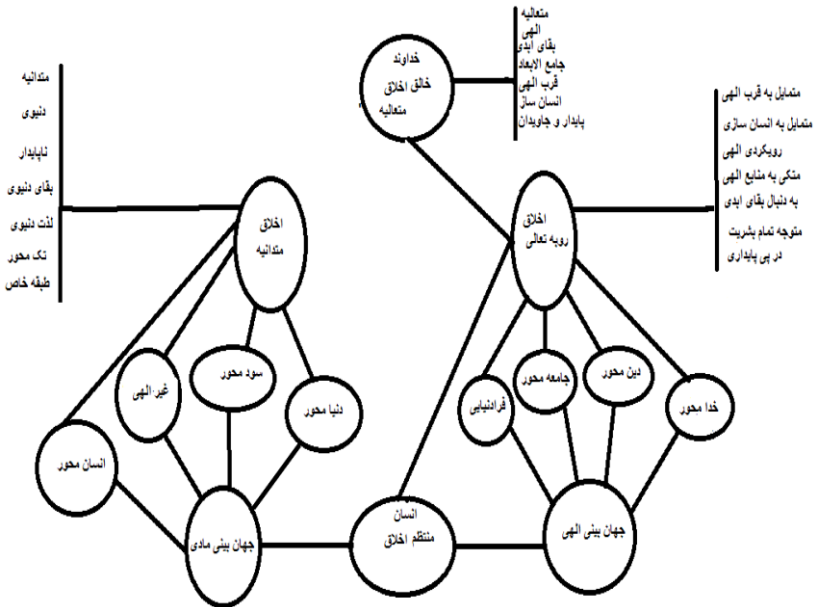
رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم باشد، می‌تواند کاپیتالیسم باشد، می‌تواند کمونیسم باشد، می‌تواند فاشیسم باشد، می‌تواند هم توحید ناب باشد؛ بالأخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان

و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. براساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد. (بیانات ۱۳۹۱/۷/۲۳ تاریخ)

سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آلود هویت زدا، ضد معنویت و دشمن آن است. اخلاق در این سبک زندگی در هر سه حوزه نگرشی، گرایشی و کنشی غایتی غیر الهی دارد. ایدئولوژی حاکم بر آن کاملاً مادی، دنیانگرو لذت محور است. جهان بینی حاکم در این نگاه نیز کاملاً غیر الهی است؛ اما ظهور و بروز اخلاق متعالیه با ویژگی های مشخص شده، در سبک زندگی زمینه ساز سبب آمادگی و پویایی جامعه منتظر در رسیدن به معشوق خود می شود.

اخلاق، یکی از حوزه های سبک زندگی و البته مهم ترین آن است. برای تغییر سبک زندگی باید سبک رفتاری تغییر یابد و برای تغییر سبک رفتاری باید جهان بینی ها و ایدئولوژی ها متحول شود. یا باید جهان بینی و ایدئولوژی الهی داشت و منتهی به اخلاق متعالیه که خالق آن خداوند است متکی شد و تمسک جست و پذیرفت که انسان نیز به عنوان مخلوق خداوند، جایگاه خلق اخلاق ندارد و تنها می تواند اخلاق را انتظام بخشد یا انشا نماید؛ یا این که باید مسیر تقابل را برگزید - که همان جهان بینی و ایدئولوژی مادی و غیر الهی است - و انسان خود را خالق اخلاق بداند و این یعنی انحراف از مسیر تحقق اخلاق زمینه ساز ظهور که در این صورت سبک زندگی به عنوان نماد این طرز تفکر، در نقطه مقابل و مخالف حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه - که فرستاده و مجری پیاده سازی احکام تفکر توحیدی است - قرار می گیرد.

الگوی مفهومی زیر این نقد را تبیین می‌کند:



الگوی مفهومی اخلاق متعالیه و متدانیه

پیاده‌سازی اخلاق متعالیه

نظربه شاخص‌های تعیین شده، در پیاده‌سازی اخلاق متعالیه برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه بنا به اهمیت و ضرورت و اثرگذاری ارگان‌های مؤثر، به تفکیک صرفاً نقش دولت، حوزه و دانشگاه به شرح زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

نقش دولت

- اختصاص ردیف بودجه مستقل به موضوع ارتقای اخلاق فردی و اجتماعی به سازه‌های دولتی (وزارت ارشاد، صدا و سیما، سازمان تبلیغات و...) و غیردولتی (مؤسسات مذهبی - پژوهشی غیردولتی، مساجد و هیئت‌های

مذهبی و...؛

- زمینه سازی ظهور و بروز نمونه ها و الگوهای اخلاق متعالیه در جامعه و مراکز دولتی و غیردولتی؛
- کمک در راه اندازی مراکز علمی - پژوهشی مرتبط به ارتقای سطح اخلاق اجتماعی و فردی؛
- پیش بینی و درج متون اسلامی متناسب و مرتبط در دروس دانشگاه و مدارس و ...؛
- به کارگیری نیروی انسانی مقید به رعایت اخلاقیات و قانون در سازمان ها؛
- تدوین منشور اخلاقی برای سازمان ها.

نقش حوزه و دانشگاه

- تولید، بازتولید، تعیین و معرفی منابع مرتبط به اخلاق متعالیه به جامعه؛
- تعیین و معرفی الگوهای تاریخی اخلاق متعالیه به جامعه؛
- تعیین شاخص های اخلاق متعالیه مبتنی بر منابع دین مبین اسلام و معرفی آن به جامعه؛
- تعامل دینامیک حوزه و دانشگاه در ترسیم نقشه راه مناسب برای تعاریف، الگوپردازی و پیاده سازی اخلاق متعالیه به ویژه در سطح جوانان و دانشجویان؛
- تقویت معیارهای ایدئولوژیکی در این جامعه از جمله ایمان، تقوا، حفظ کرامت و منزلت انسانی، اعتقاد به آخرت و روز حساب، یاد مرگ، یاد خدا و استعانت و بندگی او، عدل و انصاف، الفت و محبت، سعه صدر، صداقت و حسن خلق؛
- آموزش عملی اخلاق توسط افراد مقید و پای بند به رعایت اخلاقیات و قانون.

نتیجه

- بررسی‌های انجام شده در این نوشتار، نتایج زیر را در پی دارد:
۱. اخلاق متعالیه ریشه و هویتی الهی داشته و جامعه برای زمینه‌سازی ظهور حضرت حجت علیه السلام باید سبک زندگی خود را بر آن مبنا قرار دهد.
 ۲. گناه و خطای راهبردی خوردن میوه ممنوعه سبب فاصله گرفتن از هویت الهی خلقت گردیده است؛ از این رو بشر به مبانی بشری و مترسک‌های دست زورمندان و حکمرانان دنیوی آلوده شده است و سبک زندگی بر این مبنا به شدت در برابر ظهور آن حضرت مقاومت می‌کند.
 ۳. سازه‌های رسمی و غیررسمی، در زمینه‌سازی اخلاق متعالیه در سبک زندگی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام نقشی عمده دارند.
 ۴. قرآن کریم - سند چشم‌انداز دین مبین اسلام - و فرستادگان الهی با سازه‌های نظام اسلامی و ولایت‌پذیری ائمه اطهار علیهم السلام راه‌های رسیدن به اخلاق متعالیه در سبک زندگی برای زمینه‌سازی ظهور هستند.
 ۵. تا زمانی که بشر از اخلاق متعالیه فاصله گیرد، اسیر نوع متدانیه آن بوده و نه تنها به دیدار با امام خود راغب نیست، بلکه در جبهه مخالف و معاند با آن حضرت قرار می‌گیرد.

منابع

- بنت، اندی، *فرهنگ و زندگی روزمره*، ترجمه: لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۶ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *اخلاق کارگزاران*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۱ ش.
- _____، «نشست چالش‌های حکمت متعالیه در مسئله سیاست»، *چکیده نشست‌ها و مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- خمینی، سید روح‌الله، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ ش.
- رضوی زاده، نورالدین، *بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ها بر سبک زندگی ساکنان تهران*، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- سعیدی شاهرودی، علی، *بازشناسی انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۹۰ ش.
- فاضلی، محمد، *مصرف و سبک زندگی*، قم، انتشارات صبح صادق، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- قراملکی، احدفرامرز، *کلیات و مفاهیم اخلاق حرفه‌ای*، قم، انتشارات مجنون، ۱۳۸۳ ش.
- کلهر، منوچهر، *مقدمات رفتار اداری*، قزوین، انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۳ ش.
- لک‌زایی، شریف، «سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه»، *چکیده نشست‌ها و مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- لک‌زایی، نجف، «امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *فصل‌نامه اسراء*، سال

سوم، ش ۳، ۱۳۹۰ ش.

- _____، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصل‌نامه

مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش ۴، ۱۳۸۹ ش.

- مهدوی کنی، محمدسعید، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام،

۱۳۸۷ ش.

- واثقی، قاسم، مدیریت اسلامی، قم، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۴ ش.

آموزه‌های تربیتی اهل بیت (علیهم‌السلام) در زمینه اخلاق مهدوی

علی نقی فقیهی *

چکیده

آموزه‌های تربیتی در حوزه اخلاق مهدوی، بخشی مهم از آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در راستای اهداف رسالت و امامت به شمار می‌آید. هدف این نوشتار، دستیابی به آموزه‌های تربیتی اهل بیت (علیهم‌السلام) در قلمرو ویژگی‌های اخلاقی امام عصر (علیه‌السلام) و یاران صدیق آن حضرت است. همچنین روش این تحقیق، توصیفی - اسنادی است و به منظور گردآوری داده‌های لازم برای نیل به اهداف پژوهش، منابع حدیثی موجود و مرتبط با موضوع پژوهش، با استفاده از فرم‌های فیش برداری از منابع، جمع‌آوری شده و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. از یافته‌های این پژوهش، تبیین ویژگی‌های اخلاقی شخص امام در سه حیطه جامعیت مکارم اخلاق، اخلاق فردی و اجتماعی است و در تشریح عمده ویژگی‌های اخلاقی یاران امام به الگوگیری از آن حضرت در محاسن و مکارم اخلاق، توجه به خدا، روحیات فردی، اخلاق یاران در زمان غیبت و در ارتباط با همدیگر پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق مهدوی، آموزه‌های تربیتی، اخلاق یاران، اخلاق فردی و اجتماعی.

مقدمه

تمام آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، برای تحقق اهداف رسالت و امامت است و از مهم‌ترین هدف‌های رسالت انبیا و امامت ائمه علیهم‌السلام تعلیم و تربیت و تزکیه اخلاقی مردم به شمار می‌آید. در چهار آیه قرآن به این هدف مهم برای انبیا به‌ویژه پیامبر خاتم آنان تصریح شده است (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). احادیث متعددی نیز از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده مبنی بر این که آفرینش انسان هدف دار است و استكمال و اتصاف به صفات کمالی پروردگار عالی‌ترین هدفی است که بشر می‌تواند به آن برسد و هدف بعثت انبیا و تعیین ائمه هدی علیهم‌السلام برای تحقق این هدف عالی است. هموار کردن این راه، از طریق تربیت اخلاقی است که رسولان و پیشوایان دینی عهده‌دار آن‌اند. از این روست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم در تبیین هدف بعثتش بر اتمام مکارم الاخلاق تأکید می‌کند و می‌فرماید:

إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (پابنده، ۱۳۸۲: ۳۴۵)

در این مقاله برآنیم تا پس از تبیین مفهوم تربیت، آموزه‌های تربیتی و مفهوم اخلاق و تربیت اخلاقی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام را در زمینه اخلاق مهدوی بررسی کنیم و به ویژگی‌های اخلاقی امام عصر عجل‌الله‌فرجه و یاران واقعی آن حضرت دست یابیم.

مفهوم تربیت

تربیت، مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه: ۱. ربأ، یربؤ (= فعل مهموز)؛ ۲. ربی، یربی (= فعل ناقص)؛ ۳. رب، یرب (= فعل مضاعف) است. تربیت از «ربا، یربو» به مفهوم رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و زیاد شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۳۰۵)؛ از «ربی، یربی» معنای افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک دارد و تربیت از ریشه «رب، یرب» به معنای پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن،

ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن آمده است (شرتونی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۳۸۶).

راغب اصفهانی مفهوم تربیت را در قرآن دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز تا آن گاه که به انجامی که آن را سزد برسد دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۴) و بیضاوی تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز بیان داشته است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۱۰). مصطفوی نیز برای تبیین ریشه تربیت به مفهومی که مد نظر اندیشمندان علوم تربیتی است، آن را از ریشه «مضاعف» دانسته و تربیت کودک را به سوی کمال سوق دادن او معنا کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۳۵). همچنین علامه طبرسی پس از آن که برای واژه «رب» معانی گوناگونی چون مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت کننده را برمی شمرد، تربیت را سوق دادن چیزی به سمت کمال دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۲).

فیلسوفان تربیتی مسلمان نیز با توجه به کاربردهای لغوی تربیت و گفته های صاحب نظران در زمینه مفردات قرآن و کلمات مفسران به تعریف اصطلاحی تربیت پرداخته اند. برای مثال، ابن سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳-۴۲۸ ق) تربیت را - که به آن تعلیم^۱ و تربیت نیز گفته می شود - برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده برای رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی، برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی تعریف کرده است (دفتر همکاری ...، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۸۴). همچنین تعلیم و تربیت به عنوان واحد مفهومی فراهم ساختن زمینه های رشد و شکوفایی تربیت پذیر و رساندن او به مرحله ای که استعدادها و قابلیت هایش را بروز دهد، تعریف کرده است. و علاوه بر پرورش استعداد، بر رفع موانع و ایجاد

۱. «تعلیم» به معنای آموزش دادن است که تکرار کردن و تدریجی بودن در آن نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۳). بنابراین تعلیم خود نوعی تربیت است و همانند تربیت، زمینه سازی برای شکوفایی استعداد به شمار می آید، اما به استعداد ذهنی اختصاص دارد؛ ولی تربیت همه استعدادها را دربر می گیرد.

مقتضیات برای آن که استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود» تأکید کرده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۴). و در برخی تعاریف دیگر «رشد و تکامل اختیاری مرتبی به سوی هدف‌های مطلوب و این که تربیت براساس برنامه‌ای سنجیده شده، باید انجام گردد، توجه شده است (دفتر همکاری ... ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۴۱-۳۶۶). به نظر می‌رسد بیان شهید مرتضی مطهری بهترین و جامع‌ترین بیان در این زمینه است. وی علاوه بر این که تعلیم و تربیت، را پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعداد‌های درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ تبیین می‌کند و آن را شامل همه جانداران، اعم از گیاه، حیوان و انسان دانسته و معتقد است تربیت، باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود باید کوشید تا همان استعداد‌هایی که در آن هست بروز کند. بنابراین، تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعداد‌های اوست. این استعدادها در انسان شامل: استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، بعد دینی (حس تقدیس و پرستش)، بعد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع است (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۲ و ۵۷-۶۹).

آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام

منظور از آموزه‌های تربیتی، مجموعه برنامه‌های آموزشی و پرورشی خرد و کلان در متون حدیثی است که به صورت گفتارها، ارشادها، اوامر و نواهی، سیره عملی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام برای به فعلیت درآوردن استعداد‌های سرشتی آدمیان و هموار ساختن مسیر رشد و تعالی و سعادت دنیا و آخرت آنان به دست ما رسیده است.

اخلاق

«خُلُق» ریشه اخلاق به مفهوم سرشت، سنجیه و طبیعت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ۱۹۴) و به تعبیر ابن مسکویه، خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان

را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی‌آن‌که نیازی به تفکر و اندیشه داشته باشد (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۱). همین ملکات و صفات درونی انسان «اخلاق» نامیده می‌شود و به رفتاری که از این خلیقات ناشی می‌شود نیز «اخلاق» یا رفتار «اخلاقی» می‌گویند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۵). همچنین گفته شده است اخلاق، اعم از ملکات نفسانی است که فلاسفه اخلاق تاکنون بر آن تأکید داشته‌اند. اخلاق شامل همه کارهای اختیاری انسان می‌شود که ارزشی است؛ یعنی متصف به خوب و بد بوده و می‌تواند برای نفس کمالی را فراهم آورد یا موجب رذیلت و نقصی در نفس شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۵). همچنین مطلق صفات نفسانی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرد، خواه به صورت پایدار «ملکه» یا به صورت ناپایدار «حال» باشد (همو: ۲۴۰). بنابراین موضوع اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که تاکنون فلاسفه اخلاق بر آن تأکید داشته‌اند، بلکه اخلاق همه کارهای ارزشی ایشان که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند موجب پیدایش کمال یا نقصی در نفس شوند. این‌ها همگی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرند. در نتیجه، اخلاق شامل همه ملکات، حالات نفسانی و افعالی است که رنگ ارزشی دارند.

به نظر می‌رسد در جمع‌بندی می‌توان گفت اخلاق، صفات نفسانی و افعال ارزشی است که برای نفس آدمی موجب کمال شود. بنابراین اخلاق همه فضایل و اصول و فروع آن‌ها - اعم از ملکات نفسانی، حالات روحی، آداب فردی، اجتماعی و همه افعال اختیاری جوارحی و جوارحی - است که دارای بار ارزشی هستند و انسان را در نیل به کمال نهایی - یعنی قرب الهی و عبودیت و بندگی - کمک می‌کنند و آن‌چه از صفات، حالات و افعال اختیاری که ضد آن‌هاست و مانع نیل آدمی به کمال است ضد اخلاق یا رذایل خواهد بود. در این جا لازم است به دو نکته توجه شود: یکی این‌که صفت و رفتار اخلاقی از طبیعت سرشتی فرد بروز می‌کند. اطلاق این کلمه در عربی به ارزش‌هایی است که فرد در سرشت انسانی خود میل به آن‌ها را دارد و حتی این‌که فرد به صورت طبیعی از زشتی‌ها و

بدی ها نفرت دارد، به عنوان یک ارزش است که از سرشت و فطرت انسانی نشأت می گیرد. قرآن کریم این سرشت و فطرت انسان را با کلمه الهام تبیین کرده است که منظور، الهام تکوینی و خلقتی است (شمس: ۸).^۱ دیگر این که ارزشی بودن اخلاق به صورت فطری برای انسان روشن است و از این رو افعال خوب به آسانی وبدون نیاز به فکرواندیشه از او صادر می شود (نراقی، بی تا: ج ۱، ۲۶-۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۷۷).

تربیت اخلاقی

گفته شده تربیت اخلاقی ایجاد شناخت و برانگیختن احساس فرد است برای آن که زشتی های رفتاری و صفات منفی از وی دور و صفات مثبت و ارزش های اخلاقی برای او درونی و پایدار شود (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۵). به نظر می رسد تربیت، کاری است که مربی انجام می دهد. البته مربی شناخت ایجاد نمی کند و آموزش دادن به معنای ایجاد کردن نیست؛ بلکه فراهم سازی زمینه های پرورش ذهنی است که به شناخت مربی می انجامد. بنابراین، تعبیر ایجاد، مناسب نیست. دیگر این که تربیت، تنها شناخت و برانگیختن احساس نیست. توجه دادن به مسائل اخلاقی و برانگیختن احساس مثبت به آن ها برای اتصاف به صفات و رفتارهای اخلاقی ناکافی است و راهکارهای عملی نیز لازم است. به دلیل اهمیت راهکارهای عملی گفته شده، تربیت اخلاقی، بخشی مهم از علم اخلاق را تشکیل می دهد. از آن جا که مباحث آن به طور عمده ناظر به راهکارهای عملی و ارائه توصیه هایی در باب عمل است، گاهی از این بخش با نام «اخلاق عملی» یاد می شود. در مقابل، به آن بخش از مباحث اخلاقی که به توصیف خوبی ها و بدی های اخلاقی می پردازد، «اخلاق نظری» می گویند. تربیت اخلاقی چگونگی

۱. «فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا».

پرورش استعدادها و به کارگیری قوای درونی، برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده ارزشی و نیل به فضایل عالی اخلاقی و نیز دوری از ردیلت‌ها و ناپود کردن آن‌هاست. بنابراین در تربیت اخلاقی، رویکرد اصلی متوجه پرورش استعدادهای اخلاقی و رسیدن به کمالات اخلاقی است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۳: ۱۸).

تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی، به آن‌چه مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد برای تفکر درباره مسائل مربوط به درست و نادرست امور و درپی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آن‌ها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند، اطلاق می‌شود (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۴۸). همچنین تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری به شمار می‌آید (داودی، ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱).

به نظر می‌رسد در تبیین تربیت اخلاقی مبتنی بر دیدگاه اسلامی، توجه به نکات زیر لازم است:

۱. آدمی دارای فطرت اخلاقی است و توانمندی درک خوبی‌ها و بدی‌ها را به صورت بدیهی دارد؛ زیرا خداوند این توانمندی را با الهام تکوینی در انسان سرشته است.

۲. تربیت در جایی به کار می‌رود که استعداد رشد و شکوفاسازی در آن باشد؛ بنابراین تربیت در جایی که استعداد تحول و پرورش را نداشته باشند و بخواهند آن را ایجاد کنند به کار نمی‌رود.

۳. تربیت کردن به مفهوم فراهم‌سازی رشد و شکوفایی در جهت هدفی معین همراه با نقشه‌ای مشخص است. کارمرئی صرفاً فراهم‌سازی رشد و تحول و تغییر است و نه این که مهارتی را ایجاد کند یا به مرتبی اعطا کند.

۴. آموزش دادن نیز خود نوعی تربیت و فراهم‌سازی تحول و رشد ذهنی است و

به مفهوم ایجاد علم در ذهن متربی یا انتقال معلومات مربی به متربی نیست.

۵. تربیت اخلاقی، پرورش همه ارزش‌ها و خوبی‌هایی است که انسان به صورت فطری وجدانی اوست و عقل برترین آدمی به آن‌ها در روابطش با خدا، خود، دیگران و طبیعت الزام دارد.

۶. از محورهای مهم در برنامه‌های تربیتی انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام پرورش اخلاق و ارزش‌های فطری است. ارزش‌شناسی صفات و اعمال در گستره زندگی که تحول و ارتقای انسانی را در مسیر کمال و خوشبختی جاوید تسهیل می‌کند و آدمی را از بیگانه شدن از اصل خود و اعوجاج فطری و سقوط در بهیمیت، بلکه پست‌ترازان، پیش‌گیری می‌نماید و سقوط کرده را صعود می‌بخشد.

بنابراین، منظور از تربیت اخلاقی مورد توجه اسلام، انجام فعالیت‌های آموزشی و پرورشی است که زمینه‌ساز رشد و ارتقای توانمندی‌های فطری در حوزه صفات و عملکردهای ارزشی است و روابط شخص با خدا، خود، دیگران و طبیعت را به طور مطلوب، سامان می‌دهد و وی را به حیات طیبه و سعادت جاوید می‌رساند. در ادامه به توصیف و تبیین صفات و رفتارهای اخلاقی که در روایات تربیتی برای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه و یاران ایشان بر شمرده شده است، می‌پردازیم. بنابراین، بحث در دو محور صفات و رفتارهای اخلاقی شخص امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه و یاران آن حضرت انجام می‌شود.

ویژگی‌های اخلاقی شخص امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه

هدف اصلی اهل بیت علیهم‌السلام از آموزه‌های تربیتی در حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه این است که نمونه بارز اخلاق انسان کامل و اسوه حسنه محاسن و مکارم اخلاق، والگوی عینی از تحقق هدف آفرینش معرفی شود و تلاش بشر برای سیر صعودی و دستیابی به حیات طیبه، در مسیر سالم و راه درست سیر و سلوک دینی، جهت یابد، یاران امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه به روشنی بتوانند ویژگی‌های آن

حضرت را بشناسند و برای پیروی از او تمام تلاش خود را به کارگیرند و مظهر شمع وجودش شوند و نیز زندگی آنان، نمونه‌هایی از زندگی سالم انسانی باشد. اهل بیت علیهم‌السلام درباره صفات و رفتارهای اخلاقی امام مهدی علیه‌السلام سه دسته آموزه دارند:

دسته اول براین حقیقت تأکید دارد که اخلاق مهدوی همان اخلاق محمدی است.^۱ آن حضرت همانند جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جامع صفات و رفتارهای ارزشی و مظهر کامل اخلاق خداوندی است که در آموزه‌های تربیتی تَخْلُق به آن بسیار مورد تأکید است.^۲ در آموزه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توصیه ایشان به تَخْلُق به اخلاق الهی به تصریح عامه و خاصه در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده^۳ آمده است که تمام ائمه هدی علیهم‌السلام و از جمله امام مهدی علیه‌السلام مظهریت تام اخلاق الهی را دارند.^۴ گفتنی است در معرفی کلی شخصیت اخلاقی امام علیه‌السلام تأکید براین است که نه تنها ایشان داری محاسن اخلاق اند، بلکه مکارم اخلاق را به صورت تام دارند. در توضیح محاسن و مکارم اخلاق باید توجه داشت که در روایات، معمولاً محاسن اخلاق به صفات و رفتارهای اخلاقی اطلاق می‌شود که روابط اجتماعی و معاشرت با دیگران را با ارزش می‌سازد و سبب سازمان‌دهی بهتر روابط اجتماعی و بهبود زیست افراد با یکدیگر، گروه‌ها و جوامع انسانی می‌شود. در برخی آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام محاسن اخلاق، در مقابل تساوی اخلاق و حسن خلق در برابر سوء خلق مطرح شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

۱. جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «الْمُهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، اسْمُهُ اِسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، اشْبَهَ النَّاسَ بِي خُلُقاً وَخُلُقاً...» مهدی علیه‌السلام از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه او کنیه من است. [همچنین او] شبیه‌ترین مردم از جهت خلق و خوی و شکل و اندام به من است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۶)

۲. «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ؛ به اخلاق خدا آریسته شوید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۲۹)

۳. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

۴. و هم (الائمة المعصومين) المتخلقون بأخلاقه. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۱۲)

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۸۳)

هنگامی که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «ما حدُّ حسن الخلق؛ محدوده حسن خلق چیست؟» فرمود:

ثَلَاثِينَ جَانِيكَ وَتُطِيبُ كَلَامَكَ وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۳)
با مردم به نرمی برخورد کن و پاک و مؤدب سخن بگویی و در رویارویی با برادرانت گشاده روی باش.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز حسن خلق را رابطه بین خداوند و بندگانش قرار داده است؛ آن جا که می‌فرماید:

ان الله عزوجل جعل محاسن الاخلاق وصلة بينه وبين عباده. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۹۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أَحَبُّكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُوْطَّئُونَ أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ؛ (همو: ۱۵۰)

از همه شما محبوب‌تر نزد خداوند کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد؛ همان کسانی که متواضع‌اند، با دیگران می‌جوشند و مردم نیز با آن‌ها می‌جوشند.

حضرت علی علیه السلام نیز در اوصاف انسان کامل (مؤمن) چنین می‌فرماید:

عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ۳۹۲)
سرلوحه و ویژگی‌های مؤمن (انسان کامل) حسن خلق اوست.

در آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام محاسن اخلاق، از چنان اهمیتی برخوردار است که رعایت آن، نشانه دین‌داری فرد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ؛ (همو: ج ۶۸، ۳۹۳)
داشتن اخلاق نیکو [در روابط اجتماعی] نیمی از دین است [و سبب گوارا شدن زندگی می‌گردد].

امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

لا عیش أغنی من حسن الخلق؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۲)
هیچ زندگانی ای غنی تر از حسن خلق نیست.

محاسن اخلاقی عزت آفرین است، همان طور که متساوی اخلاق ذلت آفرین است. حضرت علی علیه السلام فرمود:

رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۷۸)
بسا ارجمندی که اخلاق ناپسند او اسباب خواری اش را ایجاد کرد و بسا بی اعتباری که اخلاق حمیده اش او را عالی مقام ساخت.

اما مکارم اخلاق به برترین صفات و رفتارهای محاسن اخلاقی اطلاق می شود که اختصاصی انبیا و اولیای الهی است:

إِنَّ اللَّهَ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. (قمی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۱)

هدف رسول اکرم صلی الله علیه و آله از رسالتش هم مکارم و هم محاسن اخلاق است. آن حضرت می فرماید:

يُعِثُّ لِأَتَمِّهِمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنُهَا؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۸۲)
به منظور رسیدن به درجات بالایی اخلاق و مکارم اخلاق، به پیامبری مبعوث شدم.

چگونگی رسیدن به این مقام رفیع و بلند را می توان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام جست و جو کرد؛ آن جا که می فرماید:

ذَلِّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَقَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ؛ (همو: ج ۱، ۱۸۸)
اخلاق خود را در آغاز با صفات حمیده و محاسن اخلاق رام کنید و سپس آن را به سوی مکارم اخلاق و سجایای عالی و ملکات نفسانی انسانی سوق دهید.

بنابراین، گام اول در اخلاق رعایت محاسن اخلاقی است. برای دستیابی به

گام دوم - یعنی مکارم اخلاق - باید گام اول را با موفقیت سپری کرد. محاسن اخلاق سبب بهزیستی و تحکیم روابط اجتماعی است. محاسن اخلاق مردم را به ادب و احترام متقابل وامی‌دارد و در جامعه مهر و محبت ایجاد می‌کند. دست‌یابی به محاسن اخلاق کم و بیش برای همه افراد میسر است و همه می‌توانند با تمرین و مراقبت‌های لازم، دیر یا زود خوشتن را به اخلاق خوب اجتماعی متخلّق سازند، با مردم به گرمی برخورد کنند، وظایف خویش را به شایستگی انجام دهند و از نتایج مفید و ثمربخش آن بهره‌مند گردند.

مکارم اخلاق، آن دسته از صفاتی است که در مرتبه بالاتری قرار دارد و به انسان تعالی معنوی عطا می‌کند و تمایلات عالی انسان را از قوه به فعلیت درمی‌آورد. تنها کسانی می‌توانند به کرام اخلاق متخلّق شوند که از محاسن اخلاقی عبور کنند، بر هوای نفس خود فائق آیند، به خواهش‌های غیرانسانی خویش پشت پا زده و خوشتن را از اسارت آزاد کنند. از نشانه‌های اخلاق کریمه این است که نفس صاحب کرامت ویژه می‌شود و امیال خویش، او را به رفتارهای ارزشی نمی‌کشاند، بلکه خواست خدا و ارزشی بودن فعل برایش مطرح است:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۴۴۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مکارم اخلاق چیست؟ فرمود:

الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَصَلَةُ مَنْ قَطَعَكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ. (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۹۱)

با این توضیح معلوم می‌شود معرفی حضرت امام مهدی علیه السلام در روایات، به دارا بودن محاسن و مکارم اخلاق بدین معناست که مردم بدانند آن حضرت همه مراتب اخلاقی را دارد و افراد برای تزئین به اخلاق، به مراتب اخلاقی در سطوح مختلف واقف باشند.

دسته دوم، آموزه‌هایی است که در آن‌ها برخی از ویژگی‌های اخلاقی فردی

امام علیه السلام مطرح می‌شود؛ مانند این که امام مهدی علیه السلام دارای عزت نفسی بالاست و هرگز احساس نیاز به دیگری ندارد؛^۱ از آرامش و سکینه روانی کامل برخوردار است و متانت و وقار،^۲ صبوری و مقاومت در برابر سختی‌ها،^۳ خشوع قلبی نسبت به پروردگار^۴ و کمال فروتنی در برابر خداوند^۵ از دیگر صفات اخلاقی آن حضرت است. زندگی اوزاهدانه و ساده است؛^۶ در حفاظت خویش از هرگونه آلودگی و زشتی، باتقواترین مردم است.^۷ بهترین بندگی‌ها و عبادت‌ها را شبانه با رکوع و سجود طولانی انجام می‌دهد^۸ و در خوبی و بزرگواری و سخت‌کوشی گوی سبقت را از همگان ربوده است.^۹

دسته سوم، آموزه‌هایی است که در آن‌ها برویگی‌های اخلاق اجتماعی امام علیه السلام و نقش آن حضرت در جامعه انسانی تأکید می‌شود. بیشتر آموزه‌های تربیتی در حوزه اخلاق شخص حضرت مهدی علیه السلام امور اخلاقی مرتبط با مردم و افراد جامعه است. امام مهدی علیه السلام نسبت به مردم، حتی از والدینشان نیز به آنان مهربان‌تر است.^{۱۰} این مهر و محبت اوست که خطاب به شیعیان می‌فرماید:

اگر علاقه ما به شما و آن‌چه به مصلحت شماست و محبت و مهرورزی

۱. قال الحسين علیه السلام: تَعْرِفُونَ الْمَهْدِيَّ ... بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَلَا يَخْتِاجُ إِلَى أَحَدٍ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۲)

۲. قال الحسين علیه السلام: تَعْرِفُونَ الْمَهْدِيَّ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ. (همو: ۲۴۲)

۳. قال الصادق علیه السلام: عَلَيْهِ (المهدي) كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۴)

۴. قال الرضا علیه السلام: [المهدي] خَاشِعٌ لِلَّهِ كَخُشُوعِ النَّسْرِ لِجِنَاحِهِ. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۵۳)

۵. قال الرضا علیه السلام: يَكُونُ (المهدي) ... أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳)

۶. قال الصادق علیه السلام: مَا لِيَأْسُدَ إِلَّا الْغُلَيْطُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَنِّبُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۳)

۷. قال الرضا علیه السلام: (المهدي) يَكُونُ ... أَتْقَى النَّاسِ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳)

۸. قال الكاظم علیه السلام: يَعْنَادُهُ مَعَ سَمَرَتِهِ صَفْرَةً مِنْ سَهَرِ اللَّيْلِ، بِأَبْيَ مِنْ لَبْلَةٍ يَرْعَى النَّجْمُ سَاجِدًا وَرَاكِعًا. (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۲۰۰)

۹. قال الرضا علیه السلام: الْحِجَاجُ الْمُجَاهِدُ الْمُجْتَهِدُ. (همو، ۱۳۳۰: ۵۱۳)

۱۰. قال الرضا علیه السلام: يَكُونُ أَوَّلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۷)

ما نسبت به شما نبود، اشتغال‌ها نمی‌گذاشتند که ما با شما، به سخن گفتن بپردازیم.^۱

امام علی (ع) از یاری رساندن به مردم کوتاهی نمی‌روزد و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها آنان را فراموش نمی‌کند. از این‌روست که ناگواری‌ها نمی‌تواند بر شیعیان فشار زیادی آورد و دشمنان، با آن‌که در صدد نابودی‌شان هستند، نمی‌توانند آنان را از بین ببرند.^۲ امام مهدی (ع) با شیعیان همدردی می‌کند و غصه و ناراحتی آنان را غم و اندوه خود می‌داند.^۳ همچنین برای رفع گرفتاری‌های آنان دعا می‌کند و عزتشان را در سایه عزت و حکومت مهدوی از خدا می‌خواهد.^۴ او برای رفع کینه‌ها از سینه‌های مؤمنان،^۵ اصلاح پراکندگی بین امت اسلامی،^۶ تألیف قلوب مردم^۷ و ایجاد وحدت واقعی^۸ اقدام می‌کند. مردم به وسیلهٔ اواز فتنه‌ها نجات می‌یابند، همان‌طور که توسط پیامبر (ص) از شرک نجات یافتند. به وسیله او خداوند پس از دشمنی‌ها، فتنه‌ها و آزمایش‌های سخت دل‌هایشان را با هم الفت می‌بخشد، چنان‌که پس از دشمنی شرک، آنان را برادر دینی قرارداد و دل‌هایشان را به هم الفت بخشید.^۹

۱. قال المهدی (ع) لَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُحَاطَتِكُمْ فِي شُغْلٍ... (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۷)

۲. در توقیع به شیخ مفید آمده است: إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدُكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (همو: ۴۹۷)

۳. قال المهدی (ع) إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ اؤْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّلَكِ وَ الْخِيَرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهُمْ، فَعَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَا لَنَا، وَ سَاءَ مَا فِيكُمْ لَا فِينَا. (همو: ۴۶۷)

۴. وَ أَحْبَبَهُمْ [أَوْ أَتَقَبَهُمْ] فِي عَزَّتَا وَ مُلْكِنَا أَوْ سُلْطَانِنَا وَ دَوْلَتِنَا. (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۹)

۵. قال علی (ع) لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)

۶. قال علی (ع) وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّةِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۴)

۷. قال الصادق (ع) وَ يَجْمَعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۷)

۸. قال علی (ع) وَ يَصْدَعُ شُعْبًا وَ يَشْعَبُ صَدْعًا. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۰)

۹. قال علی (ع) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا آلُ مُحَمَّدٍ الْمُهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا، بَلْ مِنَّا، يَحْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَ بِنَا يُنْفِدُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أُتِفِدُوا مِنَ الشُّرُوكِ وَ بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ



عدالت خواهی و کوشش برای برقراری عدالت، از مهم ترین ویژگی اخلاق اجتماعی امام زمان علیه السلام است^۱ که به استقرار عدالت جهانی می انجامد. آن حضرت با بندگان خدا - چه نیکوکار و چه بدکار - با عدالت رفتار می کند.^۳ او با ستمگران مبارزه می کند و از آنان انتقام می گیرد؛^۴ حکمرانان ستمگر را از میان برمی دارد و زمین را از هر ستمگری پاکیزه می کند.^۵ او حقوق به یغما برده شده را به صاحبان حق بازمی گرداند^۶ و حتی با اصحاب خویش - که به تمامی شهرها اعزام می کند - به عدالت و احسان فرمان می دهد.^۷

حق طلبی و تلاش برای احیای دین حق^۸ و تجدید حیات قرآن و سنت^۹ از دیگر ویژگی های اخلاقی امام مهدی علیه السلام است. از این روحش در روزگار ظهور، بزرگ ترین امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر است.^{۱۰} او با بدعت ها در دین مبارزه می کند و همه بدعت ها را از بین می برد^{۱۱} و به اصلاح نقایص و برقراری راستی

قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلْفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۴)

۱. فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عُدْلُ السَّيَرَةِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۳۸)
۲. الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا. (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۳۳۸)
۳. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ. (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۶۱)
۴. قَالَ الْحُسَيْنِ علیه السلام: يَظْهَرُ اللَّهُ قَائِمًا فَيَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۹۶)
۵. قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: لَيَنْزِعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاةَ السَّوْءِ.... وَ لَيَغْزِلَنَّ عَنْكُمْ أُمَرَاءَ الْجَوْرِ وَ لَيُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لَيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۲۰)
۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمُهْدِيِّ الْمَظَالِمَ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ تَحْتَ ضُرْسِ إِنْسَانٍ شَيْءٌ إِنْتَزَعَهُ حَتَّىٰ يَرِدَهُ. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۴۳)
۷. قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: يَفِرُقُ الْمُهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ. (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۲)
۸. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: أَنِّ مَحْيِيَّ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ. (مجلسی، ۱۴۲۳: ۱۶۲)
۹. قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۳۸)
۱۰. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: النَّبِيُّ وَ الْوَصِيُّ وَ الْقَائِمُ «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ» إِذَا قَامَ وَ «يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ». (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۸۵)
۱۱. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: لَا يَثْرُكُ بِدَعَاةٍ إِلَّا أَرَاَلَهَا. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۶۲)

و درستی می پردازد.^۱

امام علی (ع) همچون یوسف (ع) سخاوتمند است.^۲ او به وفور، مال می بخشد^۳ و دیون شیعیان را می پردازد.^۴ امام رضا (ع) درباره سخاوت ایشان می فرماید:

يَكُونُ ... أَسخي النَّاسِ؛ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۱۳)
[او] با سخاوت ترین مردم است.

زیرا امام مهدی (ع) عطا و بخششی می کند که هیچ کس - حتی امامان پیش از او - چنین عطایی نکرده است.^۵ گفتنی است این بذل و بخشش از اموال بیت المال نیست. آن حضرت اموال بیت المال را برابر تقسیم می کند^۶ و آن گونه بین مردم به مساوات رفتار می نماید که نیازمند به زکات دیده نشود.^۷

در پینش امام مهدی (ع) امور اخلاقی بسیار مهم است؛ به گونه ای که با کسانی که می خواهند در انقلاب شرکت فعال داشته باشند و کارگزاران حکومت شوند، بر اساس منشور اخلاقی اسلام پیمان می بندد. این پیمان نامه، نشان گر رویکرد اخلاقی آن حضرت و مشخص کردن خط مشی و برنامه های آتی دولت مهدوی و الزام به رعایت آن است. این پیمان و بیعت، بر سر اصولی است که راه و رسم و شیوه امام را در حکومت تبیین می کند؛ مانند احترام به ارزش و حقوق انسان،

۱. أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمَّةِ وَالْعَوَجِ.
۲. قال الباقر (ع) فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ... وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ وَ سَخَائِهِ. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۶۷)
۳. قال الصادق (ع) المهدی سَمَحٌ بِالْمَالِ. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۲۵)
۴. قال الباقر (ع) لَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۳۴)
۵. قال الباقر (ع) إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلُّهَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهَرَهَا فَيَقَالُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَ الْحَرَامَ... فَيُعْطَى عَطَاءٌ لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰، ذیل ح ۲۱۲)
۶. قال رسول الله (ص) ... وَ يُقْسِمُ الْمَالُ بِالسَّوِيَّةِ، وَ يَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ ... (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۴)
۷. قال الباقر (ع) إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ سَوَى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰)

دوری از ظلم، احتکار، فساد، دعوت به ساده زیستی، عدالت گستری و دادگری.

ابن طاووس این پیمان نامه را در دو محور، چنین تبیین می کند:^۱

۱. پای بندی به فضایل اخلاقی: فضایل و مکارم اخلاقی مورد تأکید امام مهدی علیه السلام عبارت است از: طهارت و پاکی، امر به معروف و نهی از منکر، زهد و پارسایی، تواضع و فروتنی، جهاد و قناعت.

۲. دوری از رذایل و کژی های اخلاقی: مفاسد و ناهنجاری های مورد نهی حضرت عبارت اند از: دزدی، زنا، هتاک، قتل، آبروریزی، تجاوز، احتکار، گواهی دروغ، شرب خمر، دنیادوستی و چپاولگری.

از این انگاره به دست می آید که دولت دینی - چه در حال و چه در آینده - باید یکایک این مفاسد و ناراستی های اخلاقی را مورد توجه قرار دهد و در ریشه کنی آن ها و ترویج فضایل اخلاقی کوشا باشد. همچنین همه منتظران، خود باید به تعهدات اخلاقی پای بند باشند و همه کارهایشان بر اساس تقوا، پاکی و اخلاق نیک انجام شود^۲ تا زمینه برقراری دولت اخلاقی امام مهدی علیه السلام فراهم گردد.

ویژگی های اخلاقی یاران مهدی علیه السلام

صفات و عملکردهای اخلاقی یاوران مهدی در چند دسته زیر تبیین می شود:

۱. قال علی علیه السلام: یبایعون علی أن لا یسرقوا ولا یزنوا ولا یسبوا مسلماً ولا یقتلوا محرماً ولا یهتکوا حریماً محرماً ولا یهجموا منزلاً ولا یضربوا أحداً إلا بالحق ولا یکنزوا ذهباً ولا فضةً ولا ثیراً ولا شعیراً ولا یأکلوا مال الیتیم ولا یشهدوا بما لا یدعون ولا یخربوا مسجداً ولا یشربوا مسکراً ولا یلبسوا الخنزیر ولا الحریر ولا یتنطقوا بالذهب ولا یقطعوا طریقاً ولا یخیفوا سبیلاً ولا یفسقوا بغلام ولا یحبسوا طعاماً من یر ولا شعیر و یرضون بالقلیل و یشتمون علی الطیب و یکرھون النجاسة و یأمرون بالمعروف و ینھون عن المنکر و یلبسون الخشن من الثیاب و یتوشدون الثراب علی الخدود و یجاهدون فی الله حق جهاده... و یشترط علی نفسه لهم أن یمشی حیث یمشون، و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون، و یکون من حیث یریدون، و یرضی بالقلیل، و یمأ الأرض بعون الله عدلاً کما ملئت جوراً... ولا یتخذ حاجباً ولا بواباً. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۴)

۲. قال الصادق علیه السلام: مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

۱. توجه به الگوبودن امام علیه السلام و جامعیت آن حضرت در محاسن و مکارم اخلاق: از ویژگی‌های اخلاقی یاوران مهدی همانندسازی آنان با اخلاق حسنه و مکارم اخلاق امام علیه السلام است و عمل به آن چه آن حضرت دوست دارد و دوری نسبت به آن چه امام از عمل به آن ناراحت می‌شود؛^۲ زیرا به اسوه کامل بودن امام مهدی علیه السلام ایمان^۳ و اعتقاد راسخ دارند.^۴ آنان بر قول به امامت حضرتش ثابت‌اند؛^۵ با پذیرش ولایت مولای خود، دردل و عمل، ایمانشان را کامل و اسلامشان را نیکو می‌سازند^۶ و براین پذیرش و باور ولایی پای بندند.^۷ آنان به او عشق می‌ورزند و سراپا گوش به فرمان، از حضرتش پیروی می‌کنند.^۸ یاوران صدیق امام علیه السلام تقوای الهی را پیشه خود می‌کنند،^۹ به تهذیب و تزکیه نفس می‌پردازند، رذایل اخلاقی را از خود می‌زدایند و به کسب فضایل مشغول می‌گردند.^{۱۰}

۲. راز و نیاز با خدا: یاوران مهدی با تأسی به مولای خود، در عبادت و راز و نیاز با خدا، شب‌ها را با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند و در همه حال و حتی بر فراز اسب‌ها، خدا را تسبیح می‌گویند^{۱۱} و در طریق عبودیت بسیار با جدیت

۱. قال المهدی علیه السلام مَنْ شَرَأَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ... وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ. (همو)

۲. فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ ... مِنْ مَحَبَّتِنَا (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸)

۳. قال الصادق علیه السلام: رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

۴. قال علی بن الحسین علیه السلام ... الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸)

۵. قال حسن العسكري علیه السلام: وَاللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَنَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰)

۶. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنْتَظَرِ. (ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۱۶۷)

۷. قال الصادق علیه السلام: مَنْ دَانَ اللَّهُ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴۳۱، ۴)

۸. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كَرَارُونَ مُجَدِّدُونَ فِي طَاعَتِهِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۶۸)

۹. قال الصادق علیه السلام: إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

۱۰. قال الصادق علیه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ. (همو، ۲۰۰: ج ۱۶)

۱۱. قال الصادق علیه السلام: رَجَالٌ لَا يَتَأَمُّونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ التَّحْلِ يَبْشُونَ قِيَاماً عَلَى

درتلاش اند.^۱

۳. **روحیات فردی:** یاوران مهدی علیه السلام با همه سختی‌ها و رنج‌هایی که از جانب دشمنان بر آنان وارد می‌شود، از قوت قلب،^۲ آرامش روحی^۳ و شجاعت^۴ برخوردارند. آنان در شرایط بس دشوار غیبت، دارای تحمل و استقامت بالاینده^۵ ثابت قدم و استوار^۶ و به رحمت خداوند امیدوارند.^۷

۴. **برجستگی‌های اخلاقی یاران مهدی علیه السلام:** در زمان غیبت: در زمان غیبت، یاوران امام از قوت عقل و اندیشه‌ای برخوردارند که غیبت امام برای آنان به منزله مشاهده و حضور درآمده است.^۸ آنان اهل بصیرت اند^۹ و بر غایب بودن امامشان صابر و بر محبت و دوستی‌اش پابرجايند؛^{۱۰} برای فرج تلاش می‌کنند و انتظار فرج را

أُظْرَافُهُمْ وَيُصْبِحُونَ عَلَى خُبُولِهِمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

۱. قال رسول الله ﷺ: مُجِدِّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۳)

۲. قال رسول الله ﷺ: كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۸)

۳. قال الصادق عليه السلام: طُوبَى لِبَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۷)

۴. قال رسول الله ﷺ: رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لَيُوثٌ بِالنَّهَارِ، رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۸)

۵. قال رسول الله ﷺ: سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ يَبْدُرُ وَأَحَدٌ وَخَنِينٌ وَنَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمِلُونَ لَمَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبَرْتُمْ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۶)

۶. قال الباقر عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَإِمَامِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰)

۷. قال علي عليه السلام: انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ. (همو، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶)

۸. قال السجاد عليه السلام: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸)

۹. قال الصادق عليه السلام: كَأَنِّي أَظُنُّ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ ... وَقَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِمَنْ تَتَذَكَّرُ﴾ (حجر: ۷۵). (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۶)

۱۰. قال رسول الله ﷺ: طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ فِي مَحَبَّتِهِ ... أُولَئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ وَقَالَ: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (خزازی، ۱۴۰۱: ۶۰)

دوست داشتنی ترین کارها در پیشگاه خداوند عزوجل می دانند.^۱ آنان برای تعجیل فرج، بسیار دعا می کنند و فرج آن حضرت را فرج خود می دانند.^۲ همچنین هریک به اندازه توانشان درآماده کردن امکانات برای مقابله با دشمنان از جمله آمادگی جسمانی،^۳ تهیه سلاح، مرکب^۴ و کسب مهارت های نظامی روز می کوشند؛^۵ ظهور امام عجل الله تعالی فرجه را درک کنند، تمام روزهای زندگانی اش را خدمتگزار او خواهند بود؛^۶ نام او را محترم می شمردند و برای ادای احترام و ابراز فروتنی به هنگام یاد آن حضرت با لقب «قائم» می ایستند.^۷

امام صادق علیه السلام درباره این که چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخاست فرمود:

آن حضرت، غیبتی طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقّه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت اوست. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند نگاهی محبت آمیز می نماید. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در فرج امر مولایش را از خداوند مسئلت نماید. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۶۴۰، ج ۴)

یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به صورت های گوناگون علاقه خویش را به حضرتش

۱. قال علی علیه السلام: اَنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶)
۲. وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (همو، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۵)
۳. قال الصادق علیه السلام: فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَوْبَعَيْنِ رَجُلًا. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۰)
۴. قال الكاظم علیه السلام: مَنْ اَتَتْهُ دَابَّةٌ مَتَّوِّعَةً بِهِ اَمْرًا وَ يَغِيْظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَ هُوَ مَشْغُوبٌ اِلَيْنَا اَدْرَأَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ اَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَى حَوَائِجِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۵۳۵)
۵. قال الصادق علیه السلام: لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لِحُزْنِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيَّتِهِ رَجُوتَ لِأَنَّهُ يُنْسِي فِي عُمْرِهِ حَتَّى يَذَرَكُهُ فَيَكُونُ مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۰)
۶. قال الصادق علیه السلام: لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَّمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۵)
۷. فوضع الرضا علیه السلام يده على رأسه وتواضع قائماً ودعى له بالفرج. (امینی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۱۱)

ابراز می دارند؛ مانند این که برای سلامتی او صدقه می دهند (نوری، ۱۳۸۴: ۷۷۳) و ثواب اعمال واجب یا مستحب خودشان را به آن حضرت هدیه می کنند (همدانی، ۱۳۶۱: ۲۲۵). این نوع اعمال بدین معناست که وجود آن حضرت از وجود خودشان محبوب تر است و سلامتی او را بر سلامتی خود ترجیح می دهند و این را نشانه کمال ایمانشان می دانند (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۹۷).

۵. رفتارهای اخلاقی در ارتباط با یکدیگر و با دشمنان: از ویژگی های بارز یاوران مهدی علیه السلام این است که با یکدیگر رابطه عاطفی و برادری برقرار می سازند؛ وحدت مقصد و اخلاص نیت، دل هایشان را با هم پیوند داده و یار و غمخوار همدیگرند. آنان برای یکدیگر خود را به رنج می افکنند و در بهره گیری از زیبایی های زندگی، دیگران را بر خود پیش دارند؛ به سراغ مال برادر خود رفته، حاجت خویش را برمی گیرند و کسی آن ها را منع نمی کند؛^۱ زیرا دوستی شان چنان محکم است که گویا برادران تنی اند و همه شان از یک پدر و مادرند؛ دل های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است؛^۲ دوستانی با صفایند و کارها را ماهرانه به نظم و ترتیب درمی آورند و پیشاپیش، مقدمات حرکت را برای امام فراهم می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵). همه کارهای آنان از نظم و انضباط معقول برخوردار است؛ در رزم از لباس یکسان استفاده می کنند و زی و هیئتی یکسان دارند؛ در جمال و برازندگی همانند هم اند؛ در آغاز و انجام کارها، سازمان دهی دارند و در بیعت با امام و دعوت به قیام و جهاد با دشمنان هماهنگ عمل

۱. عَنْ بَرِّيدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ. فَقَالَ: يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ. فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهُمْ بِإِيمَانِهِمْ أُبْخَلُّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِي هَذِهِ ثَنَاكِيهِمْ وَنُورَانِهِمْ وَتَقِيمُ عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَتُؤَدِّي أَمَانَتَهُمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمَرْأَمَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۲)

۲. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام كَأَنَّمَا رَبَاهُمْ أَبٌ وَاحِدٌ وَأُمُّ وَاحِدَةٌ فَلَوْبِهِمْ مَجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَالتَّصَيُّحَةِ. (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۶۵)

می‌کنند.^۱ یاوران امام مهدی علیه السلام دارای تولی و تبری مهدوی قوی هستند؛ با دوستان او دوستی دارند و از دشمنانش بیزاری می‌جویند^۲ و بر آن پایدارند.^۳ یاران مهدی علیه السلام حقیقتاً انسان‌هایی خالص شده و شیعیان راستین هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند دعوت می‌کنند.^۴

نتیجه

از مهم‌ترین هدف‌های رسالت انبیا علیهم السلام و امامت ائمه علیهم السلام تعلیم، تربیت و ترکیه اخلاقی مردم است. منظور از آموزه‌های تربیتی مجموعه برنامه‌های آموزشی و پرورشی خرد و کلان در متون حدیثی است که به صورت گفتارها، ارشادها، اوامرو نواهی، سیره عملی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای به فعلیت درآوردن استعدادها و سرشتی آدمیان و هموار ساختن مسیر رشد و تعالی و سعادت دنیا و آخرت آنان، به دست ما رسیده است.

هدف اصلی اهل بیت علیهم السلام از آموزه‌های تربیتی در حوزه صفات و رفتارهای اخلاقی شخص امام مهدی علیه السلام این است که نمونه بارز اخلاق انسان کامل، اسوه حسنه، محاسن و مکارم اخلاق و الگوی عینی از تحقق هدف آفرینش معرفی شود و تلاش بشر برای سیر صعودی و دستیابی به حیات طیبه، در مسیر سالم و راه درست سیر و سلوک دینی جهت یابد و یاران مهدی علیه السلام به روشنی بتوانند

۱. قال علی علیه السلام کأني أنظر إليهم والزي واحد والقدر واحد والجمال واحد واللباس واحد. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۹۴)

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله طوبى لمن أذرك قائم أهل بيته وهو مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ، يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَيَتَّبِعُ مَنْ عَدُوَّهُ، وَ يَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ.... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷)

۳. قال الكاظم علیه السلام طوبى لشيعةنا المتتمسين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على مواليتنا والبراءة من أعدائنا. أولئك منا ونحن منهم. قد رَضُوا بنا أئمة ورضينا بهم شيعة فطوبى لهم! ثم طوبى لهم! وهم والله معنا في درجاتنا يوم القيامة. (همو: ج ۲، ۳۶۱)

۴. قال زين العابدين علیه السلام أولئك المخلصون حقاً وشیعتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله عز وجل سراً و جهراً. (همو: ج ۱، ۳۲۰)

ویژگی‌های آن حضرت را بشناسند و برای پیروی از او تمام تلاش و کوشش خود را به کار گیرند تا زندگی‌شان نمونه‌هایی از زندگی سالم انسانی باشد.

در بررسی آموزه‌های تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام ویژگی‌های اخلاقی شخص امام علیه‌السلام در سه حیطه جامعیت مکارم اخلاق، اخلاق فردی (مانند عزت نفس، آرامش، متانت، خشوع در عبادت، زهد و تقوا) و اجتماعی (مانند مهرورزی، همدردی، برقراری عدالت اجتماعی، رفع گرفتاری و رشد اقتصادی) بررسی گردید و در تشریح عمده ویژگی‌های اخلاقی یاران امام علیه‌السلام، توجه به الگوبودن امام علیه‌السلام و جامعیت آن حضرت در محاسن و مکارم اخلاق، عبادت و راز و نیاز با خدا، روحیات فردی، برجستگی‌های اخلاقی در زمان غیبت و رفتارهای اخلاقی در ارتباط با همدیگر و با دشمنان پرداخته شد.

منابع

- ابن شاذان قمی، ابوالفضل، الفضائل، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسة صاحب الأمر (علیه السلام)، ۱۴۱۶ ق.
- _____، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم، دارالرضی، ۱۳۳۰ ش.
- _____، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.
- _____، مهج الدعوات ومنهج العبادات، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذيب الاخلاق وتطهير الاعراق، قم، نشر بيدار، ۱۳۷۱ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادئ اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۴ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

- حسین زاده، اکرم، «آسیب شناسی تربیت اخلاقی»، فصل نامه کتاب نقد، ش ۴۲، ۱۳۸۶ ش.
- حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- داوودی، محمد، تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت، ۱۳۷۲ ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
- سجادی، مهدی، «رویکردها و روش های تربیت اخلاقی و ارزشی؛ بازنگری و نوع شناسی»، پژوهش های فلسفی - کلامی، ش ۳، ۱۳۷۹ ش.
- شرتونی، سعید، اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۱ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثانی عشر علیه السلام، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۲ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- _____، علل الشرایع، قم، مکتبه داورى، ۱۳۸۵ ش.
- _____، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، انتشارات

اسلاميه، ۱۳۹۵ق.

_____، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق.

_____، *طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضي، ۱۴۰۳ق.

_____، *طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلاميه، ۱۳۹۰ش.

_____، *مجمع البيان فی تفسير القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

_____، *طوسي، محمد بن حسن، الغيبة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.

_____، *قمي، عباس، سفينة البحار*، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.

_____، *كليني، محمد بن يعقوب، الكافي*، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

_____، *مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار*، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

_____، *زاد المعاد*، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.

_____، *مجلسي، محمد تقی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه*، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، ۱۴۰۶ق.

_____، *مسعودی، علي بن حسين، اثبات الوصية*، قم، انصاريان، ۱۳۸۴ش.

_____، *مصباح يزدي، محمد تقی، اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني عليه السلام، ۱۳۸۷ش.

_____، *مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الكريم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۸ش.

_____، *مطهری، مرتضي، تعليم و تربيت در اسلام*، قم، صدرا، چاپ هفتاد و سوم، ۱۳۹۰ش.

_____، *مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص*، قم، کنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق.

_____، *موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکيال المکارم*، قم: برگ شقایق، ۱۳۸۰ش.

_____، *نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات*، قم، اسماعیلیان، بی تا.

_____، *نعمانی، محمد بن ابراهيم، الغيبة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

_____، *نوری، حسين، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام

۱۴۰۸ق.

- _____، *نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب*، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.
- همدانی، علی اکبر، *پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی*، تهران، بدر، ۱۳۶۱ش.
- یزدی حائری، علی، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب* علیه السلام، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

واکاوی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور

علی نقی فقیهی *

حسن نجفی **

چکیده

امت اسلام و به ویژه جهان تشیع به دلیل توان بالایی که معارف انسان ساز الهی در اختیار آن قرار داده است، ظرفیت های اخلاقی گسترده ای برای رسیدن به جامعه زمینه ساز ظهور دارد. هدف نوشتار حاضر، شناسایی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور است که در احادیث به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و به منظور گردآوری داده های لازم برای نیل به اهداف پژوهش، منابع حدیثی موجود و مرتبط با موضوع پژوهش با استفاده از فرم های فیش برداری از منابع، جمع آوری و با شیوه های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. صفات و رفتارهای اخلاقی مورد تأکید در این پژوهش در سه سطح شناختی، عاطفی و عملکردی و چهار بعد الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی بررسی شده اند.

واژگان کلیدی

اخلاق، رفتارهای اخلاقی، زمینه ساز ظهور، احادیث، وظایف منتظران.

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم.

** کارشناسی ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد تهران (hnajafih@yahoo.com).

اندیشه و باورداشت مهدویت، از جمله آموزه‌های وحیانی است که در منظومه اندیشه شیعی به سان خورشید نورافشانی می‌کند و ریشه در پاسخ به نیازهای فطری بشر دارد؛ فطرتی که او را به بهروزی و کمال طلبی و امید وصول به آینده‌ای تابناک می‌خواند و گسترش فرهنگ خدا باوری، شناخت صحیح امام و راه او و پرورش روحیه عدالت خواهی، ظلم ستیزی و شکوفا شدن تمامی استعداد های بشری را نوید می‌دهد. باوری که در دل خود گوهری چون «انتظار» را پروراند است؛ انتظار ظهور رادمردی از سلاله پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که هم نام و هم سیرت اوست و ارزش هایی را که جد بزرگوارش برای محقق آن مبعوث شده است احیا می‌کند؛ «بقیة الله» و ذخیره خدا برای «یوم موعود» است تا عدل و داد را بگستراند و بساط ظلم و جور را برکند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۶۱). انتظاری که سازنده است و جامعه را به پویایی و حرکت وامی‌دارد و نه تخدیر و انفعال. انتظاری که «شناخت و معرفت امام»، «ایمان به غیبت و وعده‌های الهی»، «صبر و استقامت»، «امید و اشتیاق»، «کمال طلبی» و «توئی و تبزی» را همراه خود دارد و توجه به اهمیت و ارزش آن‌ها می‌تواند حیات بخش جامعه باشد و آرمان‌های الهی را در آن زنده کند. این انتظار، وظایف افراد و جامعه را جهت ایجاد بسترهای لازم برای سرعت بخشی به باور ظهور آخرین منجی انسان‌ها تعیین می‌کند (صمدی، ۱۳۸۸: ۲۴۲). براین اساس، جامعه‌ای که داعیه زمینه سازی دارد، باید به نسبت جوامع دیگر، از ویژگی‌های ممتازی برخوردار باشد. شناسایی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور که در آموزه‌های روایی ما مطرح شده به عنوان هدف اصلی این پژوهش، یکی از مهم ترین عواملی است که می‌تواند زمینه ساز ظهور انسانی کامل شود که

۱. امام حسن عسکری علیه السلام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَلَقًا وَ خُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فِيمَا أَلِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۶۱).

مؤید به عصمت و علم الهی است و در نظام هستی، جایگاهی بس عظیم دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی است؛ به این صورت که برخی از آموزه‌های دینی در قلمرو اخلاق مهدوی، به کمک فرم‌های فیش برداری از متون حدیثی، انتخاب و توصیف محتوایی شده و صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور شناسایی و تبیین شده است.

مفهوم اخلاق

خُلُق ریشه اخلاق به معانی سرشت، سنجیه و طبیعت است (ابن منظور، بی‌تا: ج ۴، ۱۹۴). همچنین به قوا و سجایایی خُلُق گفته شده که با بصیرت درک می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۵). ابن مسکویه می‌نویسد:

خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد. (ابن مسکویه، ۱۳۸۱: ۵۱)

فیض کاشانی نیز می‌گوید:

بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۴)

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی نیز اخلاق عبارت از ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می‌شود کارهای زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص، نشأت گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۷۷). در علم اخلاق، ملکات و صفات باطنی انسان «اخلاق» نامیده می‌شود و به رفتاری که از این خلقیات ناشی می‌شود نیز «اخلاق» یا رفتاری «اخلاقی» می‌گویند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۵). معمولاً واژه «اخلاق»، برای مشخص کردن معیارهای «رفتار نیک» به کار می‌رود و عمل اخلاقی به طور صریح یا غیر صریح، مجموعه‌ای از هنجارهای

مشترک و مناسب را مورد ارجاع و استناد قرار می‌دهد (فولادی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

برخی اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکوست که اخلاق خوب یا «ملکات فضیله» نامیده می‌شود، و آن‌هایی که منشأ اعمال بد است که به آن اخلاق بد و «ملکات رذیله» می‌گویند (شریفی، ۱۳۹۲: ۲۶). براین اساس، علم اخلاق علمی دانسته شده است که از ملکات، صفات خوب و بد، ریشه‌ها و آثار آن‌ها سخن می‌گوید (داوودی، ۱۳۹۱: ۲۰). از نظر علامه طباطبایی نیز علم اخلاق عبارت است از فنی که درباره ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست. با این هدف که فضایل آن‌ها را از رذایلش جدا سازد و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی، انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدام یک بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی پس از شناسایی آن‌ها خود را با فضایل بیاراید و از رذایل دوری کند. در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضایل درونی است انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۵۸).
آیت الله مصباح یزدی می‌گوید:

موضوع علم اخلاق، اعم از ملکات نفسانی که فلاسفه اخلاق تا کنون بر آن تأکید داشته‌اند بوده و شامل همه کارهای اختیاری انسان می‌شود که ارزشی است؛ یعنی متصف به خوب و بد بوده و می‌تواند برای نفس کمالی را فراهم آورد یا موجب رذیلت و نقصی در نفس شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۵)

همچنین به نظری، مطلق صفات نفسانی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرد، خواه به صورت پایدار «ملکه» باشد یا به صورت ناپایدار «حال» باشد. بنابراین موضوع اخلاق اعم از ملکات نفسانی است که تا کنون فلاسفه اخلاق بر آن تأکید داشته‌اند؛ بلکه اخلاق همه کارهای ارزشی ایشان که متصف به خوب و بد

می‌شوند و می‌توانند موجب پیدایش کمال و یا نقصی در نفس شوند. این‌ها همگی در قلمرو اخلاق قرار می‌گیرند. در نتیجه، می‌توان گفت اخلاق شامل همه ملکات، حالات نفسانی و افعالی است که رنگ ارزشی دارند (همو: ج ۱، ۲۴۰).

به نظر می‌رسد در جمع‌بندی می‌توان گفت اخلاق صفات نفسانی و افعال ارزشی است که برای نفس آدمی موجب کمال شود. بنابراین همه فضایل و اصول و فروع آن‌ها اعم از ملکات نفسانی، حالات روحی، آداب فردی، اجتماعی و همه افعال اختیاری جوارحی و جوانحی است که دارای بار ارزشی هستند و انسان را در نیل به کمال نهایی - یعنی قرب الهی و عبودیت و بندگی - کمک می‌کنند و آن‌چه از صفات، حالات و افعال اختیاری که ضد آن‌هاست و مانع نیل آدمی به کمال است ضد اخلاق یا رذایل خواهد بود.

اخلاق زمینه‌ساز

اصطلاح «زمینه‌ساز» برگرفته از مضمون احادیثی است که در آن‌ها از گروه‌هایی یاد شده که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسترها و شرایط لازم را برای قیام آن حضرت فراهم می‌آورند. این اصطلاح، معادل فارسی کلمه «تمهید»، «توطیه» و «اعداد» در عربی است که به معنای مقدمه‌چینی، فراهم‌سازی، آماده‌سازی و بسترسازی است؛ چنان‌که کلمات «يُؤَظُّونَ» (قزوینی، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۸) و «لَيُعِدَّنَّ» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۳۲۰) در احادیث به همین معناست.

با توجه به این معنا زمینه‌سازی ظهور، یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور، به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز کند و حکومت جهانی‌اش را تحقق بخشد (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۰).

اخلاق زمینه‌ساز، اخلاقی است که چنین جامعه‌ای را می‌سازد و شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت حجت علیه السلام را در فرد و جامعه فراهم می‌آورد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیان علائم آخر الزمان می فرماید:

يُخْرَجُ أَنَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانُهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۷)

مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه را برای قیام مهدی علیه السلام فراهم می سازند.

به عبارت دیگر، مراد از اخلاق زمینه ساز بررسی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور است؛ به گونه ای که سطح بینش و عواطف اخلاقی منتظران آن قدر بالا می رود که به امام و زندگی با او عشق می ورزند و جز خلیات و خواسته های امام را نمی خواهند و تلاش می کنند این رفعت اخلاقی و علاقه به ظهورش را به دیگران هم منتقل نمایند و برای اهداف بلندشان نیروی انسانی تربیت کنند. چنین افرادی جز به ولایت امام مهدی علیه السلام رضایت نمی دهند و اهدافشان را اهداف او قرار داده و خودشان را در طرح امام قرار می دهند و به چیزی کمتر از حاکمیت ایشان و رضا و سخط او قانع نمی شوند. مقصود از اخلاق هم می تواند معنای گسترده آن باشد و هم می تواند فقط اوصاف و فضایل اخلاقی را شامل گردد. در هر حال مسئله این است که هر کس می خواهد زمینه ساز باشد چه اوصافی در او ضروری است یا از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ هم چنان که هر کس رهبری را به عهده می گیرد یا می خواهد مجاهد و رزمنده باشد، برخی صفات و ویژگی ها باید در او برجسته باشد، در منتظر و زمینه ساز ظهور نیز باید برخی اوصاف اخلاقی برجسته و مشهود باشد.

چارچوب مفهومی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور

انسان از آن جهت که انسان است، ارتباطاتی خاص دارد. تبیین این تعاملات به عنوان چارچوب نظام اخلاقی، درآموزه های اسلامی بسیار مهم است. به عبارت دیگر، اقتضای انسان بودن و امیال و نیازهای فطری اش روابطی ویژه است که

می‌خواهد آن‌ها را به صورت مطلوب عملی سازد. این ارتباطات، چهار رابطه با خدا، خویشتن، انسان‌ها و جهان هستی است که در صورت توجه و شکوفاسازی تمام آن‌ها، اخلاق و تربیت آدمی، نظامی مطلوب به خود می‌گیرد و انسان منتظر به کمال شایسته خود می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۵). اخلاق صحیح بدون شکوفایی این مناسبات در انسان امکان‌پذیر نیست. از این‌رو مطابق آموزه‌های اسلامی همین ارتباطات چهارگانه و کشف روابط آن‌ها با یکدیگر است که اساس نظام اخلاقی را تشکیل می‌دهد. تمام تحولات رشدی که به تدریج در راستای اهداف عالی اخلاقی و هماهنگی با اهداف آفرینش در آدمی پدید می‌آید، از چهار جنبه یادشده بیرون نیست. در حقیقت پرورش این روابط چهارگانه به صورت مطلوب است که آدمی را به سبک زندگی مهدوی هدایت می‌کند و رشد و بالندگی سعادت‌مندانه را در زندگی فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی سبب می‌شود و انسان زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای زندگی اخروی و حیات جاوید و حسن مآب قرار می‌دهد و هدف قرب و کمال مطلوب را برای خود فراهم می‌سازد (سجادی، ۱۳۸۸: ۹۱).

گفتنی است این تعاملات با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند و باید به صورت همه‌جانبه در افراد رشد یابند و می‌توان گفت روابط صحیح در یک بعد بدون دیگری، آن رابطه‌ای نیست که رغبت فطری به آن است. به عبارت دیگر، میان این مناسبات پیوندی وجود دارد که تحقق برخی از این روابط، حتماً به تحقق روابط دیگر می‌انجامد و بدون آن‌ها این رابطه عملیاتی نمی‌شود. این نوع آموزه‌ها حاکی از آن است که این تعاملات در نظام اخلاقی و تربیتی، به هم تنیده در نظر گرفته شده‌اند و این بدین معناست که در عملیاتی ساختن هر دسته از این مناسبات چهارگانه باید از دسته‌های دیگر نیز کمک گرفت و آن‌ها را نیز شکوفا ساخت و به رشد رساند تا اخلاق مطلوب تحقق یابد. در ادامه به تبیین چارچوب مفهومی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور، در سه سطح شناختی، عاطفی و

عملکردی و چهار بعد الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی پرداخته می‌شود.

۱. در ارتباط با خدا (الهی)

صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در ارتباط با پروردگار که مقتضای فطرت آدمی است، نقش محوری و مرکزی نسبت به سایر ارتباط‌ها دارد. اساس این نوع روابط، شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و پذیرش او به عنوان رب خویش و عملاً تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر است (باقری، ۱۳۹۰: ج ۱، ۶۱). این بدین معناست که معرفت و ایمان به خدا و صفات او و پذیرش نقش او در خلق و امر و اداره نظام هستی، از جمله خود و انسان‌ها و پرستش خاشعانه و خاشعانه وی، فرد را به کمالش هدایت می‌کند. فلسفه نظام هستی مبتنی بر این است که همه جهان و آن چه از مواهب و نعمت‌های الهی در آن است برای انسان و کمال او، لباس هستی پوشیده‌اند و همچنین انسان از آن جهت که هدف آفرینش و دارای عزت و ارزشی والا است که ملائکه به حال او غبطه می‌خورند، از حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی برخوردار است که نوع روابط با یکدیگر را تنظیم می‌کند و سبک زندگی آدمیان را ترسیم می‌نماید. بنابراین آدمی در تنظیم روابط خود با خویش، انسان‌ها و جهان، بر اساس روابط شناختی، عاطفی و عملکردی، به اهداف عالیه غایی و واسطه‌ای پروردگار تعالی می‌یابد (قدوسی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۳).

صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور را در ارتباط با خداوند می‌توان در سه سطح شناختی، عاطفی و عملکردی بررسی کرد. بدین صورت که سطح شناختی شامل صفاتی می‌شود که دانش، فهم و مهارت‌های تفکر را مورد توجه قرار می‌دهد و با آن چه منتظر زمینه‌ساز ظهور باید بداند و بفهمد، سروکار دارد (سیف، ۱۳۸۹: ۴۴۹). از جمله صفات مرتبط با این سطح - که در احادیث به آن‌ها پرداخته شده است - می‌توان به شناخت عمیق پروردگار،^۱

۱. امام علی علیه السلام: «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (همو: ج ۵۷،

یکتایی،^۱ خالقیت،^۲ ربوبیت،^۳ الوهیت^۴ و عدالت خداوند^۵ اشاره کرد.

سطح عاطفی، آن دسته از صفات اخلاقی را دربرمی گیرد که به احساسات و عواطف مانند علائق، نگرش ها، ارج نهادن و... مربوط می شود (همو: ۴۶۰). این سطح بستری را فراهم می کند که فرد با فهم آن ارزشمندی خود را درک کند و به مرور توان مندی های عاطفی مطلوبش درگرایش به خوبی ها به فعلیت برسد. از جمله صفات مرتبط با این سطح - که در احادیث به آن ها پرداخته شده - می توان به رضا و تسلیم،^۶ پذیرش احکام الهی،^۷ خشوع،^۸ ایمان^۹ و ثابت قدم

(۲۲۹).

امام صادق علیه السلام: «لَا تَشُوْهُنَهَا شَيْءٌ فِيْ ذَاتِ اللّٰهِ» (همو: ج ۵۲، ۳۰۷).

امام صادق علیه السلام: «اللّٰهُمَّ عَرَفْنِيْ نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِيْ نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللّٰهُمَّ عَرَفْنِيْ رَسُوْلَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِيْ رَسُوْلَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللّٰهُمَّ عَرَفْنِيْ حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِيْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۱، ۳۳۷).

۱. «قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶)؛ «اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر: ۶۲)؛ «ذَلِكُمْ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (یونس: ۶۲)؛ «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللّٰهِ» (فاطر: ۳)؛ «رَبُّنَا الَّذِيْ أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰).

۲. امام صادق علیه السلام: «عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ وَخَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوْقَ وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوْبَ وَكَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَفَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۴، ۱۶۶).

۳. «إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران: ۳۷)؛ «وَاللّٰهُ يُحْيِيْ وَيُمِيتُ» (آل عمران: ۱۵۶).

۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُوْلًا أَنْ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوْتَ» (نحل: ۳۶)؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوْتَ وَيُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶).

۵. «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيْمًا» (نساء: ۴۰).

امام علی علیه السلام: «وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَفَسَّمَهَا عَلَى الصَّبِيْقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيْهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمُسْوَئِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبَرَ بِذَلِكَ الشُّكْرُ وَالصَّبْرُ مِنْ غِنْيِهَا وَفَقِيْرِهَا» (شریف رضی، ۱۳۸۷: ۹۱).

۶. حدیث قدسی: «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِيْ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقُدْرِيْ فَلَيْلَتُمِشَ إِلَهًا غَيْرِيْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ۱۳۸).

امام باقر علیه السلام: «أَحَقُّ مَنْ خَلَقَ اللّٰهُ بِالتَّسْلِيْمِ لِمَا قَضَى اللّٰهُ مِنْ عَرَفَ اللّٰهَ» (همو: ۱۵۳).

۷. «يَوْمَ يَأْتِيْ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِيْ إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (انعام: ۱۵۸).

۸. «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِيْنَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...» (حدید: ۱۶).

۹. امام علی علیه السلام: «بِالْصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلَّ عَلَى الْإِيْمَانِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷: ج ۹، ۲۰۰).



بودن^۱ اشاره کرد.

سطح عملکردی به مهارت‌های حرکتی مربوط می‌شود و با حرکات ارادی و هدفدار انسان سروکار دارد (همو: ۴۶۵). ازجمله صفات مرتبط با این سطح عبارت‌اند از تقوا،^۲ اخلاص،^۳ دعا،^۴ عبادت،^۵ پرداخت زکات،^۶ اطاعت^۷ و شکر نعمت^۸.

-
- پیامبر ﷺ: «يَا عَلِيُّ! وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَأَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ، وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ، فَأَمَتُوا بِسَوَادٍ فِي بَيَاضٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۵).
۱. امام باقر ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَأْطِبُونَ لِلثَّائِبِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنْ أَذْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَإِمَانِي أَمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبَشِرُوا بِخَيْرِ الثَّوَابِ مِنِّي» (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۰).
۲. امام صادق ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴۰).
- امام مهدی ﷺ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْلَمُوا لَنَا وَزِدُوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا» (همو: ۱۷۹: کاشانی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۷۹).
۳. امام سجاد ﷺ: «الْمُنْتَظَرُونَ لظُهُورِهِ... أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲).
- امام علی ﷺ: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَبُغْضَهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ وَفِعْلَهُ وَقَوْلَهُ» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۱۶).
- نامه امام مهدی ﷺ به شیخ مفید ﷺ: «سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵).
۴. امام صادق ﷺ: «رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيٍّ التَّخَلُّلِ يَبِيتُونَ قِيَامًا عَلَى أَظْرَافِهِمْ وَيُضَبِّحُونَ عَلَى خُبُولِهِمْ زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ» (همو: ج ۵۲، ۳۰۸).
۵. پیامبر اکرم ﷺ: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۸۳).
- امام علی ﷺ: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حُسْنَ الْعِبَادَةِ» (نمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ج ۴۰۶۶).
- پیامبر اکرم ﷺ: «مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۰۸).
۶. امام صادق ﷺ: «كُسى كَهْ يَكُ قِيْرَاطٍ اِرْزَاقُ رَا نَبِرْدَاذ، نَهْ مُؤْمِنٌ اِسْتِ وَنَهْ مُسْلِمَانٌ وَنَهْ اِرْزَشِي دَارِد» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۲۰).
- امام مهدی ﷺ: «أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُوهَا إِلَّا لَتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا أَنَا فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا أَنَاكُمْ» (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۸۴).
۷. پیامبر اسلام ﷺ: «هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸).
۸. امام صادق ﷺ: «لَوْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عِبَادَةٌ، تَعَبَّدَ بِهَا عِبَادُهُ الْمُخْلِصُونَ أَفْضَلَ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، لِأَخْلَقَ لَفْظَهُ فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِهَا، فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلَ مِنْهَا، خَصَّهَا مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ، وَخَصَّ أَزْوَاجَهَا، فَقَالَ تَعَالَى: «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ»» (متقی هندی، ۱۳۹۷: ج ۱۳، ۱۵۱).

۲. در ارتباط با خود (فردی)

انسان به صورت فطری، بینش‌ها و گرایش‌هایی دارد که لازمه ادامه حیات و سیراوبه سوی کمال است. چگونگی بهره‌برداری و استفاده از این امور فطری، مشخص‌کننده مسیر حرکت وی به سوی کمال مطلوب یا سقوط و انحطاط او خواهد بود. روح انسان حقیقتی غیرمادی است که مانند هر موجود مجردی دارای سه بُعد علم و آگاهی، قدرت و محبت است. این علم و آگاهی که به صورت ناخودآگاه در هرانسانی وجود دارد، در کنار گرایش‌های فطری او - که می‌توان از همه آن‌ها با عنوان گرایش فطری به سوی کمال مطلق و انزجار و بیزارى از نقص و کاستی نام برد - منبع و منشأ ارتباط انسان با خویشتن هستند (مساعد و منطقی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). با توجه به قدرت انسان بر تشخیص، آگاهی، پیمودن مسیر، داشتن اختیار و آزادی در تفکر و عمل و وجود حب ذات در انسان، گرایش به خود در انسان و محبت به خویشتن موجب می‌شود علم و آگاهی ناخودآگاه او به خویشتن، به علم و آگاهی آگاهانه تبدیل شود. سپس در مرحله عمل با توجه به آگاهی‌ها، خود را برای رسیدن به خیر و کمال و قرب الهی، آن‌چنان که باید بسازد، به سلاح ایمان و تقوا مجهز شود و با فراهم آوردن عوامل سعادت و برطرف کردن موانع و آفات، به سیر و سلوک خویش ادامه دهد تا خود را به عالی‌ترین مراحل آن برساند و از خود طبیعی به سوی خود انسانی و سپس به مرحله خود اعلی - که مظهري از ذات حق است - تغییر جهت دهد و خلیفه الله و مظهر اسماء و صفات الهی گردد (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۲).

به عبارت دیگر، انسان با شناختن حقیقت خود و عظمت وجودی خویشتن، شوق تحصیل کمالات و تزکیه نفس از پلیدی‌ها در وجودش جوانه زده و رشد می‌کند و می‌کوشد نفس خود را از ذایل اخلاقی دور کند؛ زیرا به ارزش این گوهر گران بها و لطفی که از دریای پهناور عالم ملکوت به دیار ملک و ماده آمده و به فرمان خداوند متعال، این بدن جسمانی را به خدمت گرفته است، پی می‌برد و با پی بردن

به ارزش آن، همه دنیا و آنچه در آن است را در مقابلش کوچک و بی ارزش می‌یابد (کرملیان و حسینی، ۱۳۸۳: ۶۳).

الف) سطح شناختی

یکی از جنبه‌های بارز و ممتاز وجود آدمی، برخورداری از قدرت تفکر، استدلال و عقل است و از دیدگاه اسلام، مهم‌ترین مرحله صعود به مراحل عالی انسانی و نیل به هدف نهایی، پرورش و به‌کارگیری صحیح این توانایی و استعداد است. کسی که خود را مهیای ظهور حضرت می‌سازد، در مرحله اول با شناخت صحیح، انگیزه لازم ایمان و عمل صالح را به دست می‌آورد و این شناخت، زمینه‌ساز اقدامات بعدی در گرایش‌ها و کردار فردی خواهد بود. از جمله صفات مرتبط با این سطح، می‌توان به حقیقت‌جویی،^۱ شناخت خویش،^۲ شناخت توان‌مندی‌ها^۳ و شناخت وابستگی خود به خدا^۴ اشاره کرد.

ب) سطح عاطفی

گرایش‌های فطری در هر دوره از تحول و رشد انسانی ضروری است و باید از آغازین لحظات ورود انسان به این جهان تا آخرین زمان وداع از این دنیا متناسب با دوره رشد وی تأمین شود. احساس حضور در محضر امام،^۵ احساس

۱. امام علی علیه السلام: «مَنْ جَعَلَ الْحَقَّ مَطْلَبَهُ لَأَنَّ لَهُ الشَّدِيدَ وَقَرَّبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۸).

۲. امام علی علیه السلام: «رَجَمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْزَهُ» (همو: ۲۳۳).

۳. امام علی علیه السلام: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَشَدُّ صَلَاتُهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَظْلُمُهَا» (همو).

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۲).

۵. امام رضا علیه السلام: «أَفْضَلُ الْعُقُلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ» (همو: ج ۷۵، ۳۵۲).

۶. «فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰).

۷. امام رضا علیه السلام: «أَمَا عَلِمْتُ أَنَا مَعَاشِرَ الْأَيَّامَةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحًا وَمَسَاءً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۹۹).

۸. امام مهدی علیه السلام: «فَإِنَّا نَحِيطُ عِلْمَنَا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» (همو: ج ۵۳، ۱۷۵).

خودارزشمندی،^۱ سعادت خواهی،^۲ شجاعت^۳ و آرامش^۴ از جمله مواردی هستند که بُعد فردی ارتباط انسان را در سطح شناختی تشکیل می‌دهند.

ج. سطح عملکردی

از بایستگی‌های عملکردی اخلاق زمینه ساز ظهور، در بُعد رابطه با خود، می‌توان به نمود و ظهور محاسبه نفس،^۵ خویشتن‌داری،^۶ رعایت نظم^۷ و خودسازی^۸ خودسازی^۸ اشاره کرد؛ زیرا احیای ارزش‌های الهی و آراستگی جامعه منتظر به فضایل انسانی، هدف در بحث انتظار است. از این رو نمی‌توان منتظر ظهور بود، اما در عمل، برای تحقق اهداف ظهور اقدامی نکرد.

۳. در ارتباط با دیگران (اجتماعی)

دسته دیگری از جنبه‌های فطری آدمی که به صورت گرایش و توان‌مندی در هر فرد وجود دارد، گرایش و توان‌مندی ارتباط با دیگران است و از این رو «مدنی بالطبع» نامیده شده است. به فعلیت رساندن این توان‌مندی و عملیاتی ساختن این گرایش در همه مراحل زندگی و در چگونگی معاشرت آدمیان با یکدیگر، می‌تواند در

۱. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴).

۲. پیامبر اسلام: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةُ اللَّهِ وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ وَ مِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَوَكُّهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۵۵).

امام صادق: «السَّعَادَةُ سَبَبٌ خَيْرٌ تُمَسِّكُ بِهِ السَّعِيدُ فَيَجُزُّهُ إِلَى النَّجَاةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰: ۱۸۴).

۳. امام صادق علیه السلام: «وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْظَاهُ اللَّهُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» (همو: ج ۵۱: ۳۵).

۴. امام حسین علیه السلام: «تَعْرِفُونَ الْمُهْدِيَّ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَبِمَعْرِفَةِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَلَا يَخْتِاجُ إِلَى أَحَدٍ» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

۵. پیامبر اعظم ﷺ: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۱۶۵).

۶. امیرالمومنین علی علیه السلام: «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۷۵).

۷. امام علی علیه السلام به هنگام مرگ، فرزندان و پیروان خود را به نظم در کارها سفارش فرمود (نک: شریف رضی، ۱۳۸۷: ۴۷).

۸. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيَبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُكَ وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۱۳۲).

تحولات تربیتی و ظهور توان‌مندی‌های بالقوه به صورت مطلوب و بالنده مؤثر باشد و حتی در درک بهتر خود و کشف ویژگی‌ها، توان‌مندی‌ها و ناتوانی‌های خود و دست‌یابی به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود و ساخت شخصیتش به وی، نقشی بسیار مهم ایفا کند (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). معیار مطلوبیت این نقش تربیتی، هماهنگی بودن این مناسبات با روابط فطری انسان با خداست که در لسان شرع و سیره معصومان علیهم‌السلام به عنوان رضای پروردگار مطرح است. این بدین معناست که هر نوع برقراری ارتباط با هر فرد، نقشی مثبت در تحولات مطلوب تربیتی انسان ندارد. ارتباط مثبت انسانی مانند رابطه محبتی، برّی و احسانی با کسانی تأثیر تربیتی دارد که از انسان بودن، بیگانه نشده باشند و حرمت انسان، خدا و ارزش‌های فطری را حفظ کرده باشند. اما برقراری چنین رابطه‌ای با آنان که با افراد بشری، خدای انسان و ارزش‌های انسانی، سرکینه و دشمنی دارند و به آن‌ها آسیب می‌زنند، بشر را از نظر تربیتی به سقوط می‌کشانند و مصداق‌های «وَلِيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» می‌شوند و این آن هدفی نیست که پروردگار، انسان را برای آن آفریده است. هدف مرضی خدا این است که انسان‌ها با پاسداری حرمت‌های سه‌گانه، به سعادت انسانی نایل شوند و در درجات کمالی بی‌نهایت، خود را ارتقا دهند.

الف) سطح شناختی

منظور از ارتباط شناختی انسان با دیگران، شناخت انسان از دیگرانسان‌ها و از جمله امام علیه‌السلام و یاران آن حضرت، حکومت امام و شرایط و زمینه‌های برقراری حکومت آن حضرت و داوری‌های فرد درباره آن‌هاست. از ضروری‌ترین صفاتی که در این سطح معرفی می‌شود، می‌توان به شناخت امام^۱

۱. امام عسکری علیه‌السلام: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (صدوق، ۱۳۳۷: ج ۲، ۴۰۹).
 امام صادق علیه‌السلام: «... أَعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرْكْ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ... فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه‌السلام» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۳۱).
 امام صادق علیه‌السلام: «مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُقَوِّمَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَثَلِهِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي

بصیرت،^۱ شناخت وظایف منتظر نسبت به امام،^۲ شناخت منتظران واقعی، شناخت ویژگی‌های اخلاقی امام،^۳ شناخت ویژگی‌های مدیریت و حکومت امام^۴ و شناخت زمینه‌های ظهور^۵ اشاره کرد.

ب) سطح عاطفی

از جمله خصلت‌های فطری بشر می‌توان به زندگی اجتماعی در بستر عواطف اشاره کرد. از این رو بر هر مؤمنی ضروری است به شکوفایی این فطرت اقدام نماید و با داشتن رابطه صحیح عاطفی، امر حق درباره فطرت پاک را تحقق بخشد. همدلی با امام،^۶ صبر بر هجران،^۷ دوستی با دوستان حضرت و دشمنی با دشمنان او،^۸ اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر

عَسْكَرُهُ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَانِهِ» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۱، ۳۷۱).

۱. امام کاظم علیه السلام: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۰۲).

امام مهدی علیه السلام: «سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ» (صدوق ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۱۶).

۲. امام سجاد علیه السلام: «الْمُنْتَظَرُونَ لظُهُورِهِ... أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲).

امام صادق علیه السلام: «طُوبَى لِشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظَرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ» (همو: ۱۵۰).

۳. «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۱، ۳۳۷).

۴. امام باقر علیه السلام: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالنَّسْوَةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ» (صدوق، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۶۱).

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «يُخْرِجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۷).

امام صادق علیه السلام: «لِيُعَدَّ أَحَدُكُمْ لِحُجُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا» (همو: ج ۵۲، ۳۶۶).

۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله: «أَيُّهَا النَّاسُ! عَظِّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَمِنْ بَعْدِي وَأَكْرِمُوهُمْ وَفَضِّلُوهُمْ» (همو: ج ۷۲، ۴۶۷).

۷. امام رضا علیه السلام: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَاتِّظَارَ الْفَرَجِ» (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ۶۴۵).

امام باقر علیه السلام: «زمانی به مردم می‌آید که امام و پیشوای آنان غیبت می‌کند. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان بفرمان ما استوار و ثابت قدم باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۴۶).

۸. امام کاظم علیه السلام: «طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَتِنَا قَائِمِنَا النَّاتِبِينَ عَلَى مَوْلَانَا وَالتَّوَّابِينَ مِنَ

غیبت،^۱ محبت،^۲ صله رحم،^۳ وحدت و همبستگی،^۴ ولایت پذیری،^۵ امید به آینده،^۶ الگوپذیری،^۷ حمایت از امام،^۸ احترام به امام^۹ و خدمت به

۱. عَدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَهُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي ذَرْجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۶۱).
- پیامبر ﷺ: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفْقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۲).
۲. احمد بن ابراهيم می گوید: به جناب ابوجعفر محمد بن عثمان اشتیاقم را نسبت به دیدار حضرت ولی عصر ﷺ بیان کردم. به من فرمود: با وجود اشتیاق مایل هستی او را ببینی؟ گفتم: آری. فرمود: خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید و دیدن رویش را به آسانی و عافیت به تو روزی کند؛ ای ابوعبدالله! التماس مکن که او را ببینی؛ زیرا در ایام غیبت به او اشتیاق داری و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم الله است و تسلیم بودن به آن بهتر است، ولی با زیارت به سوی او توجه کن (همو: ج ۱۰۲: ۹۷).
۳. امام صادق ﷺ: «الَّذِينَ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الَّذِينَ» (همو: ج ۶۶: ۲۳۸).
- پیامبر ﷺ: «تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحِبُّوكَ» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۶۴۲).
- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳).
۴. امام باقر ﷺ: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا كُلُّهَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهَرَهَا فَيَقَالُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَسَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَ الْحَرَامَ... فَيُعْطِي عَطَاءً لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰ - ۳۹۱).
۵. «اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَبْلُنَا، وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلْغْنَا، اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهْ شَعْنَنَا، وَاشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا، وَارْتُقْ بِهِ فُتْنَنَا، وَكَبِّرْ بِهِ قِلْتَنَا، وَاعِزِّزْ بِهِ ذِلَّتَنَا» (قمی، ۱۳۷۰: دعای افتتاح).
۶. امام مهدی ﷺ: «وَأَنَا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۸۱).
۷. پیامبر ﷺ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْنَتْ جُورًا» (همو: ج ۵۱، ۸۵).
- امام علی ﷺ: «انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ» (صدوق، ۱۳۸۹: ج ۲، ۶۱۶).
۸. رسول خدا ﷺ: «خوشا به حال آنان که قائم خاندان مرا درک کنند، در حالی که پیش از دوران قیام، به او و امامان پیش از او اقتدار کرده و از دشمنان ایشان اعلام بیزاری کرده باشند. آنان دوستان و همراهان من و گرامی ترین امت نزد من هستند» (همو، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۳۵).
۹. امام مهدی ﷺ: «أَشْهَدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَوْلِيَاؤُهُ» (کاشانی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۸۳).
- پیامبر اکرم ﷺ: «المهدي طابوس أهل الجنة، عليه جلايب النور» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

امام^۱ از جمله صفات و رفتارهای عاطفی هستند که می‌توانند در شکل‌گیری جامعه زمینه‌ساز ظهور نقش مهمی را ایفا کنند.

ج. سطح عملکردی

سعادت برای بشر و جوامع بشری با اندیشه و دیدگاه نظری صرف حاصل نمی‌شود و این «عمل» است که می‌تواند با پشتوانه تفکر صحیح موجبات فلاح را به وجود می‌آورد. مواردی همچون دعا،^۲ اطاعت از امام، برقراری عدالت،^۳ احسان، وفای به عهد،^۴ مهرورزی،^۵ معاشرت نیکو،^۶ هماهنگی بین گفتار و رفتار،^۷ امر به معروف و نهی از منکر،^۸ مجاهدت تا سرحد شهادت،^۹ یاری مستضعفان،^{۱۰} انتظار عملی فرج،^{۱۱} موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها،^{۱۲} بخشش

۱. امام صادق (علیه السلام): «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَذْتُ مِنْهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

۲. «أَنَّ الرِّضَا (علیه السلام) كَانَ يَأْمُرُ بِالْإِعْثَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۲، ۳۳۰).

۳. «الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذْلًا وَفِسْطًا» (همو: ج ۳۳، ۱۵۷).

۴. امام علی (علیه السلام): «أَصْلُ الَّذِينَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۸۸).

۵. امام رضا (علیه السلام): «يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَقْرَبَهُمْ» (صدوق، ۱۳۹۸: ج ۲، ۵۲۸).

۶. «وَانتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۴، ۱۴۴).

۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲-۳).

۸. امام باقر (علیه السلام): «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةُ عَظِيمَةٍ

بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَتَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ، وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ، وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ...» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۳۵۹).

۹. پیامبر (صلی الله علیه و آله): «أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۵۶).

۱۰. «وَأَجْعَلَنِي مِنَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ...» (قمی، ۱۳۷۰: زیارت پس از دعای ندبه).

امام علی (علیه السلام): «يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَتَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸).

۱۱. «لِيُعِنَ قُوَّتُكُمْ ضَعِيفَتَكُمْ وَلِيُعْطِفَ غَبِيَّتُكُمْ عَلَى فَقِيرَتِكُمْ... فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعْدُوا إِلَى غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِيدًا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۱).

«وَلَوْ يَدُّ أَنْ تَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

۱۲. امام صادق (علیه السلام): «فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجَدُّوا وَانْتَظَرُوا،

هَبْنَا لَكُمْ أَيْتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۰۰).

۱۳. امام مهدی (علیه السلام): «الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِيْتِمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۴۰).

مال،^۱ از خودگذشتگی،^۲ دعوت دیگران به امام،^۳ معرفی امام و ویژگی‌های ایشان^۴ و یاد حضرت^۵ - که الهام گرفته از آموزه‌های ناب اسلامی هستند - می‌توانند مسیر نیل به سعادت غایی را هموارتر سازند.

۴. در ارتباط با جهان هستی (زیست‌محیطی)

محیط زیست آدمی این جهان بسیار گسترده است. زمین و آسمان، کوه و دشت، جنگل و بیابان، دریا و خشکی، حیوانات و تمام جلوه‌ها و مظاهر ریز و درشت طبیعت، نمودی از قدرت و عظمت خالق و آفریننده هستی‌اند و بردیدگاه انسان نسبت به زندگی اثری ژرف دارند. بنابراین رابطه انسان با هر موجودی بر اساس درک و آگاهی او نسبت به آن موجود است و اگر نسبت به موجودی درک و فهمی نداشته باشد، هیچ‌گاه مایل به آن نخواهد شد. علامه جعفری^(ره) (۱۳۷۶: ۳۵۰-۳۵۴) رابطه انسان با جهان هستی را در سه اصل بیان کرده است: شناخت این جهان تا عالی‌ترین حد ممکن، جدی گرفتن قوانین تکوینی جهان و احساس ملکوتی نسبت به این جهان که یکی از نتایج مهم جدی گرفتن آن است. با این احساس است که احساس تکلیف در درون آدمی می‌جوشد و از بیهوده‌گرایی و بی‌هدفی در این زندگانی نجات پیدا می‌کند. رابطه انسان با جهان، صرفاً رابطه‌ای حسی و تجربی نیست؛ بلکه رابطه‌ای عقلانی مهم‌ترین و باارزش‌ترین رابطه است.

ج ۵۲، ۱۴۳).

۱. پیامبر^(ص): «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ... فَيَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيَّ! أَعْطِنِي. قَالَ: فَيُخْبِتِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اشْتَطَاعَ أَنْ يُحْمَلَهُ» (ترمذی، ۴۰۸: ج ۴، ۴۳۹).

۲. امام علی^(ع): «كأنما ربهم أب واحد وأم واحدة، قلوبهم مجتمعة بالمحبة والنصيحة» (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۰).

۳. امام سجاد^(ع): «الْمُنْتَظَرُونَ لِظُهُورِهِ... الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲).

۴. امام مهدی^(ع): «أَوْحُوا بَنِيَّ أَنْ تَكُونَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَةِ اللَّهِ لِنَشْرِ الْحَقِّ وَطَيِّئِ الْبَاطِلِ وَإِغْلَاءِ الدِّينِ وَ إِظْفَاءِ الضَّلَالِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۱).

۵. «إِنَّا إِذَا ذُكِّرْنَا ذُكِرَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۱۸۶)؛ «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ» (طبرسی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۲۳).

کسانی که با تکیه بر حس و تجربه می‌خواهند حقیقت انسان و جهان را بفهمند، ثمره‌ای جز انکار و نادیده گرفتن خود و جهان و آفریننده آن‌ها نخواهند داشت (محمّدی تمنایی، ۱۳۸۸: ۲۱). رابطه انسان با جهان دربردارنده وابستگی خالص ارادی انسان به خدا و تمام حقایق هستی است و ایجاد چنین رابطه‌ای به کیفیت ایمان، اعتقاد و نحوه روابطی وابسته است که با مراتب وجودی خود با اجتماع، طبیعت و از همه مهم‌تر با خداوند دارد. اگر این روابط روی موازین عقل و دین باشد، رابطه‌ای صحیح بوده و ثمره خواهد داشت؛ در غیر این صورت، رابطه خارج از جایگاه مناسب است و ثمره و نتیجه منفی و بدبختی را به همراه دارد (موسوی لاری، ۱۳۸۶: ۵۷).

الف، سطح شناختی

می‌توان شناخت جهان و طبیعت را از دو جهت بررسی کرد: ۱. این‌که شناخت عوامل هستی و نظم و قانون حاکم بر آن راهی به سوی شناخت پروردگار، هدف‌مندی جهان و واسطه فیض بودن حجت خداست؛ ۲. شناخت هستی به طور جزئی و کشف قوانین حاکم بر آن سبب توان‌مندی انسان و بالطبع باعث گسترش قدرت علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حضور فعال او در جامعه برای زمینه‌سازی ظهور می‌شود. تفکر در مواردی همچون شناخت هستی،^۱ شناخت هدف‌مندی هستی،^۲ مخلوق بودن برای هستی، نعمت بودن طبیعت برای انسان^۳ و شناخت دین، ارزش‌ها و چگونگی حاکمیت

۱. امام رضا علیه السلام: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ» (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۶۶).

۲. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمَنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱).

۳. امام رضا علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَقِيرَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ۳۵۵). «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً...» (بقره: ۲۹)؛ «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ مِنْهَا

آن^۱ - که در آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان‌ها پرداخته شده است - می‌توانند به تسهیل این فرایند کمک کنند.

ب) سطح عاطفی

در این سطح انسان می‌تواند برای گرایش‌های مختلف خود به جهان هستی پاسخ‌هایی معقول پیدا کند. اگر هستی به مطالبات انسان پاسخی دهد که وی را به زیبایی‌های گیتی واقف کند و خداین سازد، دنیای درونی انسان با جهان واقعی مطابقت می‌کند و چنین جهانی سراسر خیر، و از نکوهش مبرا بوده و هدایت‌آفرین است. مسئولیت‌پذیری نسبت به مخلوقات خدا،^۲ قدردانی از نعمت‌ها،^۳ دوست داشتن جهان آفرینش و عدم دل‌بستگی و وابستگی به مظاهر دنیا^۴ از جمله صفات سطح عاطفی به شمار می‌روند که در احادیث به آن‌ها اشاره شده است.

ج) سطح عملکردی

رفتار انسان، نمایان‌گر افکار و عقاید اوست. یکی از وظایف مهم منتظران، مراقبت بر رفتار خویشتن درباره جهان هستی است تا در پی آن دیگران و جامعه نیز به رفتار صحیح متمایل شوند. از جمله رفتارهای صحیح - که می‌تواند به ایجاد گرایش‌های مطلوب در جامعه شود می‌توان به تصرف معقول طبیعت و بهره‌مندی

تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٥ - ٦﴾.

۱. امام باقر علیه السلام: «لَوْ أَنِّي شِئْتُ مِنْ شَبَابِ الشَّيْخَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ لَأَوْجَعْتُه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۱۴).

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ» (همو: ج ۷، ۹۷).
امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ» (شریف رضی، ۱۳۸۷: خطبه ۱۶۶).

۳. «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷).

۴. امام علی علیه السلام: «وَلَنِعَمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَوْضَ بِهَا دَارًا» (شریف رضی، ۱۳۸۷: خطبه ۲۲۳)؛ «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَارٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (همو: خطبه ۲۰۳).

صحیح از مواهب طبیعی، کمک به آبادانی شهرها،^۱ و افزایش عمران طبیعت^۲ اشاره کرد.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که صفات و رفتارهای اخلاقی هر فرد و جامعه‌ای متأثر از نوع باورها (جهان بینی) و ارزش های (ایدئولوژی) حاکم بر آن فرد و جامعه است. مذهب تشیع با ارائه جهان بینی ویژه و آداب و دستورات عملی خاص برای همه ابعاد زندگی انسان، به دنبال شکل دهی به نوع خاصی از زیست انسانی است که با آمدن منجی عالم بشریت مسیر نیل به مقصد نهایی به شکلی صحیح طی شود. براین اساس در این پژوهش انواع صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در ابعاد و سطوح طرح شده به شکل ذیل مورد بررسی اجمالی قرار گرفتند.

چارچوب مفهومی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور

ابعاد / سطح	شناختی	عاطفی	عملکردی
در ارتباط با خدا (اعتقادی)	معرفت عمیق، یکتایی، خالقیت، ربوبیت، الوهیت، عدالت خدا	رضا و تسلیم، پذیرش احکام الهی، خشوع، ایمان، ثابت قدم بودن	تقوا، اخلاص، دعا، عبادت، پرداخت زکات، اطاعت، شکر نعمت
در ارتباط با خود (فردی)	حقیقت جویی، شناخت خویش، شناخت توان مندی ها، شناخت وابستگی خود به خدا	احساس حضور در محضر امام، خود ارزش مندی، سعادت خواهی، شجاعت، آرامش	محاسبه نفس، خویش تن داری، رعایت نظم، خودسازی

۱. «يُفَرِّقُ الْمُهَدِّيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ، وَيَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ، وَيَأْمُرُهُمْ بِعِمْرَانِ الْمَدُنِ».

۲. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ» (هود: ۶۱).

ابعاد / سطح	شناختی	عاطفی	عملکردی
در ارتباط با دیگران (اجتماعی)	شناخت امام، بصیرت، شناخت وظایف منتظر نسبت به امام، شناخت منتظران واقعی، شناخت ویژگی‌های اخلاقی امام، شناخت ویژگی‌های مدیریت و حکومت امام، شناخت زمینه‌های ظهور	همدلی، صبر بر هجران، دوستی با دوستان حضرت و دشمنی با دشمنان او، اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت، محبت، صله رحم، وحدت و همبستگی، ولایت‌پذیری، امید به آینده، الگوپذیری، حمایت از امام، احترام به امام	دعا، اطاعت از امام، عدالت، احسان، وفای به عهد، مهرورزی، معاشرت نیکو، هماهنگی بین گفتار و رفتار، امر به معروف و نهی از منکر، مجاهدت تا سرحد شهادت، یاری مستضعفان، انتظار فرج، موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها، بخشش مال، از خودگذشتگی، دعوت دیگران به امام، معرفی امام و ویژگی‌های ایشان، خوش رفتاری، یاد حضرت
در ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)	شناخت هستی، شناخت هدف مندی هستی، مخلوق بودن برای هستی، نعمت بودن طبیعت برای انسان، شناخت دین	مسئولیت‌پذیری نسبت به مخلوقات خدا، قدردانی از نعمت‌ها، عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا	بهره‌مندی صحیح از طبیعت، کمک به آبادانی شهرها، عمران طبیعت

نتیجه

عصر غیبت در فرهنگ شیعی، با عنوان عصر انتظار شناخته می‌شود. این عصر به دلیل شرایط استثنایی ناشی از عدم دسترسی مردم به رهبری معصوم، دشواری‌ها، اقتضائات و الزامات خاص خود را دارد. در این باره، بررسی چگونگی تعامل مردم با امام غایب و شناخت تکالیف دینی - اخلاقی جامعه منتظر، به ویژه

نقش ورسالت مردم در زمینه سازی ظهور، از مهم ترین اولویت های این دوران است که آثار و تبعات فراوانی را در پی خواهد داشت.

اخلاق به دلیل نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و پیشوایان دینی بوده است. در عصر حاضر، اعتقاد به ظهور منجی و مصلح جهانی یا همان مسئله مهدویت، موضوعی همگانی و فراگیر است و در واقع، به آرمانی جهانی تبدیل شده است. این اعتقاد سبب توجه روزافزون منتظران و به ویژه شیعیان به موضوع مهدویت و زمینه سازی برای ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی شده است؛ از این رو در این دوره، وظیفه منتظران سنگین تر و حساس تر شده است. در میان مهم ترین وظیفه منتظران، ایجاد یک جامعه منتظر است. ساخت چنین جامعه ای ایده آل به الزاماتی نیاز دارد که یکی از این الزامات، تربیت افراد جامعه منتظر بر اساس صفات و رفتارهای اخلاقی مهدوی در سطوح شناختی، عاطفی و عملکردی روابط فرد با خدا، خود، دیگران و جهان هستی است که در این پژوهش به آن ها پرداخته شد و اشاره گردید که اخلاق زمینه ساز ظهور با وجود توجه کامل به شیوه ها و راهکارهای نوین، نگرشی توحیدی به انسان داشته و وی را سرمایه بی بدیلی می شمارد که دارای شأن و منزلت قدسی است. از این رو غایت همه فعالیت ها، پیروی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برای تحقق رشد و بالندگی مادی و معنوی انسان برای وصول به قرب الهی است. در صورت توجه همه جانبه به صفات و رفتارهای اخلاقی مذکور، تربیت اخلاقی مبتنی بر آموزه مهدویت نظام مطلوبی یافته و انسان را به کمال شایسته خویش رهنمون می سازد. به عبارت دیگر، انسان ها می توانند در پرتو این روابط، پیوند خود را با خدای خویش استوار سازند و استعداد های خود را پرورش دهند تا در برابر حق خضوع و خشوع داشته و به جلب رضای پروردگار همت گمارند و همواره از سبک زندگی مهدوی مطلوبی با هم نوعان خود برخوردار شوند و رابطه خود را با هستی واقع بینانه کنند تا در راستای تحقق اهداف خلقت و نیل به قرب الهی از مواهب پروردگار بهره مند شوند.

منابع

- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم ودررالكلم*، شرح: محمد تقی خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- _____، *تصنیف غررالحکم ودررالكلم*، تصحیح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الاخلاق*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- اعرافی، علی رضا؛ محمد بهشتی؛ علی نقی فقیهی؛ مهدی ابوجعفری، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ ش.
- پورسیدآقای، سید مسعود، «زمینه سازی ظهور»، فصل نامه *مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۰، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العالمی، ۱۴۰۸ ق.
- جوادی آملی، عبد الله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۷۴ ش.
- _____، *گستره دین*، قم، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- داوودی، محمد، *اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم*، قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، *اخلاق اسلامی*، قم، معارف، ۱۳۹۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، *المفردات فی غریب الفاظ القرآن*، قم،

- ذوی القربی، ۱۴۲۳ ق.
- سجادی، ابراهیم، «قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان»، فصل نامه پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، ش ۵۹ - ۶۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ ش.
- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی نوین: روان شناسی یادگیری و آموزش، تهران، انتشارات دوران، ۱۳۸۹ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات جمال، ۱۳۸۷ ش.
- شریفی، احمد حسین، آیین زندگی: اخلاق کاربردی، قم، معارف، ۱۳۹۲ ش.
- _____، همیشه بهار/ اخلاق و سبک زندگی اسلامی، قم، نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی امام الثانی عشر، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۸ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
- _____، الخصال، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۸۹ ق.
- _____، علل الشرائع، ترجمه: محمد علی سلطانی، تهران، ارمان طوبی، ۱۳۹۰ ش.
- صمدی، قنبر علی، «آموزه انتظار و زمینه سازی ظهور»، مجموعه آثار پنجمین همایش بین المللی دکترین مهدویت با رویکرد جامعه و دولت زمینه ساز، رسالت ها و راهبردها، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ق.

- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، بعثت، ۱۴۱۴ق.
- فولادی، محمد، «اخلاق و رسانه»، دوفصل نامه معرفت/اخلاقی، سال اول، ش ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
- فیض کاشانی، مرتضی، *ترجمه الحقائق محسن فیض کاشانی*، ترجمه: عبدالله غفرانی خراسانی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش.
- فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- قدوسی نیا، زینب، *نظام اخلاقی در اندیشه علامه جعفری علیه السلام* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- کاشانی، محمد بن فیض، *معادن الحکمة*، قم، اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- کرمعلیان، حسن؛ علی اکبر حسینی، «عناصر تربیتی انسان طبیعی و آرمانی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، فصل نامه *اندیشه دینی*، سال سوم، ش ۱۱، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴ش.
- متقی هندی، حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تحقیق: حسن رزوق، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمدی تمنایی، جمیل، *اخلاق انسان در تعامل با طبیعت از منظر اسلام* (پایان نامه سطح ۲)، مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام، تهران، ۱۳۸۸ش.
- مساعد، علی؛ محسن منطقی، «ارتباطات درون فردی از منظر اسلام»، فصل نامه *اسلام و پژوهش های مدیریتی*، سال اول، ش ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ش.

- مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶ ش.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *الزام الناصب فی احوال الامام الغائب*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.

روایات «خشونت مهدوی» در بوته نقد

محمدتقی دیاری بیدگلی*

داود ملاحسنی**

چکیده

نوشتار پیش رو به بیان سه دیدگاه متفاوت درباره قیام مهدی موعود (عج) پرداخته است؛ دیدگاه نخست که دیدگاهی افراطی است، مسئله اصلی این پژوهش به شمار می‌آید و درباره آن می‌توان گفت متأسفانه ذهنیت رایج مسلمانان این است که حضرت مهدی (عج) با چهره‌ای خشن ظهور می‌کند و جمعیتی درخور توجه از مخالفان خویش را به قتل می‌رساند. در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر معتقدند به هنگام ظهور حضرت، هرگز از جنگ با مخالفان خبری نیست و حتی به اندازه حجامت نیز خون‌ریزی رخ نمی‌دهد.

در این نوشتار، با بررسی سندی و دلالی روایات، به نقد و بررسی این دو دیدگاه نادرست پرداخته‌ایم و با مدد از روایات صحیح، درمی‌یابیم که سیره حضرت مهدی (عج) همان سیره رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) خواهد بود؛ آن حضرت ابتدا به روشن‌گری و هدایت مخالفان می‌پردازد، آن‌گاه با دشمنان و ناهلان می‌جنگد و زمین را از لوث وجود آنان خالی می‌کند و عدل و داد را در تمام عالم فراگیر می‌سازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، خشونت، قتل، قیام به سیف، آخرالزمان، آسیب‌شناسی روایات.

* دانشیار دانشگاه قم.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسؤول) (elmdoost@yahoo.com).

مبحث مهدویت، بحثی مشترک میان تمامی ادیان و مذاهب است و همگی منتظر منجی‌ای هستند که با آمدن وی تمامی جهان پراز عدل و داد شود. باید گفت در این میان دشمنان و فرصت‌طلبان نیز وارد این بحث مهم شده و هریک به فراخور حال خویش بر این بحث، خدشه‌ای وارد کرده و کوشیده‌اند آن را منحرف ساخته و چهره قیام و عدالت فراگیر امام عصر علیه السلام را مخدوش سازند. سوگمندانه باید گفت ذهنیت رایج مسلمانان آن است که حضرت مهدی علیه السلام با چهره‌ای خشن ظهور می‌کند و با تکیه بر شمشیر و قتل و کشتار مخالفان خود، موفق به تشکیل حکومت و کسب قدرت می‌شود. این ذهنیت و تصور از چهره حضرت، ریشه در روایاتی دارد که در برخی کتاب‌ها نقل شده است و گاه بر روی منبرها برای مردم بازگویی می‌شود. بر اساس برخی از این روایات - که از لحاظ سندی و متنی دچار مشکل جدی هستند - حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور، چنان با خشونت و درستی با مردم رفتار می‌کند و کشتار و خون‌ریزی به راه می‌اندازد که بیشتر آنان آرزو می‌کنند که ای کاش هرگز او را نبینند و عده‌ای دیگر نیز نسبت به ایشان دچار تردید شده و حضرت را ازال محمد صلی الله علیه و آله نمی‌دانند.

نوشتار پیش رو، در مقام بررسی این گونه روایات و پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

۱. چگونه و با چه معیاری می‌توان صحت و سقم روایات بیان‌گر قیام همراه با خشونت و کشتار امام مهدی علیه السلام را شناخت؟
۲. مصادر و اسانید روایاتی که دال بر قیام به سیف امام مهدی علیه السلام و همراه با خشونت است، تا چه حد معتبر و قابل پذیرش هستند؟
۳. امام مهدی علیه السلام در رویارویی با ظلم و بی‌دادگری‌ها از چه شیوه‌ای بهره می‌گیرد؟

در مقام پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان چنین فرضیاتی را ارائه کرد و به بررسی آن‌ها پرداخت:

- با بررسی دلالتی و سندی روایات و ... که بیان گر قیام همراه با درگیری و کشتار افراطی است مشخص می‌شود این روایات دارای مشکل جدی هستند.

- آیا دیدگاهی که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را بدون هیچ گونه درگیری می‌داند، پذیرفتنی و قابل اثبات است؟

- قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه همراه با جنگ و درگیری‌هایی برای هدایت و روشن‌گری است؛ اما این جنگ‌ها - آن گونه برخی افراد با استمساک از روایات ضعیف، بیان می‌کنند - به صورت افراطی نیستند.

- حضرت به هنگام قیام با دشمنان حقیقی خداوند قاطعانه و با دوستان خدا با رأفت و مهربانی برخورد می‌کند.

گفتنی است برخی روایات وجود دارند که بیان گر جنگ‌ها و کشتارهای پیش از ظهور و برخی دیگر بیان گر کشتارهای پس از ظهور و حکومت حضرت - به اصطلاح مربوط به دوران رجعت - هستند که نباید به اشتباه این جنگ و کشتارها را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نسبت داد و چهره قیام ایشان را خشن جلوه داد.

روایات مربوط به خون‌ریزی‌ها و کشتارهای قبل و بعد از ظهور و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

نخست به بیان نمونه‌ای از روایاتی که مربوط به جنگ و کشتار قبل و پس از ظهور و حکومت حضرت می‌پردازیم:

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قُدَّامَ الْقَائِمِ مَوْتَتَانِ مَوْتُ أَحْمَرٍ وَمَوْتُ أَبْيَضٍ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةِ خَمْسَةِ الْمَوْتِ الْأَحْمَرُ السَّيْفُ وَالْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونُ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۵۵)

سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیش از

قیام قائم علیه السلام دو مرگ و میر عمومی رخ دهد؛ یکی مرگ سرخ و دیگر مرگ سپید، تا به جایی که از هرهفت تن، پنج تن برود. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سپید با طاعون است.

۲. عَنْ رُفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَصْحَابُهُ - وَيَزِيدُ بْنُ معاويةَ وَأَصْحَابُهُ - فَيَقْتُلُهُمْ حَدُّو الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛ (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۲۸۲، ح ۲۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام به همراه یارانش و یزید بن معاویه نیز به همراه یارانش است. سپس امام علیه السلام آن‌ها را مویه مومی کشد.

بررسی روایات

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که دوروایت فوق مربوط به جنگ و کشتار در زمان غیر ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام است و روشن است که روایت اول، به کشتارهای پیش از ظهور و روایت دوم به درگیری‌های پس از ظهور مربوط است، اما - چنان‌که گفته شد - نباید این جنگ‌ها را به ایشان نسبت داد.

روایات بیان‌گر کشتار و خون‌ریزی در عصر ظهور و نقد و بررسی آن‌ها

۱. روایت محمد بن مسلم

۱-۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لَأَحَبَّ أَكْثَرَهُمْ إِلَّا بَرُوهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۸، ب ۱۳، ح ۱۸)

محمد بن مسلم می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند چه خواهد کرد،

بیشتر آنان دوست می داشتند و او را ملاقات نکنند، بس که خواهد کشت! بدانید که او شروع نخواهد کرد، مگر با قریش و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی دارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آن جا که بیشتر مردم می گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر آل محمد بود حتماً رحمت و دل سوزی می داشت.

بررسی روایت

برخی از این روایات نادرست توسط فردی به نام محمد بن علی کوفی نقل شده است که وی فردی بسیار بدنام و دروغ گوست و علمای رجال بر بی اعتباری روایات وی حکم کرده اند؛ این شخص در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته و از معاصران جناب فضل بن شاذان بوده است. فضل بن شاذان از بزرگان ژوأت شیعه و مورد عنایت امام حسن عسکری علیه السلام است. حال این شخص بزرگوار در وصف محمد بن علی کوفی می گوید: «رجلٌ كذابٌ؛ او مردی بسیار دروغ گوست».

همچنین فضل درباره وی گفته است: «كِدْتُ أَقْنُتُ عَلَيْهِ؛ نزدیک بود در قنوت نماز لعن و نفرینش کنم» (طوسی، ۱۳۴۸: ۵۴۶).

۲-۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... إِذَا خَرَجَ يَوْمُ يَأْمُرُ جَدِيدٍ وَكِتَابُ جَدِيدٍ وَسُنَّةُ جَدِيدَةٍ وَفَضَاءُ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَا يَمُ... (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۲، ب ۱۴، ح ۱۳)

هنگامی که آن حضرت خروج کند، با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد. بر عرب سخت گران است. او را کاری جز کشتار نباشد و هیچ یک را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تأثیر قرار نمی دهد.

بررسی روایت

برخی دیگر از این روایات ضعیف توسط فردی به نام علی بن ابی حمزه بطائنی نقل شده است که از سران و بزرگان واقفیه به شمار می‌آید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۰). شیخ طوسی نیز به واقفی بودن وی اشاره کرده (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۸۳) و ابن غضائری نیز او را مورد لعن قرار داده است (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲: ۸۳). از این رو این راوی نمی‌تواند مورد اعتماد باشد.

علاوه بر وجود علی بن ابی حمزه در سند این روایت، احمد بن محمد بن سعید نیز وجود دارد که وی فردی زیدی جارودی است (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۹). همچنین حسن بن علی بن ابی حمزه از دیگر راویان این روایت نیز فردی کذاب و غالی^۱ است (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۴۳).

۲. روایت ابوهریره

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلَهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَحْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ وَرَاءَ الْحَجَرِ أَوْ الشَّجَرَةِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ! هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَأَقْتُلْهُ، إِلَّا الْعَرَقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ؛ (شيباني، بی تا: ج ۲، ۴۱۷)

قیامت برپا نمی‌شود تا این که مسلمانان با یهودیان به جنگ بپردازند. سپس مسلمانان به کشتار آن‌ها می‌پردازند، به طوری که یهودیان پشت سنگ یا درخت پنهان می‌شوند؛ سپس آن سنگ یا درخت می‌گوید: ای مسلمان، ای بنده خدا، همانا این یهودی است که پشت من پنهان است؛ پس بیا و او را بکش، به جز عرقد^۲ که آن درخت از یهودیان است.

دسته دیگری از این روایات ضعیف از ابوهریره نقل شده است. از جمله مسائلی که بسیاری از علمای رجال اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند، این است که ابوهریره

۱. غالی: کسانی هستند که در مقام ائمه علیهم‌السلام غلو نموده و آنان را تا سرحد مقام الوهیت رسانده‌اند.

(شهرستانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۱۷۴)

۲. عرقد: درختی بزرگ از خانواده بوته‌های خاردار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۳۳۵)

مدلیس^۱ بوده و سخنی را که از دیگران می شنیده را به رسول خدا ﷺ نسبت می داده است. ذهبی از بزرگ ترین رجالیون اهل سنت در شرح حال ابوهریره می نویسد: «قَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: سَمِعْتُ شُعْبَةَ يَقُولُ: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُدَلِّسُ؛ ابوهریره تدلیس می کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۰۸)» همچنین ابن ابی الحدید به نقل از استادش ابو جعفر اسکافی نوشته است: «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا إِنَّ أَكْذَبَ النَّاسِ - أَوْ قَالَ: أَكْذَبَ الْأَحْيَاءِ - عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ الدَّوْسِيُّ؛ از امیرمؤمنان ﷺ روایت شده است که فرمود: آگاه باشید که دروغ گوترین مردم بر رسول خدا ﷺ ابوهریره است. (معتزلی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۶۸)»

یک اشکال و پاسخ

ممکن است اشکال شود که با توجه به وجود کلمه «الساعة»، این روایت مربوط به قیامت بوده و ربطی به دوران ظهور حضرت ندارد؛ اما در پاسخ می گوئیم که در متن روایت است که این قتل و کشتار پیش از برپایی قیامت رخ می دهد و بی گمان دوران ظهور امام عصر ﷺ نیز از مصادیق بارز قبل از قیامت به شمار می آید. همچنین عنوان این روایات در کتب حدیثی «بلاد العرب فی عصر ظهور الامام مهدی ﷺ» است.

۳. روایت حارث همدانی

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْمُورِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا ابْنَ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ - يَغْنِي الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِهِ ﷺ - يَسُوْمُهُمْ حَسَنًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَزْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَتَّى فَجْرَةٌ فَرِيشٌ لَوْ أَنَّ هَآءَا مُقَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِيُغْفَرَ هَآءَا لَا تُكْفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ؛ (نعمانی،

۱. تدلیس: عملی که راوی خواسته است با دست بردن در حدیث، عیبی که درسند حدیث است را مخفی کند. (جدیدی نژاد، ۱۴۲۲: ۳۸)

۱۴۲۲: ۲۳۴ - ۲۳۵، ب، ۱۳، ح (۱)

حارث بن عبد الله أعور همدانی می گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - یعنی قائم فرزندانش (علیه السلام) - که آنان را خوار می سازد و جام تلخ به آنان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خون ریز مرگ آفرین نخواهد داد. پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هیرآن چه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی دست از ایشان برنخواهیم داشت تا آن که خداوند راضی شود.

بررسی روایت

راوی ضعیفی که درسند این روایت به چشم می خورد، فردی به نام أبوجارود است. امام باقر (علیه السلام) به این فرد نسبت سرحوب را داده که سرحوب نام شیطانی کور است که در دریا زندگی می کند (طوسی، ۱۳۴۸: ۲۹۹). همچنین این شخص مذهب زیدیه دارد (همو، ۱۴۱۷: ۲۰۴). افزون بر این، روایت یادشده مهمل^۱ نیز هست؛ زیرا نام و توصیف یکی از روایات سند به نام قاسم بن ولید همدانی، در کتب رجالی موجود نیست. همچنین محمد بن حسن بن جمهور - که طبق نظر آیت الله خویی همان محمد بن جمهور است (موسوی خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ۱۷۸) - شخصی فاسد المذهب و ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۷).

۴. روایت عبد الصالح هروی

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (علیه السلام): يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رَوَى عَنْ الصَّادِقِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِيَ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَفْعَالُ آبَاءَهَا؟ فَقَالَ (علیه السلام): هُوَ كَذَلِكَ. فَقُلْتُ: فَقَوْلُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ -: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ مَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ لَكِنَّ ذُرَارِيَ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ يَرِضُونَ

۱. مهمل: حدیثی است که در سلسله سند آن، نام برخی از راویان در کتب رجالی ذکر نشده باشند (مدیر شانه چی، ۱۳۶۳: ۸۸)

أَفْعَالُ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَحِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي الْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا شَيْءٌ يَبْدَأُ الْقَائِمُ فِيهِمْ إِذَا قَامَ؟ قَالَ: يَبْدَأُ بِنِسْبَةِ شَيْبَةٍ وَ يَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاءُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۲۹، ب ۱۶۴، ح ۱)

احمد بن زياد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبد السلام بن صالح هروی نقل می کند و می گوید: به ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، درباره روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و آن حضرت فرمود: «هرگاه حضرت قائم علیه السلام خروج کنند فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به سبب کردار پدرانشان می کشد» چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: واقع همین است. عرض کردم: پس معنای فرموده خداوند: «هیچ کس بارگناه دیگری را به دوش نگیرد» چیست؟ فرمود: خداوند در تمام اقوالش صادق است، ولی در عین حال باید توجه داشته باشی که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام به افعال و کردار پدرانشان راضی بوده و به آن ها افتخار می کردند و به مقتضای «کسی که به چیزی راضی باشد همچون شخصی است که آن چیز را انجام داده» فرزندان قاتلان همچون قاتلان سید الشهداء هستند و اگر شخص در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب راضی و خوشنود باشد، راضی به قاتل نزد خدا شریک در قتل به شمار می آید و چون این فرزندان به کردار پدرانشان راضی هستند، ناگزیر وقتی حضرت قائم علیه السلام خروج کند، آنان را می کشد. راوی می گوید: عرض کردم: چرا وقتی حضرت قیام فرماید، ابتدا آنان را می کشد؟ فرمود: حضرت قائم علیه السلام ابتدا بنی شیبیه را می کشد، بدین گونه که دست هایشان را قطع می کند؛ زیرا آنان سارقان بیت الله - عز و جل - هستند.

بررسی روایت

اولاً سند این روایت منقطع و ناشناخته است؛ زیرا احمد بن زیاد همدانی از علی بن ابراهیم و او از پدرش (ابراهیم بن هاشم) و ابراهیم از عبد السلام بن صالح هروی نقل کرده است و باید روایت بیش از چهار راوی داشته باشد تا به امام علیه السلام برسد.

قطعاً افراد دیگری در زنجیره سلسله سند بوده‌اند که اکنون معلوم نیست چه کسانی هستند. ثانیاً، مضمون روایت با محکّمات قرآن و فقه اسلامی و عقل منافات دارد؛ زیرا مجازات یک شخص راضی به قتل، شرعاً و عقلاً قصاص وی نیست.

۵. روایت مفضل بن عمر

رَوَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ عَمْرِو (عُمَرَ) بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ): ... كُلَّ رَيْنٍ وَخُبَيْثٍ وَفَاحِشَةٍ وَإِثْمٍ وَظُلْمٍ وَجَوْرٍ وَعَشِيمٍ مُنْذُ عَهْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ ذَلِكَ يُعَدُّهُ عَلَيْهِمَا وَيُلْزِمُهُمَا إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيَقْتَضُ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَطَالِمٍ مَنْ حَضَرْتُمْ يَصْلِيَهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ وَيَأْمُرُ تَاراً تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتُخْرِفُهُمَا... لَيَقْتَصَنَّ مِنْهُمَا لِحِمِيْعِهِمْ حَتَّى إِنَّهُمَا لَيَقْتُلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴، ب ۲۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مهدی علیه السلام پس از بیرون آوردن جنازه‌های ابوبکر و عمر از قبر و به دار آویختن آن‌ها دستور می‌دهد آنان را با آتشی که از زمین بیرون می‌آید بسوزانند و سپس باد سیاهی می‌وزد و خاکستر آن‌ها به دریا ریخته می‌شود و این کار در هر روز و شب هزار مرتبه تکرار می‌شود. همچنین همه گناهان خلائق از ابتدای عالم تا روز قیام مهدی علیه السلام به حساب ابوبکر و عمر است و آن‌ها باید عذاب همگی را تحمل کنند.

بررسی روایت

در سند روایت آمده است که علامه مجلسی این روایت را از کتاب یکی از اصحاب نقل کرده که نام وی معلوم نیست. همچنین در سند روایت، نام مفضل بن عمرو وجود دارد که این شخص، هم مدح شده و هم مورد طعن واقع گردیده است. شیخ مفید درباره وی گفته است: «اوازشیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از ثقات فقه‌های صالح به شمار می‌آید. (مفید، ۱۴۱۳ - الف: ج ۲، ۲۱۶)»، ولی نجاشی

درباره اش می گوید: «اوفردی فاسدالمذهب ومضطرب الروایة است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶)» اما بنابر قاعده مورد قبول رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم است (مدیر شانه چی، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

درباره محمد بن نصیر - دیگر راوی این روایت - شیخ طوسی گفته است: «محمد بن نصیر مدعی رسالت و نبوت شد و قائل به تناسخ و مدعی ربوبیت امام هادی علیه السلام بود، و نکاح با محارم و همجنس بازی مردها را حلال می دانست. (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۸)» عمر بن فرات نیز فردی غالی معرفی شده (همو، ۱۳۷۳: ۳۶۲) و حسین بن حمدان فردی بسیار ضعیف و فاسدالمذهب است (حلی، ۱۳۸۱: ۲۱۷). همچنین علی بن عبدالله حسنی فردی مجهول است. بنابراین در بی اعتباری این روایت وضعف سندی آن هیچ تردیدی وجود ندارد و این روایت، هرگز قابل اعتماد نیست.

۶. روایت عبدالرحیم القصیر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيٌّ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (البرقي) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ حَتَّى يَحْلِلَهَا الْحَدَّ وَحَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ قَاطِمَةَ عليها السلام مِنْهَا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَلَمْ يَحْلِلْهَا الْحَدَّ؟ قَالَ: لِفَزِيَّتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ. قُلْتُ: فَكَيْفَ أَخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَاسِمِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وسلم رَحْمَةً وَبَعَثَ الْقَاسِمَ عليه السلام تَقَمَّةً؛ (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۸۰ - ۶۷۹، ح ۱۰)

عبدالرحیم قصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: وقتی قائم ما قیام می کند همانا حمیراء (عایشه) تحویل او داده می شود تا حد براو جاری شود و نیز انتقام فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه وآله وسلم از او گرفته شود. راوی می گوید: پرسیدم: فدای شما گردم! چرا بر عایشه حد جاری می شود؟ فرمود: برای اتهامی است که به ام ابراهیم وارد کرد^۱. پرسیدم: چرا خداوند

۱. مقصود کنیزی به نام ماریه قبطیه از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است که عایشه او را به زنا با مردی قبطی متهم کرد.

اجرای حد عایشه را تا زمان قائم عليه السلام به تأخیر انداخت؟ فرمود: زیرا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برای رحمت جهانیان مبعوث کرد و قائم عليه السلام را برای نعمت انتقام و عذاب).

بررسی روایت

در سند روایت آمده که ماجیلویه از عمویش نقل کرده است. خود ماجیلویه فردی موثق است، اما عموی وی شناخته شده نیست. مراد از برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی است که معروف است وی از ضعفاً نقل می‌کرده و سند این سخن را در کتب رجالی می‌توان دید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۳). ابن غضائری نیز درباره وی گفته است: «اهل قم او را به خاطر کسانی که از آنان روایت نقل کرده است ملامت کرده‌اند. (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۹)» محمد بن سلیمان (بصری یا دیلمی) نیز فردی متهم به غلو معرفی شده (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۳) و عبدالرحیم قصیر نیز توثیق نشده است.

افزون بر ضعف سندی این روایت که آن را ناپذیرفتنی کرده است، متن روایت نیز مخالف روایاتی است که حضرت مهدی عليه السلام را در خلق و صفات و سیره عملی همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز دارای ویژگی‌هایی از پیامبرانی چون ابراهیم، یوسف، ایوب، موسی و عیسی عليه السلام توصیف می‌کنند.

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنا بر نص قرآن مجید «رحمة للعالمین» بود، چگونه آخرین خلیفه او به جای رحمت، نعمت برای جهانیان است؟ افزون بر این، پیامبر رحمت در اجرای حدود الهی میان خویشاوندان خود و سایر مسلمانان تفاوتی نمی‌گذاشت و اگر عایشه مستحق حد می‌بود، به طور قطع پیامبر صلی الله علیه و آله از اجرای آن کوتاهی نمی‌کرد.

روایات قیام بدون خون‌ریزی (دیدگاه تفریطی)

در مقابل دیدگاه افراطی که در بخش پیشین آمد و بررسی شد، دیدگاه دیگری به نام دیدگاه تفریطی وجود دارد که قائلان آن معتقدند امام زمان عليه السلام به هنگام ظهور،

از طریق ولایت و تصرف تکوینی همه خلائق را مطیع و مسخر می‌کند و امور را با اعجاز و به صورت غیر عادی انجام می‌دهد؛ از این رو کشتار و اعدام بسیار اندک خواهد بود و حتی به اندازه خون حجامت نیز خون‌ریزی نخواهد شد. برای روشن شدن این مطلب و دریافت پاسخ، به احادیثی که در این باره وارد شده است می‌پردازیم:

۱. قَالَ الْوَلِيدُ: عَنْ أَبِي رَافِعٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَافِعٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: تَأْوَى إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوَى النَّحْلَةُ يَغْسُو بِهَا، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا، حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا؛ (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۵۸-۳۵۹، ح ۱۰۴۰)

امت وی به سوی او پناه می‌برند، آن چنان که زنبور عسل به ملکه‌اش پناه می‌برد. زمین را پراز عدل و داد می‌کند، چنان که پراز ظلم و جور شده است تا این که مردم به حالت اولشان (امنیت) بازگردند. [به هنگام قیام او] هیچ در خواب فرو رفته‌ای را بیدار نمی‌کند و هیچ خون و خون‌ریزی به راه نمی‌اندازد.

بررسی روایت: این روایت، ضعیف و غیر قابل اعتماد است؛ زیرا یحیی بن معین از رجال یون اهل سنت درباره اسماعیل بن رافع، واژه ضعیف را به کار برده است (جرجانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۸۰، ش ۱۱۹). همچنین در سند، عبارت مبهم «عَمَّنْ» وجود دارد که باعث ارسال و ضعف سند می‌شود.

۲. حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ، عَنْ فِطْرَيْنَ خَلِيفَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعُكْلِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: يُبَايِعُ الْمُهْدِيُّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا، وَلَا يُهْرِيقُ دَمًا؛ (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۴۲-۳۴۳، ح ۹۹۱)

ابوهریره می‌گوید: با مهدی عجل الله تعالی فرجه بین رکن و مقام بیعت می‌شود. وی نه در خواب فرو رفته‌ای را بیدار می‌کند و نه قطره‌ای خون می‌ریزد.

بررسی روایت: اولاً - این روایت، موقوف و غیرمسند به پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ثانیاً درباره ضعیف بودن راوی آن - ابوهریره - پیش‌تر به تفصیل سخن گفته شد.

گفتنی است علاوه بر این که روایات بیان‌گر دیدگاه تفریطی خود از لحاظ سندی و دلالی مشکل جدی دارند و پذیرفتنی نیستند، این تفکر از سوی ائمه علیهم‌السلام نیز به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است که به موردی از آن اشاره می‌کنیم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ بْنِ رَبَاحٍ التَّقْفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنِيَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ وَلَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهْرِيئِي مِحْجَمَةً دَمٍ. فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ وَأَوْمَأَ يَدَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ؛ (نعمانی، ۴۲۲: ۲۸۳، ب، ۱۵، ح، ۱)

بشیر بن ابی‌اراکه می‌گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم، به خانه ابی‌جعفر علیه السلام گذرم افتاد ... عرض کردم: آنان (مرجئه) می‌گویند: چون این کار (ظهور) روی دهد، همه کارها برای او درست شود و به اندازه خون یک حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست! سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست، کار به آن جا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم - و با دست خود به پیشانی خود اشاره کرد -.

نکته: علامه مجلسی در توضیح عبارت مسح عرق و علق گفته است:

این عبارت کنایه از سختی‌ها و دشواری‌های جنگ و درگیری است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم‌های خونین می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۷)

همسانی سیره امام عصر علیه السلام با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام (بررسی دیدگاه صحیح)

احادیث صحیح و معتبری وجود دارند که به صراحت روش حکومتی حضرت ولی عصر علیه السلام را همان روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام معرفی

می‌کند. نمونه‌ای از این روایات به شرح زیر است:

حَدَّثَنَا شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ حُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمَّزَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... الثَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ؛ (خزاز رازی، ۱۴۰: ۱-۱۰)

پیامبر ﷺ می‌فرماید: نهمین فرزند او (امام حسین علیّه السلام) قائم اهل بیت من است و مهدی امت من شبیه‌ترین مردم نسبت به من در شمایل و گفتار و کردار است.

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ ﷺ فَقُلْتُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۲، ب ۱۳، ح ۱۷)

عبدالله بن عطاء می‌گوید: از امام باقر علیّه السلام سؤال کردم: حضرت حجت و علیّه السلام پس از ظهور، چه سیره و روشی در حکومت خواهد داشت؟ فرمود: مانند رسول خدا ﷺ تمام آن‌چه را که به نام اسلام بردنیا حاکم است از بین خواهد برد و اسلام را از نو عرضه خواهد کرد.

به فرموده قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ با نرمی و بدون خشونت، سنت‌های اشتباه پیش از خود را بی‌اعتبار کرد (آل عمران: ۱۵۹). این سیره پیامبر ﷺ با همه مردم بود و حتی با کافران نیز این‌گونه رفتار می‌کرد و این رفتار آن حضرت به مسلمانان اختصاص نداشت. امام زمان علیّه السلام نیز درباره کافران همان سیره را به کار خواهد بست و روشن است که اگر آن حضرت با غیرمسلمانان با لطف و مهربانی برخورد کند، با مسلمانان به طریق اولی مهربان خواهد بود.

اکنون که برای ما روشن شد سیره امام مهدی علیّه السلام همان سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیّه السلام است، باید ببینیم سیره این بزرگواران در رویارویی با دشمنان

چگونه بوده است تا آن روش و سیره را برای حضرت مهدی علیه السلام نیز قائل باشیم.

۱. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَظْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنُّ وَلِيْتُ عَلَيْهِ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۸۳، خطبه ۱۲۶)

آیا مرا فرمان می دهید تا پیروزی را بجویم با ستم کردن درباره آن که والی اویم؟

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام نیز از همین روش پیروی خواهد کرد و امکان ندارد از راه ستم بخواید حکومت بر مردم را به دست گیرد.

۲. وَ سَأَلَهُ (سَأَلَ عَلِيَّ علیه السلام) عَمَّا رُجِنَ دَخَلَ الْبَصْرَةَ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! بَأَيِّ شَيْءٍ تَسِيرُ فِي هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: بِالنِّمْنِ وَالْعَفْوِ كَمَا سَارَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي أَهْلِ مَكَّةَ حِينَ افْتَتَحَهَا بِالنِّمْنِ وَالْعَفْوِ؛ (مغربی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۹۴)

چون امام علی علیه السلام داخل بصره شد عمار به حضرتش عرض کرد: ای امیرمؤمنان، با این ها چگونه رفتار خواهی کرد؟ حضرت فرمود: با گذشت و رحمت، هم چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی مکه را فتح کرد با گذشت و رحمت با آن ها رفتار نمود.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام در پگاه روز یازدهم جمادی الاولی، در حالی که در میمینه سپاهش مالک اشتر و در میسره آن عمار یاسر حضور داشت و پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه بود، به سمت سپاه جمل حرکت کرد. آن گاه بر جایگاهی ایستاد و با صدای بلند خطاب به سپاه خود فرمود: «شتاب نکنید تا بر آن ها حجت اقامه کنم.» سپس ابن عباس را فراخواند و قرآنی به او داد و فرمود: «این قرآن را به سوی طلحه، زبیر و عایشه ببر و آن ها را به آن چه در آن است فراخوان و به طلحه و زبیر بگو: آیا شما با اختیار با من بیعت نکردید؟ پس چه چیز سبب شد بیعت مرا بشکنید، در حالی که این قرآن میان من و شما حکم می کند؟»

ابن عباس می گوید: به خدا سوگند هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیرهایشان همچون ملخ های پراکنده به سویم باریدن گرفت. به علی علیه السلام عرض

کردم: «ای امیر مؤمنان، تا کی با ما چنین کنند؟ اجازه دهید از خود دفاع کنیم!» حضرت فرمود: «بگذارید باردیگر بر آن‌ها حجت را تمام کنم.» سپس فرمود: «چه کسی این قرآن را می‌گیرد و آن‌ها را به آن فرا می‌خواند و بداند که کشته می‌شود و من ضمانت بهشت او را از سوی خداوند برعهده می‌گیرم؟» هیچ کس از جای خود برنخاست جز جوانی کم سن از عبد القیس که قبایی سفید بر تن داشت و نامش مسلم بود. او گفت: «ای امیر مؤمنان، من این کار را انجام می‌دهم و جان خود را به خاطر خدا بر این کار می‌گزارم.» حضرت از سردل سوزی از او روی برگرداند و فرمود: «چه کسی این قرآن را می‌گیرد و بر آن‌ها عرضه می‌کند و بداند که کشته می‌شود و بهشت برای اوست؟» مسلم دوباره سخن خود را تکرار کرد و گفت: «من چنین می‌کنم.» امام علیه السلام برای سومین بار سخن خود را تکرار کرد و غیر از آن جوان کسی به پا نخاست. علی علیه السلام قرآن را به او داد و فرمود: «به سوی آنان برو و قرآن را بر آن‌ها عرضه نما و به آن چه در قرآن است دعوتشان کن.» او حرکت کرد و مقابل سچاه جمل ایستاد و قرآن را باز کرد و گفت: «این کتاب خداست، و امیر مؤمنان شما را به آن چه در آن است فرا می‌خواند.» عایشه گفت: «خداوند صورتش را زشت کند؛ با نیزه بزنی‌اش!» سپاهیان نیز در نیزه زدن به او بر یکدیگر سبقت گرفتند و از هرسو نیزه‌اش زدند.

امام علیه السلام در این حال آماده نبرد شد و پرچم را به فرزندش محمد بن حنیفه داد و در میان سپاه فریاد زد: «هیچ فراری را نکشید و مجروحی را از پا در نیاورید؛ پرده کسی را ندرید؛ زنی را نترسانید و کشته‌ای را مثله نکنید.» آن حضرت در حال سفارش به لشکر بود که مردی از اصحابش کشته شد. علی علیه السلام با دیدن این واقعه فرمود: «خدایا، تو شاهد باش!» (مفید، ۱۴۱۳ - ب: ۳۳۶ - ۳۴۲).

البته برخی از محققان بر این باورند که امام مهدی علیه السلام در مواجهه با خروج کنندگان بر آن حضرت، روشی متفاوت با روش امام علی علیه السلام برخورد خواهد گزید؛ یعنی حضرت مهدی علیه السلام به هنگام جنگ می‌تواند اموال آن‌ها را به غنیمت گیرد،

خانواده‌شان را به اسارت ببرد و اسیران و فراریان و مجروحانشان را از پای درآورد؛ ولی حضرت علی علیه السلام به دلیل تقیه و مصلحت یارانش بعد از خود که گرفتار دشمن نشوند و دشمن با آن‌ها بدرفتاری نکند، درجنگ‌ها فراریان و مجروحان دشمن را تعقیب نمی‌کرد و نمی‌کشت (نک: آیتی، ۱۳۸۷: ۳۹)؛ اما این سخن، درخور تأمل و چه بسا نادرست باشد؛ زیرا احادیثی که این نظر را بیان و تقویت می‌کنند، از نظر سندی مشکل دارند و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. برای نمونه به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: كَانَ لِي أَنْ أَقْتُلَ الْمُؤَلَّى وَأَجْهَرَ عَلَى الْجَرِيحِ وَلَكِنِّي تَرَكْتُ ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرْحُوا لَمْ يُقْتَلُوا وَالْقَائِمُ لَهُ أَنْ يُقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَيُجْهَرَ عَلَى الْجَرِيحِ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۷، ب، ۱۳، ح، ۱۵)

علی علیه السلام فرمود: مرا چنین حقی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار زخمی‌ها را یک‌سره کنم، ولی این کار را به ملاحظه آینده یاران نکردم، باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند و از برای قائم علیه السلام است که فراریان را بکشد و کار زخمی را یک‌سره کند.

بررسی روایت: این روایت توسط محمد بن علی الکوفی نقل شده که وی فردی بدنام و دروغ‌گوست و علمای رجال بر بی اعتباری روایات وی حکم کرده‌اند - که شرح حال وی پیش‌تر به تفصیل بررسی شد - . افزون بر این، روایاتی وجود دارد که با مفاد این دسته از روایات معارض است.

چگونگی مقابله حضرت مهدی علیه السلام با دشمنان

بی‌گمان پیش از ظهور و مقارن با آن، ستمگرانی خون‌ریز بر دنیا حاکم‌اند که از هیچ جنایتی فرو نمی‌گذارند. حال، امامی که قیام می‌کند، در برابر این همه کج‌روی‌ها و بیدادگیری‌ها، چگونه برخورد کند تا جهان را پر از عدل و داد سازد؟ بی‌تردید، گروه‌های معاندی که دستشان به خون انسان‌ها آلوده است و حق مردم را

غصب کرده‌اند یا پست و مقامشان به خطر افتاده، در مقابل حرکت اصلاح‌گرانه و نهضت امام، ایستادگی می‌کنند. بنابراین، امامی که قیام می‌کند و مأموریت تشکیل حکومت جهانی اسلام دارد، باید برای برطرف کردن موانع، برنامه داشته باشد.

امام عصر علیه السلام برای انتقام و خون‌خواهی از دشمنان اسلام و به ثمر رساندن انقلاب جهانی و اجرای حدود الهی و برقراری حکومت عدل جهانی، ناگزیر از جنگ خواهد بود و در مقابلش، دشمنان تا دندان مسلح و کج‌اندیشان دنیانگر، با دردست داشتن امکانات گسترده اقتصادی جهان و برخورداری از فناوری پیشرفته و سازمان‌دهی ارتش‌های قدرت‌مند، پرچم مخالفت برمی‌دارند و موانع مسیر اصلاح‌گرانه آن حضرت می‌شوند. از این رو پیش از قیام، جنگاوران دریادل و دستیارانی توان‌مند و کارآمد، به هدایت خاص و عام آن حضرت، تربیت می‌شوند و تعداد آنان در بعضی از روایات، سیصد و سیزده نفر و در برخی، ده هزار نفر و در تعدادی از آن‌ها، صد هزار نفر و... ذکر شده است.

امام صادق علیه السلام با اشاره به درگیری سپاه امام مهدی علیه السلام با سپاه سفیانی می‌فرماید:

وَيُولُّونَ فَيَقْتُلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ آبِيَاتُ الْكُوفَةِ وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ أَلَا لَا تَتَّبِعُوا
مَوْلِيًّا وَلَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ وَيَسِيرُ بِهِمْ كَمَا سَارَ عَلَى عليه السلام يَوْمَ الْبَصْرَةِ؛
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۸)

و سپاه سفیانی می‌گیرزند و امام مهدی علیه السلام آن‌ها را می‌کشد تا این که می‌گیرزند و به خانه‌های کوفه پناه می‌برند. منادی آن حضرت فریاد برمی‌آورد: «هیچ فراری را تعقیب نکنید و مجروحی را از پا در نیارید!» و با آنان همچون سیره امام علی علیه السلام در روز بصره رفتار می‌کند.

نتیجه

روایاتی که درباره جنگ و کشتار در حجم وسیع هستند، سه دسته‌اند که دو دسته از آن‌ها مربوط به زمان پیش از ظهور و تنها یک دسته مربوط به زمان ظهور و

حکومت حضرت مهدی علیه السلام است و نباید این دودسته را به پای حکومت حضرت گذاشت و بدان نسبت داد؛ و اما روایاتی که به زمان ظهور امام عصر علیه السلام اختصاص دارند و چهره قیام آن حضرت را بسیار خشن نشان می دهند از لحاظ سندی و متنی با مشکل جدی مواجه اند و در این میان نقش پررنگ غالیان و راویان ضعیفی همچون علی بن اُبی حمزه و... را در نقل این روایات مشهود است. روایاتی که ناظر به دیدگاه تفریطی هستند، هم به دلیل مشکل سندی و دلالتی قابل پذیرش نیستند و هم ائمه علیهم السلام این دیدگاه را نادرست تلقی کرده و به شدت آن را مورد انتقاد قرار داده اند.

با توجه به روایات صحیح، سیره حضرت در مقابله با دشمنان، همان سیره جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود و اصولاً حضرت مهدی علیه السلام برای برقراری عدل - که خواسته طبیعی و فطری انسان هاست - خواهد آمد. بنابراین امکان ندارد به گونه ای رفتار کند که مردم آرزو کنند که ای کاش او را نبینند، یا به دلیل بی رحمی هایی که انجام می دهد، بگویند: اواز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست!

حضرت مهدی علیه السلام ابتدا به روشن گری شریعت حق و آموزه های الهی برای دشمنان می پردازد و آن ها را به حق دعوت می کند؛ سپس با دشمن حقیقی خدا و اهل بیت علیهم السلام که حتی پس از دعوت به حق نیز لجاجت کرده، به ظلم و اعمال نابکارانه خود ادامه می دهند وارد جنگ شده و آن ها را از بین می برد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- آیتى، نصرت الله، «بررسى تطبیقى سیره امام على علیه السلام و امام مهدى علیه السلام در رویارویى با اهل بغی»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش بین المللی دکترین مهدویت* (ج ۱)، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریه*، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جرجانی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد أبوأحمد، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق: یحیی مختار غزوی، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
- جزری، عزالدین أبی الحسن علی بن محمد بن الأثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: عبدالله القاضی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *خلاصه الاقوال (رجال)*، تصحیح: سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتبه الرضی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایه الاثر*، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، نشر پیدار، ۱۴۰۱ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ق.
- شیبانی، احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر

- غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
- _____، *علل الشرايع*، قم، مكتبة داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- طبسی، نجم الدین؛ سید حسن واعظی، «درنگی در روایات قتل های آغازین دولت مهدی (عج)»، *مجله انتظار موعود*، ش ۶، ۱۳۸۱ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- _____، *الغیبة*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *الفهرست*، تصحیح: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، *رجال طوسی*، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، *تفسیر عیاشی*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مدیر شانه چی، کاظم، *درایة الحدیث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- مروزی، نعیم بن حماد، *الفن، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.*
- معتزلی، (ابن ابی الحدید)، *عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
- مغربی (ابن حیون)، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تصحیح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، دارالمفید، ۱۴۱۳ق - الف.
- _____، *الجمال والنصرة لسيد العترة فی حرب البصرة*، تحقیق: علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق - ب.
- منتظری، حسینعلی، *موعود/دیان*، تهران، خردآوا، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، قم، مدینه العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تحقیق: فارس حسون، قم، انوارالهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائری*، تحقیق: سید محمدرضا جلالی، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

محمد مهدی حائری پور*

چکیده

توجه به مبدأ و معاد و نیز انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و سایر موجودات تأثیری مستقیم دارد. نهاد امامت، در شناخت انسان از این موضوعات دارای نقشی اساسی است و از انحراف فکری در این حوزه‌ها جلوگیری می‌کند.

مرجع و معیار شناخت فضایل و رذایل در اسلام، قرآن و سنت است؛ ولی این دو منبع به مبین و مفسر نیاز دارند و امام معصوم بهترین و کامل‌ترین مبین قرآن و سنت به شمار می‌رود. همچنین اسلام برای تحقق اخلاق اسلامی در جامعه دو راهکار عملی در نظر گرفته است؛ یکی تشکیل حکومت دینی و دیگری معرفی الگوهای عملی. امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان بهترین حاکمان و نیز الگوهای عملی در جامعه حضور دارند.

بنابراین امامت و امامان هم از نظر پایه‌ریزی شالوده اخلاق اسلامی و هم ارائه الگوی عملی و تحقق اخلاق اسلامی در جامعه، نقشی اساسی و بی‌بدیل ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی

نظام اخلاقی اسلام، امامان معصوم، فضایل، رذایل، خودشناسی، خداشناسی.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

کلمه «اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای شکل درونی انسان و سرشت و سنجیه آمده است. به غرایز، ملکات، صفات روحی و باطنی که در انسان وجود دارد، اخلاق گفته می‌شود. به کردارها و رفتارهای برآمده از این خلیقات، نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می‌گویند.

ابن منظور درباره آیه چهارم سوره قلم - «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» - می‌نویسد:

الخُلُق بضم اللام و سکونها و هوالدين والطبع والسجية و حقيقة أنه لصورة الانسان الباطنه وهى نفسه و أوصافها و معانيها المختصة بها بمنزلة الخلق لصورته الظاهرة و أوصافها و معانيها و لها اوصاف حسنة و قبيحة. (ابن منظور، ۱۴۰۵)

واژه «اخلاق» و «خُلُق» از نظر لغوی، به معنای «سرشت و سنجیه» - اعم از سجایای نیکو و پسندیده - به کار می‌روند؛ مانند امانت‌داری، راست‌گویی یا سجایای ناپسند مثل غیبت، نفاق و دروغ‌گویی.

به گفته راغب اصفهانی - لغت‌شناس بزرگ - «خُلُق» با «خَلَق» هم‌ریشه است و هر دو واژه به معنای آفریدن و خلقت هستند؛ مانند «شَرَب» و «شُرِب» (آشامیدن). این دو واژه از نظر آوایی با هم متفاوت‌اند نه معنایی، اما معمولاً در موارد متفاوتی به کار می‌روند؛ به این صورت که اگر بخواهیم به شکل ظاهری افراد اشاره کنیم و خلقت صوری آنان مد نظرمان باشد از تعبیر «خَلَق» استفاده می‌کنیم؛ اما اگر بخواهیم از ویژگی‌های درونی افراد - که با چشم دیده نمی‌شود - یاد کنیم از واژه «خُلُق» بهره می‌گیریم. به دیگر سخن، آن‌چه با چشم سر دیده می‌شود «خَلَق» است و آن‌چه تنها با چشم دل دیده می‌شود «خُلُق» نام می‌گیرد.

گاهی به جای «خُلُق» از «خَلَق» استفاده می‌شود که باز به همان معناست. قرآن کریم نیز درباره خلق و خوی پاکیزه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (نک: همو: ج ۴، ۱۹۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۳۳۷؛ جوهری، ۱۴۰۷:

ج ۴، ۱۴۷۱).

با این بررسی لغوی می‌توانیم اخلاق را به معنای ویژگی‌های روحی و نفسانی بدانیم؛ اما این ویژگی‌ها باید در وجود فرد، «ملکه» شده باشند؛ یعنی چنان با شخص، در هم آمیخته باشند که گویی جزئی از سرشت اوست. به دیگر سخن، صفتی در فرد چنان ریشه بدواند که بی‌هیچ تکلفی خود را نشان دهد؛ مثلاً اگر فردی ترسو به سبب شرط‌بندی، شبی را تا به صبح در گورستانی متروک بماند تا در شرط‌بندی برنده شود به او «نترس و شجاع» نمی‌گویند؛ زیرا کار او با تکلفات بسیار بوده است. شجاع کسی است که دلاوری عادتش شده باشد و بدون تکلف انجام دهد و همچنین از روی اراده باشد. منظور از «ارادی» این است که فردی از روی اختیار و اراده خود، کاری نیک انجام دهد؛ برای مثال، اگر کسی را مجبور به انفاق کنند، عمل او اخلاقی نیست؛ چون از اراده او بیرون است. بنابراین اخلاق، عبارت است از ویژگی‌های پایدار نفسانی که با اراده و اختیار صورت گیرد.

دانشمندان مسلمان، اخلاق را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۵، ۹۵)

ابوعلی مسکویه درباره تعریف اخلاق گفته است:

اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار، حرکت می‌دهد. (ابن مسکویه، بی‌تا: ۵۱)

باز گفته‌اند:

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد. (نراقی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴، ۱۱۶ - ۱۱۷؛ طوسی، بی‌تا: ۴۸)

نظام اخلاقی چیست؟

به مجموعه‌ای از عناصر مرتبط که در جهتی خاص عمل کرده و هدفی معین را دنبال می‌کنند «نظام» می‌گویند. براین اساس مجموعه‌ای از عناصر اخلاقی که مرتبط و همسوبا هم، اهداف اخلاقی ویژه‌ای را پی می‌گیرند، نظام اخلاقی گفته می‌شود. مبانی هر نظام اخلاقی به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی خاص آن بازمی‌گردد. مثلاً وجود خدا برای یک نظام اخلاقی یک اصل است و قواعد و اصول و اهداف آن نظام بر مبنای آن تعریف می‌شود؛ یا یک نظام اخلاقی انسان را موجودی تک‌ساحتی برمی‌شمارد و نظام اخلاقی دیگر او را دارای چند ساحت می‌داند که هر کدام متناسب با دیدگاه خود نظامی خاص را درباره رفتار انسان بنا می‌کنند. اخلاق دینی مبتنی بر نظام خاصی است، همان‌گونه که اخلاق سکولار بر پایه نظامی ویژه استوار شده است. از این‌رو تعریف نظام اخلاقی و بیان مؤلفه‌های آن ضروری می‌نماید. اصطلاح «نظام» در جایی به کار می‌رود که مجموعه‌ای از عناصر مرتبط با هم موجود باشد. این مجموعه کارکردی خاص دارد و برای دنبال کردن هدفی به کار گرفته می‌شود.

نگاهی گذرا به نظام‌های اخلاقی

به طور عمده نظام‌های اخلاقی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظام اخلاقی ضد دینی

در اروپای مسیحی پیش از عصر نوزایی (رنسانس) - که دوران تجدید حیات علوم و دانش‌های تجربی است - اخلاق با دین مسیحیت همراه بود و مفاهیم اخلاقی از متون دینی گرفته می‌شد. از این‌رو، از قداست و مرتبتی ویژه برخوردار بود. اما پس از این دوره، کم‌کم صبغه دینی در اخلاق ضعیف شد و این اندیشه در اذهان دانشمندان و فلاسفه اروپا مطرح شد که: چه لزومی دارد اخلاق را از دین و از

کتب مقدس بگیریم؟ بلکه می‌توانیم براساس دستاوردهای علوم تجربی و اندیشه بشری خود، نظامی اخلاقی را طراحی کنیم و آداب معاشرت و حدود رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را مشخص سازیم.

برخی از متفکران غربی از جمله کارل ریموند پوپر (متولد ۱۹۰۲م) در قرن اخیر تا آن‌جا پیش رفتند که رسماً اخلاق منهای خدا را مطرح کردند و اعلام داشتند برای پرورش اخلاقی، انسان‌ها نیازمند اعتقاد به خدا نیستند (غرویان، ۱۳۷۹: ۴۰).

۲. نظام اخلاقی یونانی

این نظام اخلاقی مبتنی بر توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار عمومی است؛ به این معنا که در نظر داشتن فواید دنیایی فضایل و فواید علوم و آرایه‌ای که مردم آن را می‌ستایند، خود ملاک عمل به اخلاقیات است؛ مثلاً می‌گویند: عفت نفس (کنترل خواسته‌های شهوانی) و قناعت (اکتفا به آن‌چه خود دارد، و قطع طمع از آن‌چه مردم دارند) دو صفت پسندیده‌اند؛ زیرا فواید بسیاری دارند، از جمله این که آدمی را در دنیا عزت می‌دهند، در چشم همگان بزرگ می‌نمایند و نزد همه مردم محترم و موجه می‌سازند. علم سبب روی آوری مردم و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌گردد؛ چشمی برای انسان است که هر مکروهی را به او نشان می‌دهد و با آن هر محبوبی را می‌بیند، برخلاف جهل که نوعی کوری است. در حقیقت علم، حافظ آدمی است، در حالی که مال را باید آدمی حفظ کند.

این طریقه و نظام اخلاقی، همان روشی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این راه به کار نبوده و زیربنای آن را مدح و ذم مردم قرار نداده که ببینیم چه چیزهایی در نظر عامه مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است؛ چه چیزهایی را جامعه می‌پسندد و چه چیزهایی را نمی‌پسندد و قبیح می‌داند (موسوی همدانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۳۴).

۳. نظام اخلاقی ارسطو

بر اساس نظام اخلاقی ارسطویی آن چه انسان انجام می دهد همواره برای رسیدن به سود و خیر است و غایات مطلوب انسان دارای مراتبی هستند و آن چه غایت کل و مطلوب مطلق به شمار می آید، سعادت و خوشی است. اما آدمی وقتی به سعادت و خوشی دست می یابد که به فضیلت دست پیدا کند و فضیلت هنگامی حاصل می شود که آدمی همواره به وظیفه ای که برایش مقرر شده است، به بهترین وجه عمل کند. وظیفه ای که برای انسان مقرر شده و او را از موجودات دیگر متمایز می سازد فعالیت هماهنگ نفس با عقل است و همین هماهنگی است که سعادت و فضیلت را برای او تأمین می نماید.

علم اخلاق برای همین است که بدانیم برای این که فعالیت نفس با موافقت عقل انجام گیرد، چه باید کرد و حالات و اعمال گوناگون انسان چگونه باید باشد؛ یعنی چه وقت و چگونه و برای چه باید عمل کرد.

روح انسان دارای دو جنبه است: عقلانی و غیرعقلانی. جنبه عقلانی همان جنبه انسانیت انسان است و غیرعقلانی خود دو بُعد دارد: یکی بُعد نفس نباتی که دارای قوه نامیه است و دیگری بُعد نفس حیوانی که بر حسب طبیعت، دو میل و خواهش دارد؛ یکی شهوت و دیگری غضب. همین دو میل، انسان را به عمل وامی دارند. اگر این اعمال با عقل هماهنگ شود، موجب فضیلت است و این نوع فضیلت، «نفسانی» یا «اخلاقی» نامیده می شود. ملاک این فضیلت و راه رسیدن به آن عبارت است از این که در هر کار، حد وسط میان دو طرف و به عبارت دیگر، اعتدال بین افراط و تفریط و زیاده و نقصان رعایت شود؛ زیرا افراط و تفریط در کارها خلاف عقل است و ردیلت شمرده می شود. برای مثال، تهور، افراط قوه غضبیه و جبن، تفریط آن و شجاعت، اعتدال این قوه است که فضیلت به شمار می رود. یا شره و آز، افراط در قوه شهوئیه و خمود و بی حسی، تفریط در آن و عفت، اعتدال این قوه و فضیلت است.

همچنین جُرئزه (مکر و حيله)، افراط قوّه عاقله و غباوت، تفریط اين قوّه و حکمت، اعتدال آن است که فضيلت به شمار می آيد. از ترکیب سه فضيلت شجاعت و عَفّت و حکمت، فضيلت ديگری به نام «عدالت» حاصل می شود که خود آن نیز حد وسط بين دو حد افراط - يعنی ظلم - و حد تفریط - يعنی انظلام - است (غرويان، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

۴. نظام اخلاقی دینی

در نظام اخلاقی دینی، اخلاق بدون پذيرش مبدأ و معاد معنا ندارد. شهيد مرتضی مطهری رحمته الله درباره اين نظام اخلاقی، با نام «خدا، مبنای فضایل اخلاقی» می نویسد:

وقتی که می آيیم سراغ تربيت دینی، می بينیم اين مفاهيم [اخلاقی] ديگر مفاهيم توخالی نيست، مفاهيم توپُر است؛ حق، عدالت، صلح، همزيستی، عَفّت، تقوا، معنویت، راستی، درستی و امانت، تمام اينها الفاظی هستند توپُر و پايه و مبنا و منطق دارند. اساس مطلب اين است که ما برای اخلاق چه منطقی به دست بياوريم؟ آیا می توانيم از غير راه خداشناسی و معرفه الله برای اخلاق، منطق مستدل پيدا بکنيم؟ نه، پشتوانه و اعتبار همه اين مفاهيم، خداشناسی است. اگر ايمان نباشد، [اخلاق] مثل اسکناسی است که پشتوانه نداشته باشد. (مطهری، بی تا: ۲۸۶)

برای تبیین روشن تر رابطه اخلاق با اصول دین می توان گفت اخلاق برای هدايت انسان در مسیر سعادت، کمال و نجات نهایی است. اگر در هریک از سه مفهوم «سعادت، کمال و نجات» دقت کنیم به اين نتیجه می رسيم که بدون اعتقاد به خدا و معاد، تعريفی درست از اين الفاظ نخواهيم داشت. چه کسی بايد مفهوم حقیقی سعادت، کمال و نجات را برای بشر مشخص کند؟ آیا بشر با عقل و علم محدود خود تاکنون توانسته است حدود و ثغور اين مفاهيم را مشخص نمايد و مصادیق آن ها را بيان کند؟ تجربه و مشاهده تاریخی نشان می دهد بشر عاجزتر از

آن است که معنا و مصداق دقیق این واژه‌ها و مفاهیم متعالی و ارزشمند را مشخص سازد. به این دلیل، در اخلاقیات نیازمند وحی هستیم و باید پیش از همه، به وجود خدا گردن نهیم و سپس از وحی الهی برای تعیین حدود و قوانین اخلاقی استفاده کنیم. قرآن کریم به طور عام می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ (نساء: ۵۹)

اگر در چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و رسول برگردانید.

از این آیه استفاده می‌شود که مرجع نهایی برای تعیین و تشخیص درست از نادرست در هر مقوله از جمله اخلاقیات، خدا و رسول اوست و بدون اعتقاد به خدا، نمی‌توان نظام اخلاقی کامل و جامعی داشت.

اصل معاد نیز از اصول لازم و زیربنایی در نظام اخلاقی دینی است؛ چرا که سعادت و کمال آدمی به عنوان غایت اخلاق با توجه به حیات اخروی معنا می‌شود. سعادت حقیقی عبارت است از نیل به بالاترین لذت در حیات پس از مرگ. این مطلب خود مبتنی بر این نکته پیشین است که آدمی مرکب از دو بُعد جسم و روح است. روح اوقابلیت بقا در جهان پس از مرگ را دارد و غیر از حیات دنیوی، او از حیات اخروی نیز برخوردار است. بنابراین تا وقتی به معاد و جهان پس از مرگ اعتقاد نداشته باشیم، نمی‌توانیم تفسیری درست و روشن از مفهوم سعادت و نجات نهایی آدمی ارائه کنیم و آن‌گاه نظام اخلاقی خود را در راستای نیل به آن سعادت و نجات پی‌ریزی نماییم.

از سوی دیگر، کمال نهایی انسان نیز قرب به خداست و تا زمانی که اعتقاد به خدا را به عنوان یک اصل پیشین و بنیادین نپذیرفته باشیم، نمی‌توانیم از قرب به خدا به عنوان کمال نهایی انسان در سیر و سلوک اخلاقی سخن بگوییم (غروی‌ان، ۱۳۷۹: ۴۰).

با توجه به این مقدمه، باید گفت نظام اخلاقی قرآن مبتنی بر مبدا و معاد است و در قرآن کریم، آیات بسیاری بر این دلالت دارند که پایه اخلاق، ایمان

به خدا و معاد است و جز از راه دین، نمی‌توان به سعادت و حیات و نجات حقیقی نایل شد. در آیات متعددی راه رسیدن به حیات طیبه و سعادت جاوید - که همان هدف نهایی اخلاق است - را بیان می‌فرماید؛ از جمله این که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا و رسول را اجابت کنید، وقتی که شما را به چیزی دعوت می‌کنند که مایه حیات شماست.

از این آیه به روشنی درمی‌یابیم که دین و دعوت خدا و رسول است که حیات حقیقی و سعادت نهایی و رستگاری واقعی را برای انسان تأمین می‌کنند و جز از راه دین نمی‌توان به این هدف رسید.
یا در سوره توبه نیز آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ مِنَ الْجَنَّةِ﴾. (توبه: ۱۱۱)

همچنین در سوره زمر می‌خوانیم:

﴿إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ (زمر: ۱۰)
صابران اجر خود را به تمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت.

در این بخش برای هرچه روشن‌تر شدن موضوع به برخی آیاتی که تبیین‌کننده نظام اخلاقی قرآن (اخلاق مبتنی بر مبدأ و معاد) است اشاره می‌کنیم:

الف) اخلاق و پرستش

در نظام اخلاقی قرآن، اخلاق - که همان اطاعت آگاهانه از اوامر و نواهی خداوند است - به طور ناخودآگاه، در قلب و ضمیر آدمیان نهاده شده و انسان‌ها فطرتاً به کمالات و ارزش‌های اخلاقی عشق می‌ورزند و همان‌گونه که خدا را می‌پرستند، این ارزش‌ها را نیز محترم می‌شمارند.
شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می‌کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستورهای الهی را پیروی می‌کند. وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل بشود به شعور آگاه، که پیغمبران برای همین آمده‌اند - پیغمبران آمده‌اند برای این که ما را به فطرت خودمان سوق بدهند و آن شعور ناآگاه و آن امر فطری را تبدیل کنند به یک امر آگاهانه - آن وقت دیگر تمام کارهای او می‌شود اخلاقی، نه فقط همان یک عده کارهای معین. خوابیدن او هم می‌شود یک کار اخلاقی، غذا خوردن او هم می‌شود یک کار اخلاقی؛ یعنی وقتی برنامه زندگی ما براساس تکلیف و رضای حق تنظیم شد، آن وقت خوردن ما، خوابیدن ما، راه رفتن ما، حرف زدن ما و خلاصه زندگی و مردن ما یک پارچه می‌شود اخلاق؛ یعنی یک پارچه می‌شود کارهای مقدس: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲)؛ «همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من، همه برای خداست که پروردگار جهانیان است.» (مطهری، بی تا: ۱۳۲ - ۱۳۳)

ب) اخلاق و حیات اخروی

از دیدگاه قرآن، حیات آدمی منحصر به حیات دنیا نیست؛ بلکه حیات بالاتر حیات اخروی پس از مرگ است. بنابراین انسان در رفتار و اخلاق خود باید همواره حیات آینده را ملاحظه کند و طوری رفتار نماید که زمینه را برای رفاه و آسایش در آن حیات فراهم سازد. لذت و سعادت نیز منحصر به لذات و خوشی‌های دنیا نیست، بلکه لذات عمیق‌تر و خوشی‌های پایدارتر و جاوید در جهان پس از مرگ خواهد بود. این توجهات، همگی در تنظیم روابط اخلاقی انسان با خود، خدا و دیگر موجودات تأثیر مستقیم دارند.

در حدیثی شریف آمده است:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ۷، ح ۱)
دوست داشتن دنیا، رأس و ریشه همه خطاهاست.

مفهوم این عبارت آن است که حبّ آخرت، رأس و ریشه همه فضایل است؛ یعنی اگر انسان واقعاً همیشه به فکر آخرت خود باشد، هرگز به دنبال گناه نمی رود و خود را به رذایل اخلاقی آلوده نمی سازد (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

جایگاه امامت در نظام اخلاقی اسلام

پس از بررسی نظام های گوناگون اخلاقی و مقایسه آن ها و بیان دیدگاه ها لازم است درباره مبانی و اصول نظام اخلاقی اسلام و جایگاه امامت و نقش امامان در ارتباط با آن مبانی و اصول بحث کنیم.

چنان که گفته شد، هر نظام اخلاقی بر اساس گونه ای از دیدگاه به انسان و هستی شکل می گیرد. حال باید بررسی کنیم که نظام اخلاقی اسلام بر چه اصولی استوار شده است.

۱. خودشناسی، خداشناسی و هستی شناسی

بی گمان خودشناسی، خداشناسی و هستی شناسی سه مؤلفه بسیار مهم اند که هویت حقیقی آدمی را به او یادآوری می کنند. این مؤلفه ها انسان را از زمین به آسمان و از خاک به افلاک می برند، قوه خردورزی را در او تقویت کرده و ایمان به غیب و جهان دیگر را در او بارور می سازند. این ها زمینه هایی مناسب برای شکل گیری فضایل اخلاقی در انسان است. از این رو در نظام اخلاقی اسلام، فضایل اخلاقی در موارد فراوان بر پایه این سه اصل نورانی قرار گرفته است.

نظام امامت به عنوان نظامی پاک و امامان به عنوان سالکان واصل و عارفان کامل، در مسیر خودشناسی، خداشناسی و نیز هستی شناسی عالی ترین درس ها و رهنمودها را به انسان سالک می دهند و با روشن ترین بیان از انسان در این سه حوزه دستگیری می کنند و از این راه بستری مناسب برای شکل گیری ملکات اخلاقی در او ایجاد می کنند. این تعلیم و تربیت نمونه های بسیاری دارد که به برخی از آن ها

اشاره می‌کنیم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلَا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَبَهُمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۹۹)

براساس این روایت، انسان پیوسته در میدان تقابل عقل و نفس قرار دارد و باید در انتخاب‌ها از عقل کمک بگیرد و فریب نفس سرکش را نخورد. این مراقبت و مواظبت، سرچشمه تخلق به اخلاق الهی و دوری از ذرایل است. در روایات فراوان، بر ارزش و اهمیت نفس انسانی و بزرگواری و کرامت نفس تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی عليه السلام در این باره سخنانی گران بها دارد. آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ج ۸۷۳۰)

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. (همو: ج ۸۷۷۱)

مَنْ كَرَّمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ. (همو: ج ۹۱۳۰)

چنان‌که روشن است امام علی عليه السلام در سخنان یادشده بر کرامت نفس و ارزشمندی آن تأکید فرموده و نفس آدمی را بالاتر از آن دانسته است که خود را به شهوات و رذایل آلوده کند. پیداست چنین دیدگاهی به پاکی انسان در عرصه اخلاق بسیار کمک می‌کند؛ همان‌گونه که نداشتن معرفت نفس و جایگاه والای آن، آدمی را به سمت بدی‌های اخلاقی سوق می‌دهد. امام علی عليه السلام در مواردی دیگر دست‌یابی به اخلاق نیکو را محصول معرفت نفس دانسته و فرموده است:

يُنْبَغِي لِمَنْ عَلِمَ شَرَفَ نَفْسِهِ أَنْ يُتَزَهَّيَهَا عَنْ دَنَاءَةِ الدُّنْيَا. (همو: ج ۷۸۵۵)

در جای دیگر فر نیز می‌فرماید:

يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ. (همو: ح ۷۹۴۶)

این‌ها کدهای اساسی و فرمول‌های کلیدی است که هرکس طالب اخلاق نیکوست باید به آن توجه خاص داشته باشد و بدیهی است عفت، پرهیز و چشم‌پوشی از دنیا و تجملات، کنترل خواهش‌ها و قناعت‌ورزی - که در سخنان امام علیه السلام آمده است - مادر فضایل اخلاقی است و به انسان کمک می‌کند که در جهاد با نفس سرکش توفیق یابد.

امام علی علیه السلام در سخنی - که راهکار اصلی رسیدن به فضایل و رهایی از رذایل است - می‌فرماید:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا. (همو: ح ۷۸۵۵)

در حوزه خداشناسی نیز هدایت‌های امامان، راه‌گشای مسلمانان است و دیدگاه ایشان را در مسیر اخلاق اسلامی تصحیح می‌کند. به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَمَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. (ورام، ۱۴۰۱: ج ۲، ۱۸۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

بَسِيرُ الْمَعْرِفَةِ يُوجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.

امامان علیهم السلام با این‌گونه رهنمودها خواستند اثر شگفت و بی‌بدیل شناخت خدا را در ترک دنیای حرام گوشزد کنند و بگویند ریشه تخلق به اخلاق اسلامی رها شدن از دنیا و غرور دنیاست و راه رسیدن به آن معرفت خداست. در رهنمود دیگری از امام حسین علیه السلام این‌گونه آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ
فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ
اللَّهِ، يَا بِي أَنْتَ وَآمِي! فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ
الَّذِي يَحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۳۱۲)

از این روایت شریف برداشت می‌شود که راه خداشناسی و توحید به وسیله امام معصوم علیه السلام تبیین و شناخته می‌شود. لذا این امام است که شاخص حق و باطل به شمار می‌آید و انسان موحد واقعی کسی است که در اخلاق نیز از مسیر امامت عبور کند و در تعیین فضیلت و رذیلت به هدایت امام توجه کند.

این حقیقت بزرگ، در بعد هستی‌شناسی بسیار مهم و تأثیرگذار است که انسان محدود به این دنیا نیست و باید در روند زندگی، جهان دیگر را نیز در نظر داشته باشد، بلکه مقصد و هدف اصلی را آخرت قرار دهد؛ چراکه سرای باقی آن جاست و دنیا با همه زیبایی‌هایش فانی و تمام‌شدنی است. روشن است که این نگاه در تخلیق آدمی به اخلاق نیکو تأثیری فراوان دارد؛ زیرا او را از چارچوب تنگ مادیت و لذات زودگذرهایی می‌بخشد. امامان معصوم علیهم السلام در این بخش نیز هدایت‌های مؤثری دارند که نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ج ۲۱۶۹)

علی علیه السلام نیز فرموده است:

الدُّنْيَا دَارُ الْمُتَافِقِينَ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ الْمُتَّقِينَ فَلْتَكُنْ حُطَّكَ مِنَ الدُّنْيَا قَوَامٌ
صَلْبِكَ وَ إِمْسَاكَ نَفْسِكَ وَ تَزَوُّدٌ لِمَعَادِكَ. (همو: ج ۲۱۷۷)

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ.
(شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۳)

بسیاری از فضیلت‌های اخلاقی در اراده قوی و همت بالا در چشم‌پوشی از

لذت‌هایی که با دست‌اندازی به حقوق دیگران تأمین می‌شود تحقق می‌یابد و این امر با شناخت درست از دنیا و آخرت امکان‌پذیر است. این شناخت نیز به‌گونه‌ای عمیق و اصولی در کلمات معصومین علیهم‌السلام تجلی یافته است.

نتیجه‌گیری: در نظام اخلاقی اسلام به خودشناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی به عنوان ریشه‌های شکل‌گیری ملکات اخلاقی توجه شده است و امامان عالی‌ترین معلم و هدایت‌گرانسان در این حوزه‌های معرفتی هستند و نقشی مؤثر و بی‌بدیل ایفا می‌کنند.

۲. اخلاق اسلامی بر اساس وحی

گرچه فضایل اخلاقی با عقل و فطرت انسان هماهنگ هستند و از آن‌جا نشأت می‌گیرند، ولی در اسلام، منبع مهم و اساسی تشخیص فضایل از ذرایل، وحی الهی است و قرآن و سنت نبوی رهنمودهای اخلاقی را به شیواترین بیان ذکر کرده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۹۰)

این‌ها اصول اخلاق اسلامی و انسانی است که در قرآن بر آن تأکید شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ح ۵۱۸۰)

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَأَشَدُّكُمْ تَوَاضُعًا. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ۳۹۲، ح ۵۹)

بنابراین شاخص و معیار تشخیص خوبی و بدی در اخلاق اسلامی وحی است و امامان معصوم علیهم‌السلام نقش مبین و مفسر را دارند؛ زیرا همه نکات و ریزه‌کاری‌های رفتاری در قرآن و سنت نبوی نیامده است.

ازسوی دیگر، امامان کوشیده‌اند اخلاق قرآنی را در قالب گفتارها و رفتارهای خود تفسیر کنند تا جامعه اسلامی از برداشت‌های نادرست و انحرافی مصون بماند. از این رو در موارد بسیاری دیده شده است که امامان علیهم‌السلام در توجیه رفتار خود به قرآن استناد کرده‌اند و برخورد اخلاقی خود را با دیگران مستند به نظام اخلاقی قرآن دانسته‌اند تا برای مردم روشن شود که آن چه قرآن در اخلاق بیان کرده است در چه عرصه‌هایی می‌تواند اجرایی و عملی شود. روشن است اگر این استنادات نبود، بسیاری از رهنمودهای اخلاقی به ویژه در جزئیات و ریزه‌کاری‌های رفتارهای اجتماعی در قالب آیات قرآنی محصور و پوشیده می‌ماند و در جامعه اسلامی به شکل یک فرمول اخلاقی و مدل برتر زندگی در نمی‌آمد.

توضیح و بررسی یک نمونه

قرآن کریم در آیات متعدد از اسراف به عنوان رذیله‌ای اخلاقی یاد کرده و از آن نهی فرموده است:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾. (اعراف: ۳۱)

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾. (غافر: ۴۳)

معصومین علیهم‌السلام درباره این که اسراف در چه چیزهایی صورت می‌گیرد، رهنمودهایی داشته‌اند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أَسْرَفَ. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۱)

امام علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۲۶)

امام عسکری علیه‌السلام فرمود:

إِنَّ لِلْإِسْخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرْفٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ۳۷۷)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ. (همو: ج ۷۲، ۳۰۶)

در قرآن در وصف عباد الرحمن می‌خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾. (فرقان: ۶۷)

روزی امام صادق علیه السلام این آیه را نزد گروهی تلاوت فرمود. سپس مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: «این همان بخل و سخت‌گیری است.» سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن‌ها بر زمین ریخت و فرمود: «این اسراف است.» بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به‌گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند و فرمود: «این همان اعتدال بین سخت‌گیری و اسراف است.»

نتیجه‌گیری: امام معصوم در کنار قرآن، معلم و مبین اخلاق اسلامی به دوراز هرگونه خطا و انحراف و افراط و تفریط است؛ یعنی امام مبین هر آن چیزی است که در قرآن از اخلاق بیان نشده و مفسر و مبین موارد و مصادیق و جزئیات هر چیزی است که از کلیات اخلاقی بیان شده است. روشن است که در سایر ادیان الهی و نیز در مذاهبی که جایگاه بلند امامت و به دنبال آن، آموزه‌های امامان مطرح نیست، روابط اخلاقی در فرد و جامعه تعریفی روشن ندارد یا رفتارهای نادرستی جایگزین اخلاق الهی، قرآنی و خداپسند می‌شود. نمونه‌های این انحرافات در افکار و اندیشه‌های بعضی از دانشمندان غربی کاملاً هویدا است؛ چنان‌که آن دسته از مسلمانان که از مذهب اهل بیت علیهم السلام و آموزه‌های آنان دور شده‌اند، از شناخت بسیاری از رهنمودهای اخلاقی امامان محروم مانده‌اند. بنابراین امامت در نظام اخلاقی اسلام نقش آگاهی‌بخشی و تعمیق شناخت را داراست و چون علم امامان علیهم السلام الهی است و آنان بهترین مفسران قرآن و سنت نبوی به شمار می‌آیند، در

تبیین نظام اخلاقی اسلام بهترین مرجع و یگانه منبع شناخت هستند که جایگزینی برای آن در غیر اسلام نمی‌توان یافت؛ به ویژه که عرصه اخلاق، عرصه‌ای بسیار وسیع و پیچیده است و ظرافت‌ها و نکاتی بسیار دقیق دارد.

۳. تحقق اخلاق در جامعه

الف) ارائه الگوی عملی

اخلاق به منزله یک علم است که از سوی عالمان تبیین و تفسیر می‌شود، ولی عملیاتی شدن آن در جامعه اسلامی به سازوکار دیگری نیاز دارد. به دیگر سخن، آن چه اخلاق اسلامی را در جامعه اسلامی نهادینه کرده و در میان آحاد جامعه ترویج می‌کند، تنها تبیین و تفسیر نظام اخلاقی اسلام و آگاهی بخشی و معرفت‌افزایی در این زمینه‌ها نیست، بلکه الگوی کامل اخلاقی لازم است که در همه زمان‌ها و برابر دیدگان مردم باشد؛ از این روست که قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان بهترین الگوی زندگی مؤمنان معرفی می‌کند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾. (احزاب: ۲۱)

همچنین او را به عنوان مبین، مفسر و معلم آیات و حکمت‌ها معرفی کرده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۴۴)

اصولاً در نظام تربیتی موفق، باید در کنار آموزش، عمل هماهنگ با آموزه‌ها را برابر افراد تحت تربیت و تعلیم وجود داشته باشد. حتی گفته می‌شود که رفتارها و عملکردها بیشتر از آموزش‌ها در تربیت افراد مؤثر است، که البته سخنی بجا و درست است.

در نظام اخلاقی اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امامان معصوم علیهم السلام بهترین و کامل‌ترین الگوهای اخلاقی اسلام هستند که تجسم عینی و عملی اخلاق قرآن و خلق نبوی به شمار می‌روند و جامعه اسلامی - چنان‌که از آنان آموزه‌های اخلاقی را

فرامی‌گیرد. همه زیبایی‌های اخلاقی و رفتاری را در ریز و درشت و پنهان و پیدای زندگی آنان - آن‌هم به صورت پیوسته و مداوم و کاملاً عینی و محسوس مشاهده می‌کند. این درحالی است که «اخلاق» چه آن‌گاه که در تعلیم امامان علیهم‌السلام و بیان نورانی آنان مطرح است و چه آن‌گاه که در زوایای گوناگون رفتار فردی و اجتماعی‌شان دیده می‌شود، از هرگونه خطا و انحرافی به دور است و چنان‌که بیان قرآن معصوم است، امامان نیز در گفتار و رفتار معصوم‌اند و این موهبت بزرگ الهی سبب شکل‌گیری یک نظام اخلاقی متعالی و به دور از خرافه و باطل می‌گردد. به بیان دیگر، تمام آن‌چه قرآن درباره نظام اخلاقی اسلام بیان کرده است، در رفتار معصومان علیهم‌السلام به درستی عملیاتی و اجرایی می‌شود و در برابر همه مسلمین تا قیامت چون آینه‌ای زلالی که الگوی کامل زندگی را در آن می‌بینند قرار می‌گیرد.

ب) تشکیل حکومت دینی

در نظام اخلاقی اسلام تحقق اخلاق در جامعه به عنوان غایت و مقصد نزول قرآن و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح است و افزون بر راهکار معرفی الگوهای عملی، ابزاری دیگر برای تحقق اخلاق پیش‌بینی شده که عبارت است از تشکیل حکومت دینی؛ زیرا همان‌گونه که عالمان جامعه در رشد اخلاق اجتماعی تأثیری مستقیم دارند، حاکمان نیز در شکل‌گیری اخلاق مردم مؤثرند و یکی از دلایل اصرار قرآن بر حاکمیت دینی و تشکیل حکومت صالحان همین است که زمینه انتشار فضایل اخلاقی در جامعه توسط کارگزاران ایجاد شود؛ چنان‌که آنان ضامن اجرای احکام و حدود اسلامی نیز هستند.

بدیهی است که نظام امامت و سلسله نورانی امامان، بهترین مصادیق حاکمان خواهند بود که اسلام و قرآن با طرح این ایده بی‌نظیر به سلامت جامعه بشری از نظر اخلاقی و رفتاری اهتمام ورزیده‌اند؛ یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام همان‌گونه که مجری احکام و حدود الهی در جامعه‌اند، به اجرایی شدن اخلاق و فضایل اخلاقی در جامعه نیز توجه دارند و این مهم در دو بعد فکر و عمل یا اندیشه و رفتار دنبال

می‌شود. بدیهی است وقتی حکومت و حاکمان جامعه عناصری پاک و مطهر از هرگونه رذیله و پلیدی، بلکه متخلق به عالی‌ترین ملکات اخلاقی باشند، هم در عمل و رفتار پیوسته و مستمر خود، به همه مردم درس اخلاق می‌دهند و هم در سخن و گفتار مداوم، در پی پیرو طلب‌کننده فضایل از رعیت‌اند و آنان را از رذایل بیم داده و در عمل پرهیز می‌دهند.

نتیجه

در نظام اخلاقی اسلام، نهاد امامت و امامان معصوم علیهم‌السلام جایگاهی بسیار مهم و تعیین‌کننده دارد؛ زیرا هم به عنوان بیان‌کننده موارد و مصادیق اخلاق اسلامی و هم الگوی عملی اخلاق قرآنی به شمار می‌روند. همچنین آنان بهترین کسانی هستند که با حاکمیت‌شان اخلاق اسلامی در جامعه تحقق خواهد یافت؛ چنان‌که این بشارت در روایات متواتر آمده است که در زمان ظهور و حکومت امام مهدی عجل‌الله‌فرجه اخلاق اسلامی در جامعه بشری به اوج خواهد رسید.

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمًا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

به امید آن‌که در سایه سار حکومت آن عزیز، شاهد شکوفایی اخلاق اسلامی در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی باشیم.

منابع

- ابن مسكويه، احمد بن محمد بن يعقوب، تهذيب الاخلاق وطهارة الاعراق، بى جا، بى نا، بى تا
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم ودرر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شیرازی، صدرالدین، الاسفار الاربعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، بى تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- غرویان، محسن، فلسفه اخلاق، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، انتشارات پیک جلال، ۱۳۷۹ش.
- فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
- متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمة، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، قم، انتشارات صدرا، بى تا.

- مكارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ هفدهم، ۱۳۷۹ ش.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، *ترجمه المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- نراقی، مهدی، *جامع السعادات*، نجف، دارالنعمان للطباعة والنشر، بی تا.
- ورام، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (المجموعة ورام)*، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.